



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

عن ابن عباس عليه وآله وسلم

سامبر اعظم

از نگاه قرآن و اهل بیت

نویسنده:

حمید رضا شیخی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

دار الحدیث

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	[النص العربی]
۱۸	الفصل الأول دلائل النبوة
۱۸	۱ / ۱ شهادة الله
۱۸	الكتاب
۱۹	الحديث
۲۰	۲ / ۱ شهادة أنبياء الله
۲۰	الكتاب
۲۰	الحديث
۲۲	۳ / ۱ شهادة من عنده علم الكتاب
۲۲	الكتاب
۲۳	الحديث
۲۴	۴ / ۱ معرفة علماء بنو إسرائيل وإيمان عدّة من علماء أهل الكتاب
۲۴	الكتاب
۲۵	الحديث
۲۵	۵ / ۱ شهادة العلم والعالم
۲۵	الكتاب
۲۵	الحديث
۲۶	۶ / ۱ المباهلة
۲۶	الكتاب
۲۶	الحديث

۲۸	الفصل الثاني فِلْسَفَةُ التَّوْبَةِ
۲۸	۱ / ۲ الدَّعْوَةُ إِلَى اللَّهِ
۲۸	الكتاب
۲۸	الحديث
۲۹	۲ / ۲ التَّكَامُلُ
۲۹	الكتاب
۲۹	الحديث
۳۰	۳ / ۲ رَفْعُ الاختلافِ
۳۰	الكتاب
۳۰	الحديث
۳۰	۴ / ۲ الحُرِّيَّةُ
۳۰	الكتاب
۳۱	الحديث
۳۲	۵ / ۲ التَّوَرُّ وَالْهِدَايَةُ
۳۲	الكتاب
۳۲	الحديث
۳۳	۶ / ۲ التَّربِيَةُ والتعليم
۳۳	الكتاب
۳۳	الحديث
۳۴	۷ / ۲ تَرْكِيَةُ الْأَخْلَاقِ
۳۴	الكتاب
۳۴	الحديث
۳۴	۸ / ۲ قِيَامُ النَّاسِ بِالْقِسْطِ
۳۴	الكتاب

- الحديث ۳۴
- ۲ / ۹ إحياء كُـلِّ القِيمِ ۳۵
- الكتاب ۳۵
- الحديث ۳۵
- التفسير: ۳۵
- ۲ / ۱۰ إتمامُ الحَجَّةِ ۳۶
- الكتاب ۳۶
- الحديث ۳۷
- الفصل الثالث خَتَمُ التَّبَوُّةِ ۳۷
- الكتاب ۳۷
- الحديث ۳۷
- الفصل الرابع عالمیةُ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ۳۹
- ۴ / ۱ رسالتهُ إلى كَافَّةِ النَّاسِ ۳۹
- الكتاب ۳۹
- الحديث ۳۹
- ۴ / ۲ رسالتهُ إلى النَّجاشِي ۴۰
- ۴ / ۳ رسالتهُ إلى مَلِكِ الرُّومِ ۴۰
- ۴ / ۴ رسالتهُ إلى كِسرى مَلِكِ إِيْرانَ ۴۲
- ۴ / ۵ رسالتهُ إلى المُفَوِّقِ عَظِيمِ القِبْطِ ۴۳
- ۴ / ۶ رسالتهُ إلى الحَارِثِ بنِ أَبِي شِمْرِ الغِنائِي ۴۳
- ۴ / ۷ رسالتهُ إلى هُوْدَةَ بنِ عَلِيِّ الحَنفِي ۴۴
- ۴ / ۸ رسالتهُ إلى جَماعِ كانوا في جَبَلِ تِهَامَةَ ۴۴
- الفصل الخامس خَصاصُ النَّبِيِّ ۴۵
- ۵ / ۱ خَصاصُ الأَسْرِيَّةِ ۴۵

۴۵	أ خَيْرُ النَّاسِ أَسْرَهُ
۴۵	الكتاب
۴۵	الحديث
۴۵	ب الْيَتِيمِ
۴۵	الكتاب
۴۶	الحديث
۴۶	ج الْفَقْرِ
۴۶	الكتاب
۴۶	الحديث
۴۷	۲ / ۵ خَصَائِصُهُ الْأَسْمِيَّةُ
۴۷	الكتاب
۴۷	الحديث
۴۹	۳ / ۵ خَصَائِصُهُ الْأَخْلَاقِيَّةُ
۴۹	أ حَسَنُ الْخُلُقِ
۴۹	الكتاب
۴۹	الحديث
۵۰	ب الْأَمَانَةِ
۵۰	الكتاب
۵۰	الحديث
۵۱	ج الصِّدْقِ
۵۲	د الْعَدْلِ
۵۲	الكتاب
۵۲	الحديث
۵۳	ه الشُّجَاعَةِ

- و الرَّحْمَةُ ۵۳
- الكتاب ۵۳
- الحديث ۵۴
- ز الجلم ۵۴
- ح الحياء ۵۴
- ط التواضع ۵۴
- ی التوکل ۵۵
- ک الصبر ۵۶
- ل الزهد فی الدنيا ۵۷
- م التجنب عن الغضب لنفسه ۵۷
- ۴ / ۵ خصائصه السیاسیه ۵۸
- أ الاهتمام بالشباب ۵۸
- اشاره ۵۸
- أول ممثل للنبی فتی ۵۹
- أول والٍ لمکة شاب فی الحادیة والعشرین ۵۹
- قائد حرب الروم، شاب فی الثامنة عشرة ۶۰
- ب تقدیم نفسه وأهل بیته فی البلاء ۶۱
- ج إثناؤ الناس علی نفسه و أهل بیته ۶۱
- د التجنب عن المداهنه ۶۲
- ه جمایة المستضعفین ۶۳
- الكتاب ۶۳
- الحديث ۶۳
- و مکافحة المستکبرین ۶۴
- ز تألیف القلوب ۶۵

۶۶ ۵ / ۵ خَصَائِصُ الْعِبَادِيَّةِ
۶۶ أ كَثْرَةُ الْعِبَادَةِ
۶۶ الكتاب
۶۶ الحديث
۶۷ ب استِمْرازُ الْعَمَلِ
۶۸ ج شِدَّةُ مَحَبَّةِ الصَّلَاةِ
۶۸ د غَايَةُ الْخُشُوعِ فِي الصَّلَاةِ
۶۹ ه سَيْرَتُهُ فِي الصِّيَامِ
۶۹ و ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ الْجُلُوسِ وَالْقِيَامِ
۶۹ ۵ / ۶ كَلَامٌ جَامِعٌ فِي خَصَائِصِهِ
۷۳ الفصل السادس مُحَمَّدٌ عَنِ لِسَانِ مُحَمَّدٍ
۷۶ الفصل السابع مُحَمَّدٌ عَنِ لِسَانِ عَلِيٍّ
۸۰ [ترجمه فارسی]
۸۰ پیش‌گفتار
۸۱ درآمد
۸۱ اشاره
۸۲ ۱. دلایل قرآن بر نبوت پیامبر خدا
۸۲ اشاره
۸۲ ۱ / ۱. گواهی خدا
۸۲ ۱ / ۲. پیشگویی انبیای پیشین
۸۳ ۱ / ۳. گواهی کسی که علم کتاب، نزد اوست
۸۴ ۱ / ۴. اطلاع علمای بنی اسرائیل
۸۵ ۱ / ۵. گواهی علم
۸۵ ۱ / ۶. داوری خداوند متعال

- ۸۷ ۲. فلسفه بعثت پیامبر خدا
- ۸۷ اشاره
- ۸۷ ۱ / ۲. دعوت به خدا
- ۸۷ ۲ / ۲. تکامل انسان
- ۸۸ فصل یکم دلایل پیامبری
- ۸۸ ۱ / ۱. گواهی دادن خداوند به پیامبری محمد
- ۸۸ قرآن
- ۸۹ حدیث
- ۸۹ سخنی درباره گواهی دادن خدا بر نبوت انبیا
- ۹۱ ۱ / ۲. گواهی دادن پیامبران
- ۹۱ قرآن
- ۹۱ حدیث
- ۹۴ داستان مسلمان شدن یک عالم مسیحی
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ فاز قلیطا
- ۱۰۰ اسلام را نمی‌پذیرید؟!
- ۱۰۱ پذیرش اسلام
- ۱۰۲ ۱ / ۳. گواهی دادن دارنده علم کتاب
- ۱۰۲ قرآن
- ۱۰۲ حدیث
- ۱۰۳ ۱ / ۴. اطلاع علمای بنی اسرائیل و ایمان آوردن شماری از دانایان اهل کتاب
- ۱۰۳ قرآن
- ۱۰۴ حدیث
- ۱۰۵ ۱ / ۵. گواهی دادن دانش و دانشمند

- قرآن ۱۰۵
- حدیث ۱۰۵
- پژوهشی درباره گواهی دادن دانش، بر پیامبری محمد ۱۰۵
- اشاره ۱۰۵
- معرفت قلبی نبی، از دیدگاه غزالی ۱۰۷
- ۶ / ۱ مباحله ۱۰۷
- قرآن ۱۰۷
- حدیث ۱۰۷
- فصل دوم حکمت پیامبری ۱۰۹
- ۱ / ۲ دعوت به خدا ۱۰۹
- قرآن ۱۰۹
- حدیث ۱۱۰
- ۲ / ۲ تکامل ۱۱۰
- قرآن ۱۱۰
- حدیث ۱۱۰
- ۳ / ۲ از بین بردن اختلاف ۱۱۱
- قرآن ۱۱۱
- حدیث ۱۱۱
- ۴ / ۲ آزادی ۱۱۲
- قرآن ۱۱۲
- حدیث ۱۱۲
- سخنی درباره آزادی در مکتب انبیا ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- بندهای اسارت ۱۱۴

- ۱۱۵ آزادی اندیشه
- ۱۱۶ ۵ / ۲ نور و هدایت
- ۱۱۶ قرآن
- ۱۱۷ حدیث
- ۱۱۷ ۶ / ۲ آموزش دادن کتاب و حکمت
- ۱۱۷ قرآن
- ۱۱۷ حدیث
- ۱۱۷ ۷ / ۲ تزکیه اخلاق
- ۱۱۷ قرآن
- ۱۱۸ حدیث
- ۱۱۸ ۸ / ۲ اهتمام مردم به برقراری عدالت
- ۱۱۸ قرآن
- ۱۱۸ حدیث
- ۱۱۸ ۹ / ۲ زنده کردن همه ارزش‌ها
- ۱۱۸ قرآن
- ۱۱۹ حدیث
- ۱۱۹ تفسیر
- ۱۲۰ ۱۰ / ۲ اتمام حجّت
- ۱۲۰ قرآن
- ۱۲۰ حدیث
- ۱۲۱ فصل سوم پایان پیامبری
- ۱۲۱ قرآن
- ۱۲۱ حدیث
- ۱۲۲ تحلیلی درباره حکمت ختم نبوت

- ۱۲۵ فصل چهارم رسالت جهانی محمد
- ۱۲۵ ۱ / ۴ رسالت همگانی ایشان
- ۱۲۵ قرآن
- ۱۲۵ حدیث
- ۱۲۶ ۲ / ۴ نامه ایشان به نجاشی
- ۱۲۶ ۳ / ۴ نامه ایشان به پادشاه روم
- ۱۲۸ ۴ / ۴ نامه ایشان به پادشاه ایران، کسرا
- ۱۲۹ ۵ / ۴ نامه ایشان به بزرگ قبطیان، مقوقس
- ۱۲۹ ۶ / ۴ نامه ایشان به حارث بن ابی شمر غنایی
- ۱۳۰ ۷ / ۴ نامه ایشان به هودّه بن علی حنفی
- ۱۳۰ ۸ / ۴ نامه ایشان به راهزنان کوه تهمامه
- ۱۳۱ فصل پنجم ویژگی‌های پیامبر
- ۱۳۱ ۱ / ۵ ویژگی‌های خانوادگی ایشان
- ۱۳۱ الف داشتن بهترین خانواده
- ۱۳۱ قرآن
- ۱۳۱ حدیث
- ۱۳۲ ب یتیم بودن
- ۱۳۲ قرآن
- ۱۳۲ حدیث
- ۱۳۲ ج فقر
- ۱۳۲ قرآن
- ۱۳۲ حدیث
- ۱۳۳ ۲ / ۵ ویژگی‌های نام ایشان
- ۱۳۳ قرآن

- ۱۳۳ حدیث
- ۱۳۴ ۳ / ۵ ویژگی‌های اخلاقی ایشان
- ۱۳۴ الف خوش‌خویی
- ۱۳۴ قرآن
- ۱۳۵ حدیث
- ۱۳۵ ب امانتداری
- ۱۳۵ قرآن
- ۱۳۵ حدیث
- ۱۳۶ ج راستگویی
- ۱۳۷ د- دادگری
- ۱۳۷ قرآن
- ۱۳۷ حدیث
- ۱۳۸ ه- شجاعت
- ۱۳۸ و- مهربانی
- ۱۳۸ قرآن
- ۱۳۹ حدیث
- ۱۳۹ ز بردباری
- ۱۳۹ ح حیا
- ۱۳۹ ط فروتنی
- ۱۴۰ ی توکل
- ۱۴۱ ک شکیبایی
- ۱۴۱ ل بی‌رغبتی به دنیا
- ۱۴۲ م خشمگین نشدن برای خویش
- ۱۴۳ ۴ / ۵ ویژگی‌های سیاسی ایشان

- الف توجه ویژه به جوانان ۱۴۳
- اشاره ۱۴۳
- یک جوان، نخستین نماینده پیامبر ۱۴۳
- جوانی بیست و یک ساله، نخستین فرماندار مکه ۱۴۴
- جوانی هجده ساله، فرمانده نبرد با رومیان ۱۴۵
- ب سپر بلا کردن خود و خانواده‌اش ۱۴۵
- ج مقدم داشتن مردم بر خود و خانواده‌اش ۱۴۵
- د دوری از فریبکاری ۱۴۶
- ه حمایت از مستضعفان ۱۴۷
- قرآن ۱۴۷
- حدیث ۱۴۷
- و رویارویی با مستکبران ۱۴۹
- ز نزدیک کردن دل‌ها ۱۵۰
- ۵/۵ ویژگی‌های عبادی ایشان ۱۵۱
- الف فراوانی عبادت ۱۵۱
- قرآن ۱۵۱
- حدیث ۱۵۱
- ب مداومت در کار ۱۵۳
- ج شدت علاقه به نماز ۱۵۳
- د نهایت خُشوع در نماز ۱۵۳
- ه سیره ایشان در روزه ۱۵۳
- و در حال نشسته و ایستاده، به یاد خدا بودن ۱۵۴
- ۶/۵ سخنی جامع درباره ویژگی‌های ایشان ۱۵۴
- فصل ششم محمد از زبان محمد ۱۵۸

۱۶۰ فصل هفتم محمد از زبان علی

۱۶۴ درباره مرکز

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی: نبی الرحمه من مناظر القرآن و اهل البیت

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام / محمدی‌ری شهری؛ مترجم حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۸۴ ص.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۲۹.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۴۹۳-۱۶۷-X؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۶۰۰۰ ریال: چاپ سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۱۶۷-۳

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان دیگر: پیامبر اعظم از نگاه قرآن و اهل بیت.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۹] - ۲۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: پیامبر اعظم از نگاه قرآن و اهل بیت.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- در قرآن

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده: شیخی، حمیدرضا، ۱۳۳۷ -، مترجم

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. پژوهشکده علوم و معارف حدیث

رده بندی کنگره: BP۲۲/۹/م۳پ ۹۰۴۱ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۳۷۸۶

[النص العربی]

الفصل الأول دلائل النبوة

۱ / ۱ شهادة الله

الكتاب

"لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا." «۱»

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا.» (۲)

«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا.» (۳)

«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (۴)

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ

(۱) النساء: ۱۶۶.

(۲) الفتح: ۲۸.

(۳) الإسراء: ۹۶.

(۴) العنكبوت: ۵۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۲

بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (۱)

«قُلْ أَىٰ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لِمَنْ تَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ

أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ.» (۲)

الحديث

۱. الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «قُلْ أَىٰ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لِمَنْ تَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ.» ذلك أن مشركي أهل

مكة قالوا: يا محمد، ما وحّد الله رسولاً يرسله غيرك؟! ما نرى أحداً يصدّقك بالذي تقول. وذلك في أول ما دعاهم وهو يومئذ

بمكة، قالوا: ولقد سألنا عنك اليهود والنصارى فرعموا أنه ليس لك ذكرٌ عندهم، فأتينا بمن يشهد أنك رسول الله! قال رسول الله

صلى الله عليه وآله: «اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» الآية. (۳)

۲. المناقب لابن شهر آشوب عن الكلبي: أتى أهل مكة النبي صلى الله عليه وآله فقالوا: ما وحّد الله رسولاً غيرك؟! ما نرى أحداً

يصدّقك فيما تقول، ولقد سألنا عنك اليهود والنصارى فرعموا أنه ليس لك عندهم ذكرٌ، فأرنا من يشهد أنك رسول الله كما تزعم،

فنزل: «قُلْ أَىٰ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لِمَنْ تَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ

إِلَهَةٌ أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» الآية. وقالوا:

(۱) الأحقاف: ۸.

(۲) الأنعام: ۱۹.

(۳) تفسير القمّي: ج ۱ ص ۱۹۵ عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۳۵ ح ۷۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۴

العجب أن الله تعالى لم يجد رسولاً يرسله إلى الناس إلا يتيم أبي طالب! فنزل: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ* أ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا

أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» الآيات

(۱)، (۲)

(۱) یونس: ۱ و ۲.

(۲) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۵۰، مجمع البیان: ج ۴ ص ۴۳۶ نحوه و کلاهما نقلًا عن الکلبی، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۳۴ ح ۷۶؛ تفسیر الثعلبی: ج ۴ ص ۱۴۰ نقلًا عن الکلبی وفيه صدره إلى "كما ترعم." پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۸

۱/ ۲ شَهَادَةُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ

الكتاب

"وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ." «۱»
 "وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ * وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ." «۲»

"الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ." «۳»
 انظر: البقرة: ۸۹، ۱۰۱، ۱۲۹، ۱۴۶، آل عمران: ۸۱، ۸۲.

الحديث

۳. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنْ يُخْبِرُوا أُمَّمَهُمْ بِمَبْعَثِهِ وَنَعْتِهِ، وَيُبَشِّرُوهُمْ بِهِ، وَيَأْمُرُوهُمْ بِتَصَدِيقِهِ. «۴»
 ۴. عنه عليه السلام في صِدْقِهِ مَبْعَثَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِمْتَامِ نُبُوته مَأْخُوذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ «۵»
 ۵. الطبقات الكبرى عن محمد بن كعب: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى يَعْقُوبَ: إِنَّ نَبِيَّيَ أَبْعَثُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ

(۱) الشعراء: ۱۹۶.

(۲) الصف: ۶ و ۷.

(۳) الأعراف: ۱۵۷.

(۴) مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۸۴ وروی الحدیث أيضا ابن عباس وقتاده، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۲.

(۵) نهج البلاغة: الخطبة ۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۳۰

ملوکا و أنبياء حتى أبعث النبي الحريمي الذي تبنى أمته هيكلا بيت المقدس، وهو خاتم الأنبياء، واسمُهُ أَحْمَدُ. «۱»

۶. رسول الله صلی الله علیه و آله لَمَّا سُئِلَ فِي بَدءِ أَمْرِهِ ... دَعَوْهُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، وَبَشَّرَ عِيسَى، وَرَأَتْ أُمِّي أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهَا نُورٌ أَضَاءَتْ مِنْهَا قُصُورُ الشَّامِ. «۲»

۷. الطبقات الكبرى عن السَّعْبِيِّ فِي مَجَلَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ كَانَتْ مِنْ وُلْدِكَ شُعُوبٌ وَشُعُوبٌ؛ حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَكُونُ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ. «۳»

۸. الطبقات الكبرى عن عبد الحميد بن جعفر عن أبيه: كَانَ الزُّبَيْرُ بْنُ بَاطَا وَكَانَ أَعْلَمَ الْيَهُودِ يَقُولُ: إِنِّي وَجَدْتُ سَفْرًا كَانَ أَبِي يَخْتُمُهُ عَلَيَّ، فِيهِ ذِكْرُ أَحْمَدَ؛ نَبِيِّ يَخْرُجُ بِأَرْضِ الْقُرْظِ صِفْتَهُ كَذَا وَكَذَا، فَتَحَدَّثَ بِهِ الزُّبَيْرُ بَعْدَ أَبِيهِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يُبْعَثْ، فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ سَمِعَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ خَرَجَ بِمَكَّةَ حَتَّى عَمَدَ إِلَى ذَلِكَ السَّفْرِ فَمَحَاهُ، وَكُنْتُمْ شَأْنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: لَيْسَ بِهِ! (۴)

۹. الإمام علي عليه السلام في مبعث النبي صلى الله عليه وآله: إلى أن بعث الله سبحانه محمدًا رسول الله صلى الله عليه وآله ... مأخوذًا على النبيين ميثاقه، مشهوره سماته، كريمًا ميلاده. وأهل الأرض يومئذٍ ملل متفرقة، وأهواء متشعبة، وطرائق متشتتة، بين مشبه لله بخلقه، أو ملجذ في اسمه، أو مشير إلى غيره. فهداهم به من الضلالة، وأنقذهم بمكانه من الجهالة. ثم اختار سبحانه لمحمد صلى الله عليه وآله لقاءه، ورضى له ما عنده وأكرمه عن دار الدنيا ورغب به عن مقام البلوى. فقَبَضَهُ إِلَيْهِ كريمًا صلى الله عليه وآله. (۵)

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۶۳.

(۲) مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۹۵ ح ۲۲۳۲۴، المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۷۵ ح ۷۷۲۹ كلاهما عن أبي امامة، الدر المنثور: ج ۱ ص ۳۳۴؛ الخصال: ص ۱۷۷ ح ۲۳۶ عن أبي امامة نحوه، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۲۱ ح ۹.

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۶۳.

(۴) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۵۹.

(۵) نهج البلاغة: الخطبة ۱، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۸۴ ح ۱۳۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت ،النص العربي،ص:۳۲

۱۰. التوحيد في مناظرة الإمام الرضا عليه السلام أصحاب الممل والمقالات: قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: مِنْ أَيْنَ تُثْبِتُ بُيُوتَهُ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَهِدَ بُيُوتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ، وَعِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، وَدَاوُدَ خَلِيفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ. قَالَ لَهُ: أَثْبِتْ قَوْلَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ! قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَعْلَمُ يَا يَهُودِيُّ أَنَّ مُوسَى أَوْصَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّهُ سَيَأْتِيكُمْ نَبِيٌّ هُوَ مِنْ إِخْوَتِكُمْ، فِيهِ فَصْدُ قَوَا، وَمِنْهُ فَاسْمَعُوا، فَهَلْ تَعْلَمُ أَنَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِخْوَةً غَيْرَ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ قَرَابَةَ إِسْرَائِيلَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَالنَّسَبَ الَّذِي بَيْنَهُمَا مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: هَذَا قَوْلُ مُوسَى لَا نَدْفَعُهُ.

فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ إِخْوَةٍ بَنَى إِسْرَائِيلَ نَبِيٌّ غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْلَيْسَ قَدْ صَحَّ هَذَا عِنْدَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَصَحَّحَهُ لِي مِنَ التَّوْرَةِ.

فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تُتَكَبَّرُ أَنَّ التَّوْرَةَ تَقُولُ لَكُمْ: جَاءَ النُّورُ مِنْ جَبَلٍ طَوْرٍ سَيْنَاءَ، وَأَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلٍ سَاعِيرٍ، وَاسْتَعْلَنَ عَلَيْنَا مِنْ جَبَلٍ فَارَانَ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: أَعْرِفُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَمَا أَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا اخْبِرْكَ بِهِ، أَمَا قَوْلُهُ: جَاءَ النُّورُ مِنْ جَبَلٍ طَوْرٍ سَيْنَاءَ، فَذَلِكَ وَحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَبَلٍ طَوْرٍ سَيْنَاءَ، وَأَمَا قَوْلُهُ: وَأَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلٍ سَاعِيرٍ، فَهُوَ الْجَبَلُ الَّذِي أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَلَيْهِ، وَأَمَا قَوْلُهُ: وَاسْتَعْلَنَ عَلَيْنَا مِنْ جَبَلٍ فَارَانَ، فَذَلِكَ جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ مَكَّةَ، بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا يَوْمٌ.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت ،النص العربي،ص:۳۴

[قال: «۱»] وَقَالَ شَعْبَا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا تَقُولُ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ فِي التَّوْرَةِ: رَأَيْتُ رَاكِبِينَ أَضَاءَ لَهُمَا الْأَرْضُ، أَحَدُهُمَا رَاكِبٌ عَلَى حِمَارٍ، وَالْآخَرُ عَلَى جَمَلٍ، فَمَنْ رَاكِبُ الْحِمَارِ، وَمَنْ رَاكِبُ الْجَمَلِ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: لَا أَعْرِفُهُمَا، فَخَبَّرَنِي بِهِمَا! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا رَاكِبُ الْحِمَارِ فَعِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، وَأَمَا رَاكِبُ الْجَمَلِ فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَتُنَكِّرُ هَذَا مِنَ التَّوْرَةِ؟ قَالَ: لَا مَا أَنْكِرُهُ. ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَعْرِفُ حَقِيقَةَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنِّي بِهِ لَعَارِفٌ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّهُ قَالَ وَكِتَابُكُمْ يَنْطِقُ بِهِ: جَاءَ اللَّهُ بِالْبَيَانِ

من جبَلِ فارانَ، وَامْتَأَتِ السَّمَاوَاتُ مِنْ تَسْبِيحِ أَحْمَدَ وَأُمَّتِهِ، يَحْمِلُ خَيْلَهُ فِي الْبَحْرِ كَمَا يَحْمِلُ فِي الْبَرِّ، يَأْتِينَا بِكِتَابٍ جَدِيدٍ بَعْدَ خَرَابِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَعْنِي بِالْكِتَابِ الْقُرْآنَ أَتَعْرِفُ هَذَا وَتُؤْمِنُ بِهِ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: قَدْ قَالَ ذَلِكَ حَقِيقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا نُنْكِرُ قَوْلَهُ. قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ قَالَ دَاوودُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زَبُورِهِ وَأَنْتَ تَقْرَأُ: اللَّهُمَّ ابْعَثْ مُقِيمَ السُّنَّةِ بَعْدَ الْفِتْرَةِ، فَهَلْ تَعْرِفُ نَبِيًّا أَقَامَ السُّنَّةَ بَعْدَ الْفِتْرَةِ غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: هَذَا قَوْلُ دَاوودَ نَعْرِفُهُ وَلَا نُنْكِرُهُ، وَلَكِنْ عَنِي بِذَلِكَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَيَّامُهُ هِيَ الْفِتْرَةُ.

قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: هَذَا قَوْلُ دَاوودَ نَعْرِفُهُ وَلَا نُنْكِرُهُ، وَلَكِنْ عَنِي بِذَلِكَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَيَّامُهُ هِيَ الْفِتْرَةُ.

(۱) سقط ما بين المعقوفين في المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار و قصص الأنبياء.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۳۶

قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَهَلْتُ، أَنَّ عِيسَى لَمْ يُخَالِفِ السُّنَّةَ، وَقَدْ كَانَ مُوَافِقًا لِسُنَّةِ التَّوْرَةِ حَتَّى رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَفِي الْإِنْجِيلِ مَكْتُوبٌ: أَنَّ ابْنَ الْبَرَّةِ ذَاهِبٌ وَ (الْفَارْقَلِيطَا) جَاءَ مِنْ بَعْدِهِ، وَهُوَ الَّذِي يُخَفِّفُ الْأَصَارَ، وَيُفَسِّرُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ، وَيَشْهَدُ لِي كَمَا شَهِدْتُ لَهُ، أَنَا جِئْتُكُمْ بِالْأَمْثَالِ وَهُوَ يَأْتِيكُمْ بِالتَّأْوِيلِ، أَتُؤْمِنُ بِهَذَا فِي الْإِنْجِيلِ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَا أَنْكِرُهُ. (۱)

۱۱. الطبقات الكبرى عن كعب: إِنَّ نَعْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي التَّوْرَةِ: مُحَمَّدٌ عَبْدِي الْمُخْتَارُ، لَا فَظٌّ وَلَا غَلِيظٌ، وَلَا صَخَّابٌ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يَجْزِي بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ، وَلَكِنْ يَعْفو وَيَعْفِرُ، مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَمُهَاجِرُهُ بِالْمَدِينَةِ. (۲)

۱۲. الطبقات الكبرى عن أبي نمله: كَانَتْ يَهُودُ بَنِي قُرَيْظَةَ يَدْرُسُونَ ذِكْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُتُبِهِمْ، وَيُعَلِّمُونَهُ الْوِلْدَانَ بِصِفَتِهِ وَاسْمِهِ وَمُهَاجِرِهِ إِلَيْنَا، فَلَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَدُوا وَيَعَوُّ وَقَالُوا: لَيْسَ بِهِ! (۳)

۱۳. الطبقات الكبرى عن محمد بن جعفر بن الزبير و محمد بن عماره بن غزويه: قَدِمَ وَفَدُّ نَجْرَانَ وَفِيهِمْ أَبُو الْحَارِثِ بْنُ عَلْقَمَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، لَهُ عِلْمٌ بِدِينِهِمْ وَرِئَاسَةٌ، وَكَانَ أُسْقَفَهُمْ وَإِمَامَهُمْ وَصَاحِبَ مَدْرَسَتِهِمْ، وَلَهُ فِيهِمْ قَدْرٌ، فَعَثَرَتْ بِهِ بَغْلَتُهُ، فَقَالَ أَخُوهُ: تَعَسَّ الْأَبْعَدُ! يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ أَبُو الْحَارِثِ: بَلْ تَعَسَّتْ أَنْتَ، أَتَشْتِمُ رَجُلًا مِنَ الْمُرْسَلِينَ؟! إِنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِيسَى، وَإِنَّهُ لَفِي التَّوْرَةِ! قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ دِينِهِ؟ قَالَ: شَرَّفْنَا هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ وَأَكْرَمُونَا وَمَوْلُونَا، وَقَدْ أَبَوْا إِلَّا خِلَافَهُ (۴). (۵)

(۱) التوحيد: ص ۴۲۷، عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۶۴ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۱۴ ح ۳۰۷ كلاهما نحوه وكلها عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۳۰۷ ح ۱.

(۲) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۰.

(۳) المصدر السابق: ص ۱۶۰.

(۴) في المصدر "خلافه" و الصواب: ما أثبتناه.

(۵) المصدر السابق: ص ۱۶۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۵۰

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.» (۱)
 «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.» (۲)

الحديث

۱۴. رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ "أنا"، وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ "علي".» (۳)
 ۱۵. الإمام علي عليه السلام في قوله تعالى: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ: "رسول الله صلى الله عليه وآله الذي كان علي بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ، وَأَنَا الشَّاهِدُ لَهُ وَمِنْهُ.» (۴)
 ۱۶. الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام: أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، أَعْرَفَهَا كَمَا أَعْرَفْتَهُ. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا آيَتُكَ الَّتِي نَزَلَتْ فِيكَ؟ فَقَالَ: إِذَا سَأَلْتَ فَافْهَمِي، وَلَا عَلِيكَ أَلَّا تَسْأَلَ عَنْهَا غَيْرِي، أَقْرَأْتَ سُورَةَ هُودٍ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

(۱) الرعد: ۴۳.

(۲) هود: ۱۷.

(۳) الدر المنثور: ج ۴ ص ۴۱۰، كنز العمال: ج ۲ ص ۴۳۹ ح ۴۴۴۰ كلاهما نقلًا عن ابن مردويه عن الإمام علي عليه السلام؛ بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۹۳ ح ۱۷.
 (۴) الأمالي للمفيد: ص ۱۴۵ ح ۵ عن عباد بن عبد الله، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۹۰ ح ۹؛ كنز العمال: ج ۲ ص ۴۳۹ ح ۴۴۴۱ نقلًا عن ابن أبي حاتم وابن مردويه وأبي نعيم في المعرفة.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۵۲

قَالَ: فَسَمِعَتِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَالَّذِي عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالَّذِي يَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَهُوَ الشَّاهِدُ وَهُوَ مِنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَنَا الشَّاهِدُ وَأَنَا مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱)
 ۱۷. الاحتجاج: سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ لَهُ وَأَنَا أَسْمَعُ: أَخْبِرْنِي بِأَفْضَلِ مَنْقَبَةٍ لَكَ. قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ. قَالَ: وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ؟ قَالَ: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ، "أنا الشَّاهِدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ."» (۲)
 ۱۸. بصائر الدرجات عن الأصمغ بن نباتة: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَسَّرْتَ لِي وَسَادَةً (۳) فَقَعِدْتُ عَلَيْهَا لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوَارِيهِمْ، وَأَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ، وَأَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ، وَأَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ، بِقَضَاءٍ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ يَزْهَرُ (۴).
 وَاللَّهِ، مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيْمَنْ أَنْزَلَتْ، وَلَا مِمَّنْ مَرَّ عَلَىٰ رَأْسِهِ الْمَوَاسِي مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَقَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَسُوِّفُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ.
 فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا الْآيَةُ الَّتِي نَزَلَتْ فِيكَ؟ قَالَ لَهُ: أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ؟» قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ، وَأَنَا شَاهِدٌ لَهُ فِيهِ وَأَتْلُوهُ مَعَهُ. (۵)

(۱) الأمالي للطوسي: ص ۳۷۱ ح ۸۰۰، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۸۶ ح ۲.

(۲) الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۶۵، كتاب سليم بن قيس: ج ۱ ص ۹۰۳ ح ۶۰ كلاهما عن سليم بن قيس، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص

۳۸۷ ح ۴.

(۳) كَسَرَ الوَسَادَ: ثَمَّاهِ وَاتَّكَأَ عَلَيْهِ. وَالْوَسَادُ: الْمَخْدَةُ، الْمَتَّكَأُ، وَكُلُّ مَا يَوْضَعُ تَحْتَ الرَّأْسِ وَإِنْ كَانَ مِنْ تَرَابٍ أَوْ حِجَارَةٍ (المعجم الوسيط: ج ۲ ص ۷۸۷ و ص ۱۰۳۱ "و سد)."

(۴) زَهْرٌ: تَلَأًا (القاموس المحيط: ج ۲ ص ۴۳ "زهر). "وهو كناية عن إحكامه بحيث لا يعتريه الزلل والخطأ.

(۵) بصائر الدرجات: ص ۱۳۲ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۸۷ ح ۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۵۴

۱۹. كَشَفَ الْيَقِينَ عَنْ عَبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ عَلَى الْمِثْبَرِ: مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ أَوْ آيَتَانِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِمَّنْ تَحْتَهُ: فَمَا نَزَلَ فِيكَ أَنْتَ؟ فَعَضِبَ ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ لَمْ تَسْأَلْنِي عَلَى رُؤُوسِ الْقَوْمِ مَا حَرَدْتُكَ. وَيَحِيكَ! هَلْ تَقْرَأُ سُورَةَ هُودٍ؟ ثُمَّ قَرَأَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ "أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ" رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى بَيْنَتِهِ، وَأَنَا الشَّاهِدُ مِنْهُ. «۱»

۲۰. الإمام الباقر عليه السلام: الَّذِي عَلَى بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالَّذِي تَلَاهُ مِنْ بَعْدِهِ الشَّاهِدُ مِنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَوْصِيَاؤُهُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ. «۲»

۲۱. بحار الأنوار عن عبد الله بن عطاء: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَأَيْتُ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ جَالِسًا فِي نَاحِيَةٍ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زَعَمُوا أَنَّ أَبَا هَذَا الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ. فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. نَزَلَ فِيهِ "أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ؟" فَالْتَبَيْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ شَاهِدٌ مِنْهُ. «۳»

۱ / ۴ معرفه علماء بنو إسرائيل وإيمان عدده من علماء أهل الكتاب

الكتاب

"وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ* أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَغْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. «۴»

(۱) كشف اليقين: ص ۳۶۳ ح ۴۳۰، كشف الغمّة: ج ۱ ص ۳۱۵، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۹۲ ح ۱۵. قال العلامة المجلسي رحمه الله في ذيل الحديث: قال ابن البطريق في المستدرک: روى الحافظ أبو نعيم بإسناده إلى عباد مثله، وروى أبو مريم مثله، والصبح بن يحيى وعبد الله بن عبد القدوس عن الأعمش عن المنهال بن عمرو مثله. وقال أيضا في ذيل الحديث بعنوان "بيان: روى العلامة مثل ذلك من طريق الجمهور، وقال السيد ابن طاووس في كتاب سعد السعود: وقد روى ان المقصود بقوله جل جلاله "شاهد منه" هو علي بن أبي طالب عليه السلام، وروى محمد بن العباس بن مروان في كتابه، من ستّة وستين طريقا بأسانيدها (بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۹۳).

(۲) تفسير العياشي: ج ۲ ص ۱۴۲ ح ۱۲ عن بريد بن معاوية العجلي، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۸۸ ح ۶.

(۳) بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۹۱ ح ۱۳ نقلًا عن تفسير فرات.

(۴) الشعراء: ۱۹۶ و ۱۹۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۵۶

"وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ

اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ. «۱»

«و إِذَا سَجَعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ. «۲»

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِدَلِيلٍ مِنَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. «۳»

الحدیث

۲۲. تفسیر القمّی: «وَأَمَّا قَوْلُهُ: "الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ" «۴» * الآية، فَإِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ: هَيْلَ تَعْرِفُونَ مُحَمَّدًا فِي كِتَابِكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَاللَّهِ نَعْرِفُهُ بِالنَّعْتِ الَّتِي نَعَتَ اللَّهُ لَنَا إِذَا رَأَيْنَاهُ فِيكُمْ، كَمَا يَعْرِفُ أَحَدُنَا ابْنَهُ إِذَا رَأَاهُ مَعَ الْعِلْمَانِ، وَالَّذِي يَحْلِفُ بِهِ ابْنُ سَلَامٍ لَأَنَا بِمُحَمَّدٍ هَذَا أَشَدُّ مَعْرِفَةً مِنِّي بِابْنِي. «۵»

۲۳. الطبقات الكبرى عن ابن عباس: بَعَثَتْ قُرَيْشُ النَّضْرَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عُلْقَمَةَ وَعُقْبَةَ بْنَ أَبِي مُعَيْطٍ وَعَبْرَهُمَا إِلَى يَهُودِ يَثْرِبَ وَقَالُوا لَهُمْ: سَلُوهُمْ عَنْ مُحَمَّدٍ. فَقَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَقَالُوا: أَتَيْنَاكُمْ لِأَمْرٍ حَدَثَ فِينَا؛ مِنَّا غُلَامٌ يَتِيمٌ حَقِيرٌ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا، يَزْعُمُ أَنَّ رَسُولَ الرَّحْمَنِ، وَلَا نَعْرِفُ الرَّحْمَنَ إِلَّا رَحْمَانَ الْيَمَامَةِ!

(۱) البقرة: ۸۹.

(۲) المائدة: ۸۳ و ۸۴.

(۳) الأحقاف: ۱۰.

(۴) البقرة: ۱۴۶، الأنعام: ۲۰.

(۵) تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۱۹۵، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۱۸۰ ح ۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۵۸

قالوا: صِفُوا لَنَا صِفَتَهُ، فَوَصَفُوا لَهُمْ، قالوا: فَمَنْ تَبِعَهُ مِنْكُمْ؟ قالوا: سَفَلْتُنَا، فَصَحَّحَكَ حَبْرٌ مِنْهُمْ، وقال: هذا النَّبِيُّ الَّذِي نَجِدُ نَعْتَهُ وَنَجِدُ قَوْمَهُ أَشَدَّ النَّاسِ لَهُ عَدَاوَةً. «۱»

۱ / ۵ شَهَادَةُ الْعِلْمِ وَالْعَالِمِ

الكتاب

«و يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. «۲»

«و لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّ الْحَقَّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِدَلِيلٍ مِنَ اللَّهِ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. «۳»

«وَ مَا كُنْتُ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّ تَابَ الْمُبْطِلُونَ. «۴»

«وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. «۵»

الحدیث

۲۴. رسول الله صلی الله علیه وآله: الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَعِمَادُ الْإِيمَانِ. «۶»

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۶۵، الدر المنثور: ج ۳ ص ۵۷۹.

(۲) سبأ: ۶.

(۳) الحج: ۵۴.

(۴) العنكبوت: ۴۸.

(۵) الشورى: ۵۲.

(۶) كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۸۱ ح ۲۸۹۴۴ نقلاً عن أبي الشيخ عن ابن عباس.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۵۹

۲۵. الإمام علی علیه السلام: الْإِيمَانُ وَالْعِلْمُ أَخَوَانِ تَوَاقُفَانِ، وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ. «۱»

۲۶. الإمام الرضا علیه السلام من مُحَاوَرَاتِهِ مَعَ أَهْلِ الْأَدْيَانِ، فِي إِثْبَاتِ بُرْهَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيمًا فَقِيرًا رَاعِيًا أَجِيرًا، لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَابًا وَلَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ، ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا، وَأَخْبَارُ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «۲»

(۱) غرر الحكم: ح ۱۷۸۵، عيون الحكم والمواعظ: ص ۲۲ ح ۱۵۴ وفيه "العمل" بدل "العلم".

(۲) عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۶۷ ح ۱، التوحيد: ص ۴۲۹ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۱۸ ح ۳۰۷ کلها عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۳۰۹ ح ۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۶۶

۱ / ۶ الْمُبَاهَلَةُ

الكتاب

"فَمَنْ حَرَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. «۱»

الحديث

۲۷. تفسیر القمی بعد ذکر آیه المباهله: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَبَاهِلُونِي، فَإِنْ كُنْتُ صَادِقًا أَنْزَلْتُ اللَّعْنَةَ عَلَيْكُمْ، وَإِنْ كُنْتُ كَاذِبًا نَزَلَتْ عَلَيَّ.

فَقَالُوا: أَنْصِفْ. فَتَوَاعَدُوا لِلْمُبَاهَلَةِ، فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى مَنْزِلِهِمْ، قَالَ رُؤَسَاؤُهُمْ؛ السَّيِّدُ وَالْعَاقِبُ وَالْأَهْتَمُّ: إِنْ بَاهَلْنَا بِقَوْمِهِ بَاهِلْنَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ بِنَبِيِّ، وَإِنْ بَاهَلْنَا بِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَلَا نُبَاهِلُهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَتَقَدِّمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا وَهُوَ صَادِقٌ، فَلَمَّا أَصْبَحُوا حَرَّجُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

فَقَالَ النَّصَارِيُّ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقِيلَ لَهُمْ: هَذَا ابْنُ عَمِّهِ وَوَصِيَّتُهُ وَخَتَنَتُهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَهَذِهِ بِنْتُهُ فَاطِمَةُ، وَهَذَا ابْنُ ابْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَعَرَفُوا وَقَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعْطِيكَ الرَّضَا فَاعْفِنَا مِنَ الْمُبَاهَلَةِ، فَصَالَحَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى

الجزیة وانصر فوا. (۲)

۲۸. الأمالی للطوسی عن عبدالرحمن بن كثير عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن الحسن بن عليّ عليهم السلام في بيان قوله تعالى: "ندع أبناءنا وأبناءكم: "...أخرج رسول الله صلى الله عليه وآله من الأنفس معه أبي، ومن البنين إيتى وأخى، ومن النساء أُمى فاطمة

(۱) آل عمران: ۶۱.

(۲) تفسیر القمى: ج ۱ ص ۱۰۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۶۸

من الناس جميعا، فنحن أهلهم ولحمهم ودمهم ونفسهم، ونحن منهم، وهو منا. «۱»

۲۹. دلائل النبوة عن جابر: قدم على النبي صلى الله عليه وآله العاقب والطيب فدعاهما إلى الإسلام، فقالا: أسلمنا يا محمد قبلك! قال: كذبتما، إن شئتما أخبرتكما ما يمنعكما من الإسلام. قالوا: فهاتِ أبنينا.

قال: حُب الصليب وشرب الخمر وأكل لحم الخنزير.

قال جابر: فدعاهما إلى الملائعة، فواعدها على أن يُعاديها بالعداء، فعدا رسول الله صلى الله عليه وآله وأخذ بيد عليّ وفاطمة والحسين والحسين عليهم السلام، ثم أرسل إليهما قائبا أن يُجيباه وأقرا له، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحق، لو فعلا لأمطر الوادي عليهما نارا. قال جابر: فيهم نزلت: "فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم" «۲».

قال الشعبي: قال جابر: "وأنفسنا وأنفسكم" رسول الله صلى الله عليه وآله وعليّ عليه السلام، "أبناءنا وأبناءكم" الحسن والحسين عليهما السلام، "ونساءنا ونساءكم" فاطمة عليها السلام «۳».

۳۰. الكشاف للزمخشري: روى أنهم لما دعاهم إلى المباهلة قالوا: حتى نرجع وننظر، فلما تخالوا قالوا للعاقب، وكان ذا رأيهم: يا عبد المسيح، ما ترى؟ فقال: والله لقد عرفتم يا معشر النصارى أن محمداً نبى مرسل، ولقد جاءكم بالفصل من أمر صاحبكم. والله، ما باهل قوم نبيا قط فعاش كبيرهم ولا تبّت

(۱) الأمالی للطوسی: ص ۵۶۴ ح ۱۱۷۴، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۴۱ ح ۵؛ ينابيع المودة: ج ۱ ص ۱۶۵ ح ۱.

(۲) آل عمران: ۶۱.

(۳) دلائل النبوة لأبي نعيم: ج ۲ ص ۳۵۳ ح ۲۴۴، المناقب لابن المغازلي: ص ۲۶۳ ح ۳۱۰ عن جابر بن عبد الله؛ العمدة: ص ۱۹۰ ح ۲۹۱، الطرائف: ص ۴۶ ح ۳۸، بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۴۱ ح ۷ نقلًا عن الخرائج والجرائح.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۷۰

صغيرهم، ولئن فعلتم لتهلكن، فإن أبيتم إلا الف دينكم والإقامة على ما أنتم عليه فوادعوا الرجل وانصرفوا إلى بلادكم.

فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله وقد غدا محتضنا الحسين آخذاً بيد الحسن وفاطمة تمشي خلفه وعليّ خلفها وهو يقول: إذا أنا دعوت فأممنا، فقال أسقف نجران: يا معشر النصارى، إنى لمارى وجوهاً لو شاء الله أن يزيل جبلاً من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا ولا يبقى على وجه الأرض نصرائى إلى يوم القيامة، فقالوا: يا أبا القاسم، رأينا ألا نباهلك وأن نقرّك على دينك وتبّت على ديننا.

قَالَ: فَإِذَا أُبَيِّتُمُ الْمُبَاهِلَةَ فَأَسْلِمُوا يَكُنْ لَكُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْكُمْ مَا عَلَيْهِمْ، فَأَبَوْا. قَالَ: فَإِنِّي أَنَا جِرُّكُمْ. فَقَالُوا: مَا لَنَا بِحَرْبِ الْعَرَبِ طَاقَةٌ، وَلَكِنْ نُصَالِحُكَ عَلَى أَنْ لَا تَغْزُونََنَا وَلَا تُخَيِّفَنَا وَلَا تُزِدَّنَا عَنْ دِينِنَا عَلَى أَنْ نُؤَدِّيَ إِلَيْكَ كُلَّ عَامٍ أَلْفِي حُلَّةً، أَلْفًا فِي صَفَرٍ، وَأَلْفًا فِي رَجَبٍ، وَثَلَاثِينَ دِرْعًا عَادِيَّةً مِنْ حَدِيدٍ. فَصَالَحَهُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ الْهَلَكَ قَدْ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانَ، وَلَوْ لَا عَنَّا لَمَسَخُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَا ضَطَّرَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا، وَلَا سَتَّأَصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَأَهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرُ عَلَى رُؤُوسِ الشَّجَرِ، وَلَمَّا حَالَ الْحَوْلُ عَلَى النَّصَارَى كُلِّهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا.... ثُمَّ قَالَ الزَّمَخْشَرِيُّ: وَقَدَّمَهُمْ فِي الذِّكْرِ عَلَى الْأَنْفُسِ لِيُنَبِّهَ عَلَى لُطْفِ مَكَانِهِمْ وَقُرْبِ مَنْزِلَتِهِمْ، وَلِيُؤْذِنَ بِأَنَّهُمْ مُقَدَّمُونَ عَلَى الْأَنْفُسِ مُفَدُونَ بِهَا، وَفِيهِ دَلِيلٌ لَا شَيْءَ أَقْوَى مِنْهُ عَلَى فَضْلِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. «١»

(١) الكشاف: ج ١ ص ١٩٣، وراجع تفسير الطبري: ج ٣ ص ٢٩٩، تفسير الفخر الرازي: ج ٨ ص ٨٨ وقال في ذيل الرواية: واعلم أن هذه الرواية كالمتمفق على صحتها عند أهل التفسير والحديث، الإرشاد: ج ١ ص ١٦٦، مجمع البيان: ج ٢ ص ٧٦٢، تفسير القمي: ج ١ ص ١٠٤.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ٧٢

الفصل الثاني فلسفة النبوة

٢ / ١ الدعوة إلى الله

الكتاب

"يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. «١»
 "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. «٢»
 "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. «٣»
 "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ

(١) الأحزاب: ٤٥ ٤٦.

(٢) يوسف: ١٠٨.

(٣) النحل: ١٢٥.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ٧٤

الْمُرءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. «١»

"يا قَوْمِنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ* وَمَنْ لَا- يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. «٢»

الحديث

۳۱. رسول الله صلی الله علیه و آله فی وجه تسميته بالداعی: وَأَمَّا الدَّاعِي، فَإِنِّي أَدْعُو النَّاسَ إِلَى دِينِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ. «۳»

۳۲. الإمام علی علیه السلام: رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا، وَأُخِذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَتَجَا. «۴»

۳۳. عنه علیه السلام: نَظِرْتُ قَلْبَ «۵» اللَّيْبِ بِهِ يُبَصِّرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ، دَاعٍ دَعَا، وَرَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجَبُوا لِلدَّاعِي، وَاتَّبَعُوا الرَّاعِي. «۶»

۳۴. الإمام علی علیه السلام: سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا! بِحُسْنِ بِلَاغَتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ. خَلَقْتَ دَارًا، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِيَةً؛ مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا وَأَزْوَاجًا وَخَدَمًا وَقُصُورًا وَأَنْهَارًا وَزُرُوعًا وَثِمَارًا. ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِي أَجَابُوا، وَلَا فِيهَا رَغَبَتْ رَغَبُوا، وَلَا إِلَى مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اشْتَأَفُوا! أَقْبَلُوا عَلَيَّ جِيفَةً قَدْ افْتَضَّحُوا بِأَكْلِهَا، وَاصْطَلَحُوا

(۱) الأنفال: ۲۴.

(۲) الأحقاف: ۳۱ و ۳۲.

(۳) معانی الأخبار: ص ۵۲ ح ۲، علل الشرائع: ص ۱۲۷ ح ۱، الأمالی للصدوق: ص ۲۵۶ ح ۲۷۹ کلها عن عبدالله بن الحسن عن آبائه عن جدّه الإمام الحسن، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۹۴ ح ۲۸.

(۴) نهج البلاغة: الخطبة ۷۶، بحار الأنوار: ج ۶۹ ص ۳۱۰ ح ۳۱.

(۵) ناظر القلب: استعاره من ناظر العين، وهو النقطة السوداء منها. والمراد: بصيرة القلب (كما في هامش المصدر).

(۶) نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۴، بحار الأنوار: ج ۲۹ ص ۶۰۰ ح ۲۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۷۶

علی حُبَّهَا. «۱»

۲ / ۲ التَّكْمُلُ

الكتاب

"وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ. «۲»"

الحديث

۳۵. الإمام الصادق عليه السلام للزّنديق الّذي سألَهُ: مِنْ أَيْنَ أَثْبَتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ؟: إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ، وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا، لَمْ يَجْزِ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ، وَلَا يُلَامِسُوهُ، فَيُبَاشِرَهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ، وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاقُؤُهُمْ.

فَثَبَتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ، وَالْمُعَبِّرُونَ عَنْهُ حَيْلٌ وَعَزٌّ، وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصِيَفُوتُهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ حُكَمَاءَ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مَبْعُوثِينَ بِهَا، غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ. «۳»

۳۶. الإمام الرضا عليه السلام في عِلِّهِ وَجُوبِ مَعْرِفَةِ الرُّسُلِ وَالْإِقْرَارِ بِهِمْ وَالْإِذْعَانِ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ:

(۱) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹، بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۱۷۵ ح ۶.

(۲) الأنعام: ۹۱.

(۳) الکافی: ج ۱ ص ۱۶۸ ح ۱، التوحید: ص ۲۴۹ ح ۱، علل الشرائع: ص ۱۲۰ ح ۳ کلها عن هشام بن الحكم، الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۱۳ ح ۲۲۳، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۲۹ ح ۲۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۷۸

لَمَّا لَمْ يَكْتَفِ فِي خَلْقِهِمْ وَقُوَاهُمْ مَا يَتَّبِعُونَ بِهِ لِمُبَاشَرَةِ الصَّانِعِ تَعَالَى حَتَّى يُكَلِّمَهُمْ وَيُشَافَهُهُمْ، وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنِ أَنْ يُرَى، وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنِ إدْرَاكِهِ ظَاهِرًا، لَمْ يَكُنْ بُدُّ لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٌ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدْبَهُ، وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِلَابٌ مَنَافِعِهِمْ وَدَفْعٌ مَضَارِّهِمْ، إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مَنَافِعُهُمْ وَمَضَارِّهِمْ. فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَطَاعَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرَّسُولِ مَنَفَعَةٌ وَلَا سُدٌّ حَاجِهِ، وَلَكَانَ يَكُونُ إِتْيَانُهُ عَبَثًا لِغَيْرِ مَنَفَعَةٍ وَلَا صِلَاحٍ، وَلَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ. «۱»

۲ / ۳ رَفَعِ الْاِخْتِلَافِ

الكتاب

"كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. «۲»

"وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ

(۱) علل الشرائع: ص ۲۵۳، عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۰۷ وفيه "لأنه لما يكن في خلقهم وقواهم ما يكملوا المصالحهم" بدل "لما لم يكتف في خلقهم وقواهم ما يثبتون به لمباشرة الصانع عزوجل حتى يكلمهم ويشافهم"، "بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۴۰ ح ۴۰ نحوه. (۲) البقرة: ۲۱۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۸۰

اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. «۱»

"وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اختلفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. «۲»

الحديث

۳۷. الإمام علی علیه السلام: انظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث إليهم رسولا فعمد بملته طاعتهم، وجمع على دعوته ألفتهم؛ كيف نشرت النعمة عليهم جناح كرامتها، وأسالت لهم جداول نعيمها، والتفت الملة بهم في عوائد بركاتها، فأصبحوا في نعمتها غرقين! «۳»

۲ / ۴ الْخَوْرِيَّةُ

الكتاب

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. «۴»

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ. «۵»

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ. «۶»

انظر: الأنبياء: ۲۵، يس: ۸۶.

الحديث

۳۸. رسول الله صلى الله عليه وآله من كتابه إلى أهالي نجران: بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ،

(۱) آل عمران: ۱۰۳.

(۲) النحل: ۶۴.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۴۷۳ ح ۳۷، وانظر تمام الكلام.

(۴) الأعراف: ۱۵۷.

(۵) النحل: ۳۶.

(۶) الزمر: ۱۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۸۲

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَسْقَفِ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ، إِنْ أَسْلَمْتُمْ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكُمْ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ، وَأَدْعُوكُمْ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ. «۱»

۳۹. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي أَنْ أَقْتُلَ جَمِيعَ مُلُوكِ الدُّنْيَا، وَأُجْرَ الْمُلْكِ إِلَيْكُمْ، فَأَجِيبُونِي إِلَى مَا أَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ تَمْلِكُوا بِهَا الْعَرَبَ، وَتَدِينُ لَكُمْ بِهَا الْعَجَمَ، وَتَكُونُوا مُلُوكًا فِي الْجَنَّةِ. «۲»

۴۰. عنه صلى الله عليه وآله لَمَّا جَمَعَ خَاصَّةَ أَهْلِهِ فِي ابْتِدَاءِ الدَّعْوَةِ وَبَيَّنَ لَهُمْ آيَةَ الثُّبُوتِ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَبَعَثَنِي إِلَيْكُمْ خَاصَّةً، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: "وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" «۳»، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ، تَمْلِكُونَ بِهَمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ، وَتَنْقَادُ لَكُمْ بِهَمَا الْأُمَّمَ، وَتَدْخُلُونَ بِهَمَا الْجَنَّةَ، وَتَنْجُونَ بِهَمَا مِنَ النَّارِ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ. «۴»

۴۱. الطبقات الكبرى: لَمَّا رَأَتْ قُرَيْشٌ ظُهُورَ الْإِسْلَامِ وَجُلُوسَ الْمُسْلِمِينَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ سَرِقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمَشُوا إِلَى أَبِي طَالِبٍ ... قَالُوا: فَأَرْسَلِ إِلَيْهِ فَلْنُعْطِهِ النَّصْفَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَبُو طَالِبٍ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا بَنَ أَخِي، هُوَ لَاءِ عُمُومَتِكَ وَأَشْرَافِ قَوْمِكَ وَقَدْ أَرَادُوا يُنْصِفُونَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُولُوا أَسْمَعُ.

قَالُوا: تَدْعُنَا وَآلِهَتَنَا، وَنَدْعُوكَ وَإِلَهَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أُعْطِيْتُمْ هَذِهِ هَلْ أَنْتُمْ مُعْطَى كَلِمَةٍ إِنْ أَنْتُمْ تَكَلَّمْتُمْ بِهَا مَلَكْتُمْ بِهَا الْعَرَبَ وَدَانَتْ لَكُمْ بِهَا الْعَجَمُ؟

(۱) تفسير الألوسی: ج ۳ ص ۱۸۶، الدرّ المنثور: ج ۲ ص ۲۲۹ كلاهما نقلًا عن البيهقي في الدلائل عن سلمة بن عبد يشوع عن أبيه عن جدّه؛ بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۲۸۵.

(۲) تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۲۷۶ عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۳۴ ح ۷۷.

(۳) الشعراء: ۲۱۴.

(۴) الإرشاد: ج ۱ ص ۴۹، كشف اليقين: ص ۴۹، إعلام الوری: ج ۱ ص ۳۲۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۸۴

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: إِنَّ هَذِهِ لَكَلِمَةٌ مُرْبِحَةٌ، نَعَمْ وَأَبِيكَ لَنَقُولُنَّهَا وَعَشْرَ أَمْثَالِهَا! قَالَ: قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَاشْمَازُوا وَنَفَرُوا مِنْهَا وَغَضِبُوا وَقَامُوا.

(۱)

۴۲. الطبقات الكبرى: أقام رسول الله صلى الله عليه وآله بمكة ثلاث سنين من أول تئوته مستخفيا، ثم أعلن في الرابعة، فدعا الناس إلى الإسلام عشر سنين ... حتى إنه ليسأل عن القبائل ومنازلها قبيلة قبيلة ويقول: يا أيها الناس، قولوا: لا إله إلا الله تفلحوا، وتملكوا بها العرب، وتذل لكم العجم، وإذا آمنتم كنتم ملوكا في الجنة. وأبو لهب وراءه يقول: لا تطيعوه؛ فإنه صابئ كاذب! (۲)

۴۳. الإمام علي عليه السلام: فبعث الله محمدا صلى الله عليه وآله بالحق؛ ليخرج عبادة من عبادة الأوثان إلى عبادته، ومن طاعة الشيطان إلى طاعته، بقرآن قد بينه وأحكمه، ليعلم العباد ربهم إذ جهلوه، وليتقروا به بعد إذ جحدوه، وليثبتوه بعد إذ أنكروه. (۳)

۴۴. عنه عليه السلام: إن الله تبارك وتعالى بعث محمدا صلى الله عليه وآله بالحق؛ ليخرج عبادة من عبادة عباده إلى عبادته، ومن عهود عباده إلى عهوده، ومن طاعة عباده إلى طاعته، ومن ولاية عباده إلى ولايته. (۴)

۴۵. الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية: ومن ذلك ما ضيع الجهاد الذي فضله الله عز وجل على الأعمال ... اشتراط عليهم فيه حفظ الحدود، وأول ذلك الدعاء إلى طاعة الله عز وجل من طاعة العباد، وإلى عبادة الله من عبادة العباد، وإلى ولاية الله من ولاية العباد. (۵)

راجع: ص ۹۸ (إحياء كل القيم).

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۰۲ عن عبد الله بن ثعلبة بن صغير العذري، تفسیر الطبری: ج ۵ الجزء ۷ ص ۳۱۰، الدر المنثور: ج ۳

ص ۳۳۸ كلاهما نقلًا عن السدي نحوه.

(۲) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۱۶.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۷، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۱ ح ۵۵.

(۴) الكافي: ج ۸ ص ۳۸۶ ح ۵۸۶، فلاح السائل: ص ۳۷۲ ح ۲۴۸، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۶۵ ح ۳۴.

(۵) الكافي: ج ۵ ص ۳ ح ۴، وسائل الشيعة: ج ۱۱ ص ۶ ح ۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۹۲

۲ / ۵ النور والهداية

الكتاب

"يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ." (۱)
 "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ." (۲)
 "الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ." (۳)

۴۶. الإمام علی علیه السلام فی صِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِشْكَاتِ الضِّيَاءِ، وَذُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ، وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ. «(۴)»

۴۷. عنه عليه السلام فی صِفَةِ الْإِسْلَامِ: فِيهِ مَرَابِيعُ النَّعْمِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تَفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. «(۵)»

(۱) المائدة: ۱۶.

(۲) إبراهيم: ۵.

(۳) إبراهيم: ۱.

(۴) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۸، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۴.

(۵) نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۲، بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۳۹ ح ۲۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۹۴

۶ / ۲ التریبۃ والتعلیم

الکتاب

"هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ." «(۱)»

"رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ." «(۲)»
انظر: البقرة: ۱۵۱، آل عمران: ۱۶۴.

الحديث

۴۸. الإمام علی علیه السلام: بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلًا لِيُكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَلِيَحِذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا، وَلِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَلِيُضَرِّوهُمْ غُيُوبَهَا، وَلِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْقَامِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ، وَكَرَامَةٍ وَهَوَانٍ. «(۳)»

۴۹. الإمام الكاظم عليه السلام: مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. «(۴)»

(۱) الجمعة: ۲.

(۲) البقرة: ۱۲۹.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۳.

(۴) الكافي: ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۲، تحف العقول: ص ۳۸۶ كلاهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۳۶ ح ۳۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۹۶

۲ / ۷ تَزَكِيَةُ الْأَخْلَاقِ

الكتاب

"هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ. «۱»
 "وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «۲»"

الحديث

۵۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا. «۳»
۵۱. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. «۴»
۵۲. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ. «۵»
۵۳. عنه صلى الله عليه وآله: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ. «۶»
۵۴. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَكَمَالِ مَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ. «۷»

(۱) الجمعة: ۲.

(۲) البقرة: ۱۲۹.

(۳) بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۸۷ ح ۱۴۲.

(۴) السنن الكبرى: ج ۱۰ ص ۳۲۳ ح ۲۰۷۸۲ عن أبي هريرة، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۲۰ ح ۳۱۹۶۹.

(۵) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۹۳ عن مالك بن أنس، كنز العمال: ج ۳ ص ۱۶ ح ۵۲۱۸.

(۶) المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۶۷۰ ح ۴۲۲۱، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۹۲ كلاهما عن أبي هريرة، السنن الكبرى: ج

۱۰ ص ۳۲۳ ح ۲۰۷۸۳ عن صالح بن عجلان، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۲۵ ح ۳۱۹۹۶.

(۷) المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۷۴ ح ۶۸۹۵، تفسير القرطبي: ج ۱۸ ص ۲۲۷ وفيه "إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، "كنز العمال:

ج ۱۱ ص ۴۱۵ ح ۳۱۹۴۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۹۸

۲ / ۸ قِيَامُ النَّاسِ بِالْقِسْطِ

الكتاب

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ
 اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. «۱»"

الحديث

۵۵. الإمام علي عليه السلام في صفة الله سبحانه: الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَن ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ

فی حُکْمِهِ. «۲»

۵۶. عنه عليه السلام في صِفَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ: يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمِرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ. «۳»

۲ / ۹ اِحیاء کُلِّ القیم

الکتاب

"الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ

(۱) الحديد: ۲۵.

(۲) نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۵، الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۸۰ ح ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۶۱ ح ۹.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۲، بحار الأنوار: ج ۶۹ ص ۳۲۵ ح ۳۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۰۰
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. «۱»

الحديث

۵۷. الإمام الرضا عليه السلام: في الإنجيل مكتوب: إِنَّ ابْنَ الْبَرَّةِ ذَاهِبٌ وَ (الفارقلیطا) جَاءَ مِنْ بَعْدِهِ، وَهُوَ الَّذِي يُخَفِّفُ الْأَصَارَ، وَيُقَسِّرُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ، وَيَشْهَدُ لِي كَمَا شَهِدْتُ لَهُ، أَنَا جِئْتُكُمْ بِالْأَمْثَالِ وَهُوَ يَأْتِيكُمْ بِالتَّأْوِيلِ. «۲»

التفسير:

يقول العلامة الطباطبائي قدس سره في تفسير قوله تعالى "الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ": "...قال الرَّاغب في المفردات: الإِصْرُ: عقد الشَّيْءِ وحبسه بقهره، يقال: أَصِيرْتَهُ فهو مَأْصُورٌ، والمَأْصِيرُ والمَأْصِرُ بفتح الصَّادِ وكسرها: محبس السَّفِينَةِ، قال الله تعالى: "وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ" «۳» أي الامور التي تثبِّطهم وتقَيِّدهم عن الخيرات، وعن الوصول إلى الثواب، وعلى ذلك "وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا" «۴» وقيل: ثِقْلًا، وتحقيقه ما ذكرت. انتهى. «۵» والأغلال جمع غلٍّ، وهو ما يُقَيَّدُ به

وذكره صلي الله عليه وآله بهذه الأوصاف الثلاثة: الرسول النبي الأمي، ولم يجتمع له في موضع من كلامه تعالى إلا في هذه الآية والآية التالية، مع قوله تعالى بعده "الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ" تدل على أنه صلي الله عليه وآله كان مذكوراً فيهما معرّفًا بهذه الأوصاف الثلاثة.

(۱) الأعراف: ۱۵۷.

(۲) التوحيد: ص ۴۲۸ ح ۱، عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۶۴ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۱۴ ح ۳۰۷ كلاهما نحوه وكلها عن الحسن

بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۳۰۷ ح ۱.

(۳) الأعراف: ۱۵۷.

(۴) البقره: ۲۸۶.

(۵) مفردات ألفاظ القرآن: ص ۷۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۰۲
ولولا أن الغرض من توصیفه بهذه الثلاث هو تعریفه بما كانوا يعرفونه به من التّعوت المذكورة له في كتابيهم، لما كانت لذكر الثلاث الرسول، النبي، الأمي و خاصّة الصفة الثالثة نكتة ظاهرة.
وكذلك ظاهر الآية يدلّ أو يشعر بأنّ قوله "يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ" إلى آخر الامور الخمسة التي وصفه صلي الله عليه وآله بها في الآية من علائمه المذكورة في الكتابين، وهي مع ذلك من مختصات النبي صلي الله عليه وآله وملته البيضاء؛ فإنّ الامم الصالحة وإن كانوا يقومون بوظيفة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر كما ذكره تعالى من أهل الكتاب في قوله "لَيْسُوا سَوَاءً مَن أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ إِلَىٰ أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ" (۱)، وكذلك تحليل الطيبات وتحريم الخبائث في الجملة من جملة الفطريات التي أجمع عليها الأديان الإلهية، وقد قال تعالى "قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ" (۲)، وكذلك وضع الإصر والأغلال وإن كان ممّا يوجد في الجملة في شريعة عيسى عليه السلام كما يدلّ عليه قوله فيما حكى الله عنه في القرآن الكريم "وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِلَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ" (۳)، ويشعر به قوله خطابا لبني إسرائيل "قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ" (۴) إلا أنّه لا يرتاب ذو ريب في أنّ الدين الذي جاء به محمّد صلي الله عليه وآله بكتاب من عند الله مصدق لما بين يديه من الكتب السماوية وهو دين الإسلام هو الدين الوحيد الذي نفخ في جثمان الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر كلّ ما يسعه من روح الحياة، وبلغ به من حدّ الدعوة الخالية إلى درجة الجهاد في سبيل الله بالأموال والنفوس، وهو الدين الوحيد الذي أحصى جميع

(۱) آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۲) الأعراف: ۳۲.

(۳) آل عمران: ۵۰.

(۴) الزخرف: ۶۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۰۴
ما يتعلق به حياة الإنسان من الشؤون والأعمال ثمّ قسمها إلى طيبات فأحلها، وإلى خبائث فحرّمها، ولا يعادله في تفصيل القوانين المشرعة أيّ شريعة دينية وقانون اجتماعي، وهو الدين الذي نسخ جميع الأحكام الشاقّة الموضوعة على أهل الكتاب واليهود خاصّة، وما تكلفها علماؤهم وابتدعها أخبارهم ورهبانهم من الأحكام المبتدعة. (۱)

۱۰ / ۲ إتمام الحجّة

الكتاب

"رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا." (۲)
"وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتُنَجِّعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ." (۳)
"وَ قَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى." (۴)

الحديث

۵۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ؛ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ، وَابْتَعَتْ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ، وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ، وَلِيُعَقَّلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا، فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ

(۱) الميزان في تفسير القرآن: ج ۸ ص ۲۸۰.

(۲) النساء: ۱۶۵.

(۳) القصص: ۴۷.

(۴) طه: ۱۳۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۰۶

بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا، وَيُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَضَدُوا. «۱»

۵۹. الإمام علي عليه السلام: وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِيَأْتِيَ بِأَمْرِهِ، وَإِنْهَاةِ عُدْرِهِ، وَتَقْدِيمِ نُذْرِهِ. «۲»

۶۰. الإمام علي عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ؛ لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. «۳»

۶۱. الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سُرِّبَ عَنْ فَلَسِيَّةِ النَّبِيِّ: لِيَأْتِيَ النَّاسَ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ، وَلِيَأْتِيَ يَقُولُوا: مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ، وَلِيَكُونَ حُجَّةً اللَّهُ عَلَيْهِمْ، أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ حِكَايَةً عَنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ: "لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ* قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ " «...۴»؟! «۵»

(۱) التوحيد: ص ۴۵ ح ۴ عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، علل الشرائع: ص ۱۲۰ ح ۱ عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۸۸ ح ۱۹.

(۲) نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۴، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۵ ح ۱۱.

(۴) المُلْك: ۹ و ۱۰.

(۵) علل الشرائع: ص ۱۲۱ ح ۴ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۳۹ ح ۳۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۰۸

الفصل الثالث ختم النبوة

الكتاب

"ما كان مُحَمَّدًا أبًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. «۱»

الحديث

۶۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ آدَمُ، وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۲»

۶۳. عنه صلى الله عليه وآله: مَثَلِي فِي النَّبِيِّينَ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَحْسَنَهَا وَأَكْمَلَهَا وَجَمَلَهَا وَتَرَكَ مِنْهَا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ

يَطُوفُونَ بِالْبِنَاءِ وَيَعْجَبُونَ مِنْهُ وَيَقُولُونَ: لَوْ تَمَّ مَوْضِعُ تِلْكَ اللَّيْنَةِ! وَأَنَا فِي النَّبِيِّنَ بِمَوْضِعِ تِلْكَ اللَّيْنَةِ. «۳»

(۱) الأحزاب: ۴۰.

(۲) الأوائل للطبرانی: ص ۳۹ ح ۱۳ عن أبي ذرٍّ، كثر العمّال: ج ۱۱ ص ۴۸۰ ح ۳۲۲۶۹.

(۳) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۸۶ ح ۳۶۱۳ عن ابی بن کعب، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۲۱ ح ۱۱۰۶۷، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ۷ ص ۴۳۹ ح ۱۳۱ كلاهما عن أبي سعيد نحوه، كثر العمّال: ج ۱۱ ص ۴۲۲ ح ۳۱۹۸۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۱۰.

۶۴. عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا بُعِثْتُ فَاتِحًا وَخَاتِمًا. «۱»

۶۵. عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. «۲»

۶۶. عنه صلی الله علیه و آله: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي، فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَبِدْعَتُهُ فِي النَّارِ. «۳»

۶۷. عنه صلی الله علیه و آله: أَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ. «۴»

۶۸. عنه صلی الله علیه و آله: أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ. «۵»

۶۹. الإمام عليّ عليه السلام في مَبْعَثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِلَى أَنْ بَعَثَ اللهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَأْتِيَ النَّجَازَ

عَدَّتِهِ، وَإِتْمَامَ ثُبُوتِهِ. «۶»

۷۰. عنه عليه السلام في صِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمِينٌ وَوَحِيهِ، وَخَاتَمٌ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ. «۷»

۷۱. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا. «۸»

(۱) المصنّف لعبد الرزّاق: ج ۶ ص ۱۱۳ ح ۱۰۱۶۳ و ج ۱۱ ص ۱۱۱ ح ۲۰۰۶۲ كلاهما عن عمر بن الخطاب، كثر العمّال: ج ۱۱ ص ۴۲۵ ح ۳۱۹۹۴.

(۲) سنن أبي داوود: ج ۴ ص ۹۸ ح ۴۲۵۲، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۳۲۶ ح ۲۲۴۵۸، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۹۶ ح ۸۳۹۰ کلّها عن ثوبان، كثر العمّال: ج ۱۱ ص ۳۶۷ ح ۳۱۷۶۱.

(۳) الأمالی للمفید: ص ۵۳ ح ۱۵ عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام، مشکاة الأنوار: ص ۲۵۵ ح ۷۵۱ عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۴۷۵ ح ۲۴.

(۴) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۰۵.

(۵) عیون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۷۴ ح ۳۴۵، بحار الأنوار: ج ۳۹ ص ۳۶ ح ۵.

(۶) نهج البلاغة: الخطبة ۱، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۶۱ ح ۷۰.

(۷) نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۳، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۴۹ ح ۱۰۰۰.

(۸) الکافی: ج ۱ ص ۲۶۹ ح ۳ عن أيوب بن الحرّ.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۱۲.

۷۲. عنه عليه السلام: حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيْعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ، فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «۱»

۷۳. صحیح مسلم عن سعید بن المسيّب عن عامر بن سعد بن أبي وقاص عن أبيه: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ مِنِّي

بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. «۲»

راجع: موسوعه الإمام علی بن ابی طالب: القسم الثالث، الفصل الرابع: أحاديث المنزلة.

(۱) الکافی: ج ۲ ص ۱۷ ح ۲ عن سماعة بن مهران، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۵۴ ح ۳۸.

(۲) صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۷۰ ح ۳۰، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ۲ ص ۶۳۳ ح ۱۰۷۹، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص ۱۱۱ ح ۵۰ وفيهما "أما ترضى أن تكون مني" و"بدل أنت مني" وص ۱۱۴ ح ۵۱، مسند أبي يعلى: ج ۱ ص ۳۴۸ ح ۷۳۵ وص ۳۵۴ ح ۷۵۱ وفيه "فاصطكتنا بدل فاستكتنا"، تاريخ دمشق: ج ۴۲ ص ۱۴۶ ۱۴۸، اسد الغابة: ج ۴ ص ۱۰۰ الرقم ۳۷۸۹، المناقب لابن المغازلي: ص ۲۸ ح ۴۰ وص ۲۹ ح ۴۲ وص ۳۳ ح ۵۰، المناقب للخوارزمي: ص ۱۳۳ ح ۱۴۸؛ الأملی للطوسی: ص ۲۲۷ ح ۳۹۹ نحوه، المناقب للكوفي: ج ۱ ص ۵۱۳ ح ۴۳۵ وفيه "أما ترضى أن تكون مني" بدل "أنت مني".
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۱۸

الفصل الرابع عالمية نبوة محمد

۱/۴ رسالته إلى كافة الناس

الكتاب

"قُلْ أَى شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لَشَهَادَتِهِ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. «۱»
"وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. «۲»
"قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. «۳»"

(۱) الأنعام: ۱۹.

(۲) سبأ: ۲۸.

(۳) الأعراف: ۱۵۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۲۰

"وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. «۱»"

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. «۲»"

الحديث

۷۴. تاريخ بغداد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَلَغَهُ الْقُرْآنُ فَكَأَنَّمَا شَافَهُتُهُ بِهِ. ثُمَّ قَرَأَ: "وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ. «۳»"

۷۵. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا رَسُولُ مَنْ أَدْرَكَتُ حَيًّا وَمَنْ يَوْلَدُ بَعْدِي. «۴»

۷۶. عنه صلى الله عليه وآله: أُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَبِي خُتَمَ النَّبِيِّونَ. «۵»

۷۷. عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ كُلَّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلِي إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِ قَوْمِهِ، وَبَعَثَنِي إِلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَحْمَرَ بِالْعَرَبِيَّةِ. «٦»
۷۸. عنه صلی الله علیه و آله: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي: أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ ... «٧»
۷۹. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ... وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَالْجَنِّ وَالْإِنْسِ. «٨»

(١) الأنبياء: ١٠٧.

(٢) التوبة: ٣٣.

(٣) تاریخ بغداد: ج ٢ ص ٥١، الدر المنثور: ج ٣ ص ٢٥٧ نقلًا عن ابن مردويه و أبي نعيم و كلاهما عن ابن عباس.

(٤) الطبقات الكبرى: ج ١ ص ١٩١ عن الحسن، كنز العمال: ج ١١ ص ٤٠٤ ح ٣١٨٨٥.

(٥) الطبقات الكبرى: ج ١ ص ١٩٢ عن أبي هريرة.

(٦) الأمالی للطوسي: ص ٥٧ ح ٨١ بشاره المصطفى: ص ٨٥ كلاهما عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٣١٦ ح ٦.

(٧) الأمالی للطوسي: ص ٤٨٤ ح ١٠٥٩ عن عطاء بن السائب عن الإمام الباقر عن آباءه عليهم السلام.

(٨) المحاسن: ج ١ ص ٤٤٨ ح ١٠٣٥، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٣٢٤ ح ١٦.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ١٢٢

٢ / ٤ رسالته إلى النجاشي

٨٠. الطبقات الكبرى: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا رَجَعَ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ فِي ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ سِتٍّ، أُرْسِلَ الرَّسُولُ إِلَى الْمُلُوكِ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكُتِبَ إِلَيْهِمْ كُتُبًا، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُلُوكَ لَا يَقْرَءُونَ كِتَابًا إِلَّا مَخْتُومًا، فَاتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَئِذٍ خَاتَمًا مِنْ فَضِّهِ فَضَّهُ مِنْهُ، نَقَشَهُ ثَلَاثَةَ أَسْطُرٍ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ.

فَخَرَجَ سِتَّةَ نَفَرٍ مِنْهُمْ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، وَذَلِكَ فِي الْمُحَرَّمِ سَنَةَ سَبْعٍ، وَأَصْبَحَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ بِلِسَانِ الْقَوْمِ الَّذِينَ بَعَثَهُ إِلَيْهِمْ، فَكَانَ أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمْرُو بْنُ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيُّ إِلَى النَّجَاشِيِّ، وَكُتِبَ إِلَيْهِ كِتَابَيْنِ يَدْعُوهُ فِي أَحَدِهِمَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَيَتْلُو عَلَيْهِ الْقُرْآنَ. فَأَخَذَ [النَّجَاشِيُّ] كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ، وَنَزَلَ مِنْ سَرِيرِهِ فَجَلَسَ عَلَى الْأَرْضِ تَوَاضَعًا، ثُمَّ أَسْلَمَ وَشَهِدَ شَهَادَةَ الْحَقِّ، وَقَالَ: لَوْ كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ آتِيَهُ لَأَتَيْتُهُ. وَكُتِبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِإِجَابَتِهِ وَتَصَدِيقِهِ وَإِسْلَامِهِ عَلَى يَدَيِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَفِي الْكِتَابِ الْآخِرِ يَأْمُرُهُ أَنْ يُرَوِّجَهُ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ، وَكَانَتْ قَدْ هَاجَرَتْ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ مَعَ زَوْجِهَا عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ جَحْشِ الْأَسَدِيِّ فَتَنَصَّرَ هُنَاكَ وَمَاتَ. وَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْكِتَابِ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْهِ بِمَنْ قَبْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَيَحْمِلَهُمْ. فَفَعَلَ، فَرَوَّجَهُ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ، وَأَصْدَقَ عَنْهُ أَرْبَعَمِئَةَ دِينَارٍ، وَأَمَرَ بِجِهَازِ الْمُسْلِمِينَ وَمَا يُصَلِّحُهُمْ، وَحَمَلَهُمْ فِي سَفِينَتَيْنِ مَعَ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ، وَدَعَا بِحَقٍّ مِنْ عَاجٍ فَجَعَلَ فِيهِ كِتَابِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَالَ: لَنْ تَرَالَ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ١٢٤

الْحَبَشَةَ بِخَيْرٍ مَا كَانَ هَذَا الْكِتَابَانِ بَيْنَ أَظْهُرِهَا. «١»

٣ / ٤ رسالته إلى ملك الروم

۸۱. رسول الله صلی الله علیه و آله فيما كَتَبَ إِلَى مَلَإِكِ الرُّومِ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِیْمِ الرُّومِ، وَسِیْلًا عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمَ تَسْلَمَ، وَأَسْلِمَ يُؤْتِكَ اللّٰهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَعَلَيْكَ إِثْمُ الْأَرِيسِيِّينَ. (۲) ویا "یا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" (۳). (۴)

۸۲. الطبقات الكبرى: بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلى الله عليه وآله دِحْيَةَ بْنَ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ وَهُوَ أَحَدُ السَّبْتَةِ إِلَى قَيْصَرَ يَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَتَبَ مَعَهُ كِتَابًا وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى عَظِيمِ بَصْرَى لِيَدْفَعَهُ إِلَى قَيْصَرَ، فَدَفَعَهُ عَظِيمٌ بَصْرَى إِلَيْهِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ بِحِمَصَ، وَقَيْصَرُ يَوْمَئِذٍ مَاشٍ فِي نَذْرِ كَانَ عَلَيْهِ: إِنْ ظَهَرَتِ الرُّومُ عَلَى فَارِسَ أَنْ يَمْشِيَ حَافِيًا مِنْ قُسْطَنْطِينِيَّةَ إِلَى إِبِلْيَاءَ.

فَقَرَأَ الْكِتَابَ وَأَذَنَ لِعُظَمَاءِ الرُّومِ فِي دَسْكَرِهِ لَهُ بِحِمَصَ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الرُّومِ، هَيْلَ لَكُمْ فِي الْفَلَاحِ وَالرُّشْدِ، وَأَنْ يَثْبَتَ لَكُمْ مُلْكُكُمْ وَتَتَّبِعُونَ مَا قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ؟

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۵۸، تاريخ دمشق: ج ۲۷ ص ۳۵۷ و ج ۴۵ ص ۴۳۰ کلها عن عمرو بن امية الضمري.

(۲) قال المجلسي رحمه الله: قوله: "إثم الأريسيين" هكذا أورده جل الرواة، وروى "اليريسين" وروى "الأريسين ... "معناه: أن عليك إثم رعاياك ممن صدقته عن الإسلام (كما في بحار الأنوار).

(۳) آل عمران: ۶۴.

(۴) صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۰۷۶ ح ۲۷۸۲، صحيح مسلم: ج ۳ ص ۱۳۹۶ ح ۷۴، سنن أبي داود: ج ۴ ص ۳۳۵ ح ۵۱۳۶ کلها عن ابن عباس، كنز العمال: ج ۴ ص ۳۸۴ ح ۱۱۰۳۵؛ بحار الأنوار: ج ۲۰ ص ۳۸۶ ح ۸ نقلًا عن الكاذروني في المنتقى عن محمد بن إسحاق.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۲۶

قَالَتِ الرُّومُ: وَمَا ذَاكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ؟ قَالَ: تَتَّبِعُونَ هَذَا النَّبِيَّ الْعَرَبِيَّ.

قَالَ: فَحَاصُوا حَيْصِيَّةَ حُمْرِ الْوَحْشِ وَتَنَاحَزُوا وَرَفَعُوا الصَّلِيبَ. فَلَمَّا رَأَى هِرَقْلُ ذَلِكَ مِنْهُمْ يَتَّبِعُونَ مِنْ إِسْلَامِهِمْ وَخَافَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَمُلْكِهِ، فَسَكَّنَهُمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا قُلْتُ لَكُمْ مَا قُلْتُمْ لِأَنْظُرُكُمْ لَأَنْظُرَ كَيْفَ صَلَابَتُكُمْ فِي دِينِكُمْ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ مِنْكُمْ الَّذِي أَحْبَبْتُمْ. فَسَجَدُوا لَهُ. (۱)

۸۳. صحيح مسلم عن أبي سفيان: ... بينا أنا بالشام إذ جيء بكتاب من رسول الله صلی الله علیه و آله إلى هرقل ... فقال هرقل: هل هاهنا أحد من قوم هذا الرجل الذي يزعم أنه نبي؟ قالوا: نعم. قال: فدعيت في نفر من قريش، فدخلنا على هرقل فأجلسنا بين يديه ... وأجلسوا أصحابي خلفي

ثُمَّ قَالَ لِتَرْجُمَانِهِ: سَلِّهُ، كَيْفَ حَسَبْتُمْ فِيكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو حَسَبٍ. قَالَ: فَهَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلَإِكُكَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: وَمَنْ يَتَّبِعُهُ؟ أَشْرَافُ النَّاسِ أَمْ ضِعَافُهُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ضِعَافُهُمْ. قَالَ: أَيْزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: يَزِيدُونَ، قَالَ: هَيْلَ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخَطُهُ لَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: تَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سَجَالًا، يُصِيبُ مِنَّا وَنُصِيبُ مِنْهُ. قَالَ: فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لَا، وَنَحْنُ مِنْهُ فِي مُدَّةٍ لَا نَدْرِي مَا هُوَ صَائِعٌ فِيهَا ... قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۵۹، السنن الكبرى للنسائي: ج ۵ ص ۲۶۵ ح ۸۸۴۵، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۵۶۳ ح ۲۳۷۰، السنن

الكبرى: ج ۹ ص ۲۹۹ ح ۱۸۶۰۷ والثلاثة الأخيرة عن ابن عباس نحوه.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۲۸
 قَالَ: إِنْ يَكُنْ مَا تَقُولُ فِيهِ حَقًّا فَإِنَّهُ نَبِيٌّ، وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ، وَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّهُ مِنْكُمْ، وَلَوْ أَنِّي أَعْلَمْتُ أَنِّي أَخْلَصْتُ إِلَيْهِ لَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ،
 وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَعَسَلْتُ عَنْ قَدَمَيْهِ، وَلِيَبْلُغَنَّ مُلْكُهُ مَا تَحْتَ قَدَمَيَّْ.

قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَرَّأَهُ، فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ،
 سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمَ تَسَلَّمَ، وَأَسْلِمَ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ
 عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ "، قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ " (۱... ۱).
 فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ عِنْدَهُ وَكَثُرَ اللَّغْطُ، وَأَمَرَ بِهَا فَأَخْرَجْنَا. قَالَ: فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي حِينَ خَرَجْنَا: لَقَدْ أَمَرَ «۲» أَمْرًا ابْنَ
 أَبِي كَبْشَةَ! «۳»

۴ / ۴ رسالتُهُ إِلَى كِسْرَى مَلِكِ إِيرَانَ

۸۴. الطبقات الكبرى: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ حُدَافَةَ السَّهْمِيَّ وَهُوَ أَخِيذُ السُّتَيْهِ إِلَى كِسْرَى يَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ،
 وَكَتَبَ مَعَهُ كِتَابًا.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُرِئَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَخَذَهُ فَمَرَّقَهُ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 قَالَ: اللَّهُمَّ مَرِّقْ مُلْكَهُ!

(۱) آل عمران: ۶۴.

(۲) امرُ امرُ ابنِ أبي كبشَةَ، يزيد: كَثُرَ (غريب الحديث: ج ۱ ص ۶۵ امرُ).

(۳) صحيح مسلم: ج ۳ ص ۱۳۹۳ ح ۷۴، صحيح البخاری: ج ۴ ص ۱۶۵۷ ح ۴۲۷۸، صحيح ابن حبان: ج ۱۴ ص ۴۹۲ ح ۶۵۵۵، المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۴ ح ۷۲۶۹ والثلاثة الأخيرة نحوه.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۳۰

وَكَتَبَ كِسْرَى إِلَى بَاذَانَ عَامِلِهِ عَلَى الْيَمَنِ أَنْ ابْعَثْ مِنْ عِنْدِكَ رَجُلَيْنِ جَلْدَيْنِ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي بِالْحِجَازِ فَلْيَأْتِيَانِي بِخَبْرِهِ.
 فَبَعَثَ بَاذَانُ قَهْرْمَانَهُ وَرَجُلًا آخَرَ وَكَتَبَ مَعَهُمَا كِتَابًا. فَعَدِمَا الْمَدِينَةَ فَدَفَعَا كِتَابَ بَاذَانَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَعَاَهُمَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَفَرَانِصِيَهُمَا تَرَعِيدًا، وَقَالَ: ارْجِعَا عَنِّي يَوْمَكُمَا هَذَا حَتَّى تَأْتِيَانِي الْعَدَا فَاخْبِرْ كَمَا بِمَا أُرِيدُ، فَجَاءَاهُ
 مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ لَهُمَا: أَيْلِغَا صَاحِبِكُمَا أَنَّ رَبِّي قَدْ قَتَلَ رَبِّيهِ كِسْرَى فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ لِسَبْعِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْهَا؛ وَهِيَ لَيْلَةُ الثَّلَاثَاءِ لِعَشْرِ لِيَالٍ
 مَضَتْ مِنَ جُمَادَى الْأُولَى سِنَتِهِ سَبْعٍ؛ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَلْطُ عَلَيْهِ ابْنُهُ شَيْرَوِيَةَ فَقَتَلَهُ؛ فَارْجِعَا إِلَى بَاذَانَ بِذَلِكَ فَاسْلَمَ هُوَ وَالْأَبْنَاءُ
 الَّذِينَ بِالْيَمَنِ. «۱»

۸۵. تاریخ الطبری عن يزيد بن حبيب: بَعَثَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] عَبْدِ اللَّهِ بْنَ حُدَافَةَ بْنَ قَيْسِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ سَعْدِ بْنِ سَهْمِ إِلَى
 كِسْرَى بْنِ هُرْمُزٍ مَلِكِ فَارِسَ، وَكَتَبَ مَعَهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كِسْرَى عَظِيمِ فَارِسَ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ
 الْهُدَى وَآمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ... وَأَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، لَأُنْدِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَى
 الْكَافِرِينَ، فَاسْلِمَ تَسَلَّمَ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَإِنَّ إِثْمَ الْمَجُوسِ عَلَيْكَ. «۲»

۸۶. المناقب لابن شهر آشوب عن ابن مهدي المامطيري في مجالسه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى: مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ
 اللَّهِ إِلَى كِسْرَى بْنِ هُرْمُزٍ، أَمَا بَعْدُ فَاسْلِمَ تَسَلَّمَ، وَإِلَّا فَأَذَنْ بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۵۹، تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۶۵۵ عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف، تاریخ دمشق: ج ۲۷ ص ۳۵۷ كلاهما نحوه.

(۲) تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۶۵۴، الكامل فی التاريخ: ج ۱ ص ۵۹۳ نحوه، البداية والنهاية: ج ۴ ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار: ج ۲۰ ص ۳۸۹ ح ۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۳۲
فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابُ مَرَّقَهُ وَاسْتَخَفَّ بِهِ، وَقَالَ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَدْعُونِي إِلَى دِينِهِ، وَيَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِي؟! وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِتُرَابٍ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرَّقَ اللَّهُ مُلْكَهُ كَمَا مَرَّقَ كِتَابِي، أَمَا إِنَّهُ سَتَمَزَّقُونَ مُلْكَهُ، وَبَعَثَ إِلَيَّ بِتُرَابٍ أَمَا إِنَّكُمْ سَتَمَلِكُونَ أَرْضَهُ. «۱»
۸۷ الخرائج و الجرائح: إِنَّ كِسْرَى كَتَبَ إِلَى فَيْرُوَزَ الدَّيْلَمِيِّ وَهُوَ مِنْ بَقِيَّةِ أَصْحَابِ سَيْفِ ابْنِ ذِي يَزَنَ: أَنْ أَحْمِلَ إِلَيَّ هَذَا الْعَبْدَ الَّذِي يَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِي، فَاجْتَرَأَ عَلَيَّ وَدَعَانِي إِلَى غَيْرِ دِينِي، فَأَتَاهُ فَيْرُوَزُ وَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ رَبِّي أَخْبَرَنِي أَنَّ رَبَّكَ قُتِلَ الْبَارِحَةَ، فَجَاءَ الْخَبْرُ أَنَّ ابْنَهُ شَيْرَوِيَةَ [وَوَثَبَ عَلَيْهِ] فَقَتَلَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ. فَاسْلَمَ فَيْرُوَزُ وَمَنْ مَعَهُ. «۲»

۴/۵ رسالته إلى المُوقِسِ عَظِيمِ القِبْطِ

۸۸ الطبقات الكبرى: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَاطِبَ بْنَ أَبِي بَلْتَعَةَ اللَّخْمِيَّ وَهُوَ أَحَدُ السَّنَةِ إِلَى الْمُوقِسِ صَاحِبِ الإسْكَندَرِيَّةِ عَظِيمِ القِبْطِ يَدْعُوهُ إِلَى الإِسْلَامِ، وَكَتَبَ مَعَهُ كِتَابًا، فَأَوْصَلَ إِلَيْهِ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَرَأَهُ وَقَالَ لَهُ خَيْرًا، وَأَخَذَ الْكِتَابَ فَجَعَلَهُ فِي حُقٍّ مِنْ عَاجٍ وَخَتَمَ عَلَيْهِ وَدَفَعَهُ إِلَى جَارِيَتِهِ. وَكَتَبَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ نَبِيًّا قَدْ بَقِيَ وَكُنْتُ أَظُنُّ أَنَّهُ يَخْرُجُ بِالسَّامِ، وَقَدْ أَكْرَمْتُ رَسُولَكَ، وَبَعَثْتُ إِلَيْكَ بِجَارِيَتَيْنِ لهُمَا مَكَانٌ فِي القِبْطِ عَظِيمٍ، وَقَدْ أَهْدَيْتُ لَكَ كِسْوَةً وَبَعَلْتَهُ تَرْكَبَهَا. وَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا وَلَمْ يُسَلِّمْ، فَقَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدِيَّتَهُ، وَأَخَذَ الْجَارِيَتَيْنِ مَارِيَةً أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَخْتَهَا سِيرِينَ، وَبَعَلَهُ بِيضَاءَ لَمْ يَكُنْ فِي العَرَبِ

(۱) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۷۹، بحار الأنوار: ج ۲۰ ص ۳۸۱ ح ۷.

(۲) الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۱۱، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۷۹ نقلًا عن الماوردي في أعلام النبوة، بحار الأنوار: ج ۲۰ ص ۳۷۷ ح ۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۳۴
يَوْمَئِذٍ غَيْرَهَا، وَهِيَ دُلْدُلٌ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ضَنَّ الْخَيْثُ بِمُلْكِهِ وَلَا بَقَاءَ لِمُلْكِهِ.
قَالَ حَاطِبٌ: كَانَ لِي مُكْرِمًا فِي الضِّيَافَةِ وَقَلَّةِ اللَّبَثِ بِبَابِهِ، مَا أَقَمْتُ عِنْدَهُ إِلَّا خَمْسَةَ أَيَّامٍ. «۱»

۴/۶ رسالته إلى الحارث بن أبي شمير الغنائي

۸۹ الطبقات الكبرى: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شُجَاعَ بْنَ وَهَبِ الأَسَدِيِّ وَهُوَ أَحَدُ السَّنَةِ إِلَى الحَارِثِ بْنِ أَبِي شَمِيرِ الغَسَّانِيِّ يَدْعُوهُ إِلَى الإِسْلَامِ، وَكَتَبَ مَعَهُ كِتَابًا. قَالَ شُجَاعٌ: فَاتَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ بِغَوَظِهِ دِمَشْقَ، وَهُوَ مَشْغُولٌ بِتَهْيِئَةِ الإِنزَالِ وَالْأَلطَافِ لِقَيْصَرَ، وَهُوَ جَاءٍ مِنْ حِمصَ إِلَى إِبِلِيَاءَ، فَأَقَمْتُ عَلَى بَابِهِ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً، فَقُلْتُ لِحَاجِبِهِ: إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: لَا تَصِلْ إِلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا. وَجَعَلَ حَاجِبُهُ وَكَانَ روميًا اسْمُهُ مَرِي يَسْأَلُنِي عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكُنْتُ أُخَدِّثُهُ عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا يَدْعُو إِلَيْهِ، فَيَرِقُّ حَتَّى يَغْلِيَهُ البُكَاءُ وَيَقُولُ: إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ الإِنْجِيلَ فَأَجِدُ فِيهِ هَذَا النَّبِيِّ

صلی الله علیه و آله بعینه، فَاَنَا اَوْمِنُ بِهِ وَاَصَدَّقُهُ وَاخَافُ مِنَ الْحَارِثِ اَنْ يَقْتُلَنِي. وَكَانَ يُكْرِمُنِي وَيُحَسِّنُ ضِيَاْفَتِي. وَخَرَجَ الْحَارِثُ يَوْمًا فَجَلَسَ وَوَضَعَ التَّاجَ عَلٰی رَاسِهِ، فَاذِنَ لِي عَلَيَّ، فَدَفَعْتُ اِلَيْهِ كِتَابَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَرَأَهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ وَقَالَ: مَنْ يَنْتَرِعُ مِنِّي مُلْكِي؟! اَنَا سَائِرٌ اِلَيْهِ وَلَوْ كَانَ بِبَالِيْمِنِ جِثَّتِهِ، عَلَيَّ بِالنَّاسِ! فَلَمْ يَزَلْ يَفْرِضُ حَتَّى قَامَ، وَاَمَرَ بِالْخِيُولِ تُنْعَلُ، ثُمَّ قَالَ: اَخْبِرْ صَاحِبِكَ مَا تَرَى.

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۶۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۳۶
وَكَتَبَ اِلَى قَيْصَرَ يُخْبِرُهُ خَبْرِي وَمَا عَزَمَ عَلَيَّ، فَكَتَبَ اِلَيْهِ قَيْصَرٌ اَلَّا تَسِيرَ اِلَيْهِ وَالْهَ عَنهُ وَوَاْفِنِي بِاِيْلِيَاءٍ. فَلَمَّا جَاءَهُ جَوَابُ كِتَابِهِ دَعَانِي فَقَالَ: مَتَى تُرِيدُ اَنْ تَخْرُجَ اِلَى صَاحِبِكَ؟ فَقُلْتُ: عَدَا، فَاَمَرَ لِي بِمِثْلِهِ مِثْقَالِ ذَهَبٍ، وَوَصِيْلَتِي مُرِي، وَاَمَرَ لِي بِبَنْفَقَةٍ وَكِسْوَةٍ، وَقَالَ: اَقْرِئْ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي السَّلَامَ. فَقَدِمْتُ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: بَادَ مُلْكُهُ! وَاَقْرَأْتُهُ مِنْ مُرِي السَّلَامَ، وَاخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ. فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَدَقَ؛ وَمَاتَ الْحَارِثُ بِنُ أَبِي شِمْرٍ عَامَ الْفَتْحِ. (۱)

۴ / ۷ رسالته إلى هودة بن علي الحنفي

۹۰. الطبقات الكبرى: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله سليط بن عمرو العامري وهو أحد السّنة إلى هودة بن علي الحنفي يدعوهُ إلى الإسلام، وكتب معه كتاباً. فقدم عليه وأنزلهُ وحباه، وقرأ كتاب النبي صلى الله عليه وآله: وردّ ردّاً دون ردّ، وكتب إلى النبي صلى الله عليه وآله: ما أحسن ما تدعو إليه وأجملهُ! وأنا شاعرٌ قومي وخطيبهم، والعربُ تهابُ مكاني، فاجعل لي بعض الأمر أتبعك. وأجاز سليط بن عمرو بجائزته وكساه أثواباً من نسج هجر، فقدم بذلك كله على النبي صلى الله عليه وآله وأخبره عنه بما قال. وقرأ كتابه وقال: لو سأ لني سيابهُ (۲) من الأرض ما فعلت، باد وباد ما في يديه! فلما انصرف من عام الفتح جاءه جبرئيل فأخبره أنّه قد مات. (۳)

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۶۱.

(۲) السياب، مثل السحاب: البلح. وهو البسر الأخضر (لسان العرب: ج ۱ ص ۴۷۹ "سيب").

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۶۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۳۸

۴ / ۸ رسالته إلى جماع كانوا في جبل تهامة

۹۱. رسول الله صلى الله عليه وآله فيما كتبه لجماع كانوا في جبل تهامة قد غصّوا المارة من كنانة ومزينة والحكم والقارة، ومن اتبعهم من العبيد، فلما ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وقد منهم وقد على النبي صلى الله عليه وآله، فكتب لهم رسول الله صلى الله عليه وآله: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من محمد النبي رسول الله لِعِبَادِ اللّٰهِ الْعَتَقَاءِ، اِنَّهُمْ اِنْ اٰمَنُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوْا الزَّكَاةَ فَعَبْدُهُمْ حُرٌّ وَمَوْلَاهُمْ مُحَمَّدٌ، وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ مِنْ قَبِيلَةٍ لَمْ يَرِدْ اِلَيْهَا، وَمَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ دَمٍ اَصَابُوهُ اَوْ مَالٍ اَخَذُوهُ فَهُوَ لَهُمْ، وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دَيْنٍ فِي النَّاسِ رُدٌّ اِلَيْهِمْ، وَلَا ظَلَمَ عَلَيْهِمْ وَلَا عُدْوَانَ، وَاِنَّ لَهُمْ عَلَيَّ ذِكْرٌ ذِمَّةَ اللّٰهِ وَذِمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ. (۱)

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۷۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۴۰

الفصل الخامس خصائصُ النَّبِيِّ

۱ / ۵ خصائصُ الأُسْرَةِ

أَخِيَرُ النَّاسِ أُسْرَهُ

الكتاب

"إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا." (۱)

الحديث

۹۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: أنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ فِرْقَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ فِرْقَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ قِبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ بَيْتًا وَخَيْرِهِمْ نَفْسًا. (۲)

(۱) الأحزاب: ۳۳.

(۲) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۸۴ ح ۳۶۰۸ عن ابن أبي وداعه، المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۲۸۶ ح ۶۷۵ عن عبد المطلب بن ربيعة، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۱۵ ح ۳۱۹۵۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۴۲

۹۳. الإمام علی علیه السلام فی صِفَةِ الْأَنْبِيَاءِ: فَاسْتَوَدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَأَقْرَبِهِمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ ... حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةَ اللَّهِ شَيْبَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنبِتًا، وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَسًا، مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَانْتَجَبَ (انْتَجَبَ) مِنْهَا أُمَّنَاءُهُ. عِزَّتُهُ خَيْرُ الْعِزِّ، وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ، نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ، وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ، وَتَمْرٌ لَا يُنَالُ. (۱)

۹۴. عنه عليه السلام: أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ، أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ، مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَهَجْرَتُهُ بِطَبِيبَةَ، عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ، وَامْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. (۲)

۹۵. عنه عليه السلام: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَسَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا. (۳)

ب التيم

الكتاب

"أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى." (۴)

الحدیث

۹۶. الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام في قوله تعالى "أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى": "الْيَتِيمَ الَّذِي لَا مِثْلَ لَهُ؛ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ الدَّرَّةُ: الْيَتِيمَةَ؛ لِأَنَّهُ لَا مِثْلَ لَهَا. «۵»

۹۷. الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام في قول الله تعالى "أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى":

(۱) نهج البلاغة: الخطبة ۹۴، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۷۹ ح ۹۱.

(۲) نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۱، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۵۸.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۴، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۸۲ ح ۹۶.

(۴) الضحى: ۶.

(۵) تفسير القمى: ج ۲ ص ۴۲۷، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۴۲ ح ۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۴۴

أَيُّ فَاوَى إِلَيْكَ النَّاسَ. «۱»

۹۸. الإمام الرضا عليه السلام: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ "أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى" يَقُولُ: أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيدًا فَآوَى إِلَيْكَ النَّاسَ؟! «۲»

۹۹. مجمع البيان: مَاتَ أَبُوهُ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَقِيلَ: إِنَّهُ مَاتَ بَعْدَ وِلَادَتِهِ بِمُدَّةٍ قَلِيلَةٍ. وَمَاتَتْ أُمُّهُ وَهُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْنُ سِتِّينَ، وَمَاتَ جَدُّهُ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِي سِنِينَ. «۳»

۱۰۰. علل الشرائع عن ابن عباس لَمَّا سُدِّثَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى": "إِنَّمَا سُمِّيَ يَتِيمًا؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَظِيرٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنَ الْأَوْلَادِ وَالْآخِرِينَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُمْتَنًا عَلَيْهِ نَعَمَهُ "أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا" أَيَّ وَحِيدًا لَا نَظِيرَ لَكَ "فَاوَى" إِلَيْكَ النَّاسَ، وَعَرَفَهُمْ فَضَلَّكَ حَتَّى عَرَفُوكَ. «۴»

ج الفقر

الكتاب

"وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى. «۵»

الحدیث

۱۰۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ فَخْرِي. «۶»

۱۰۲. الإمام علي عليه السلام في صفة الأنبياء: كانوا قوماً مُسْتَضْعَفِينَ، قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ

(۱) بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۴۲ ح ۶.

(۲) عیون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۹۹ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۲۹ ح ۳۰۸ کلاهما عن علی بن محمد بن الجهم، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۴۲ ح ۵.

(۳) مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۷۶۵، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۳۷.

(۴) علل الشرائع: ص ۱۳۰ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۵۳ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۴۱ ح ۴.

(۵) الضحی: ۸.

(۶) جامع الأخبار: ص ۳۰۲ ح ۸۲۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۴۶

بِالْمَخْمَصِيَّةِ، وَابْتِلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ... وَلَكِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ جَعَلَ رَسُولَهُ أَوْلَى قُوَّةً فِي غَزَائِهِمْ، وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَالْعْيُونَ غِنَى، وَخَصَاصَةً تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَدَى. «۱»

۱۰۳. المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ فِيهِ خِصَالُ الضُّعْفَاءِ، وَمَنْ كَانَ فِيهِ بَعْضُهَا لَا يَنْظُمُ أَمْرَهُ. كَانَ يَتِيماً، فَقِيْرًا ضَعِيفًا، وَحِيدًا غَرِيْبًا، بِإِلْحَاصٍ وَلَا شَوْكَةً، كَثِيرَ الْأَعْدَاءِ، وَمَعَ جَمِيعِ ذَلِكَ تَعَالَى مَكَانَهُ، وَارْتَفَعَ شَأْنُهُ، فَدَلَّ عَلَى تَبَوُّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَانَ الْجِلْفُ «۲» الْيَدَوِيُّ يَرَى وَجْهَهُ الْكَرِيمِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ، مَا هَذَا وَجْهٌ كَذَّابٍ، وَكَانَ ثَابِتًا فِي الشَّدَائِدِ وَهُوَ مَطْلُوبٌ، وَصَابِرًا عَلَى الْبُؤْسِ وَالضَّرِّاءِ وَهُوَ مَكْرُوبٌ مَحْرُوبٌ، وَكَانَ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، فَتَبَّتْ لَهُ الْمُلْكُ. «۳»

راجع: التنمية الاقتصادية: الفصل السادس "مدح الفقر ومعناه."

۵ / ۲ خَصَائِصُهُ الْأَسْمِيَّةُ

الكتاب

"مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. «۴»"

"وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ. «۵»"

(۱) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۴۶۸ ح ۳۷.

(۲) الجلف: الغليظ الجافي (القاموس المحيط: ج ۳ ص ۱۲۴ "جلف").

(۳) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۱۲۳.

(۴) الفتح: ۲۹.

(۵) الصف: ۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۴۸

الحديث

۱۰۴. رسول الله صلی الله علیه وآله: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يُمَحِّي بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحَشِّرُ النَّاسَ عَلَى عَقْبِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ وَالْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ. «۱»

۱۰۵. عنه صلی الله علیه وآله: أَنَا أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَدَمَ، وَإِبْرَاهِيمَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقُهُ وَخُلُقُهُ، وَسَمَانِيَّ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ عَشْرَةَ أَسْمَاءٍ، وَبَيْنَ

اللَّهُ وَصَفَى، وَبَشَّرَنِي عَلَى لِسَانِ كُلِّ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ، وَسَيَّمَانِي وَنَشَرَ فِي التَّوْرَةِ اسْمِي، وَبَثَّ ذِكْرِي فِي أَهْلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَعَلَّمَنِي كِتَابَهُ، وَرَفَعَنِي فِي سَمَائِهِ، وَشَقَّ لِي اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ، فَسَيَّمَانِي مُحَمَّدًا وَهُوَ مُحَمَّدٌ، وَأَخْرَجَنِي فِي خَيْرِ قَرْنٍ مِنْ أُمَّتِي، وَجَعَلَ اسْمِي فِي التَّوْرَةِ أُحِيدَ (۲)، فَبِالتَّوْحِيدِ حَرَّمَ أَجْسَادَ أُمَّتِي عَلَى النَّارِ، وَسَيَّمَانِي فِي الْإِنْجِيلِ أَحْمَدَ، فَأَنَا مُحَمَّدٌ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، وَجَعَلَ أُمَّتِي الْحَامِدِينَ. وَجَعَلَ اسْمِي فِي الزَّبُورِ مَاحِي، مَاحِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي مِنَ الْأَرْضِ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ. وَجَعَلَ اسْمِي فِي الْقُرْآنِ مُحَمَّدًا، فَأَنَا مُحَمَّدٌ فِي جَمِيعِ الْقِيَامَةِ (۳) فِي فَصْلِ الْقَضَاءِ، لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ غَيْرِي. وَسَيَّمَانِي فِي الْقِيَامَةِ حَاشِرًا، يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِي، وَسَيَّمَانِي الْمُوقِفَ، أَوْقَفَ النَّاسَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَسَيَّمَانِي الْعَاقِبَ، أَنَا عَقِبُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدِي رَسُولٌ، وَجَعَلَنِي رَسُولَ الرَّحْمَةِ وَرَسُولَ التَّوْبَةِ وَرَسُولَ الْمَلَايِمِ وَالْمُقْتَفَى (۴)،

(۱) صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۲۸ ح ۱۲۴، صحيح البخارى: ج ۴ ص ۱۸۵۸ ح ۴۶۱۴ نحوه، سنن الترمذى: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۲۸۴۰ كلها عن جبير بن مطعم، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۶۲ ح ۳۲۱۶۵.

(۲) قال شارح الشفا للقاضى عياض: اُحِيدَ بِضَمِّ الْهَمْزَةِ، وَفَتْحِ الْمُهْمَلَةِ، وَسِيْكَوْنِ التَّحْتِيَّةِ، فَدَالَ مُهْمَلَةٌ، وَقِيلَ: بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ، وَسِيْكَوْنِ الْمُهْمَلَةِ، وَفَتْحِ التَّحْتِيَّةِ، قَالَ: سُمِّيَتْ اُحِيدًا لِأَنِّي اُحِيدٌ بِأُمَّتِي عَنِ نَارِ جَهَنَّمَ، أَيُأَعْدَلُ بِهِمْ، انْتَهَى (بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۹۳).

(۳) فى معانى الأخبار: "جميع أهل القيامة."

(۴) فى معانى الأخبار: "المقفى" بدل "المقتفى".

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت ،النص العربی، ص: ۱۵۰

قَفَيْتُ النَّبِيِّينَ جَمَاعَةً، وَأَنَا الْمُقِيمُ الْكَامِلُ الْجَامِعُ. وَمَنْ عَلَى رَبِّي وَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صِلْ لِي اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَرْسَلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا، وَأَرْسَلْتُكَ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ مِنْ خَلْقِي، وَنَصَّرْتُكَ بِالرُّعْبِ الَّذِي لَمْ أَنْصُرْ بِهِ أَحَدًا، وَأَحَلَلْتُ لَكَ الْغَنِيمَةَ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ، وَأَعْطَيْتُ «۱» لِمَكَ وَلِأُمَّتِكَ كَنْزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، وَخَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَجَعَلْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدًا وَتُرَابَهَا طَهُورًا، وَأَعْطَيْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ التَّكْبِيرَ، وَقَرَنْتُ ذِكْرَكَ بِذِكْرِي حَتَّى لَا يَذْكُرُنِي أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا ذَكَرَكَ مَعِ ذِكْرِي، فَطُوبَى لَكَ يَا مُحَمَّدٌ وَلِأُمَّتِكَ. (۲)

۱۰۶. عنه صلى الله عليه وآله لَمَّا سَأَلَهُ يَهُودِيٌّ عَنْ وَجْهِ تَسْمِيَّتِهِ بِمُحَمَّدٍ وَأَحْمَدَ وَأَبِي الْقَاسِمِ وَبَشِيرٍ وَنَذِيرٍ وَدَاعٍ؟: أَمَا مُحَمَّدٌ فَإِنِّي مُحَمَّدٌ فِي الْأَرْضِ، وَأَمَا أَحْمَدُ فَإِنِّي مُحَمَّدٌ فِي السَّمَاءِ، وَأَمَا أَبُو الْقَاسِمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقْسِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِسْمَةَ النَّارِ؛ فَمَنْ كَفَرَ بِي مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَفِي النَّارِ، وَيَقْسِمُ قِسْمَةَ الْجَنَّةِ؛ فَمَنْ آمَنَ بِي وَأَقْرَبَ بَنِيَّوَتِي فِي الْجَنَّةِ. وَأَمَا الدَّاعِي فَإِنِّي أَدْعُو النَّاسَ إِلَى دِينِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ، وَأَمَا النَّذِيرُ فَإِنِّي أَنْذِرُ بِالنَّارِ مَنْ عَصَانِي، وَأَمَا الْبَشِيرُ فَإِنِّي أَبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي. (۳)

۱۰۷. مسند ابن حنبل عن حذيفة: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي سِكِّهِ مِنْ سِكِّكَ الْمَدِينَةِ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَالْحَاشِرُ، وَالْمُقْفَى، وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ. (۴)

(۱) فى المصدر "وأعطيتك" والتصحيح من معانى الأخبار.

(۲) علل الشرائع: ص ۱۲۸ ح ۳، الخصال: ص ۴۲۵ ح ۱، معانى الأخبار: ص ۵۰ ۵۱ ح ۱ كلها عن جابر عبد الله الأنصارى، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۹۲ ح ۲۷.

(۳) معانى الأخبار: ص ۵۲ ح ۲، الأمالى للصدوق: ص ۲۵۶ ح ۲۷۹ كلاهما عن الحسن بن عبد الله عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۹ ص ۲۹۵ ح ۵.

(۴) مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۱۱۷ ح ۲۳۵۰۳، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۰۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۵۲

۳ / ۵ خَصَائِصُ الْأَخْلَاقِ

أَحْسَنُ الْخُلُقِ

الكتاب

"وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ." (۱)

الحدیث

۱۰۸. الإمام الصادق علیه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُلُقُهُ «۲» الْقُرْآنُ، قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: "خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" «۳». (۴)
۱۰۹. الإمام الصادق علیه السلام: كَانَ فِيمَا خَاطَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ "وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ" «۵» قَالَ: السَّخَاءُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ. «۶»
۱۱۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا. «۷»
۱۱۱. صحيح البخارى عن أنس: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا. «۸»

(۱) القلم: ۴.

(۲) فى المصدر: "خلقته"، وما أثبتناه هو الصواب.

(۳) فى المصدر: "خلقته"، وما أثبتناه هو الصواب.

(۴) تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۸۹ من دون إسناد إلى المعصوم.

(۵) القلم: ۴.

(۶) الأمالى للطوسى: ص ۳۰۲ ح ۵۹۹ عن أبى قتاده، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۳۹۱ ح ۵۲.

(۷) عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۵۰ ح ۱۹۴، الأمالى للصدوق: ص ۳۴۴ ح ۴۱۵ كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن

آبائه عليهم السلام، روضة الواعظين: ص ۴۱۳، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۳۸۷ ح ۳۵.

(۸) صحيح البخارى: ج ۵ ص ۲۲۹۱ ح ۵۸۵۰، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۲۶۷، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۴، البداية والنهاية:

ج ۶ ص ۳۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۵۴

۱۱۲. مسند ابن حنبل عن عائشة لَمَّا سِئِلَتْ عَنْ خُلُقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِهِ: كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا

مُتَفَحِّشًا، وَلَا سَخَابًا بِالْأَسْوَاقِ، وَلَا يَجْزَى بِالسَّيِّئَةِ مِثْلَهَا، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ. «۱»

۱۱۳. سنن الترمذى عن عبد الله بن الحارث بن حزم: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ تَبَسُّمًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۲»

۱۱۴. مسند إسحاق بن راهويه عن عائشة: كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْيَنَ النَّاسِ، وَأَكْرَمَ النَّاسِ، كَانَ رَجُلًا مِنْ رِجَالِكُمْ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ

ضَحَاكَ بَسَامًا. «۳»

ب الأمانة

الكتاب

"مُطَاعٌ تَمَّ أَمِينٌ. «۴»"

الحديث

۱۱۵. رسول الله صلى الله عليه وآله: أما والله إنني لأمينٌ في السماءِ أمينٌ في الأرضِ. «۵»

۱۱۶. السيرة النبوية لابن هشام: كانت قُرَيْشٌ تُسَمِّي رَسولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ: الْأَمِينُ. «۶»

(۱) مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۷۵ ح ۲۶۰۴۹، صحيح ابن حبان: ج ۱۴ ص ۳۵۵ ح ۶۴۴۳، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۵، كنز العمال: ج ۷ ص ۲۲۲ ح ۱۸۷۱۷.

(۲) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۶۰۱ ح ۳۶۴۱، مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۲۱۵ ح ۱۷۷۲۰، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۷۲.

(۳) مسند إسحاق بن راهويه: ج ۳ ص ۱۰۰۸ ح ۱۲۰۸، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۵، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص ۲۵۷ ح ۳۹۶، كنز العمال: ج ۷ ص ۱۲۸ ح ۱۸۳۲۷.

(۴) التكویر: ۲۱.

(۵) المعجم الكبير: ج ۱ ص ۳۳۱ ح ۹۸۹ عن أبي رافع، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۵۷ ح ۳۲۱۴۷.

(۶) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۲۱۰، تاريخ الطبری: ج ۲ ص ۲۹۰، تفسير ابن كثير: ج ۱ ص ۲۶۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۵۶

۱۱۷. السيرة النبوية لابن هشام في بناء الكعبة قبل البعثة: ثُمَّ إِنَّ الْقَبَائِلَ مِنْ قُرَيْشٍ جَمَعَتِ الْحِجَارَةَ لِبِنَائِهَا، كُلُّ قَبِيلَةٍ تَجْمَعُ عَلَى حِدَةٍ، ثُمَّ بَنَوْهَا، حَتَّى بَلَغَ الْبِنْيَانُ مَوْضِعَ الرُّكْنِ يَعْنِي الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَاخْتَصَمُوا فِيهِ، كُلُّ قَبِيلَةٍ تُرِيدُ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَى مَوْضِعِهِ دُونَ الْأُخْرَى

ثُمَّ إِنَّهُمْ اجْتَمَعُوا فِي الْمَسْجِدِ وَتَشَاوَرُوا وَتَنَاصَرُوا، فَزَعَمَ بَعْضُ أَهْلِ الرِّوَايَةِ أَنَّ أَبَا أُمَيَّةَ بْنَ الْمُغِيرَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مَخْرُومٍ وَكَانَ عَامِدًا أَسَنَّ قُرَيْشٍ كُلَّهَا قَالَ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ فِيمَا تَخْتَلِفُونَ فِيهِ أَوْلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ هَذَا الْمَسْجِدِ يَقْضَى بَيْنَكُمْ فِيهِ، فَفَعَلُوا. فَكَانَ أَوْلَ دَاخِلٍ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالُوا: هَذَا الْأَمِينُ، رَضِينَا، هَذَا مُحَمَّدٌ.

فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرَهُمُ الْخَبَرَ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَلُمَّ إِلَيَّ ثَوْبًا، فَأَتَيْتَنِي بِهِ، فَأَخَذَ الرُّكْنَ فَوَضَعَهُ فِيهِ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: لِنَأْخُذَ كُلُّ قَبِيلَةٍ بِنَاحِيَةٍ مِنَ الثَّوْبِ، ثُمَّ ارْفَعُوهُ جَمِيعًا، فَفَعَلُوا، حَتَّى إِذَا بَلَغُوا بِهِ مَوْضِعَهُ وَضَعَهُ هُوَ بِيَدِهِ، ثُمَّ بَنَى عَلَيْهِ. «۱»

۱۱۸. السيرة النبوية لابن هشام: كانت خديجة بنت خويلد امرأة تاجر ذات شرف ومال، تستأجر الرجال في مالها وتضاربهم إياه بشيء تجعله لهم، وكانت قريش قوما تجارا، فلما بلغها عن رسول الله صلى الله عليه وآله ما بلغها من صدق حديثه، وعظم أمانته، وكرم أخلاقه، بعثت إليه فعرضت عليه أن يخرج في مال لها إلى الشام تاجرا. «۲»

۱۱۹. الطبقات الكبرى في صفة النبي صلى الله عليه وآله: كان رجلاً أفضل قومه مروءةً، وأحسبهم خلقاً، وأكرمهم مخالطةً، وأحسبهم جواراً، وأعظمهم حلماً وأمانةً، وأصدقهم حديثاً، وأبعدهم من الفحش والأذى، وما رُئي ملاحياً ولا مُمارياً أحداً، حتى

(۱) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۲۰۹، تاريخ الطبري: ج ۲ ص ۲۸۹، تفسير ابن كثير: ج ۱ ص ۲۶۳، البداية والنهاية: ج ۲ ص ۳۰۳.

(۲) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۱۹۹، تاريخ الطبري: ج ۲ ص ۲۸۰، البداية والنهاية: ج ۲ ص ۲۹۳.
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۵۸
سماء قومه الأمين، لما جمَعَ اللهُ له من الأمور الصالحة فيه، فلقد كان الغالب عليه بمكة الأمين. (۱)

ج الصدق

۱۲۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: أيها الناس، إن الرائد لا يكذب أهله، ولو كنت كاذباً لما كذبتكم، والله الذي لا إله إلا هو إني رسول الله إليكم حقاً خاصاً، وإلى الناس عامةً. والله لتموتون كما تنامون، ولتبعثون كما تستيقظون، ولتحاسبون كما تعملون، ولتجزون بالإحسان إحساناً وبالسوء سوءاً، وإنها الجنة أبداً والنار أبداً. (۲)

۱۲۱. عنه صلى الله عليه وآله: إن أحسن الحديث أصدقهُ. (۳)

۱۲۲. الطبقات الكبرى: لما أنزلت: "وأنذر عشيرتَكِ المأقرين" (۴) صعد رسول الله صلى الله عليه وآله على الصفا فقال: يا معشر قريش، فقالت قريش: محمدٌ على الصفا يهتف! فأقبلوا واجتمعوا فقالوا: ما لك يا محمد؟ قال: أرايتكم لو أخبرتكم أن خيلاً يسفح هذا الجبل أكنتم تصدقونني؟ قالوا: نعم، أنت عندنا غير متهم وما جربنا عليك كذباً قط.

قال: فإني نذيرٌ لكم بين يدي عذاب شديد. يا بني عبد المطلب يا بني عبد مناف يا بني زهرة حتى عيَّد الأفضاخ من قريش، إن الله أمرني أن أنذر عشيرتِي الأقرين، وإني لا أملك لكم من الدنيا منفعةً ولا من الآخرة نصيباً إلا أن تقولوا:

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۲۱، تاريخ دمشق: ج ۳ ص ۹ كلاهما عن داوود بن الحصين، البداية والنهاية: ج ۲ ص ۲۸۷.

(۲) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۴۶ عن قتادة، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۹۷ ح ۳۰.

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۱۵ و ص ۲۲۲، سير أعلام النبلاء: ج ۲ ص ۸۶.

(۴) الشعراء: ۲۱۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۶۰

لا إله إلا الله. قال: يقول أبو لهب: تبا لك سائر اليوم! ألهذا جمعتنا؟! فأنزل الله تبارك وتعالى: "تبت يدا أبي لهب وتب" (۱...)
السورة كلها. (۲)

۱۲۳. الطبقات الكبرى عن عائشة: ما كان خلق أبغض إلي رسول الله صلى الله عليه وآله من الكذب، وما أطلع منه على شيء عند أحد من أصحابه فيبخل له من نفسه حتى يعلم أن أحدث توبة. (۳)

۱۲۴. سنن ابن ماجه عن عبد الله بن سلام: لما قدم رسول الله صلى الله عليه وآله المدينة انجفل الناس إليه، وقيل: قدم رسول الله صلى الله عليه وآله. فحجث في الناس لأنظر إليه، فلما استبنت وجه رسول الله صلى الله عليه وآله عرفت أن وجهه ليس بوجه كذاب. فكان أول شيء تكلم به أن قال: يا أيها الناس أفشوا السلام، وأطعموا الطعام، وصلوا بالليل والناس نيام، تدخلوا الجنة بسلام. (۴)

د العدل

الكتاب

"فَلِذَلِكَ فَادُعُ وَاسْتَيْقِمَ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْبُدَ اللَّهَ رَبَّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ." « ۵ »

الحديث

۱۲۵. الإمام علی علیه السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا كَانَ لَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَنَانِيرٌ فَتَقاضاهُ، فَقَالَ لَهُ:

(۱) المسد: ۱.

(۲) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۰۰ عن ابن عباس.

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۷۸، البداية والنهاية: ج ۳ ص ۲۱۰.

(۴) سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۲۳ ح ۱۳۳۴، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۴ ح ۴۲۸۳، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۲۳۵.

(۵) الشوری: ۱۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۶۲
یا یهودی، ما عندی ما أعطیک.

فقال: فإني لا أفارقك يا مُحَمَّدٌ حَتَّى تَقْضِيَنِي.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذْنِ أَجْلِسْ مَعَكَ، فَجَلَسَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَهُ حَتَّى صَلَّى فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَالْعَدَاةَ، وَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَهَدَّدُونَهُ وَيَتَوَاعَدُونَهُ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: مَا الَّذِي تَصْنَعُونَ بِهِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَهُودِيٌّ يَحْبِسُكَ؟! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمْ يَبْعَثْنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ بِأَنْ أَظْلِمَ مُعَاهِدًا وَلَا غَيْرَهُ. فَلَمَّا عَلَا النَّهَارُ قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَشَطْرُ مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ. أَمَا وَاللَّهِ مَا فَعَلْتُ بِكَ الَّذِي فَعَلْتُ إِلَّا لِأَنْظُرَ إِلَى نَعْتِكَ فِي التَّوْرَةِ، فَإِنِّي قَرَأْتُ نَعْتَكَ فِي التَّوْرَةِ: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَاهُ بِمَكَّةَ وَمُهَاجِرُهُ بِطَيِّبَةَ، وَلَيْسَ بِفَطْرٍ وَلَا- غَلِيظٍ وَلَا صَيْخَابٍ، وَلَا مُتَرَيِّنٍ بِالْفُحْشِ وَلَا قَوْلِ الْخَنَا، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَهَذَا مَالِي، فَاحْكُمْ فِيهِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ. وَكَانَ الْيَهُودِيُّ كَثِيرَ الْمَالِ.

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبَاءَةً، وَكَانَتْ مِرْفَقَتُهُ « ۱ » أَدَمُ « ۲ » حَشْوُهَا لَيْفٌ، فَثَبَّتَ لَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: لَقَدْ مَنَعَنِي الْفِرَاشُ اللَّيْلَةَ الصَّلَاةَ، فَأَمَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُجْعَلَ بِطَاقٍ وَاحِدٍ. « ۳ »

۱۲۶. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَسِّمُ لِحَطَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، يَنْظُرُ إِلَى ذَا وَيَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ. « ۴ »

(۱) المِرْفَقَةُ: المَخْدَةُ (الصَّحاح: ج ۴ ص ۱۴۸۲ "رفق").

(۲) الْأَدَمُ وَالْأَدَمُ: جَمْعُ الْأَدِيمِ؛ وَهُوَ الْجِلْدُ الْمَدْبُوعُ (انظر المصباح المنير: ص ۹ "أدم").

(۳) الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ: ص ۵۵۱ ح ۷۳۷ و ۷۳۸ عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۶

ص ۲۱۶ ح ۵.

(۴) الکافی: ج ۸ ص ۲۶۸ ح ۳۹۳ عن جمیل، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۵۹ ح ۴۷.
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۶۴

ه الشَّجَاعَةُ

۱۲۷. الإمام علی علیه السلام: لَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَنَحْنُ نَلُودُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ، وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا. «۱»

۱۲۸. عنه عليه السلام: كُنَّا إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ. «۲»

۱۲۹. عنه عليه السلام: كُنَّا إِذَا حَمَى الْبَأْسُ وَلَقِيَ الْقَوْمَ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَّا أَدْنَى إِلَى الْقَوْمِ مِنْهُ. «۳»

۱۳۰. الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ "لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ" «۴» قَالَ: كَانَ أَشْجَعَ النَّاسِ مَنْ لَأَذَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۵»

۱۳۱. السيرة النبوية عن البراء بن عازب: كُنَّا إِذَا حَمَى الْبَأْسُ نَتَّقِي بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ الشُّجَاعَ الَّذِي يُحَادِثُ بِهِ. «۶»

۱۳۲. صحيح مسلم عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحْسَنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَشْجَعَ النَّاسِ، وَلَقَدْ فَرَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَانْطَلَقَ نَاسٌ قَبْلَ الصَّوْتِ، فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَاجِعًا وَقَدْ سَبَقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ عُرِّي، فِي عُنُقِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ: لَمْ تُرَاعُوا، لَمْ تُرَاعُوا. «۷»

(۱) مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۳ ح ۲۵، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۳۲ ح ۳۵.

(۲) نهج البلاغة: من غريب كلامه: ح ۹، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۳ ح ۲۶، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۲۱.

(۳) المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۱۵۵ ح ۲۶۳۳ عن حارثة بن مضرب، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۱۹ ح ۳۵۴۶۳.

(۴) النساء: ۸۴.

(۵) تفسير العياشي: ج ۱ ص ۲۶۱ ح ۲۱۳ عن أبان، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۴۰ ح ۳۱.

(۶) السيرة النبوية لابن كثير: ج ۳ ص ۶۲۲، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۴۷ ح ۳۵۳۴۷.

(۷) صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۰۲ ح ۴۸، صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۰۶۵ ح ۲۷۵۱، صحيح الترمذي: ج ۴ ص ۱۹۹ ح ۱۶۸۷، البداية والنهاية: ج ۶ ص ۳۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۶۶

و الرَّحْمَةُ

الكتاب

"لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. «۱»

"فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. «۲»

الحديث

۱۳۳. مكارم الأخلاق عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ؛ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ، وَإِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ، وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ. «۳»

ز العلم

۱۳۴. صحيح البخارى عن أنس: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَذَبَهُ جَذْبَةً شَدِيدَةً، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَيْفِحِهِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَدْ أَثَرَتْ بِهِ حَاشِيَةُ الرَّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَذْبَتِهِ. ثُمَّ قَالَ: مُر لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. «۴»

ح الحياء

۱۳۵. صحيح مسلم عن أبي سعيد الخدري: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ

(۱) التوبة: ۱۲۸.

(۲) آل عمران: ۱۵۹.

(۳) مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۵ ح ۳۴، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۳۳ ح ۳۵.

(۴) صحيح البخارى: ج ۳ ص ۱۱۴۸ ح ۲۹۸۰، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۷۳۰ ح ۱۲۸، كنز العمال: ج ۷ ص ۲۰۷ ح ۱۸۶۵۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۶۸

فی خدیرها. «۱»

۱۳۶. صحيح البخارى عن أبي سعيد الخدري: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خَدِيرِهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ. «۲»

۱۳۷. مكارم الأخلاق عن أبي سعيد الخدري: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا لَا يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا أُعْطِيَ. «۳»

ط التواضع

۱۳۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا؛ حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ. «۴»

۱۳۹. المعجم الكبير عن ابن عمر: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَقَدْ هَبَطَ عَلَيَّ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ مَا هَبَطَ عَلَيَّ نَبِيٌّ قَبْلِي وَلَا يَهْبِطُ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ إِسْرَافِيلُ وَعِنْدَهُ جِبْرِيْلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ. ثُمَّ قَالَ: أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ إِلَيْكَ أَمَرَنِي أَنْ أُخْبِرَكَ إِنْ شِئْتَ نَبِيًّا عَبْدًا، وَإِنْ شِئْتَ نَبِيًّا مَلِكًا. فَظَرْتُ إِلَى جِبْرِيْلَ فَأَوْمَى جِبْرِيْلُ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضِعْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ ذَلِكَ: نَبِيًّا عَبْدًا. «۵»

۱۴۰. الطبقات الكبرى عن يحيى بن أبي كثير: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: آكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ، وَأَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ؛ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ. وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجْلِسُ مُحْتَفِزًا. «۶»

(۱) صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۰۹ ح ۶۷، کنز العمال: ج ۷ ص ۳۴ ح ۱۷۸۱۷.

(۲) صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۲۶۳ ح ۵۷۵۱، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۴۳ ح ۱۱۶۸۳، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۸.

(۳) مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۰ ح ۱۵.

(۴) صحیح مسلم: ج ۴ ص ۲۱۹۹ ح ۶۴، سنن أبی داود: ج ۴ ص ۲۷۴ ح ۴۸۹۵ کلاهما عن عیاض بن حمّار، کنز العمال: ج ۳ ص ۱۱۰ ح ۵۷۲۲.

(۵) المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۲۶۷ ح ۱۳۳۰۹، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۳۱ ح ۳۲۰۲۷.

(۶) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۷۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۷۰

۱۴۱. الإمام الصادق علیه السلام: ما أكل نبي الله صلى الله عليه وآله وهو متكى منذ بعثه الله عز وجل، وكان يكره أن يتدب به بالملوك، ونحن لا نستطيع أن نفعل. «۱»

۱۴۲. كنز العمال عن أبي امامة: إن النبي صلى الله عليه وآله خرج إلى البقيع فتبعه أصحابه فوقف وأمرهم أن يتقدموا، ثم مشى خلفهم، فسئل عن ذلك فقال: إني سمعت خفق نعالكم، فأشفقت أن يقع في نفسي شيء من الكبر «۲». «۳»

ی التَّوَكُّلُ

۱۴۳. الإمام الصادق علیه السلام: نزل رسول الله صلى الله عليه وآله في غزوة ذات الرقاع تحت شجرة على شفير واد، فأقبل سيل فحال بينه وبين أصحابه فرأه رجل من المشركين والمسلمون قيام على شفير الوادي ينتظرون متى ينقطع السيل، فقال رجل من المشركين لقومه: أنا أقتل محمدا، فجاء وسدد على رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف، ثم قال: من ينجيك مني يا محمدا؟! فقال: ربّي وربك، فسبّه جبرئيل عليه السلام عن فرسه فسقط على ظهره، فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وأخذ السيف وجلس على صدره، وقال: من ينجيك مني يا غورث؟! فقال: جودك وكرمك يا محمدا، فتركه فقام وهو يقول: واللّه، لانت خير مني وأكرم. «۴»

(۱) الكافي: ج ۶ ص ۲۷۲ ح ۸، المحاسن: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۱۷۶۸ کلاهما عن المعلی بن خنیس، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۶۲ ح ۵۴.

(۲) كنز العمال: ج ۳ ص ۸۳۰ ح ۸۸۷۸ نقلًا عن الديلمي.

(۳) الامور المذكورة في الأحاديث ليست قانونا كليًا تكشف عن عدم وجود الكبر، بل تختلف باختلاف الأشخاص والأعمار والموارد، فقد قيل: "إن من الناس ناسًا يلبسون الصوف إرادة التواضع وقلوبهم مملوءة عجبًا وكبرًا" فتأمل.

(۴) الكافي: ج ۸ ص ۱۲۷ ح ۹۷ عن أبی بصیر، بحار الأنوار: ج ۲۰ ص ۱۷۹ ح ۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۷۲

۱۴۴. صحیح مسلم عن جابر بن عبد الله: غزونا مع رسول الله صلى الله عليه وآله غزوة قبل نجد، فأدركنا رسول الله صلى الله عليه وآله في واد كثير العضاة «۱»، فنزل رسول الله صلى الله عليه وآله تحت شجرة فعلق سيفه بعصن من أغصانها. قال: وتفرق الناس في الوادي يستظلون بالشجر. قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن رجلاً أتاني وأنا نايم، فأخذ السيف فاستيقظت وهو قائم على رأسي، فلم أشعر إلا والسيف صيلتا في يدي، فقال لي: من يمتعك مني؟! قال: قلت: اللّه. ثم قال في الثانية: من يمتعك مني؟! قال: قلت: اللّه، فشام السيف فها هو ذا جالس. ثم لم يعرض له رسول الله صلى الله عليه وآله. «۲»

ک الصبر

۱۴۵. رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أودىَ أحدٌ مثلاً ما أوديتُ في الله. «۳»

۱۴۶. عنه صلى الله عليه وآله: ما أودىَ أحدٌ ما أوديتُ. «۴»

۱۴۷. عنه صلى الله عليه وآله: لقد أوديتُ في الله وما يؤذى أحدٌ، ولقد أخفتُ في الله وما يخافُ أحدٌ، ولقد أتت عليّ ثالثة وما لي ولبلالٍ طعامٌ يأكله ذو كبدٍ إلّا ما وارى إبطُ بلالٍ. «۵»

۱۴۸. الطبقات الكبرى عن إسماعيل بن عياش: كان رسول الله صلى الله عليه وآله أصبرَ النَّاسِ على

(۱) العَضاء: كلُّ شجرٍ عظيمٍ له شوكة (النهاية: ج ۳ ص ۲۵۵ "عضه").

(۲) صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۷۸۶ ح ۱۳، صحيح البخاری: ج ۳ ص ۱۰۶۵ ح ۲۷۵۳، السنن الكبرى: ج ۶ ص ۵۱۹ ح ۱۲۸۳۴، البداية والنهاية: ج ۴ ص ۸۴.

(۳) كنز العمال: ج ۳ ص ۱۳۰ ح ۵۸۱۸ نقلًا عن حليّة الأولياء عن أنس.

(۴) كنز العمال: ج ۳ ص ۱۳۰ ح ۵۸۱۷ نقلًا عن حليّة الأولياء و تاريخ دمشق عن جابر.

(۵) سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۵۴ ح ۱۵۱، صحيح ابن حبان: ج ۱۴ ص ۵۱۵ ح ۶۵۶۰ كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج ۶ ص ۴۹۱ ح ۱۶۶۷۸.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۷۴

أوزارِ النَّاسِ. «۱»

۱۴۹. المصنّف لابن أبي شيبة عن طارق المحارب: رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يسوق ذی المَجازِ، وأنا في بياعه أبيعها قال: فَمَرَّ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ لَهُ حَمراءُ وَهُوَ يُنادى بأعلى صوتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، قولوا: لا إلهَ إلّا اللهُ تفلحوا، ورَجُلٌ يَتَّبِعُهُ بِالْحِجَارَةِ وَقَدِ أدمى كَعْبِيهِ وَعُرْقُوبِيهِ «۲» وَهُوَ يَقولُ: يا أَيُّهَا النَّاسُ، لا تُطيعوه فَإِنَّهُ كَذابٌ! قال: قُلْتُ: مَنْ هذا؟ قالوا: هذا غلامٌ من بَنى عَبْدِ الْمُطَلِّبِ، قُلْتُ: فَمَنْ هذا الَّذي يَتَّبِعُهُ بِرَمِيهِ بِالْحِجَارَةِ؟ قالوا: عَمُّهُ عَبْدُ العُزَّى وَهُوَ أَبُو لَهَبٍ. «۳»

۱۵۰. تاريخ دمشق عن منيب: رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله في الجاهليّةِ وَهُوَ يَقولُ: أَيُّهَا النَّاسُ، قولوا: لا إلهَ إلّا اللهُ تفلحوا، فَمِنْهُمْ مَنْ تَلَّى في وَجْهِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَثَا عَلَيْهِ التُّرابَ، وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَّهُ، فَأَقْبَلَتْ جاريةٌ بِعَسٍّ مِنْ ماءٍ فَعَسَلَتْ وَجْهَهُ وَيَدِيهِ وقال: يا بُنَيَّةُ، اصبري ولا تحزني ولا تخافي على أبيك غلبته ولا ذلًا.

فَقُلْتُ: مَنْ هذه؟ فقالوا: زَيْنَبُ بنتُ رسولِ الله صلى الله عليه وآله وهِيَ جاريةٌ وَصيفٌ. «۴»

۱۵۱. صحيح البخاری عن ابن مسعود: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَحكي نَبِيًّا مِنَ الأنبياءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدَمَوْهُ، وَهُوَ يَمسحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ وَيَقولُ: اللَّهُمَّ اغفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لا يَعْلَمونَ. «۵»

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۷۸، كنز العمال: ج ۷ ص ۳۵ ح ۱۷۸۱۸.

(۲) العرقوب: عصب موثق خلف الكعبين (المصباح المنير: ص ۴۰۵ "عرقب").

(۳) المصنّف لابن أبي شيبة: ج ۸ ص ۴۴۲ ح ۶، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۴۹ ح ۳۵۵۳۸.

(۴) تاريخ دمشق: ج ۵۷ ص ۱۸۸، المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۳۴۳ ح ۸۰۵ نحوه، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۵۱ ح ۳۵۵۴۱.

(۵) صحيح البخاری: ج ۳ ص ۱۲۸۲ ح ۳۲۹۰، صحيح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۱۷ ح ۱۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۹ ح ۳۶۱۱.

الترغیب والترهیب: ج ۳ ص ۴۱۹ ح ۲۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۷۶.

ل الزهد فی الدنیا

۱۵۲. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد قیل له: لو اتخذت فراشا، وهو علی حصیرٍ قد اُثّر فی جتیه: ما لی وللدنیا؟! ما مثلی ومثل الدنیا إلا کراکب سار فی یوم صائفٍ فاستظلّ تحت شجره ساعة من نهارٍ ثم راح وترکها. «۱»

۱۵۳. صحیح مسلم عن عبد الله بن عباس عن عمر: دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله وهو مضطجع علی حصیرٍ، فجلست، فأدنی علیه إزاره، ولس علیه غیره، وإذا الحصیر قد اُثّر فی جنبه، فنظرت ببصیرتی فی خزانه رسول الله صلی الله علیه و آله فإذا أنا بقبضه من شعیر نحو الصاع، ومثلها قرظاً «۲» فی ناحیه العرفه، وإذا أقیق «۳» معلق، قال: فابتدرت عینای، قال: ما یبکیک یابن الخطاب؟ قلت: یا نبی الله، وما لی لا أبکی وهذا الحصیر قد اُثّر فی جنبک وهذه خزانتک لا أری فیها إلا ما أری، وذاک قیصرٌ وکسری فی الثمار والأنهار، وأنت رسول الله صلی الله علیه و آله وصی موتته، وهذه خزانتک؟! فقال: یابن الخطاب، ألا ترضی أن تكون لنا الآخرة ولهم الدنیا؟! «۴»

۱۵۴. مکارم الأخلاق: جاءه صلی الله علیه و آله ابن خولیّ یبانی فی عسلٍ ولبنٍ، فأبی أن یشربه، فقال: شربتان فی شربه، وإناء فی إناء واحد؟! فأبی أن یشربه، ثم قال: ما أحرّمه، و لکنی أکره الفخر والحساب بفضول الدنیا غداً، وأحب التواضع، فإن من تواضع

(۱) مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۴۶ ح ۲۷۴۴، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۳۴۵ ح ۷۸۵۸ كلاهما عن ابن عباس، کنز العمال:

ج ۳ ص ۲۴۳ ح ۶۳۶۱؛ مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۶۴ ح ۶۵، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۳۹.

(۲) القَرظ: ورق السلم یدبغ به (الصحاح: ج ۳ ص ۱۱۷۷ "قرظ").

(۳) الأفیق: هو الجلد الذی لم یتم دباغه، وقیل: هو ما دُبغ بغير القَرظ (النهاية: ج ۱ ص ۵۵ "أفی").

(۴) صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۱۰۶ ح ۳۰، السنن الكبرى: ج ۷ ص ۷۳ ح ۱۳۳۰۵، الترغیب والترهیب: ج ۴ ص ۱۹۹ ح ۱۲۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۷۸.

لله رفعة الله. «۱»

۱۵۵. الطبقات الكبرى عن یزید بن قسیط: إن النبی صلی الله علیه و آله أتى بسویقٍ من سویق اللوز، فلما خیض «۲» له قال: ماذا؟ قالوا:

سویق اللوز، قال: أخروه عنی، هذا شراب المترفین. «۳»

۱۵۶. الطبقات الكبرى عن أبی صخر: أتى النبی صلی الله علیه و آله بسویقٍ لوز، فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله: أخروه، هذا

شراب المترفین. «۴»

م التجنب عن الغضب لنفسه

۱۵۷. الإمام علی علیه السلام فی وصف النبی صلی الله علیه و آله: ما انتصر لنفسه من مظلمة حتى تنتهك محارم الله، فیکون حینئذ غضبه

لله تبارک وتعالی. «۵»

۱۵۸. الإمام الحسن علیه السلام: سألت خالی هند بن أبی هالة «۶» التمیمی وكان وصافاً عن حلیه رسول الله صلی الله علیه و آله ... فقال:

... لا تُغَضِبُهُ الدُّنْيَا وما كَانَ لَهَا، فَإِذَا تُعْطِيَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِعُضْبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ، لَا يَغْضِبُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَنْتَصِرُ لَهَا. (۷)

۱۵۹. الإمام الصادق عليه السلام: انْهَزَمَ النَّاسُ يَوْمَ أُحُدٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَغَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا، وَكَانَ إِذَا غَضِبَ انْحَدَرَ عَنِ جَبِينِهِ مِثْلَ اللُّؤْلُؤِ مِنَ الْعَرَقِ. (۸)

(۱) مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۷۹ ح ۱۲۴، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۴۷.

(۲) فی المصدر: "خَيْفٌ"، والصواب ما أثبتناه كما في سبل الهدى والرشاد: ج ۷ ص ۲۴۷ ناقلًا إياه عن ابن سعد. قال ابن منظور: خاضَ الشراب: خَلَطَهُ وَحَرَكَه (لسان العرب: ج ۷ ص ۱۴۷ "خوض").

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۹۵.

(۴) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۹۵.

(۵) مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۶۱ ح ۵۵، مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۱۳۸۷۰.

(۶) هو هند بن أبی هاله التميمي، ربيب رسول الله صلى الله عليه وآله، أمه خديجة أم المؤمنين رضيا لله عنها، شهد بدرًا، وقيل: بل شهد احداً، وكان وصافاً لجليه رسول الله صلى الله عليه وآله وشمائله وأوصافه (كما في هامش بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۴۸).

(۷) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

(۸) الكافي: ج ۸ ص ۱۱۰ ح ۹۰ عن نعمان الرازي، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۹۳ ح ۳۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت ،النص العربي، ص: ۱۸۰

۱۶۰. صحيح مسلم: ما ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وما نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صاحِبِهِ، إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لَهُ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

۱۶۱. صحيح البخارى عن عائشة: ما انتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لَهُ بِهَا. (۲)

۱۶۲. بحار الأنوار عن عائشة: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا ذَكَرَ خَدِيحَةَ لَمْ يَسَأْ مِنْ ثَنَاءِ عَلَيْهَا وَاسْتِغْفَارِ لَهَا، فَمَذَّكَرَهَا ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمَلْتَنِي الْعَبْرَةَ فَقُلْتُ: لَقَدْ عَوَّضَكَ اللَّهُ مِنْ كَبِيرَةِ السِّنِّ! فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا، فَسَقَطَتْ فِي يَدِي (۳)، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ أَذْهَبْتَ بِغَضَبِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ أُعَدِّ بِذِكْرِهَا بِسَوْءٍ مَا بَقِيَتْ.

فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لَقِيَتْ قَالَ: كَيْفَ قُلْتِ؟! وَاللَّهِ لَقَدْ آمَنْتِ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ، وَأَوْتَنِي إِذْ رَفَضَنِي النَّاسُ، وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَرُزِقْتِ مِنِّي (۴) حَيْثُ حُرِّمْتُمُوهُ.

فَعَدَا وَرَاحَ عَلَيَّ بِهَا شَهْرًا. (۵)

۴ / ۵ خَصَائِصُ السِّيَاسِيَّةِ

أُ الْإِهْتِمَامُ بِالشَّبَابِ

اشاره

۱۶۳. رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا؛ فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرًا وَنَذِيرًا

- (۱) صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۱۴ ح ۷۹، تاريخ دمشق: ج ۳ ص ۳۷۷ ح ۷۳۱ كلاهما عن عائشة.
- (۲) صحيح البخارى: ج ۳ ص ۱۳۰۶ ح ۳۳۶۷، صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۱۴ ح ۷۹، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۶، كنز العمال: ج ۷ ص ۲۲۱ ح ۱۸۷۱۳.
- (۳) سَقِطَ فى يده: نَدِمَ وتَحَيَّرَ (المعجم الوسيط: ج ۱ ص ۴۳۵ "سقط").
- (۴) فى هامش بحار الأنوار "ورزقت مَنى الولد."
- (۵) بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۲ ح ۱۲.
- بيامبر اعظم صلى الله عليه وآله وسلم از نگاه قرآن و اهل بيت، النص العربى، ص: ۱۸۲
فَحَالَفَنِى الشُّبَّانُ، وَخَالَفَنِى الشُّيُوخُ، ثُمَّ قَرَأَ "فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ" «۱». «۲»

أَوَّلُ مُمْتَلٍ لِلنَّبِيِّ فَتَى

۱۶۴. قَدِمَ أسعد بن زرارَةَ، وَذَكَوَان بن عبد قيس على النَّبِىِّ صلى الله عليه وآله بمكَّة قبل هجرته، وَكَانَا من أَشْرَافِ المَدِينَةِ، فَدَخَلَا عليه صلى الله عليه وآله فى ظُروفِ حرجة كانت تَعِيشُهَا مَكَّةُ آنذاك، وَاسْتَمَعَا إلى دعوته، ثُمَّ أَسْلَمَا وَقَالَا له: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ، وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى أَمْرِكَ. «۳»

لقد كانت هذه هى المَرَّةُ الاوْلَى التى تَطَلَّبَ فيها المَدِينَةُ وَكَانَتْ من البلاد الواسعة كثيرة الاختلاف مُمْتَلًا عن النَّبِىِّ صلى الله عليه وآله، كما أَنَّهَا تعتبر المَرَّةُ الاوْلَى أيضا التى يبعث فيها النَّبِىُّ مُمْتَلًا رسميًا عنه إلى خارج مَكَّة. ومن الطبعى أن يُخْتَارَ لمثل هذه المهمة الخطيرة من تتوفَّر فيه المؤهلات واللياقات اللازمة.

فاختار النَّبِىُّ صلى الله عليه وآله لذلك من بين المسلمين وقتئذٍ مصعب بن عمير، وَكَانَ شابًا فى مقتبل أمره:
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِمُصْعَبِ بْنِ عَمِيرٍ، وَكَانَ فَتَى حَدَثًا... وَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِالْخُرُوجِ مَعَ أُسْعَدَ، وَقَدْ كَانَ تَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرًا. «۴»

فانطلق هذا الفتى المُفْعَمُ بروح الإيمان والفتوة، وقام بالمهمة مع تدبير وكياسة على أحسن وجه. ولم يلبث طويلًا حتى استجاب أهل المدينة لدعوته على اختلاف شرائحهم سيما فتيانهم وشبابهم، فأسلموا وصلى بهم مصعب صلاة الجمعة،

(۱) الحديد: ۱۶.

(۲) شباب قريش: ص ۱.

(۳) بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۰.

(۴) بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۰.

بيامبر اعظم صلى الله عليه وآله وسلم از نگاه قرآن و اهل بيت، النص العربى، ص: ۱۸۴

وهى أول صلاة جمعة تقام فى المدينة؛ و:

إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ الْجُمُعَةَ بِالمَدِينَةِ وَأَسْلَمَ عَلَى يَدِهِ أُسَيْدُ بن حَضِيرٍ وَسَعْدُ بن مُعَاذٍ، وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا وَأَثْرًا فى الإسلام. «۱»

۱۶۵. بحار الأنوار: كَانَ مُصْعَبٌ نازِلًا على أُسْعَدَ بن زُرَّارَةَ، وَكَانَ يَخْرُجُ فى كُلِّ يَوْمٍ فَيَطُوفُ على مَجَالِسِ الْخَزْرَجِ يَدْعُوهُمْ إلى الإسلام فَيَجِيبُهُ الأحداث. «۲»

أَوَّلُ وَالٍ لِمَكَّةَ شَابٌ فى الحادية والعشرين

۱۶۶. ما إن فرغ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فَتْحِ مَكَّةَ حَتَّى بَانَتْ فِي الْأَفْقِ بُوَادِرُ مَعْرَكَةٍ حِينِ بَعْدَ فِتْرَةٍ وَجِيزَةٍ مِنْ ذَلِكَ، فَمَا كَانَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَنْ قَامَ بِتَجْهِيزِ جَيْشِهِ وَإِشْخَاصِهِ إِلَى خَارِجِ مَكَّةَ اسْتِعْدَادًا لِلْمُوَاجَهَةِ. وَكَانَ مِنَ اللَّازِمِ أَيْضًا مِنْ جِهَةِ أُخْرَى أَنْ يَسْتَخْلِفَ عَلَى مَكَّةَ الَّتِي اسْتَخْلَصَهَا تَوًّا مِنْ أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ شَخْصًا كَفَوْا مَدْبِرًا لِشُؤْنِهَا، سِيَمَا وَأَنَّهَا تَمَثَّلُ آنَذَاكَ ثِقْلَ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَمَحْطَ أَنْظَارِ الْقَبَائِلِ وَالنَّاسِ كَافَّةً. هَذَا بِالإِضَافَةِ إِلَى أَنَّ مِثْلَ هَذَا الِاسْتِخْلَافِ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ وَيَحُولُ دُونَ أَىِّ مَحَاوَلَةٍ عَثَبَ بِأَمْنِ مَكَّةَ وَاسْتِقْرَارِهَا. وَقَدْ اخْتَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِهَذَا الْأَمْرِ الْخَطِيرِ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ شَابَا فِي الْحَادِيَةِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ عَمْرِهِ اسْمُهُ عَتَّابُ بْنُ أُسَيْدٍ فَقَلَّدَهُ ذَلِكَ، وَكَتَبَ لَهُ كِتَابًا بِوَلَايَتِهِ:

وَوَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَتَّابَ بْنَ أُسَيْدٍ وَعُمُرُهُ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمَرَ مَكَّةَ وَأَمَرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَهُوَ أَوَّلُ أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً. «٣»

ثم التفت صلى الله عليه وآله لعتاب مبيئا له خطورة هذه المسؤولية قائلا:

(١) اسد الغابة: ج ٥ ص ١٧٦ الرقم ٤٩٣٦.

(٢) بحار الأنوار: ج ١٩ ص ١٠.

(٣) السيرة الحلبية: ج ٣ ص ١٠٤.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ١٨٦

يَا عَتَّابُ، تَدْرِي عَلَى مَنْ اسْتَعْمَلْتُكَ؟! اسْتَعْمَلْتُكَ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَلَوْ أَعْلَمْتُ لَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ اسْتَعْمَلْتُهُ عَلَيْهِمْ. «١»

وكان من الطبيعي أن يثير مثل هذا القرار حفيظة وجهاء مكة وكبرائها، فكتب النبي صلى الله عليه وآله كتابا طويلا توقييا لاعتراضهم جاء في آخره:

وَلَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصَغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ. «٢»

هذا وقد بقي عتاب بن أسيد واليا على مكة إلى آخر حياة النبي صلى الله عليه وآله، وكان حسن التدبير والولاية.

قائد حرب الروم، شاب في الثامنة عشرة

١٦٧. استنفر النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَوَاخِرِ حَيَاتِهِ لِقِتَالِ دَوْلَةِ الرُّومِ الْعَظْمَى، فَاخْرَطَ فِي جَيْشِ الْمُسْلِمِينَ كِبَارَ قَوَادِ جَيْشِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَجُوهَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ.

وكان من البديهي أن يولي أمر هذا الجيش أكثر قواده كفاءة. فأمر عليه اسامه بن زيد بعد أن دعاه، وكان له من العمر آنذاك ثمانية عشرة عاما. «٣»

يقع هذا القرار محلًا لاعتراض وجوه الصحابة سيما في تلك الظروف السياسية الحساسة، «٤» فكشفوا عمًا في الضمير وبسطوا ألسنتهم بالقول: فَتَكَلَّمْ قَوْمٌ وَقَالُوا: يُسْتَعْمَلُ هَذَا الْعُلَامُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ. «٥»

(١) اسد الغابة: ج ٣ ص ٥٤٩ الرقم ٣٥٣٨.

(٢) بحار الأنوار: ج ٢١ ص ١٢٣ ح ٢٠.

(٣) الطبقات الكبرى: ج ٤ ص ٦٦.

(۴) راجع: موسوعه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام: ج ۲ ص ۳۹۵ (۴۰۱) (إنفاذ جيش اسامة).

(۵) الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۱۹۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۸۸:

فلما بلغ النبي صلى الله عليه وآله ذلك خرج فرقى المنبر مغضبا، فقال بعد الحمد والثناء:

إِنَّ النَّاسَ قَدْ طَعَنُوا فِي إِمَارَةِ اسَامَةَ، وَقَدْ كَانُوا طَعَنُوا فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَإِنَّهُمَا لَخَلِيقَانِ لَهَا وَإِنَّهُ لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ أَلْبَاءَ، فَاَوْصِيكُمْ بِاسَامَةَ خَيْرًا. (۱)

ب تقديم نفسه وأهل بيته في البلاء

۱۶۸. الإمام علی علیه السلام من كتابه إلى معاوية: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ وَأَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ، فَوَقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ الشُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَقَتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقَتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُوتَةَ. (۲)

ج إنباز الناس على نفسه وأهل بيته

۱۶۹. الإمام الباقر عليه السلام لمحمد بن مسلم: يا محمد، لعلك ترى أنه [يعني رسول الله صلى الله عليه وآله] شبع من خبز البر ثلاثة أيام متواليه من أن بعته الله إلى أن قبضه؟! ... لا والله، ما شبع من خبز البر ثلاثة أيام متواليه منذ بعته الله إلى أن قبضه.

أما إني لا أقول: إنه كان لا يجد، لقد كان يجيز الرجل الواحد بالمئة من الإبل، فلو أراد أن يأكل لأكل. (۳)

۱۷۰. سنن الترمذی عن ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَبِيتُ اللَّيَالِي الْمُتَتَابِعَةَ طَاوِيًا وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عَشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرَ خُبْزِهِمْ خُبْزَ الشَّعِيرِ. (۴)

۱۷۱. الطبقات الكبرى عن ابن عباس: وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ يَأْتِي عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّيَالِي

(۱) الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۲۴۹، صحيح البخارى: ج ۳ ص ۱۳۶۵ ح ۳۵۲۴ نحوه.

(۲) نهج البلاغة: الكتاب ۹.

(۳) الكافي: ج ۸ ص ۱۳۰ ح ۱۰۰ عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۷۷ ح ۱۱۶.

(۴) سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۸۰ ح ۲۳۶۰، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۵۴۹ ح ۲۳۰۳، الترغيب والترهيب: ج ۴ ص ۱۸۷ ح ۸۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۹۰:

ما يجدون فيها عشاء. (۱)

۱۷۲. فتح الباری عن عائشة: ما شبع رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة أيام متواليه، ولو شئنا لشبعنا، ولكنه كان يؤثر على نفسه. (۲)

۱۷۳. المحجبة البيضاء عن عائشة: ما شبع رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة أيام متواليه حتى فارق الدنيا، ولو شئنا لشبعنا، ولكننا كنا نُؤثر على أنفسنا. (۳)

۱۷۴. سنن ابن ماجه عن عائشة: ما شبع آل محمد صلى الله عليه وآله من خبز الشعير حتى قبض [رسول الله صلى الله عليه وآله]. (۴)

۱۷۵. الطبقات الكبرى عن عائشة: ما شبع آل محمد غداء وعشاء من خبز الشعير ثلاثة أيام متتابعات حتى لحق بالله. (۵)

۱۷۶. الترغيب والترهيب عن أنس بن مالك: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ نَاوَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِسْرَةً مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ، فَقَالَ لَهَا:

هَذَا أَوَّلُ طَعَامٍ أَكَلَهُ أَبُوكَ مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. (۶)

۱۷۷. المصنّف لابن أبی شیبہ عن الحسن: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُوَسِّئِي النَّاسَ بِنَفْسِهِ حَتَّى جَعَلَ يُرْقِعُ إِزَارَهُ بِالْأَدَمِ، وَمَا جَمَعَ بَيْنَ عَشَاءٍ وَعَدَاءٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَا حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ. «۷»

- (۱) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۴۰۲.
- (۲) فتح الباری: ج ۱۱ ص ۲۸۰، الترغیب والترہیب: ج ۴ ص ۱۸۸ ح ۸۶.
- (۳) المحجّۃ البيضاء: ج ۶ ص ۷۹.
- (۴) سنن ابن ماجہ: ج ۲ ص ۱۱۱۰ ح ۳۳۴۶، فتح الباری: ج ۱۱ ص ۲۹۱، کنز العمال: ج ۷ ص ۱۸۷ ح ۱۸۶۰۶، الترغیب والترہیب: ج ۴ ص ۱۸۷ ح ۸۳.
- (۵) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۴۰۱.
- (۶) الترغیب والترہیب: ج ۴ ص ۱۸۸ ح ۸۷.
- (۷) المصنّف لابن أبی شیبہ: ج ۸ ص ۱۴۳ ح ۱۲۶، الترغیب والترہیب: ج ۴ ص ۱۹۲ ح ۱۰۰.
- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۹۲

د التَّجَنُّبِ عَنِ الْمُدَاهَنَةِ

۱۷۸. المناقب لابن شهر آشوب: لَمَّا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْزِضُ نَفْسَهُ عَلَى الْقَبَائِلِ جَاءَ إِلَى بَنِي كِلَابٍ فَقَالُوا: نُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ يَكُونَ لَنَا الْأَمْرُ بَعْدَكَ، فَقَالَ: الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ كَانَ فِيكُمْ أَوْ فِي غَيْرِكُمْ، فَمَضَوْا وَلَمْ يُبَايِعُوهُ وَقَالُوا: لَا نَضْرِبُ لِحَرْبِكَ بِأَسْيَافِنَا ثُمَّ تَحَكَّمْ عَلَيْنَا غَيْرِنَا! «۱»

۱۷۹. المناقب لابن شهر آشوب قَالَ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ لِلنَّبِيِّ وَقَدْ أَرَادَ بِهِ غِيْلَةً: يَا مُحَمَّدُ، مَا لِي إِنْ أَسَلَمْتُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَكَ مَا لِلْإِسْلَامِ، وَعَلَيْكَ مَا عَلَى الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: أَلَا تَجْعَلُنِي الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: لَيْسَ لَكَ ذَلِكَ وَلَا لِقَوْمِكَ، وَلَكِنْ لَكَ أَعِنَّةُ الْخَيْلِ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ. «۲»

۱۸۰. تفسير القمّي: "وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ" «۳» قَالَ: نَزَلَتْ بِمَكَّةَ، لَمَّا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّعْوَةَ بِمَكَّةَ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ، إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا، وَسَبَّ آلِهَتَنَا وَأَفْسَدَ شَبَابَنَا، وَفَرَّقَ جَمَاعَتَنَا، فَإِنْ كَانَ الَّذِي يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْعِدَمِ جَمَعْنَا لَهُ مَا لَنَا حَتَّى يَكُونَ أَغْنَى رَجُلٍ فِي قُرَيْشٍ وَنُמَلِّكُهُ عَلَيْنَا. فَأَخْبَرَ أَبُو طَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، فَقَالَ: لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ، وَلَكِنْ يُعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ، وَيَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَرَبُ، وَيَكُونُونَ مَلُوكًا فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ ذَلِكَ، فَقَالُوا: نَعَمْ وَعَشَرَ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالُوا: نَدْعُ ثَلَاثِمِئَةً وَسِتِّينَ إِلَهاً وَنَعْبُدُ إِلَهاً وَاحِداً؟! فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: "وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ إِلَى قَوْلِهِ

- (۱) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۵۷ نقلا عن أبي جرير الطبري، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۴ ح ۲۳.
- (۲) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۵۷ نقلا عن الماوردي في أعلام النبوة، بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۷۲.
- (۳) ص: ۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۱۹۴

إِلَّا اخْتِلاقٌ «۱» أَيْ تَخْلِيطٌ. «۲»

الكتاب

"وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. «۳»

"وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ. «۴»

الحدیث

۱۸۱. رسول الله صلی الله علیه وآله: أبغونی الضعفاء، فإنما ترزقون وتُتصرون بضعفائکم. «۵»
۱۸۲. عنه صلی الله علیه وآله: ألا أخبرکم بشرَّ عبادِ الله؟ الفظُّ المتكبرُّ، ألا أخبرکم بخیرِ عبادِ الله؟ الضَّعِيفُ الْمُسْتَضْعَفُ. «۶»
۱۸۳. المعجم الكبير عن أمية بن خالد: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَفْتِحُ وَيَسْتَنْصِرُ بِصَعَالِكِ الْمُسْلِمِينَ. «۷»

(۱) ص: ۷۱.

(۲) تفسير القمى: ج ۲ ص ۲۲۸، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۸۲ ح ۱۲.

(۳) الكهف: ۲۸.

(۴) الأنعام: ۵۲. كان سبب نزولها أنه كان بالمدينة قوم فقراء مؤمنون يسمون أصحاب الصفة، وكان رسول الله صلی الله علیه وآله يتعاهدهم بنفسه ويقربهم ويقعد معهم ويؤنسهم، وكان إذا جاء الأغنياء والمترفون ينكرون عليه ذلك، ويقولوا له: اطردهم عنك، ... فقال رجل من الأنصار يوما وقد لَزِقَ رجل من أصحابه به يحدثه، فقال الأنصاري: اطرد هؤلاء عنك! فأنزل الله: "وَلَا تَطْرُدْ، ... بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۳۸ ملخصا.

(۵) سنن أبي داود: ج ۳ ص ۳۲ ح ۲۵۹۴، سنن الترمذی: ج ۴ ص ۲۰۶ ح ۱۷۰۲ كلاهما عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج ۳ ص ۱۷۳ ح ۶۰۱۹.

(۶) كنز العمال: ج ۳ ص ۱۵۵ ح ۵۹۴۴ نقلًا عن مسند ابن حنبل عن حذيفة.

(۷) المعجم الكبير: ج ۱ ص ۲۹۲ ح ۸۵۹، كنز العمال: ج ۷ ص ۷۳ ح ۱۸۰۲۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۱۹۶

۱۸۴. الإمام علی علیه السلام: [قال رسول الله صلی الله علیه وآله]: أَلَا وَمَنِ اسْتَخَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَسْتَخِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

وقال صلی الله علیه وآله: مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ. «۱»

۱۸۵. الإمام الصادق علیه السلام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ بَلَغَ ثَوْبُهُ، فَحَمَلَ إِلَيْهِ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ،

خُذْ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ فَاشْتَرِ لِي بِهَا ثُوبًا أَلْبَسُهُ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَجِئْتُ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَيْتُ لَهُ قَمِيصًا بِاِثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا، وَجِئْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، غَيْرَ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ، أَتَرَى صَاحِبَهُ يُقِيلُنَا؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ: انظُرْ، فَجِئْتُ إِلَى صَاحِبِهِ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ كَرِهَ هَذَا يُرِيدُ غَيْرَهُ «٢» فَأَقْلَنَّا فِيهِ، فَزَدَّ عَلَيَّ الدَّرَاهِمَ، وَجِئْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَشَى مَعَهُ إِلَى السُّوقِ لِيَبْتَاعَ قَمِيصًا، فَنَظَرَ إِلَى جَارِيَةٍ قَاعِدَةٍ عَلَى الطَّرِيقِ تَبْكِي، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَهْلِي أُعْطَوْنِي أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ لِأَشْتَرِيَ لَهُمْ حَاجَةً فَضَاعَتْ فَلَا أَجْسِرُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَأَعْطَاها رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ، وَقَالَ: ارْجِعِي إِلَى أَهْلِكَ. وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى قَمِيصًا بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ، وَلَبِسَهُ وَحَمَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَخَرَجَ، فَرَأَى رَجُلًا غُرِيانًا يَقُولُ: مَنْ كَسَانِي كَسَاءُ اللَّهِ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ، فَخَلَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَمِيصَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ وَكَسَاهُ السَّائِلَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى بِالْأَرْبَعَةِ الَّتِي بَقِيَتْ قَمِيصًا آخَرَ، فَلَبِسَهُ وَحَمَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَرَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَبَاذًا الْجَارِيَةَ قَاعِدَةً عَلَى الطَّرِيقِ تَبْكِي، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا لَكَ لَا تَأْتِينَ أَهْلَكَ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ أَبْطَأْتُ عَلَيْهِمْ أَخَافُ أَنْ يَضْرِبُونِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرِّي بَيْنَ يَدَيَّ وَدُلِّنِي عَلَى أَهْلِكَ، فَجَاءَ

(١) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٣ ح ٤٩٦٨، الأملی للصدوق: ص ٥١٤ ح ٧٠٧ كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٧٢ ح ٣٧ ص ٣٠.

(٢) في بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢١٤ ح ١ "يريدُ ثوبا دونه."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ١٩٨

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ، فَلَمْ يُجِيبُوهُ، فَأَعَادَ السَّلَامَ فَلَمْ يُجِيبُوهُ، فَأَعَادَ السَّلَامَ فَقَالُوا: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا لَكُمْ تَرَكْتُمْ إِجَابَتِي فِي أَوَّلِ السَّلَامِ وَالثَّانِي؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْنَا كَلَامَكَ فَأَحْبَبْنَا أَنْ نَسْتَكْتِرَ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ هَذِهِ الْجَارِيَةُ أَبْطَأَتْ عَلَيْكُمْ فَلَا تُؤْذُوها، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هِيَ حُرَّةٌ لِمَمْشَاكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا أُعْطِمَ بَرَكَهٌ مِنْ هَذِهِ: كَسَا اللَّهُ بِهَا عَارِيَيْنِ، وَأَعْتَقَ بِهَا نَسَمَةً. «١»

و مكافحة المستكبرين

١٨٦. الإمام الصادق عليه السلام: جاء رجلٌ مؤسراً إلى رسولِ الله صلى الله عليه وآله نقي الثوبِ فجلسَ إلى رسولِ الله صلى الله عليه وآله فجاء رجلٌ معسراً درن الثوبِ فجلسَ إلى جنبِ المؤسّرِ فقَبَضَ المؤسّرُ ثيابهُ من تحتِ فحذيه فقال له رسولُ الله صلى الله عليه وآله: أخفتَ أن يمسكَ من فقرهِ شيءٌ؟ قال: لا، قال: فخفتَ أن يصيبهُ من غناكَ شيءٌ؟ قال: لا، قال: فخفتَ أن يوسخَ ثيابك؟ قال: لا، قال: فما حملك على ما صنعتَ؟ فقال: يا رسولَ الله، إن لي قريناً يُزِينُ لي كُلَّ قبيحٍ، ويُقَيِّحُ لي كُلَّ حَسَنٍ، وقد جعلتُ له نصفَ مالي، فقال رسولُ الله صلى الله عليه وآله للمعسرِ: أتقبلُ؟ قال: لا، فقال له الرجلُ: ولم؟ قال: أخافُ أن يدخُلني ما دخلكَ. «٢»

١٨٧. السيرة النبوية لابن هشام عن الوليد بن المغيرة: أنزل على محمدٍ واركك وأنا كبيرٌ قريشٍ وسيدها! ويتركك أبو مسعودٍ عمرو بن عميرٍ التقي سيّد ثقيفٍ، ونحن

(١) الخصال: ص ٤٩٠ ح ٦٩، الأملی للصدوق: ص ٣٠٩ ح ٣٥٧ كلاهما عن أبان الأحمر، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢١٤ ح ١.

(٢) الكافي: ج ٢ ص ٢٦٢ ح ١١، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ١٣٠ ح ١٠٨.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۰۰

عَظِيمَا الْقَرِيَتَيْنِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ، فِيمَا بَلَغَنِي " وَقَالُوا لَوْلَا نُنَزِّلُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيَتَيْنِ عَظِيمٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: مِمَّا يَجْمَعُونَ " (۱). «۲»

۱۸۸. السيرة النبوية لابن هشام عن ابن إسحاق: الأحنس بن شريق بن عمرو بن وهب التَّفَفِيُّ حليف بنى زُهْرَةَ، وكان من أشرف القوم وممن يُسْتَمَعُ مِنْهُ، فكان يصيب من رسول الله صلى الله عليه وآله ويُرَدُّ عَلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: "وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنَمِيمٍ" إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى "زَنِيمٍ" وَلَمْ يَقُلْ "زَنِيمٍ" لِعَيْبٍ فِي نَسَبِهِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَعِيبُ أَحَدًا بِنَسَبٍ، وَلَكِنَّهُ حَقَّقَ بِذَلِكَ نَعْتَهُ لِيَعْرِفَ. وَالزَّنِيمُ: الْعَدِيدُ «(۳) لِلْقَوْمِ. «(۴)»

۱۸۹. السيرة النبوية لابن هشام عن ابن إسحاق: النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَلْقَمَةَ بْنِ كِلْدَةَ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ عَبْدِ الدَّارِ بْنِ قَصِيَّةٍ، كَانَ إِذَا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَجْلِسًا فَدَعَا فِيهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَتَلَا فِيهِ الْقُرْآنَ وَحَدَّرَ [فِيهِ] قَرِيشًا مَا أَصَابَ الْأَمَمَ الْخَالِيَةَ خَلْفَهُ فِي مَجْلِسِهِ إِذَا قَامَ، فَحَدَّثَهُمْ عَنْ رُسْتَمِ الشَّدِيدِ «(۵)» وَعَنْ اسْفنديارَ، وَمُلُوكِ فَارِسٍ، ثُمَّ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا مُحَمَّدٌ بِأَحْسَنَ حَدِيثًا مِنِّي، وَمَا حَدِيثُهُ إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، اكَتَبْتُهَا كَمَا اكَتَبْتُهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: "وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكَتَبْتُهَا فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا" وَنَزَلَ فِيهِ: "إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * " وَنَزَلَ فِيهِ: "يَلْ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" «(۶)» .

۱۹۰. السيرة النبوية لابن هشام عن ابن إسحاق: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فِيمَا بَلَغَنِي

(۱) الزخرف: ۳۱ و ۳۲.

(۲) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۳۸۷، البداية والنهاية: ج ۳ ص ۸۹.

(۳) العديد: من في القوم، وهو الدعي (كما في هامش المصدر).

(۴) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۳۸۶.

(۵) في المصدر: "السنيدي،" والصحيح ما أثبتناه.

(۶) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۳۸۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۰۲

مَعَ الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فِي الْمَسْجِدِ، فَجَاءَ النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ حَتَّى جَلَسَ مَعَهُمْ فِي الْمَجْلِسِ، وَفِي الْمَجْلِسِ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ رِجَالِ قُرَيْشٍ، فَتَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَرَضَ لَهُ النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ، فَكَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَفْحَمَهُ، ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ: "إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَ هُوَ آلهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ * لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ " (۱). «(۲)»

۱۹۱. السيرة النبوية لابن هشام عن ابن إسحاق: أُمِّيَّةُ بْنُ حَلَفِ بْنِ وَهَبِ بْنِ حُدَافَةَ بْنِ جُمَحٍ، كَانَ إِذَا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَزَهُ وَلَمَزَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: "وَيَلْ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُثْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ * إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ * فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ " «(۳)» قَالَ ابْنُ هِشَامٍ: الْهُمَزَةُ الَّتِي يَشْتَمُ الرَّجُلَ عَلَانِيَةً، وَيَكْسِرُ عَيْنِيهِ عَلَيْهِ، وَيَغْمِزُ بِهِ. «(۴)»

۱۹۲. فتح الباری عن أبي سالم عن أبي ذرٍّ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ: كَيْفَ تَرَى جُعِيلًا؟ قَالَ: قُلْتُ: كَشَّكِلِهِ مِنَ النَّاسِ. يَعْنِي الْمُهَاجِرِينَ.
 قَالَ: فَكَيْفَ تَرَى فُلَانًا؟ قَالَ: قُلْتُ: سَيِّدٌ مِنَ سَادَاتِ النَّاسِ.
 قَالَ: فَجُعِيلٌ خَيْرٌ مِنْ مِلِّئِ الْأَرْضِ مِنْ فُلَانٍ! قَالَ: قُلْتُ: فَفُلَانٌ هَكَذَا وَأَنْتَ

(۱) الأنبياء: ۹۸، ۱۰۰.

(۲) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۳۸۴.

(۳) الهمزة: ۹۱.

(۴) السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۳۸۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۰۴
 تَصْنَعُ بِهِ مَا تَصْنَعُ! قَالَ: إِنَّهُ رَأْسُ قَوْمِهِ فَأَنَا أَتَأَلَّفُهُمْ بِهِ. «۱»

۵/۵ خصائصه العبادية

أكثره العبادة

الكتاب

"طه* ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى. «۲»

الحديث

۱۹۳. الإمام علي عليه السلام: لَمَّا نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ "يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ* قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا" «۳» قَامَ اللَّيْلَ كُلَّهُ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ، فَجَعَلَ يَرْفَعُ رِجْلًا وَيَضَعُ رِجْلًا، فَهَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ فَقَالَ: "طه" يعني [طأ] «۴» الْأَرْضَ بِقَدَمَيْكَ يَا مُحَمَّدُ " ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى، "وأنزل" فاقروا ما تيسر من القرآن «۵». «۶»

۱۹۴. الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ تُتَعِبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟! «۷»

(۱) فتح الباری: ج ۱ ص ۸۰، کنز العمال: ج ۶ ص ۶۱۳ ح ۱۷۱۰۰.

(۲) طه: ۱ و ۲.

(۳) المزمّل: ۱ و ۲.

(۴) ما بین المعقوفین أثبتناه من المناقب لابن شهر آشوب.

(۵) المزمّل: ۲۰.

(۶) المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۴ ص ۱۲۶ نقلًا عن الدرّ المنثور عن ابن مردویه.

(۷) الکافی: ج ۲ ص ۹۵ ح ۶ عن أبي بصير، مشكاة الأنوار: ص ۷۵ ح ۱۴۷، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۴ ح ۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۰۶

۱۹۵. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلَتِهَا، فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ، فَدَخَلَهَا فِي ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءُ، فَقَامَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ قَائِمٌ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي، وَهُوَ يَقُولُ: "اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا..."

قال: فَانصَرَفَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَبْكِي حَتَّى انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُكَايِئَهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ؟ فَقَالَتْ: يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلِمَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مِنَ اللَّهِ، قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...؟! فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، وَمَا يُؤْمِنُنِي؟ وَإِنَّمَا وَكَّلَ اللَّهُ يُونُسَ بْنَ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ. «۱»

۱۹۶. الأمامي للطوسي عن بكر بن عبد الله: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَوْقُودٌ أَوْ قَالَ: مَحْمُومٌ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَشَدَّ وَعَكَّكَ؟ فَقَالَ: مَا مَنَعَنِي ذَلِكَ أَنْ قَرَأْتُ اللَّيْلَةَ ثَلَاثِينَ سُورَةَ فِيهِنَّ السَّبْعُ الطُّوَالُ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَنْتَ تَجْهَدُ هَذَا الْجِتْهَادَ؟ فَقَالَ: يَا عُمَرُ، أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟! «۲»

۱۹۷. المناقب لابن شهر آشوب عن طاووس الفقيه: رَأَيْتُ فِي الْحِجْرِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي وَيَدْعُو: عُيَيْدُكَ يَا بَابِكَ، أَسِيرُكَ بِفِنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ، يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ. وَفِي خَيْرٍ: لَا تَرُدَّنِي عَنْ بَابِكَ.

وَأَتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لَنَا عَلَيْكَ حُقُوقًا، وَمِنْ حَقِّنَا عَلَيْكَ أَنْ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدًا يُهْلِكُ نَفْسَهُ اجْتِهَادًا أَنْ تُذَكِّرُوهُ اللَّهَ، وَتَدْعُوهُ إِلَى الْبَقِيَا عَلَى نَفْسِهِ، وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ

(۱) تفسير القمّي: ج ۲ ص ۷۵ عن عبدالله بن سيار، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۱۷ ح ۶، وراجع ج ۱۴ ص ۳۸۴۳۸۷.

(۲) الأمامي للطوسي: ص ۴۰۳ ح ۹۰۳، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۲۲ ح ۲۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۰۸

الْحُسَيْنِ بْنِ بَقِيَّةٍ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ، قَدْ انْحَرَمَ أَنْفُهُ، وَنَقِبَتْ جَبْهَتُهُ وَرُكِبَتَاهُ وَرَاحَتَاهُ، أَذَابَ نَفْسَهُ فِي الْعِبَادَةِ! فَأَتَى جَابِرٌ إِلَى بَابِهِ وَاسْتَأْذَنَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي مَحْرَابِهِ قَدْ انصَرَفَتْهُ «۱» الْعِبَادَةُ، فَهَضَّ عَلِيُّ قَسِيئًا عَنْ حَالِهِ سُؤَالًا خَفِيًّا، ثُمَّ أَجْلَسَهُ بِجَنْبِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ جَابِرٌ يَقُولُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ وَلِمَنْ أَحَبَّكُمْ، وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ وَعَادَاكُمْ؟ فَمَا هَذَا الْجَهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ؟! فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَلِمَ يَدْعُ الْجِتْهَادَ لَهُ، وَتَعَبَدَ بِأَبِي هُوَ وَأُمِّي حَتَّى انْتَفَخَ السَّاقُ وَوَرِمَ الْقَدَمُ، وَقِيلَ لَهُ: أَنْفَعَلْ هَذَا وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟! قَالَ: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟! فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ جَابِرٌ وَلَيْسَ يُغْنِي فِيهِ قَوْلُ قَائِلٍ، قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، الْبَقِيَا عَلَى نَفْسِكَ؛ فَإِنَّكَ مِنْ أُسْرِهِ بِهِمْ يُسْتَدْفَعُ الْبَلَاءُ، وَتُسْتَكْشَفُ اللَّأْوَاءُ، وَبِهِمْ تُسْتَمْسَكُ السَّمَاءُ.

فَقَالَ: يَا جَابِرُ، لَا أَزَالُ عَلَى مِنْهَاجِ أَبِي مَوْتَسِيًا بِهِمَا حَتَّى أَلْقَاهُمَا.

فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَى مَنْ حَضَرَ فَقَالَ لَهُمْ: مَا رُئِيَ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، إِلَّا يَوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ، وَاللَّهُ لَذُرِّيَّةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ ذُرِّيَّةِ يَوْسُفَ. «۲»

ب استمرار العمل

۱۹۸. الطبقات الكبرى عن سعيد المقبري: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَثْبَتَهُ وَلَمْ يُكُونَهُ «۳» يَعْمَلُ بِهِ مَرَّةً وَيَدَعُهُ مَرَّةً. «۴»

(۱) النَّصْبُ: التَّعْبُ (النهاية: ج ۵ ص ۶۲ "نصب").

(۲) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۴۸، بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۷۸ ح ۷۵.

(۳) كذا في المصدر، والظاهر أنه تصحيفٌ، والصحيح "وَلَمْ يَكُنْ".

(۴) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۷۹، كثر العمال: ج ۷ ص ۱۳۷ ح ۱۸۳۸۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۱۰

۱۹۹. الترغيب والترهيب عن عائشة: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَصِيرٌ، وَكَانَ يَحْجُزُهُ بِاللَّيْلِ فَيَصِلُ عَلَيْهِ، وَيَسْطُطُهُ بِالنَّهَارِ فَيَجْلِسُ عَلَيْهِ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَثُوبُونَ «۱» إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَصِيَلُونُ بِصِدَائِهِ حَتَّى كَثُرُوا، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ إِذَا عَمِلُوا عَمَلًا أُثْبِتُوهُ. «۲»

۲۰۰. سنن الترمذی عن أبي صالح: سئلت عائشة وأُم سلمة عن أيِّ العملِ كان أحبَّ إلى رسولِ الله صلى الله عليه وآله قالتا: ما ديم عليه وإن قلَّ. «۳»

ج شِدَّةُ مَحَبَّةِ الصَّلَاةِ

۲۰۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الفُسطاطِ؛ إِذَا ثَبَّتَ العَمُودَ نَفَعَتِ الأُتُنَابُ والأوتادُ والغِشَاءُ، وَإِذَا انْكَسَرَ العَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ. «۴»

۲۰۲. الإمام الباقر عليه السلام: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ، مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الفُسطاطِ؛ إِذَا ثَبَّتَ العَمُودَ يَثْبُتُ الأوتادُ والأُتُنَابُ، وَإِذَا مَالَ العَمُودَ وَانْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتِدٌ وَلَا طُنْبٌ. «۵»

د غَايَةُ الخُشُوعِ فِي الصَّلَاةِ

۲۰۳. فلاح السائل: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَرَبَّدَ وَجْهُهُ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. «۶»

(۱) أي يرجعون (النهاية: ج ۱ ص ۲۲۱ "ثوب").

(۲) الترغيب والترهيب: ج ۴ ص ۱۲۸ ح ۱، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۵۴۰ ح ۲۱۵، السنن الكبرى: ج ۳ ص ۱۵۵ ح ۵۲۳۷ كلاهما نحوه.

(۳) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۴۲ ح ۲۸۵۶، المعجم الكبير: ج ۲۳ ص ۲۵۲ ح ۵۱۴ عن أم سلمة، الترغيب والترهيب: ج ۴ ص ۱۳۰ ح ۶.

(۴) الكافي: ج ۳ ص ۲۶۶ ح ۹، تهذيب الأحكام: ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۹۴۲ كلاهما عن عبيد بن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۱۱ ح ۶۳۹، بحار الأنوار: ج ۸۲ ص ۲۱۸.

(۵) المحاسن: ج ۱ ص ۱۱۶ ح ۱۱۷ عن جابر، بحار الأنوار: ج ۸۲ ص ۲۱۸ ح ۳۶.

(۶) فلاح السائل: ص ۲۸۹ ح ۱۸۲ نقلًا عن جعفر بن عليّ القمي في كتاب الزهد، بحار الأنوار: ج ۸۴ ص ۲۴۸ ح ۳۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۱۲

۲۰۴. فلاح السائل: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَانَهُ ثَوْبٌ مُلْقَى. (۱)

ه سِيرَتُهُ فِي الصِّيَامِ

۲۰۵. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوَّلَ مَا بُعِثَ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ: مَا يُفِطِرُ، وَبَعَثَ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ: مَا يُفِطِرُ حَتَّى يُقَالَ: مَا يَصُومُ! ثُمَّ تَرَكَ ذَلِكَ وَصَامَ يَوْمًا وَأَفْطَرَ يَوْمًا وَهُوَ صَوْمُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ تَرَكَ ذَلِكَ وَصَامَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ الْعُرَى، ثُمَّ تَرَكَ ذَلِكَ وَفَرَّقَهَا فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا؛ حَمِيسِينَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعَاءَ، فَقَبِضَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَعْمَلُ ذَلِكَ. (۲)

و ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ الْجُلُوسِ وَالْقِيَامِ

۲۰۶. المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ. (۳)

۲۰۷. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ، حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً. (۴)

۵ / ۶ كَلَامُ جَامِعٍ فِي خَصَائِصِهِ

۲۰۸. الإمام الحسن عليه السلام: سَيَأْتُ خَالِي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنِ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ فَخْمًا مُفَخَّمًا، يَتَلَأَلُ وَجْهَهُ تَلَأُلُو الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَيْدَرِ، أَطْوَلَ مِنَ الْمَرْبُوعِ وَأَقْصَرَ مِنَ الْمَشْدَبِ «(۵)»، عَظِيمَ الْهَامَةِ، رَجُلَ الشَّعْرِ، إِذَا

(۱) فلاح السائل: ص ۲۸۹ ح ۱۸۳، بحار الأنوار: ج ۸۴ ص ۲۴۸.

(۲) الكافي: ج ۴ ص ۹۰ ح ۲ عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۷۰ ح ۷۵.

(۳) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۱۴۷، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۵۲ ح ۴.

(۴) الكافي: ج ۲ ص ۵۰۴ ح ۴ عن طلحة بن زيد، مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۹۰ ح ۲۲۵۲، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۵۷ ح ۴۰.

(۵) المشدب: هو الطويل البائن الطول مع نقص في لحمه، وأصله من النخلة الطويلة التي شذب عنها جريدها: أى قطع و فرق (النهاية: ج ۲ ص ۴۵۳ "شذب").

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت ،النص العربی،ص:۲۱۴

انْفَرَقَتْ عَقِيقَتُهُ «(۱)» فَرَقَ، وَإِلَّا فَلَا- يُجَاوِزُ شَعْرُهُ شَحْمَةَ أُذُنَيْهِ إِذَا هُوَ وَفَرَةٌ، أَزْهَرَ اللَّوْنِ، وَاسِعَ الْجَبِينِ، أَزَجَّ «(۲)» الْحَاجِبِينَ، سَوَابِغٌ فِي غَيْرِ قَرْنٍ بَيْنَهُمَا عِرْقٌ يُدْرَهُ الْغَضَبُ، أَقْنَى الْعَرْنِينَ، لَهُ نَوْرٌ يَلْعَوُهُ يَحْسَبُهُ مَنْ لَمْ يَتَأَمَّلْهُ، أَشَمٌّ، كَثَّ اللَّحْيَةُ، سَهْلَ الْخَدَّيْنِ، ضَلِيعَ الْفَمِ، أَشْنَبَ «(۳)» مُفْلَجَ الْأَسْنَانِ، دَقِيقَ الْمَسْرِبَةِ «(۴)» كَأَنَّ عُنُقَهُ جِيدٌ دُمِيَّةٌ فِي صِفَاءِ الْفِضَّةِ، مُعْتَدِلَ الْخَلْقِ، بَادِنًا مُتَمَاسِكًا، سَوَاءَ الْبَطْنِ وَالصَّدْرِ، بَعِيدًا مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، ضَخْمَ الْكَرَادِيسِ، أَنْوَرَ الْمُتَجَرِّدِ، مَوْصُولًا مَا بَيْنَ اللَّبَّةِ وَالشُّرَّةِ بِشَعْرٍ يَجْرِي كَالْخَطِّ، عَارِي النَّدْبَيْنِ وَالْبَطْنِ وَمَا سِوَى ذَلِكَ، أَشْعَرَ الذَّرَاعَيْنِ وَالْمَنْكِبَيْنِ وَأَعَالَى الصَّدْرِ، طَوِيلَ الزَّنْدَيْنِ رَحْبَ الرَّاحِيَةِ، شَدَنَ الْكَفَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، سَائِلَ الْأَطْرَافِ، سَبَطَ الْعَصَبِ «(۵)»، خُمْصَانَ الْأَخْمَصَيْنِ، فَسِيحَ الْقَدَمَيْنِ يَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ، إِذَا زَالَ زَالَ تَقْلَعًا، يَخْطُو تَكْفِيًا وَيَمْشَى هَوْنًا، ذَرِيعَ الْمِشْيَةِ إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ، وَإِذَا التَّفَّتْ التَّفَّتْ جَمِيعًا، خَافِضَ الطَّرْفِ، نَظْرُهُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْوَلَ مِنْ نَظْرِهِ إِلَى السَّمَاءِ، جُلُّ نَظْرِهِ الْمُلَاحَظَةُ، يَبْدُرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ.

قَالَ: قُلْتُ: صِفْ لِي مَنْطِقَهُ. فَقَالَ: كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ، دَائِمَ الْفِكْرَةَ لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ، وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ، يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ بِأَشْدَاقِهِ، يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصَلًّا لَا فُضُولَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ، دَمِثًا لَيْسَ بِالْجَافِي وَلَا بِالْمَهِينِ، تَعْظُمُ عِنْدَهُ النَّعْمَةُ وَإِنْ دَقَّتْ، لَا يَدُومُ مِنْهَا شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ لَا يَدُومُ ذَوَاقًا وَلَا يَمْدَحُهُ.

(۱) عقیقه‌ی: العُقُوفُ فی الأصل: الشَّقُّ والقطع، سُمِّيتِ الشعرة الَّتِي یُخْرِجُ المولود من بطن أمه وهی علیه عقیقه (لسان العرب: ج ۱۰ ص ۲۵۷ "عقق").

(۲) أَرَجَ الحَوَاجِبُ؛ الزَجَجُ: تَقَوُّسٌ فی الحجاب مع طول فی طرفه وامتداد (النهاية: ج ۲ ص ۲۹۶ "زجاج").

(۳) الشَّنْبُ: البیاض والبریق والتحدید فی الأسنان (النهاية: ج ۲ ص ۵۰۳ "شنب").

(۴) المسربة: الشعر المُسْتَدَقُّ، النابت وسط الصدر إلى البطن (لسان العرب: ج ۱ ص ۴۶۵ "سرب").

(۵) فی معانی الأخبار و بحار الأنوار: "سَبَطَ القَصَبُ".

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۱۶

وَلَا تُغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَمَا كَانَ لَهَا، فَإِذَا تُعَوِّطِي الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفُهُ أَحَدٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِعُضْبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ. وَإِذَا أَشَارَ أَشَارَ بِكَفِّهِ كُلِّهَا، وَإِذَا تَعَجَّبَ قَلْبُهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَتْ قَارِبَ يَدِهِ الْيَمْنَى مِنَ الْيَسْرَى فَضَرَبَ بِإِبْهَامِهِ الْيَمْنَى رَاحَةَ الْيَسْرَى، وَإِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ وَأَشَاحَ، وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ، جُلُّ ضِحْكِهِ التَّبَسُّمُ، يَفْتَرُّ عَنِ مِثْلِ حَبِّ الْعِمَامِ.

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَتَمْتُ هَذَا الْخَبْرَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَمَانًا، ثُمَّ حَدَّثْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ وَسَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَأَلَ أَبَاهُ عَنِ مَدْخَلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَخْرَجِهِ وَمَجْلِسِهِ وَشَكْلِهِ، فَلَمْ يَدَعْ مِنْهُ شَيْئًا.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ فَمَاذَى أَوْ إِلَى مَنْزِلَتِهِ جَزْأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٍ: جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى، وَجُزْءٌ لِأَهْلِهِ، وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ. ثُمَّ جَزْأً جُزْءٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَلَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ وَقَسْمُهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ، فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ، فَيَتَشَاغَلُ وَيَشْغَلُهُمْ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ وَأَصْلَحَ الْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ، وَإِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَتَبَغَى، وَيَقُولُ: لِيُبْلِغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ، وَأُبْلِغُونِي حَاجَةً مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِ حَاجَتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ أْبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةً مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِهَا تَبَّتْ اللَّهُ قَدَمِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَذْكَرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ، وَلَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرَهُ «۱» يَدْخُلُونَ رُؤَادًا، وَلَا يَفْتَرِقُونَ إِلَّا عَنِ ذَوَاقٍ، وَيَخْرُجُونَ أَدِلَّةً فُقَهَاءً.

فَسَأَلْتُهُ عَنِ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُنْفَرُهُمْ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّيهُ عَلَيْهِمْ،

(۱) فی معانی الأخبار و بحار الأنوار: "لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَتْرَةً."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۱۸

وَيَحْذَرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنِ أَحَدٍ بَشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ، وَيَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ، وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ، وَيُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيَقْوِيهِ، وَيُتَبِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوَهِّنُهُ. مُعْتَدِلُ الْأَمْرِ غَيْرٌ مُخْتَلِفٍ، لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمَلُّوا، وَلَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَقِّ، وَلَا يَجُوزُهُ الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ، خِيَارُهُمْ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ، وَأَعْمَهُمْ نَصِيحَهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَهُ أَحْسَنُهُمْ مُوَأَزَرَةً.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنِ مَجْلِسِهِ، فَقَالَ: كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرٍ، وَلَا يُوَطِّنُ الْأَمَاكِنَ وَيَنْهَى عَنِ إِبْطَانِهَا، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ، وَيُعْطَى كُلَّ جُلْسَانِهِ نَصِيحَتَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبُ أَحَدٌ مِنْ جُلْسَانِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمُ

عَلَيْهِ مِنْهُ، مَنْ جَالَسَهُ صَابِرُهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرِفَ عَنْهُ، مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهَا أَوْ بِمِسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْهُ خُلُقَهُ، وَصَارَ لَهُمْ أَبَا رَحِيمًا وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ، لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تُؤَبَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ، وَلَا تُتَنَّى (۱) «فَلَتَاتُهُ، مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى مُتَوَاضِعِينَ، يُوقِّرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ، وَيُؤَثِرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ».

فَقُلْتُ: كَيْفَ كَانَ سِرَّتُهُ فِي جُلُوسَاتِهِ؟ فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفِظٍّ وَلَا غَلِيظٌ وَلَا صِيحَابٌ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عِيَابٌ وَلَا مَزَاحٌ وَلَا مَدَاحٌ، يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ، وَلَا يُخَيِّبُ فِيهِ مُؤْمَلِيهِ. قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ وَالْإِكْثَارِ وَمَا لَا يَعْنِيهِ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَ لَا يَزِدُّمْ أَحَدًا وَلَا يُعَيِّرُهُ، وَلَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ، إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلُوسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ، وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ

(۱) فی معانی الأخبار: "لا تُتَنَّى" ولعله هو الأصح.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۲۰

الْحَدِيثِ، وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَبَ تَوَالَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حَدِيثِهِ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَالْمَنْطِقِ حَتَّى أَنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيْسَتْ جَلْبُونَهُمْ، وَيَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَأَرْفِدُوهُ، وَلَا يَقْبَلِ الثَّنَاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِي، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ سِيكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ سِيكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ: الْحِلْمِ وَالْحَذَرِ وَالتَّقْدِيرِ وَالتَّفَكُّرِ، فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ، وَأَمَّا تَفَكُّرُهُ فَمِيمَا بَقِيَ وَيَفْنَى. وَجُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ فِي الصَّبْرِ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفْزُهُ.

وَجُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ: أَخَذَهُ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ، وَتَرَكَهُ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ، وَاجْتِهَادَهُ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ وَالْقِيَامِ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

۲۰۹. الإمام الصادق عليه السلام: ما أكل رسول الله صلى الله عليه وآله متكئاً منذ بعثه الله عز وجل إلى أن قبضه؛ تواضعاً معاً لله عز وجل، وما رأى ركبته أمام جلسه في مجلس قط، ولا صافح رسول الله صلى الله عليه وآله رجلاً قط فنزع يديه من يده حتى يكون الرجل هو الذي ينزع يده، ولا كافأ رسول الله صلى الله عليه وآله بسبيته قط، قال الله تعالى له: "اذفع بالتي هي أحسن السيئة" (۲) «فَفَعَلَ، وَمَا مَنَعَ سَائِلًا قَطُّ، إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَإِلَّا قَالَ: يَا تَبَى اللَّهُ بِهِ، وَلَا أُعْطِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا أَجَارَهُ اللَّهُ، إِنْ كَانَ لِيُعْطِيَ الْجَنَّةَ فَيَجِزُّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ» (۳).

۲۱۰. السنن الكبرى عن خارجة بن زيد: إِنَّ نَفْرًا دَخَلُوا عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ فَقَالُوا:

(۱) عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۳۱۶ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۸۰ ح ۱ كلاهما عن إسماعيل بن محمد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۴۸ ح ۴.

(۲) المؤمنون: ۹۶.

(۳) الكافي: ج ۸ ص ۱۶۴ ح ۱۷۵ عن معاوية بن وهب، بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۱۳۰ ح ۴۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۲۲

حَدَّثَنَا عَنْ بَعْضِ أَخْلَاقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ: كُنْتُ جَارَهُ، فَكَانَ إِذَا نَزَلَ الْوَحْيُ بَعَثَ إِلَيَّ فَآتِيهِ فَأَكْتُبُ الْوَحْيَ، وَكُنَّا إِذَا ذَكَرْنَا الدُّنْيَا ذَكَرَهَا مَعَنَا، وَإِذَا ذَكَرْنَا الْآخِرَةَ ذَكَرَهَا مَعَنَا، وَإِذَا ذَكَرْنَا الطَّعَامَ ذَكَرَهُ مَعَنَا، أَوْ كُلَّ هَذَا نُحَدِّثُكُمْ عَنْهُ؟ (۱)

۲۱۱. السنن الكبرى عن أبي امامة سهل بن حنيف الأنصاري عن بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يعود مرضى مساكين المسلمين وضعا عنهم، ويتبع جنازتهم، ولا يصلي عليهم أحد غيره. وإن امرأة مسكينة من أهل العوالي طال سقمها فكان رسول الله صلى الله عليه وآله يسأل عنها من حضرها من جيرانها، وأمرهم أن لا يدفونها إن حدثت بها حدث فيصلي عليهما، فتوفيت تلك المرأة ليلاً واحتملوها فأتوا بها مع الجنازة أو قال: موضعا الجنازة عند مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله ليصلي عليها رسول الله صلى الله عليه وآله كما أمرهم، فوجدوه قد نام بعد صلاة العشاء فكروهوا أن يهجدوا (۲) رسول الله صلى الله عليه وآله من نومه، فصلموا عليها ثم انطلقوا بها، فلما أصبح رسول الله صلى الله عليه وآله سأل عنها من حضره من جيرانها، فأخبروه خبرها وأنهم كروهوا أن يهجدوا رسول الله صلى الله عليه وآله لها، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله: ولم فعلتم؟ انطلقوا، فماتوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله حتى قاموا على قبرها، فصلى فورا وراء رسول الله صلى الله عليه وآله كما يصف للصلاة على الجنازة، فصلى عليها رسول الله صلى الله عليه وآله (۳).

۲۱۲. حلية الأولياء عن أنس: كان رسول الله صلى الله عليه وآله من أشد الناس لطفا بالناس، فوالله ما كان يمتنع في غداة باردة من عبد ولا أمه ولا صبى أن يأتيه بالماء فيغسل وجهه وذراعيه، وما سأل سائل قط إلا أصغى إليه، فلم ينصرف حتى يكون هو الذي ينصرف عنه، وما تناول أحد بيده قط إلا ناولها إيها، فلم ينزع حتى يكون هو الذي

(۱) السنن الكبرى: ج ۷ ص ۸۳ ح ۱۳۳۴۰، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۵، البداية والنهاية: ج ۶ ص ۴۲.

(۲) هجد: أيقظ (لسان العرب: ج ۳ ص ۴۳۲ "هجد").

(۳) السنن الكبرى: ج ۴ ص ۷۹ ح ۷۰۱۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۲۴
ينزعها منه (۱).

۲۱۳. المناقب لابن شهر آشوب: كان النبي صلى الله عليه وآله قبل المبعث موصوفاً بعشرين خصلةً من خصال الأنبياء، لو انفرد واحد بأحدها لمدل على جلاله، فكيف من اجتمعت فيه؟! كان نبياً أميناً، صادقاً، حادقاً، أصيلاً، نبيلاً، مكيناً، فصيحاً، نصيحاً، عاقلاً، فاضلاً، عابداً، زاهداً، سخياً، كميلاً، قانعاً، متواضعاً، حليماً، رحيماً، غيوراً، صبوراً، موافقاً، مرافقاً، لم يخالط منجماً ولا كاهناً ولا عينا. (۲)

۲۱۴. الطبقات الكبرى عن كعب الأحبار لما سئل عن نعت النبي صلى الله عليه وآله في التوراة: نجدته محمد بن عبد الله... ليس بفحاش ولا بصخاب في الأسواق، ولا يكافئ بالسبيته، ولكن يعفو ويغفر. (۳)

۲۱۵. الطبقات الكبرى عن كعب الأحبار: إنا نجد في التوراة: محمد النبي المختار، لا فظ ولا غليظ، ولا صخاب في الأسواق، ولا يجزي السبيته السبيته، ولكن يعفو ويغفر. (۴)

۲۱۶. الطبقات الكبرى عن الحسن: إن رهطاً من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله اجتمعوا فقالوا: لو أرسلنا إلى أمهات المؤمنين فسألناهن عما نحلوا عليه يعنى النبي صلى الله عليه وآله من العمل لعلنا أن نقتدى به، فأرسلوا إلى هذه ثم هذه، فجاء الرسول بأمر واحد: إنكم تسألون عن خلق نبيكم صلى الله عليه وآله وخلق القرآن، ورسول الله صلى الله عليه وآله يبيت يصلي وينام، ويصوم ويفطر، ويأتي أهله. (۵)

(۱) حلية الأولياء: ج ۳ ص ۲۶.

(۲) المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۱۲۳، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۷۵ ح ۱۹.

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۰، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۱۰ ح ۷، تاريخ دمشق: ج ۱ ص ۱۸۵ كلاهما نحوه.

(۴) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۰.

(۵) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۶۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۲۶

الفصل السادس مُحَمَّدٌ عَنْ لِسَانِ مُحَمَّدٍ

۲۱۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا أديبُ اللهِ وعلِيُّ أديبِي. «۱»

۲۱۸. عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُهْدَاةٌ. «۲»

۲۱۹. الطبقات الكبرى عن الضحَّاك: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَنَا دَعْوَةٌ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، قَالَ وَهُوَ يَرْفَعُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ "رَبَّنَا وَابْتَحِثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ" «... ۳». «۴»

۲۲۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَا دَعْوَةٌ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، وَكَانَ آخِرُ مَنْ بَشَّرَ بِي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ. «۵»

۲۲۱. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا فِتْنَةُ الْمُسْلِمِينَ. «۶»

(۱) مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱ ح ۱۹ عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۳۱ ح ۲۵.

(۲) سنن الدارمی: ج ۱ ص ۱۴ ح ۱۵، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۹۲ كلاهما عن أبي صالح، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۴۵ ح ۳۲۰۹۳ و ح ۳۱۹۹۵.

(۳) البقرة: ۱۲۹.

(۴) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۴۹، تاريخ دمشق: ج ۱ ص ۱۷۳ ح ۲۰۱، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۳۸۴ ح ۳۱۸۳۳.

(۵) تاريخ دمشق: ج ۳ ص ۳۹۳ ح ۷۵۲ عن عبادة بن الصامت، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۵ ح ۳۱۸۸۹.

(۶) المصنّف لابن أبي شيبة: ج ۷ ص ۷۳۳ ح ۱، مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۳۰۵ ح ۵۷۵۴ كلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۴ ح ۳۱۸۸۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۲۸

۲۲۲. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ. «۱»

۲۲۳. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ. «۲»

۲۲۴. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ. «۳»

۲۲۵. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ خُرُوجًا إِذَا بُعِثُوا، وَأَنَا خَطِيئُهُمْ إِذَا وَفَدُوا، وَأَنَا مُبَشِّرُهُمْ إِذَا أُيسُوا. «۴»

۲۲۶. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «۵»

۲۲۷. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا قَائِدُ الْمُرْسَلِينَ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفِّعٍ وَلَا فَخْرَ. «۶»

۲۲۸. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ. «۷»

۲۲۹. عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا أَوَّلُ وَاقِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي؟ «۸»

(۱) عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۳۵ ح ۷۸ عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، الاختصاص: ص ۳۳ عن

- الحسین بن عبد الله عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۴۸ ح ۵۱.
- (۲) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۰۸ ح ۳۱۴۸ عن أبي سعيد، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۰۳ ح ۲۵۴۶ عن ابن عباس، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۴ ح ۳۱۸۸۲.
- (۳) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۸۷ ح ۳۶۱۵، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۴۴۰ ح ۴۳۰۸ كلاهما عن أبي سعيد، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۳ ح ۳۱۸۷۹.
- (۴) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۸۵ ح ۳۶۱۰، سنن الدارمی: ج ۱ ص ۳۰ ح ۴۸ نحوه وكلاهما عن أنس، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۳ ح ۳۱۸۷۸.
- (۵) صحيح مسلم: ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۳۳۱، السنن الكبرى: ج ۹ ص ۸ ح ۱۷۷۱۴ كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۳ ح ۳۱۸۷۷.
- (۶) سنن الدارمی: ج ۱ ص ۳۱ ح ۴۹، المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۶۱ ح ۱۷۰ كلاهما عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۴ ح ۳۱۸۸۳.
- (۷) الأوائل للطبرانی: ص ۲۸ ح ۵، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۴ ح ۳۱۸۸۶ نقلًا عن ابن النجار وكلاهما عن أنس.
- (۸) الكافي: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۴ عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام، وسائل الشيعة: ج ۴ ص ۸۲۷ ح ۲.
- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۳۰
۲۳۰. عنه صلى الله عليه وآله: أنا أولى الناسِ بابنِ مريمَ، الأنبياءِ أولادُ عَمَلاتٍ «۱». «۲»
۲۳۱. عنه صلى الله عليه وآله: أنا أولى الناسِ بعيسى بنِ مريمَ في الدنيا والآخرةِ، الأنبياءِ إخوةٌ لِعَمَلاتٍ، امهاتُهُم شَتَّى وديْنُهُم واحدٌ، وليسَ بيني وبينَ عيسى بنِ مريمَ نبيٌّ. «۳»
۲۳۲. عنه صلى الله عليه وآله: أنا مُحَمَّدٌ، وأحمدُ، أنا رسولُ الرَّحمةِ، أنا رسولُ المَلحمةِ، أنا المُقَفَّى «۴» وَالْحاشِرُ «۵»، بُعِثْتُ بِالْجِهَادِ وَلَمْ أُبْعَثْ بِالزَّرَاعِ. «۶»
۲۳۳. عنه صلى الله عليه وآله: أنا أعزُّكُمْ، أنا من قُرَيْشٍ ولساني لِسَانُ بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ. «۷»
۲۳۴. عنه صلى الله عليه وآله: أنا أتقاكم لله، وأعلمكم بحدودِ الله. «۸»
۲۳۵. عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ أتقاكم وأعلمكم بالله أنا. «۹»
۲۳۶. عنه صلى الله عليه وآله: فَضَلْتُ بِأَرْبَعٍ، جُعِلَتْ لِأُمَّتِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهورًا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَرَادَ الصَّلَاةَ فَلَمْ يَجِدْ مَاءً وَوَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جُعِلَتْ لَهُ مَسْجِدًا وَطَهورًا، وَنَصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، يَسِيرُ بَيْنَ يَدَيَّ، وَأُحِلَّتْ لِأُمَّتِي الْغَنَائِمُ، وَأُرْسِلَتْ إِلَيَّ
-
- (۱) أولاد عَمَلات: الذين امهاتهم مختلفة وأبوهم واحد، أراد أن إيمانهم واحد وشرائعهم مختلفة (النهاية: ج ۳ ص ۲۹۱ "علل").
- (۲) صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۳۷ ح ۱۴۳، صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۲۷۰ ح ۳۲۵۹ نحوه وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۵۰۱ ح ۳۲۳۴۶.
- (۳) المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۶۴۸ ح ۴۱۵۳، صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۲۷۰ ح ۳۲۵۹ نحوه وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۵۰۱ ح ۳۲۳۴۶.
- (۴) المُقَفَّى: هو المُوَلَّى الذاهب، یعنی آنه آخر الأنبياء المُتَّبِعِ لَهُمْ، فإذا قَفِيَ فلا نبيَّ بعده (النهاية: ج ۴ ص ۹۴ "قفا").
- (۵) الحاشِر: أي الذي يُحَشِّرُ النَّاسَ خلفه وعلى مِليته دون ملَّةٍ غيره (النهاية: ج ۱ ص ۳۸۸ "حشر").
- (۶) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۰۵ عن مجاهد، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۶۲ ح ۳۲۱۶۷.

(۷) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۱۳ عن یحیی بن یزید السعدی، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۴ ح ۳۱۸۸۴.

(۸) مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۱۷۲ ح ۲۳۷۴۳، المصنّف لعبد الرزّاق: ج ۴ ص ۱۸۴ ح ۸۴۱۲، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۱۹ ح ۳۱۹۶۴.

(۹) صحیح البخاری: ج ۱ ص ۱۶ ح ۲۰ عن عائشه، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۲۵ ح ۳۱۹۹۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۳۲

النَّاسِ كَافَّةً. «۱»

۲۳۷. عنه صلی الله علیه و آله: فَضَّلَنِي رَبِّي عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِأَرْبَعٍ: أُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ كُلُّهَا وَلِأُمَّتِي مَسْجِدًا وَطَهْرًا

... وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَقْدِفُهُ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِي، وَأُحِلَّ لِي الْغَنَائِمُ. «۲»

۲۳۸. عنه صلی الله علیه و آله: مَنْ عَلَيَّ رَبِّي وَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ ... نَصَرْتُكَ بِالرُّعْبِ الَّذِي لَمْ أَنْصُرْ بِهِ أَحَدًا. «۳»

۲۳۹. عنه صلی الله علیه و آله: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ،

وَأُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ. «۴»

۲۴۰. عنه صلی الله علیه و آله في بيان فضله على إبراهيم عليه السلام: إِنْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلَهُ فَأَنَا مُحَمَّدٌ حَبِيبُهُ. «۵»

۲۴۱. عنه صلی الله علیه و آله: أَمَا وَاللَّهِ، إِنِّي لَأَمِينٌ مِنَ فِي السَّمَاءِ، وَأَمِينٌ مِنَ فِي الْأَرْضِ. «۶»

۲۴۲. عنه صلی الله علیه و آله: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي، وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي. «۷»

۲۴۳. عنه صلی الله علیه و آله: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي، وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ

(۱) الخصال: ص ۲۰۱ ح ۱۴ عن أبي امامه، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۲۱ ح ۱۱.

(۲) تفسير ابن كثير: ج ۲ ص ۱۱۲، السنن الكبرى: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۱۰۵۹ كلاهما عن أبي امامه، الدر المنثور: ج ۲ ص ۳۴۳.

(۳) علل الشرايع: ص ۱۲۸ ح ۳ عن جابر بن عبد الله، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۹۳ ح ۲۷.

(۴) الخصال: ص ۲۹۲ ح ۵۶ عن ابن عباس، الأمامي للصدوق: ص ۲۸۵ ح ۳۱۵ عن إسماعيل الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام عنه

صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۱۳ ح ۱.

(۵) الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۱۰ ح ۲۹ عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ۹ ص ۲۹۰ ح ۳.

(۶) تفسير ابن كثير: ج ۴ ص ۴۶۶ عن أبي رافع، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۵۷ ح ۳۲۱۴۷.

(۷) عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۲۶۲ ح ۲۲، علل الشرائع: ص ۵ ح ۱ كلاهما عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن

آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۴۵ ح ۵۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۳۴

وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ: بَلَى. «۱»

۲۴۴. عنه صلی الله علیه و آله: كُنْتُ أَوَّلَ النَّاسِ فِي الْخَلْقِ، وَآخِرُهُمْ فِي الْبَعْثِ. «۲»

۲۴۵. عنه صلی الله علیه و آله: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي: أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا

وَمَسْجِدًا، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَلَمْ تُحَلَّ لِأَحَدٍ أَوْ قَالَ: لِنَبِيِّ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ. «۳»

۲۴۶. عنه صلی الله علیه و آله: مَنْ عَلَيَّ رَبِّي وَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَدْ أُرْسِلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا، وَأُرْسِلْتُكَ إِلَى

كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ مِنْ خَلْقِي، وَنَصَرْتُكَ بِالرُّعْبِ الَّذِي لَمْ أَنْصُرْ بِهِ أَحَدًا. «۴»

۲۴۷. عنه صلی الله علیه و آله: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَاخْتَصِرَ لِي الْحَدِيثُ اخْتِصَارًا. «۵»

۲۴۸. الإمام علي عليه السلام: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَلْ عَيْدَتِ وَتَنَا قَطُّ؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: فَهَلْ شَرِبْتَ خَمْرًا قَطُّ؟ قَالَ: لَا، وَمَا زِلْتُ

أَعْرِفُ أَنَّ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ كُفَرُوا، وَمَا كُنْتُ أَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ. «۶»

۲۴۹. الإمام الرضا عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ: يَعْنِي إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. «۷»

(۱) الكافي: ج ۲ ص ۱۰ ح ۱ و ج ۱ ص ۴۴۱ ح ۶، علل الشرائع: ص ۱۲۴ ح ۱ كلها عن صالح بن سهل عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۱۵ ح ۲۱.

(۲) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۴۹ عن قتادة، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۰۹ ح ۳۱۹۱۶.

(۳) الأمالي للطوسي: ص ۴۸۴ ح ۱۰۵۹ عن عطاء بن السائب عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۲۴ ح ۱۶.

(۴) علل الشرائع: ص ۱۲۸.

(۵) تاريخ دمشق: ج ۴ ص ۸ ح ۸۰۹ عن عمر، كنز العمال: ج ۱۶ ص ۱۱۲ ح ۴۴۰۸۷.

(۶) كنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۰۶ ح ۳۵۴۳۹ نقلاً عن أبي نعيم في الدلائل.

(۷) عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۲۱۰ ح ۱ عن الحسين بن علي بن فضال، الخصال: ص ۵۶ ح ۷۸ عن الحسن بن علي بن فضال، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۲۳ ح ۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۳۶

الفصل السابع مُحَمَّدٌ عَنْ لِسَانِ عَلِيٍّ

۲۵۰. الإمام علي عليه السلام: مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۱»

۲۵۱. عنه عليه السلام: إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۲»

۲۵۲. عنه عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنِ صِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُحْتَبٍ بِحَمَائِلِ سَيْفِهِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أبيضَ اللّونِ مُشْرَبًا حُمْرَةً، أَدْعَجَ الْعَيْنِ، سَبَطَ الشَّعْرَ، كَثَّ اللَّحْيَةَ، سَهَلَ الْخَدَّ، ذَا وَفْرَةٍ، دَقِيقَ الْمَسْرِيَّةِ، كَأَنَّ عُنُقَهُ إِبْرِيْقُ فِضَّةٍ، لَهُ شَعْرٌ مِنْ لَتْبَتِهِ إِلَى سُرَّتِهِ يَجْرِي كَالْقَضِيبِ، لَيْسَ فِي بَطْنِهِ وَلَا صَدْرِهِ شَعْرٌ غَيْرُهُ، شُنُّ الْكَفِّ وَالْقَدَمِ، إِذَا مَشَى كَأَنَّهَا يَنْحَدِرُ مِنْ صَبَبٍ، وَإِذَا قَامَ كَأَنَّهَا يَنْقَلِعُ مِنْ صِيخْرِ، إِذَا التَفَّتْ التَّفَّتَ جَمِيعًا، كَأَنَّ عَرَقَهُ فِي وَجْهِهِ اللَّوْلُؤُ، وَلرِيحُ عَرَقِهِ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، لَيْسَ بِالْقَصِيرِ وَلَا بِالطَّوِيلِ، وَلَا بِالْعَاجِزِ وَلَا اللَّئِيمِ، لَمْ أَرِ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۳»

۲۵۳. عنه عليه السلام: لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَمَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ ...

(۱) الكافي: ج ۱ ص ۴۴۰ ح ۲ عن حماد عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۲) التوحيد: ص ۱۷۴ ح ۳ عن أبي الحسن الموصلي عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۳) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۴۱۰، تاريخ دمشق: ج ۳ ص ۲۶۰، كنز العمال: ج ۷ ص ۱۷۴ ح ۱۸۵۶۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۳۸

وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ، فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي.

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نَوْرَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ

النُّبُوَّةُ.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنْ نَكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَنَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ، وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَأَرْبَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّ نَبِيَّ وَرَسُولًا، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمَا تَسْأَلُونَ؟ قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنِّي سَأْرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أُنْكُمْ لَا تَفِيضُونَ إِلَى خَيْرٍ، وَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْ يُحْزَبُ الْأَحْزَابِ.

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقْفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ.

فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَمَا نَقَلَعْتُ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ، وَقَصَفٌ كَقَصْفِ أُجْحِجَةِ الطَّيْرِ، حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُرْفَرَفَةً، وَأَلَقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكَبِي، وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا غُلُوبًا وَاسْتِكْبَارًا: فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكِ نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا، فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَمَا عَجَبَ إِقْبَالِ وَأَشَدَّهُ دَوِيًّا، فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالُوا كُفْرًا وَعُتُوبًا: فَمَرَّ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ، فَأَمَرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَجَعَ،

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۴۰

فَقُلْتُ أَنَا: لَا- إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصَدِيقًا بِنُبُوتِكَ، وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ، فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَهَلْ يُصِدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا؟! (يَعْنُونَنِي) وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سِيْمَاهُمْ سِيْمَا الصَّادِقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَسُنْنَ رَسُولِهِ؛ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْزُبُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ. «۱»

۲۵۴. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَبِيحَةَ اللَّيْلِ الَّتِي أُسْرِيَ بِهَ فِيهَا وَهُوَ بِالْحَجْرِ يُصَلِّي، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ وَقَضَيْتُ صَلَاتِي سَمِعْتُ رَنَّةً شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ قَالَ: أَلَا تَعْلَمُ؟! هَذِهِ رَنَّةُ الشَّيْطَانِ، عَلِمَ أَنَّي أُسْرِيَ بِي اللَّيْلَةَ إِلَى السَّمَاءِ، فَأَيَسَ مِنْ أَنْ يُعْبَدَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ. «۲»

۲۵۵. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَّةَ فَخَرَجْنَا فِي بَعْضِ نَوَاحِيهَا، فَمَا اسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ وَلَا شَجَرٌ إِلَّا وَهُوَ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. «۳»

۲۵۶. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي أَدْخُلُ مَعَ [رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] الْوَادِيَجِجِ فَلَا يَمُرُّ بِحَجَرٍ وَلَا شَجَرٍ إِلَّا

(۱) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۷۱ ح ۳۸.

(۲) شرح نهج البلاغة: ج ۱۳ ص ۲۰۹. قال ابن أبي الحديد في ذيل الحديث: وقد روى عن النبي صلى الله عليه وآله ما يشابه هذا، لما بايعه الأنصار السبعون ليلة العقبة، سُمِعَ من العقبة صوت عالٍ في جوف الليل: يا أهل مكة، هذا مَدْمَمٌ وَالصُّبَاءُ مَعَهُ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِكُمْ! فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للأنصار: ألا تسمعون ما يقول؟! هذا أَرْبُ الْعُقْبَةَ عِنَى شَيْطَانِهَا (شرح نهج البلاغة: ج ۱۳ ص ۲۰۹). قال: وأما أمر الشجرة التي دعاها رسول الله صلى الله عليه وآله فالحديث الوارد فيها كثير مستفيض، قد ذكره المحدثون في كتبهم، وذكره المتكلمون في معجزات الرسول صلى الله عليه وآله. والأكثر من رواها الخبر فيها على الوضع المذموم جاء في خطبة أمير

المؤمنین، ومنهم من یروی ذلك مختصرا أنه دعا شجرة فأقبلت تُخَدُّ إليه الأرض (شرح نهج البلاغة: ج ۱۳ ص ۲۱۴).

(۳) سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۹۳ ح ۳۶۲۶ عن عباد بن أبی یزید، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۶۵ ح ۳۵۳۷۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۴۲

قال: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا أَسْمَعُهُ. «۱»

۲۵۷. عنه عليه السلام: حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا، وَأَنْجَبَهَا كَهْلًا، وَأَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيمَةً. «۲»

۲۵۸. عنه عليه السلام: اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِشْكَائِهِ الضِّيَاءِ، وَذُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ، وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَنَيَابِيعِ الْحِكْمَةِ. «۳»

۲۵۹. عنه عليه السلام في ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَتَّى أُرَى قَبْسًا لِقَابِسٍ، وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَابِسٍ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ نِعْمَةً، وَرَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. «۴»

۲۶۰. عنه عليه السلام أيضًا: حَتَّى أُرَى قَبَسَ الْقَابِسِ، وَأَضَاءَ الطَّرِيقِ لِلخَابِطِ، وَهُدْيَتَ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوَاضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ، وَأَقَامَ بِمَوْضِحَاتِ الْأَعْلَامِ، وَتَبَرَاتِ الْأَحْكَامِ. «۵»

۲۶۱. عنه عليه السلام أيضًا: فَلَقَدْ صَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَأَصْلَحَ اللَّهُ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ، وَأَمَّنَ بِهِ السُّبُلَ، وَحَقَّنَ بِهِ الدَّمَاءَ، وَأَلْفَ بِهِ بَيْنَ ذَوِي الضَّغَائِنِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ، حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينَ. «۶»

۲۶۲. عنه عليه السلام: لَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا. «۷»

۲۶۳. عنه عليه السلام: ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَالثَّرَهَانِ الْجَلِيِّ، وَالْمِنْهَاجِ الْبَادِي، وَالْكِتَابِ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ، أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ، مَوْلَدُهُ

(۱) كنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۷۲ عن عباد بن یزید، بحار الأنوار: ج ۱۷ ص ۳۸۸ ح ۵۵؛ كنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۰۴ ح ۳۵۴۳۶.

(۲) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۵، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۸۴ ح ۱۳۵.

(۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۸، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۴۰ ح ۹۹۹.

(۴) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۶، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۳.

(۵) نهج البلاغة: الخطبة ۷۲، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۷۸ ح ۹۰.

(۶) شرح نهج البلاغة: ج ۱ ص ۳۰۹.

(۷) مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۶۱ ح ۵۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربی، ص: ۲۴۴

بِمَكَّةَ، وَهَجَرَتُهُ بِطَبِئَةٍ. «۱»

۲۶۴. عنه عليه السلام: حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامِيَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِينًا، وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَسًا؛ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ ... سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلَامُهُ الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ. «۲»

۲۶۵. عنه عليه السلام: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِئِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَصْعُقُ ذَلِكَكَ حَيْثُ الْحَاجِيَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ، وَأَذَانِ صُمٍَّّ، وَالسَّلْبَةِ بِكُمْ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْخَيْرَةِ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ، فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَالصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ. «۳»

۲۶۶. عنه علیه السلام: وأشهد أن مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَقَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ، لَا يَثْنِيهِ عَن ذَلِكَ اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَالتَّمَأَسُّ لِيَاءِ طِفَاءٍ نَوْرِهِ. «۴»

۲۶۷. عنه علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. «۵»

۲۶۸. عنه علیه السلام: أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاٍ وَلَا مُقْصِرٍ، وَجَاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَدِّرٍ، إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَى، وَبَصُرَ مِّنْ اهْتَدَى. «۶»

۲۶۹. عنه علیه السلام: أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحَجِّ، وَظُهُورِ الْفَلَجِ، وَإِيضاحِ الْمَنْهَجِ، فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دَالًّا عَلَيْهَا. «۷»

(۱) نهج البلاغه: الخطبة ۱۶۱، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۵۸.

(۲) نهج البلاغه: الخطبة ۹۴، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۷۹ ح ۹۱.

(۳) نهج البلاغه: الخطبة ۱۰۸، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۴۰ ح ۹۹۹.

(۴) نهج البلاغه: الخطبة ۱۹۰.

(۵) نهج البلاغه: الكتاب ۶۲، بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۵۹۶ ح ۷۴۳.

(۶) نهج البلاغه: الخطبة ۱۱۶، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۰ ح ۵۳.

(۷) نهج البلاغه: الخطبة ۱۸۵، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۳ ح ۵۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۴۶

۲۷۰. عنه علیه السلام: أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ، وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَدَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ. «۱»

۲۷۱. عنه علیه السلام: أَرْسَلَهُ بِالضُّبْيَاءِ، وَقَدَّمَهُ فِي الْأَصْطِفَاءِ، فَزَوَّجَ بِهِ الْمَفَاتِقَ، وَسَاوَرَ بِهِ الْمَغَالِبَ، وَذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَسَهَّلَ بِهِ الْحُزُونََ، حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ. «۲»

۲۷۲. عنه علیه السلام: أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا، وَبِدِكْرِهِ نَاطِقًا، فَأَدَّى أَمِينًا، وَمَضَى رَشِيدًا، وَخَلَّفَ فِيْنَا رَأْيَهُ الْحَقَّ. «۳»

۲۷۳. عنه علیه السلام: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَيَّانِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضُّبْيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ، وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ. «۴»

۲۷۴. عنه علیه السلام: أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَالْجَهَالَةِ الْغَالِيَةِ، وَالْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ، وَالنَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ، يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ، وَيَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ. «۵»

۲۷۵. عنه علیه السلام: أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ، وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ، وَنَصَحَ لِلْخَلْقِ. «۶»

۲۷۶. عنه علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِّنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعَى ثُبُوءًا، فَسَاقَ النَّاسُ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَبَلَّغَهُمْ مَنَاجَتَهُمْ. «۷»

(۱) نهج البلاغه: الخطبة ۱۶۱، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۵۸.

(۲) نهج البلاغه: الخطبة ۲۱۳، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۵ ح ۶۶.

(۳) نهج البلاغه: الخطبة ۱۰۰، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۱۴ ح ۹۹۰.

(۴) نهج البلاغه: الخطبة ۲، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۱۷ ح ۴۹.

(۵) نهج البلاغه: الخطبة ۱۵۱.

(۶) نهج البلاغه: الخطبة ۱۹۵، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۲۶ ح ۹۹۶.

(۷) نهج البلاغه: الخطبة ۳۳، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۶ ح ۶۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، النص العربي، ص: ۲۴۸

۲۷۷ عنه عليه السلام: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي تَبَوُّهُ وَلَا وَحْيًا، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مِنْ عَصَاءِهِ، يَسُوقُهُمْ إِلَىٰ مَنَاجِيهِمْ. «۱»

۲۷۸. عنه عليه السلام: ... إلى أن بعث الله محمدًا رسول الله صلى الله عليه وآله ... وأهل الأرض يومئذٍ ملئ متفرقة، وأهواء متشيرة، وطرائق متشتتة، بين منسبه لله بخلقه، أو ملحد في اسمه، أو مشير إلى غيره، فهداهم به من الضلالة. «۲»

۲۷۹. عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ ... اجعل شرائف صلواتك، ونوامي بركاتك، على محمد عبدك ورسولك، الخاتم لما سبق، والفتاح لما انغلق، والمعلن الحق بالحق ...

اللَّهُمَّ افسح له مفسحا في ظلك، واجزه مضاعفات الخير من فضلك، اللَّهُمَّ وأعل على بناء البانين بناءه، وأكرم لديك منزلته، وأتمم له نوره، واجزه من ابتعاثك له مقبول الشهادة، مرضي المقالة، ذا منطبق عدل، وخطبه فصل. «۳»

۲۸۰. عنه عليه السلام وهو يلي غسل رسول الله صلى الله عليه وآله وتجهيزه: بأبي أنت وأمي يا رسول الله! لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والإنبياء وأخبار السماء.

خَصَّصْتَ حَتَّىٰ صِرْتَ مُسَلِّيًا عَمَّنْ سِوَاكَ، وَعَمَّمْتَ حَتَّىٰ صَارَ النَّاسُ فِيكَ سِوَاءً ...
بأبي أنت وأمي! اذكرنا عند ربك، واجعلنا من بالك. «۴»

(۱) نهج البلاغه: الخطبة ۱۰۴، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۰ ح ۵۲.

(۲) نهج البلاغه: الخطبة ۱، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۱۶ ح ۴۸.

(۳) نهج البلاغه: الخطبة ۷۲، بحار الأنوار: ج ۹۴ ص ۸۳ ح ۳.

(۴) نهج البلاغه: الخطبة ۲۳۵، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۵۴۲ ح ۵۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۷

[ترجمه فارسی]

پیش‌گفتار

رهبر بزرگوار جمهوری اسلامی ایران، آیه الله خامنه‌ای، سال ۱۳۸۵ هجری شمسی را "سال پیامبر اعظم" نامید. «۱» این اقدام زیبای فرهنگی که در واقع، شکار فرصت‌هاست، «۲» بستر بسیار مناسبی است برای آشنا کردن هر چه بیشتر جهان اسلام، بلکه همه جهانیان، با کامل‌ترین انسان و بزرگ‌ترین پیامبران الهی.

بی‌تردید، شناخت چهره نورانی پیامبر خدا و آشنایی با سیره علمی و عملی او می‌تواند زندگی مادی و معنوی بشر را دگرگون کند و زمینه جهانی شدن ارزش‌های اسلامی را فراهم سازد. از این رو، دشمنان اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پیامدهای آن در جهان که از قدرت فرهنگی اسلام، احساس خطر کرده‌اند، با همه توان می‌کوشند این چهره نورانی را تاریک جلوه بدهند و خدشه‌دار کنند. کتاب آیات شیطانی و اخیراً اهانت به پیامبر خدا در قالب کاریکاتور، نمونه‌ای از اقدامات آشکار دشمنان

اسلام برای پیشگیری از فراگیر شدن اسلام است.

برای مقابله با این توطئه و تهاجم فرهنگی حساب شده، بر همه کسانی که توان لازم را در خود احساس می‌کنند، فرض است که از فرصت ارزنده "سال پیامبر اعظم" برای معرفی صحیح ابعاد مختلف شخصیت پیامبر خدا، نهایت بهره برداری را داشته باشند. پژوهشکده علوم و معارف حدیث، در صدد تدوین دانش‌نامه‌ای است که بتواند

(۱) علت این نام‌گذاری، ظاهراً این باشد که در سال ۱۳۸۵ ش، بر پایه تقویم هجری قمری، دوبار سالگرد وفات پیامبر خدا، تکرار شده است.

(۲) در روایتی از امام علی علیه السلام آمده: "الفرصة خُلصة؛ فرصت، شکار است (میزان الحکمة، مدخل "الفرصة")."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸

پاسخگویی نیازهای امروز جهان درباره ابعاد مختلف شخصیت و زندگی پیامبر اسلام باشد و بخشی از کار هم انجام شده است؛ اما با توجه به گستردگی و عمق کار، به ثمر رسیدن این شجره طیبه، سال‌ها طول خواهد کشید. از این رو، برای بهره‌گیری از فرصت "سال پیامبر اعظم"، تلاش‌هایی در حال انجام گرفتن است تا به فضل الهی، سه عنوان کتاب در این زمینه در کوتاه‌مدت، ارائه گردد: ۱. کتاب حاضر که پیشنهاد یکی از دوستان فاضل، زمینه‌ساز تألیف آن گردید جزاه الله عن نبیه خیر الجزاء. این مجموعه، در واقع، بازسازی و تکمیل بخش مربوط به پیامبر خدا در کتاب میزان الحکمه است.

۲. حکمت‌نامه پیامبر اعظم. در این کتاب که احتمالاً در پنج جلد در آینده نزدیک ارائه خواهد شد، رهنمودهای اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی پیامبر خدا، به سبک میزان الحکمه، ارائه می‌گردد.

۳. سیره اخلاقی و عملی پیامبر اعظم، که تلاش خواهیم کرد تا به برکت نام پیامبر خدا، این کار نیز تا پایان سال جاری به پایان رسد، إن شاء الله! گفتنی است که کتاب نخست، درباره معرفی شخصیت پیامبر اعظم و کتاب دوم، درباره گفتار آموزنده و حکیمانه پیامبر خدا و کتاب سوم، درباره کردار حکیمانه و آموزنده ایشان است.

در پایان، اشاره به این نکته ضرور است که هر چند موضوع این نوشتار "پیامبر اعظم از نگاه قرآن و اهل بیت" است؛ لیکن گاه به تناسب موضوع، مطالبی از غیر اهل بیت علیهم السلام نیز روایت شده است.

از همه همکاران عزیز و بزرگوار "پژوهشکده علوم و معارف حدیث" که در آماده‌سازی نهایی این مجموعه، مرا یاری دادند، صمیمانه سپاس گزارم و از خداوند منان، مسئلت دارم که به ما توفیق تکمیل نوشتارهای یاد شده را در قالب دانش‌نامه محمد رسول الله، عنایت فرماید. آمین! ربنا، تقبل منا، إنک أنت السميع العليم.

محمد محمدی ری شهری ۱۳۸۵ / ۴ / ۲۵ ش ۱۴۲۷ / ۶ / ۲۰ ق

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹

درآمد

اشاره

گفتن و نوشتن درباره شخصیتی که مخاطب حدیث قدسی "لولاک لما خَلَقْتُ الأفلاک" «۱» و آفرینش او، فلسفه آفرینش است، بسی دشوار، بلکه بدون هدایت حضرت آفریدگار، غیر ممکن است. در حدیثی از پیامبر خدا خطاب به امام علی علیه السلام آمده:

یا عَلِيُّ! ما عَرَفَ اللهَ إِلَّا أنا وأنتَ، وما عَرَفَنِي إِلَّا اللهُ وأنتَ. «۲»

ای علی! کسی جز من و تو خدا را نشناخت و کسی جز خدا و تو، من را نشناخت. از این رو، بی‌تردید، بهترین و مستندترین منبع معرفتی برای ارزیابی شخصیت پیامبر اعظم، قرآن و سخنان آن حضرت درباره خود و نیز سخنان خاندان رسالت (بویژه امام علی علیه‌السلام) درباره آن بزرگوار است. بر این پایه، در این مجموعه، دلایل نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، فلسفه نبوت او، ختم نبوت به وسیله ایشان، جهانی بودن نبوت او، و ویژگی‌های پیامبر ختمی مرتبت از نگاه قرآن و خاندان رسالت، ارائه می‌گردد؛ اما پیش از آن، توضیح کوتاهی درباره دلایل و فلسفه نبوت پیامبر اکرم از منظر قرآن، می‌آوریم.

(۱) بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۲۸: "اگر به خاطر تو نبود، افلاک را نمی‌آفریدم."

(۲) مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۲۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۰

۱. دلایل قرآن بر نبوت پیامبر خدا

اشاره

به طور خلاصه، می‌توان گفت: قرآن، شش برهان اساسی بر نبوت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله اقامه کرده است. این براهین، عبارت‌اند از:

۱/۱. گواهی خدا

قرآن کریم، در شش آیه برای اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله و صدقت او در ادعای پیامبری، به گواهی خداوند متعال، استناد کرده است: در دو آیه، ضمن استدلال به گواهی خداوند به نبوت او، اعلام می‌دارد که گواهی خدا برای اثبات رسالت وی، کافی است «۱» و در چهار آیه، افزون بر این، به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به این برهان، بر نبوت خود، استناد نماید. «۲» امّا چگونگی شهادت خداوند متعال بر نبوت پیامبر خدا، در متن این نوشتار خواهد آمد. «۳» به طور اجمال، خداوند متعال از راه‌های ممکن، قولاً و عملاً نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید کرده است.

۲/۱. پیشگویی انبیای پیشین

دومین دلیل قرآن بر نبوت خاتم انبیا (محمد صلی الله علیه و آله)، این است که موسی علیه‌السلام در تورات و عیسی علیه‌السلام در انجیل، بعثت ایشان را بشارت داده‌اند؛ بلکه همه کتاب‌های آسمانی به بعثت پیامبر خدا و نزول وحی بر او بشارت داده‌اند:

"وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ؛ «۴» و [وصف] آن در کتاب‌های پیشینیان آمده است."

امام علی علیه‌السلام طبق روایتی در توصیف بعثت پیامبر خدا می‌فرماید:

... إلى أن بعث الله مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَأْتِيَ نَجَازَ عِدَّتِهِ وَإِتْمَامَ نُبُوتِهِ مَاخُودًا عَلَيَّ

(۱) نساء: آیه ۱۶۶، فتح: آیه ۲۸.

(۲) اسراء: آیه ۹۶، عنکبوت: آیه ۵۲، احقاف: آیه ۸، انعام: آیه ۱۹.

(۳) ر. ک: ص ۲۶ سخنی درباره گواهی دادن خدا بر نبوت انبیا.

(۴) شعراء: آیه ۱۹۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱

النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ. «۱»

... تا آن که خداوند عز و جل محمّد، فرستاده خویش، را برای تحقّق وعده خود و تمام کردن جریان پیامبری، برانگیخت و این در حالی بود که از پیامبران، عهد گرفته شده بود و نشانه‌هایش مشهود بود.

در روایتی دیگر از امیر مؤمنان، ابن عباس و قتاده، درباره تبیین این میثاق آمده:

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نَبِيِّنَا أَنْ يُخْبِرُوا أُمَّهَاتِهِمْ بِمَبْعَثِهِ وَنَعْتِهِ وَيُبَشِّرُوهُمْ بِهِ وَيَأْمُرُوهُمْ بِتَصَدِيقِهِ «۲».

خداوند، از پیامبران پیش از پیامبر ما پیمان گرفته که امت‌هایشان را از بعثت و وصف ایشان، مطلع سازند و آمدن او را بشارت دهند و مردم را وادارند که او را تصدیق کنند.

قرائن فراوانی نیز حکایت می‌کند که شماری از پیامبران، آمدن پیامبر خاتم را بشارت داده‌اند.

به هر حال، از نگاه قرآن، مشخصات پیامبر خاتم به گونه‌ای روشن در کتب آسمانی آمده بود، تا آن جا که اهل کتاب، ایشان را همانند پسران خود می‌شناختند:

"الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ «۳» کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او (محمّد) را می‌شناسند، و مسلماً گروهی از ایشان، حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند."

گفتنی است که اگر در ادعای قرآن، مبنی بر بشارت کتب آسمانی بر نبوت

(۱) نهج البلاغه: خطبه ۱.

(۲) ر. ک: ص ۲۸ ح ۳.

(۳) بقره: آیه ۱۴۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۲

پیامبر خدا و شناخت کامل اهل کتاب نسبت به ایشان در عصر نزول قرآن، کمترین تردیدی وجود داشت، دشمنان اسلام، برای مخالفت با این آیین، قطعا آن را مطرح می‌کردند. بنا بر این، عدم ثبت مخالفتی روشن و مستند با این ادعای صریح، با وجود انگیزه جدی برای مخالفت، دلیلی واضح بر صحت این ادعاست.

افزون بر این، در تورات و انجیل فعلی نیز با همه تحریفاتی که در آنها صورت گرفته است، مطالبی قابل انطباق با خاتم انبیا (محمّد صلی الله علیه و آله)، وجود دارد. «۱»

۳/۱. گواهی کسی که علم کتاب، نزد اوست

سومین برهان قرآن بر رسالت خاتم انبیا، گواهی کسی است که گواهی او همانند گواهی خداوند متعال، در محکمه عقل و وجدان، برای اثبات صداقت پیامبر خدا کافی است. قرآن، چنین فردی را با دو عنوان معرفی کرده است: یکی "وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛

کسی که علم کتاب نزد اوست:"

"وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسِتَ مَرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ «۲» و کسانی که کافر شدند، می‌گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد." و عنوان دیگر "شاهد منه؛ گواهی از خویشان او": "أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِيهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً؛ «۳» آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است و پیش از وی [نیز] کتاب موسی، راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ

(۱) ر. ک: ص ۳۲.

(۲) رعد: آیه ۴۳.

(۳) هود: ۱۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۳ می‌بافد. "؟

طبق روایاتی که در منابع معتبر فریقین (شیعه و اهل سنت) آمده، مقصود از (شاهد) و "وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ"، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. «۱» آری، کسی که با ویژگی‌های علمی، «۲» اخلاقی «۳» و عملی «۴» آن امام آشنا باشد، می‌داند که او به گزاف سخن نمی‌گوید و چیزی جز حق، بر زبان جاری نمی‌سازد. از این رو، گواهی امام علی علیه السلام در کنار گواهی خداوند متعال، سند روشن نبوت پیامبر خاتم است و پیروی شخصیت برجسته‌ای مانند علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر خدا، برای اثبات صداقت و رسالت او کافی است.

گفتنی است که امیر مؤمنان پس از پیامبر خدا، عالم‌ترین امت به کتاب خدا و از بزرگ‌ترین مصادیق گواهان رسالت است. بنا بر این، تطبیق آیه یاد شده به ایشان، با انطباق آن با سایر اهل بیت پیامبر خدا، منافاتی ندارد؛ بلکه هر کس حقیقتاً با قرآن آشنا باشد، شاهد صداقت و رسالت آورنده آن است.

۱/ ۴. اطلاع علمای بنی اسرائیل

چهارمین برهان قرآن، برای اثبات رسالت حضرت ختمی مرتبت، آگاهی علمای بنی اسرائیل از پیشگویی نزول قرآن بر ایشان است: "وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ* أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ «۵» و [وصف] آن در کتاب‌های پیشینیان آمده است. آیا برای آنان، این خود، دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند."؟

(۱) ر. ک: ص ۵۱ و دانش‌نامه امیر المؤمنین: بخش نهم/ فصل یکم: علی از زبان قرآن/ آن که دانش کتاب، نزد اوست.

(۲) ر. ک: دانش‌نامه امیر المؤمنین: بخش یازدهم/ دانش‌های امام علی علیه السلام.

(۳) ر. ک: دانش‌نامه امیر المؤمنین: بخش دهم/ ویژگی‌های امام علی علیه السلام/ فصل دوم: ویژگی‌های اخلاقی.

(۴) همان، فصل سوم: ویژگی‌های عملی.

(۵) شعراء: آیه ۱۹۶ و ۱۹۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۴

این آیه بدین معناست که دانشمندان بنی اسرائیل، موضوع نبوت پیامبر خاتم را که در کتب انبیای گذشته دیده بودند، پیش از بعثت

ایشان، برای مشرکان بازگو کرده‌اند و چنان که در آیه دیگر آمده، آنها را تهدید می‌کردند که با آمدن آن پیامبر، از آنها انتقام خواهند گرفت:

"وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ (۱) و هنگامی که از جانب خداوند، کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است، برایشان آمد، و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند، برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد."

و در آیه دیگری آمده:

"وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وراءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۲) و آن گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد- که آنچه را با آنان بود، تصدیق می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنان که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند."

بدیهی است در محیطی که دانشمندان بنی اسرائیل در کنار مشرکان حضور دارند، امکان ندارد قرآن به گراف، چنین ادعایی را داشته باشد؛ چرا که از هر سو بانگ بر خواهد خاست که چنین ادعایی صحیح نیست، و این خود، نشان می‌دهد که این موضوع، در محیط نزول آیات به قدری روشن بوده که جای انکار نداشته است.

افزون بر علم و آگاهی علمای یهود و نصارا از بعثت پیامبر خدا، پیش از آن، عده

(۱) بقره: آیه ۸۹.

(۲) بقره: آیه ۱۰۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۵

فراوانی از آنان در عصر پیامبر خدا ایمان آوردند و به این که او همان پیامبری است که کتاب‌های آسمانی گذشته نوید آمدنش را داده بودند، اعتراف کردند. (۱)

۱/ ۵. گواهی علم

از نگاه قرآن و حدیث، علم، با ایمان به توحید و نبوت، پیوندی ناگسستنی دارد و عالم حقیقی، کسی است که صداقت و رسالت خاتم انبیا را تصدیق می‌کند:

"وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ (۲) و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات] راهبری می‌کند."

و بر این پایه، از پیامبر خدا روایت شده است:

الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَعِمَادُ الْإِيمَانِ. (۳)

علم، مایه حیات اسلام و استواری ایمان است.

و اما این که کدام علم، حیات اسلام و عماد ایمان است، در متن کتاب، تبیین خواهد شد. (۴)

۱/ ۶. داوری خداوند متعال

روش قرآن برای اثبات نبوت پیامبر خدا در گام اول، تکیه بر دلیل و برهان است و اگر طرف مقابل، در برابر دلایل روشن، لجاجت کرد و تسلیم حق نشد، در گام دوم، دعوت به مباحله، یعنی نفرین کردن دو نفر به یکدیگر برای اثبات ادعاست، بدین سان که آنان، درباره مسئله مورد اختلاف، در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات نماید. این اقدام، در

(۱) ر. ک: ص ۵۵: "اطلاع علمای بنی اسرائیل و ایمان آوردن شماری از دانایان اهل کتاب."

(۲) سبأ: آیه ۶.

(۳) ر. ک: ص ۵۸ ح ۲۴.

(۴) ر. ک: ص ۶۳: "پژوهشی درباره گواهی دادن دانش بر پیامبری محمد."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۶

واقع، به داوری خواندن خداوند متعال در مورد تصدیق و یا تکذیب هر یک از آنان در ادعای خویش است.

خداوند متعال به پیامبر خود دستور می‌دهد برای اثبات صداقت خود در گفتگو با نصارای نجران، بدین ترتیب، آنان را دعوت به مباحله کند:

"فَمَنْ حَرَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ «۱» پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: "بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیکمان و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم."

بی‌تردید، دعوت به مباحله به گونه‌ای که در این آیه آمده است، حکایت از صداقت مدعی نبوت دارد؛ زیرا کسی که به صحت ادعای خود یقین نداشته باشد، امکان ندارد از مخالفان خود دعوت کند که: بیایید خداوند را به داوری بخوانیم تا دروغگو را رسوا سازد و شما در همان مجلس دعا، نتیجه داوری خداوند و مجازات دروغگو را خواهید دید! بدیهی است که ورود به این میدان بدون اطمینان به نتیجه آن، معقول نیست؛ زیرا اگر دعای مدعی به اجابت نرسد و مخالف، مجازات نشود، مدعی رسوا خواهد شد. از این رو، پیشنهاد مباحله به مسیحیان، صرف نظر از نتایج آن، بی‌تردید، حاکی از صدق پیامبر خدا در دعوی رسالت است.

پس از ارائه پیشنهاد مباحله توسط پیامبر خدا، نمایندگان مسیحیان نجران برای پاسخ دادن به این پیشنهاد، از ایشان مهلت خواستند تا با بزرگان خود، مشورت کنند. نتیجه مشاوره آنان، نکته‌ای بود مهم که از نظر روان‌شناسی، حاکی از صدق و یا کذب مدعی نبوت است. لذا تصمیم گرفتند که در مجلس مباحله حاضر شوند و ببینند که

(۱) آل عمران: آیه ۶۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۷

همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله کیستند و او چه کسانی را در معرض مجازات الهی قرار می‌دهد. آنان با خود گفتند:

إِنْ بَاهَلْنَا بِقَوْمِهِ بَاهَلْنَا؛ فَأَنَّهُ لَيْسَ بِنَبِيِّ، وَإِنْ بَاهَلْنَا بِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَلَا بُهْلَهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا وَهُوَ صَادِقٌ. «۱»

اگر به همراه قوم خویش به مباحله با ما آمد، پیامبر نیست و با او مباحله می‌کنیم؛ اما اگر تنها خانواده‌اش را به مباحله با ما آورد، با او مباحله نخواهیم کرد؛ چرا که کسی خانواده‌اش را [برای مباحله] همراه نمی‌آورد، مگر آن که راستگو باشد.

طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند. ناگاه دیدند که پیامبر خدا همراه با دخترش فاطمه علیها السلام و دامادش علی علیه السلام و دو

نواده کوچک خود (حسن و حسین علیهما السلام) برای مباحله حاضر شده است. آنان با دیدن این صحنه حاکی از صداقت پیامبر خدا، سخت به وحشت افتادند و از مباحله خودداری کردند و به مصالحه و رعایت شرایط ذمه تن دادند. «۲»

۲. فلسفه بعثت پیامبر خدا

اشاره

پس از شناخت پیامبر خدا، مهم‌ترین مسئله در زمینه معرفت شخصیت پیامبر اعظم، آشنایی با فلسفه «۳» بعثت اوست. فلسفه بعثت پیامبر خاتم، در اساس، با فلسفه بعثت پیامبران تفاوتی ندارد. تنها تفاوت این است که او برنامه سایر پیامبران را تکمیل کرده و بدین جهت، نبوت به او ختم گردیده است. «۴»

با عنایت به این نکته، می‌توان فلسفه بعثت از نگاه قرآن را در دو عنوان که حاکی

(۱) ر. ک: ص ۶۶ ح ۲۷.

(۲) ر. ک: ص ۶۷.

(۳) فلسفه در این جا، به معنای "چرایی" و "حکمت" است.

(۴) ر. ک: فصل دوم: حکمت پیامبری.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۸
از یک واقعیت‌اند، خلاصه کرد که عبارت‌اند از:

۲ / ۱. دعوت به خدا

دعوت به خدا، جامع‌ترین فلسفه بعثت همه انبیای الهی است، این دعوت، در واقع، همان دعوت به پیمودن راه خدا، و عمل کردن بر اساس دین اسلام، یعنی برنامه تکامل انسان است که ضامن تأمین حیات مادی و معنوی اوست. از این رو، تعبیرهایی مانند "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي"؛ «۱»؛ بگو این است راه من، که من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم" و "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ"؛ «۲» با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن" و "اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ"؛ «۳» دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد" و امثال آنها در مورد فلسفه بعثت، اشاره به یک واقعیت از زاویه‌های گوناگون است.

به تعبیر دیگر، فلسفه بعثت همه انبیای الهی، و سرآمد آنان، پیامبر خاتم، این است که مردم را با راه رسیدن به کمال مطلق، آشنا کنند تا آنان با پیمودن این راه، ضمن تأمین نیازهای مادی و معنوی خود، به لقاء الله که مقصد نهایی حرکت تکاملی انسان است دست یابند. لذا مهم‌ترین و جامع‌ترین فلسفه بعثت، همانا دعوت به خداوند متعال است.

۲ / ۲. تکامل انسان

در جهان بینی الهی، فلسفه وحی و نبوت، بر سه اصل اساسی استوار است:

اصل اول این که فلسفه آفرینش انسان، تکامل اوست؛ اصل دوم این که راهنمای تکامل، در متن وجود انسان نیست؛ اصل سوم

این که تنها آفریدگار جهان، می‌تواند برنامه تکامل انسان را ارائه

(۱) یوسف: آیه ۱۰۸.

(۲) نحل: آیه ۱۲۵.

(۳) انفال: آیه ۲۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۹
نماید؛ زیرا تنها اوست که استعدادها و نیازهای انسان را کاملاً می‌شناسد و با همه دقایق برنامه‌های تکامل انسان، آشناست، و از سوی دیگر، نیازی به انسان ندارد تا چیزی که به سود اوست، از او دریغ دارد. «۱»

بنا بر این، برای این که انسان بتواند به فلسفه آفرینش خود برسد، حکمت بالغه الهی ایجاب می‌کند که راهنمایی برای ارائه برنامه تکامل انسان اعزام نماید؛ زیرا در غیر این صورت، تکامل انسان ممکن نخواهد بود و این، به معنای بی هدف بودن آفرینش خواهد بود. به سخن دیگر، انکار وحی و بعثت انبیا، مساوی است با انکار توحید. از این رو، قرآن تصریح می‌فرماید که:

"وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ؛ «۲» و آن گاه که [یهودیان] گفتند: خداوند، چیزی بر بشری نازل نکرده، بزرگی خدا را چنان که باید، نشناختند."

بر این پایه، در یک جمله می‌توان گفت: فلسفه بعثت انبیا، تکامل انسان و پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی اوست. «۳»
سایر اموری که در تبیین حکمت بعثت انبیا در قرآن بدانها اشاره شده است (مانند: رفع اختلاف، رهایی انسان از زنجیرهای درونی و بیرونی، خارج ساختن انسان از تاریکی جهل، آموختن کتاب و حکمت، منور ساختن جهان به نور علم، رشد اخلاقی جامعه و تأمین عدالت اجتماعی)، در واقع، فروع اجابت دعوت خدا، و جزئیات اجرای برنامه الهی تکامل انسان، از جانب انبیای الهی (به عنوان نخستین مجریان آن) است. «۴»

اما فلسفه بعثت، در مورد کسانی که دعوت خدا و انبیای الهی را اجابت نکنند، اتمام حجت است. «۵»

(۱) برای آشنایی بیشتر با این اصول، ر. ک: فلسفه وحی و نبوت، محمد محمدی ری شهری.

(۲) انعام، آیه: ۹۱.

(۳) ر. ک: ص ۷۷ تکامل.

(۴) ر. ک: ص ۷۳ فصل دوم: حکمت پیامبری.

(۵) ر. ک: ص ۱۰۵: اتمام حجت.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۱

فصل یکم دلایل پیامبری

۱/۱ گواهی دادن خداوند به پیامبری محمد

قرآن

"لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است، گواهی می‌دهد. [او] آن را به علم خویش نازل کرده است، و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند؛ و کافی است که خدا گواه باشد."

"اوست کسی که پیامبر خود را به [قصده] هدایت، با آیین درست، روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان، پیروز گرداند؛ و گواه بودن خدا کفایت می‌کند."

"بگو: میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است؛ چرا که او همواره به [حال] بندگانش آگاه بیناست."

"بگو: کافی است خداوند، میان من و شما شاهد باشد. آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند. آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده‌اند، همان زیانکاران‌اند."

"یا می‌گویند: این [کتاب] را بر یافته است. بگو: اگر آن را بر یافته باشم؛ در برابر خدا، اختیار چیزی برای من ندارید. او آگاه‌تر است به آنچه [با طعنه] در آن فرومی‌روید. گواه بودن او میان من و شما، بس است؛

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۳

و اوست آمرزنده مهربان."

"بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خداوند، میان من و شما گواه است. این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعاً شما گواهی می‌دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری است؟ بگو: من، گواهی نمی‌دهم. بگو: او تنها معبودی یگانه است، و بی‌تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید، بیزارم."

حدیث

۱. امام باقر علیه السلام درباره آیه "بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است: "...زمانی که پیامبر خدا در مکه تازه دعوت خود را آغاز کرده بود، مشرکان مکه گفتند: ای محمد! آیا خدا فرستاده‌ای غیر از تو پیدا نکرد که او را بفرستد؟! ما هیچ کس را نمی‌یابیم که گفته‌های تو را تصدیق کند. از یهود و نصارا درباره تو پرسیدیم؛ اما آنها گفتند که در کتاب‌های آنها از تو یاد نشده است. بنا بر این، کسی را بیاور که گواهی دهد تو فرستاده خدا هستی! پیامبر خدا فرمود: "خداوند، گواه میان من و شماست. "" ...

۲. المناقب، ابن شهر آشوب: مردم مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: آیا خدا، هیچ فرستاده‌ای غیر از تو پیدا نکرد؟! ما احدی را نمی‌بینیم که گفته‌های تو را تصدیق کند. از یهود و نصارا درباره تو پرسیدیم، گفتند در کتاب‌های آنان، از تو نامی برده نشده است. پس، کسی را به ما نشان بده که گواهی دهد تو، آن گونه که می‌گویی، فرستاده خدا هستی.

پس، این آیه نازل شد: "بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خداوند، گواه میان من و شماست. "" ...

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۵

نیز اهل مکه گفتند: عجب! آیا خداوند متعال، فرستاده‌ای جز یتیم ابوطالب پیدا نکرد که به سوی مردم بفرستد؟! پس این آیه نازل شد: "الف. لام. راء. اینها آیات کتاب حکیم است. آیا برای مردم، شگفت آور است که بر مردی از آنان وحی نمودیم که مردم را بترسان. "" ...

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۶

سخنی درباره گواهی دادن خدا بر نبوت انبیا

گواهی دادن خدای متعال به نبوت انبیا به دو طریق، قابل تصور است: گفتاری و رفتاری.

گواهی گفتاری به دو شکل می‌تواند باشد:

۱. وحی و الهام. خداوند متعال می‌تواند پیامبر بودن یک نفر را برای مردم اعلام کند و به واسطه وحی و الهام بر نبوت او گواهی

دهد. منتها کمک گرفتن از این طریقه، زمانی میسر است که استعداد دریافت وحی و الهام در مردم فراهم باشد. به عبارت دیگر، اشکال از طرف فرستنده نیست؛ بلکه از جانب گیرنده است؛ زیرا هرگاه گیرنده (یعنی مردم) توانایی دریافت کلام خدا را داشته باشند، امکان دارد که خداوند متعال، حقایق نبوت پیامبرش را مستقیماً به آنان ابلاغ کند.

از قرآن کریم استفاده می‌شود که خداوند متعال، این روش را درباره نبوت بعضی پیامبران به کار برده است. از جمله نسبت به نبوت عیسی علیه‌السلام با حواریان، آن جا که می‌فرماید: "وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" و آن‌گاه که به حواریان وحی کردم که به من و فرستاده من، ایمان بیاورید و آنان گفتند: ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما تسلیم شدگانیم. «۱»

۲. معجزه گفتاری. طریقه اول (یعنی وحی و الهام) اختصاص به کسانی دارد که حجاب‌های معرفت قلبی را دریده باشند و امکان ارتباط قلبی با مبدأ، به قصد رسیدن به حقایق معرفت، برایشان فراهم باشد. اما طریقه دوم، یک راه عمومی و همگانی است؛ یعنی، عموم مردم که توانایی

(۱) مائده: آیه ۱۱۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۷
شناخت قلبی را ندارند، می‌توانند از این طریقه کمک بگیرند.

این طریق، عبارت از این است که خدای متعال، به واسطه سخنی که خود معجزه است، به نبوت پیامبر خود گواهی می‌دهد، یعنی عموم مردم به روشنی می‌فهمند که این سخن، سخن بشر نیست و انسان، هر اندازه هم مدارج علم و فرهنگ و ادب را پیموده باشد، باز نمی‌تواند چنان سخنی بگوید.

و اما گواهی رفتاری نیز می‌تواند به دو شکل باشد:

۱. معجزه. یعنی کاری که نشان دهد مدعی نبوت با خدای متعال، ارتباط دارد. به همین دلیل است که قرآن کریم، از این کار به "آیه" و "بینه" تعبیر می‌کند؛ مانند افکندن عصا و تبدیل آن به اژدها و زنده کردن مردگان. بر این اساس، هرگاه کسی که مدعی نبوت است، معجزه‌ای بیاورد، آن معجزه، گواهی عملی از جانب خدای متعال بر حقایق ادعای اوست.

۲. تقریر. اگر فرض کنیم فردی خودش را برای مردم، نماینده فلان شخص مشهور معرفی نماید و در حضور آن شخص مشهور، برای مردم، سخنانی ایراد کند و مدعی شود که از جانب آن شخص است و آن شخص، آزادانه و بدون آن که عذری داشته باشد، سکوت اختیار کند، این سکوت و خاموشی، تقریر یا شهادتی عملی از جانب آن شخصیت بر صدق نیابت مدعی و درستی سخنان او به شمار می‌آید.

با توجه به آنچه گذشت، چنان که شخصی خودش را فرستاده خدا معرفی کند و نبوت خود را، به نحوی از انحاء، در محضر پدید آورنده جهان، مطرح سازد و نبوت او را نه تنها توده مردم، بلکه حتی اهل علم بپذیرند و خدای متعال، ادعای او را در برابر مردم به طریقی روشن باطل نسازد، چنین سکوتی، شهادت عملی و تقریر و تأییدی است بر درستی و حقایق ادعای او.

خداوند متعال، چه راهی برای گواهی دادن به پیامبری پیامبر اسلام به کار گرفت؟

اکنون که مفهوم گواهی دادن خدای متعال روشن شد، لازم است ببینیم که خداوند متعال برای تصدیق و تأیید نبوت پیامبر اسلام، کدام یک از راه‌های پیش گفته را به کار گرفته است.

با ملاحظه سیره پیامبر اسلام، معلوم می‌شود که خدای متعال، درستی و حقایق نبوت آن بزرگوار را به هر چهار طریق یاد شده، تأیید کرده و به واسطه این راه‌ها بر پیامبری او گواهی داده است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۹

۲/۱ گواهی دادن پیامبران

قرآن

"و [وصف] آن در کتاب‌های پیشین آمده است."

"و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: "ای فرزندان اسرائیل، من، فرستادۀ خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌نگرم." پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این، سحری آشکار است و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آن که به سوی اسلام فراخوانده می‌شود، بر خدا دروغ می‌بندد؟ و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید."

"همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند." ر. ک: بقره: آیه ۸۹، ۱۰۱، ۱۲۹، ۱۴۶، آل عمران: آیه ۸۱ و ۸۲.

حدیث

۳. امام باقر علیه‌السلام: تورات، وقتی بر موسی علیه‌السلام نازل شد، به [نبوت] محمد صلی الله علیه و آله بشارت داد پیامبران، همواره به [نبوت] محمد، بشارت می‌داده‌اند، تا این که خداوند خجسته و والا، عیسی مسیح علیه‌السلام را برانگیخت و او هم به [نبوت] محمد، بشارت داد و آن، همین گفته خداوند است: "می‌یابند او را؛ یعنی یهود و نصارا" نوشته شده؛ "یعنی صفت محمد را" در پیش خودشان؛ "یعنی" در تورات و انجیل که آنان را به معروف، امر و از منکر، نهی می‌کند "و این، همان فرموده خداوند عز و جل است که از قول عیسی خبر می‌دهد: "و بشارت دهنده به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است."

۴. امام علی علیه‌السلام: خداوند، از پیامبران پیش از پیامبر ما پیمان گرفته که امت‌هایشان را از بعثت و وصف او مطلع سازند و آمدن او را بشارت دهند و مردم را وا دارند که او را تصدیق کنند.

۵. الطبقات الکبری به نقل از محمد بن کعب: خداوند به یعقوب علیه‌السلام وحی کرد: "من، از نسل تو شاهان و پیامبرانی برخوام انگیخت تا آن گاه که پیامبر مکی را

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۳۱

مبعوث کنم که امت او، معبد بیت المقدس را می‌سازند و او، خاتم پیامبران و نامش احمد است.

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال از آغاز کار ایشان (این که از چه زمان پیامبر بوده است؟): [من همان] دعای ابراهیم علیه‌السلام و بشارت عیسی علیه‌السلام [هستم] و مادرم [هنگام تولد من] دید نوری از او بیرون می‌آید و بر اثر آن، کاخ‌های شام، نمایان شد.

۷. الطبقات الکبری به نقل از شعبی: در کتاب ابراهیم علیه‌السلام آمده است: "از فرزندان تو، قوم‌ها و قوم‌ها پدید خواهند آمد، تا آن گاه که پیامبر امی، که خاتم پیامبران است، برانگیخته شود.

۸. الطبقات الکبری به نقل از عبدالحمید بن جعفر، از پدرش: زبیر بن باطا، که عالم‌ترین فرد یهود بود، می‌گفت: من به کتابی

دسترس پیدا کردم که پدرم، آن را از من پنهان نگه می‌داشت. در آن کتاب، از پیامبری به نام "احمد" یاد شده بود که در سرزمین قرظ [بنی قریظه] ظهور می‌کند و خصوصیاتش چنین و چنان است. زبیر، بعد از مرگ پدرش و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز مبعوث نشده بود، این مطلب را بارها بازگو می‌کرد؛ امّا همین که شنید پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه ظهور کرده است، مطالب آن کتاب را پاک کرد و موضوع پیامبر را کتمان نمود و گفت: این شخص، آن پیامبر نیست.

۹. امام علی علیه السلام در بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله: تا این که خدای سبحان، محمّد را به عنوان فرستاده خدا برانگیخت، در حالی که از پیامبران درباره او پیمان گرفته بود، نشانه‌هایش شناخته شده و تولّدش فرخنده بود. اهل زمین در آن روز، دارای آیین‌های گوناگون و خواهش‌های پراکنده و دسته‌جات متشکّل بودند. کسانی بودند که خداوند را شبیه مخلوق می‌دانستند. یا از نام او منحرف بودند و یا در پی غیر او بودند. خداوند به وسیله او آنها را از گمراهی هدایت کرد و از نادانی نجاتشان داد. سپس خداوند سبحان، لقای محمّد صلی الله علیه و آله را برای خود روا دید و برای او آن را پسندید که در نزد خود داشت و از سرای دنیا، او را بزرگ و عزیز داشت و دوستدار دیدار او شد تا سختی بلایا را نبیند و او را بزرگوارانه برگرفت و قبض روح کرد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۳۳

۱۰. التوحید در مناظره امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان و عقاید مختلف: رأس الجالوت گفت: چگونه نبوت محمّد را ثابت می‌کنی؟

امام رضا علیه السلام فرمود: "موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داوود علیهم السلام، جانشینان خداوند عز و جل در روی زمین، به نبوت او شهادت داده‌اند."

رأس الجالوت گفت: ثابت کن که موسی بن عمران، چنین چیزی گفته است.

امام رضا علیه السلام فرمود: "ای یهودی! می‌دانی که موسی علیه السلام به بنی اسرائیل سفارش کرد و فرمود: "در آینده، پیامبری از برادران شما خواهد آمد. او را تصدیق کنید و به سخنانش گوش دهید." اگر از خویشاوندی اسرائیل با اسماعیل و نسبی که از جانب ابراهیم علیه السلام با یکدیگر دارند، اطلاع داری، آیا فرزندان اسرائیل، برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل داشته‌اند؟" رأس الجالوت گفت: این، سخن موسی است و ما آن را رد نمی‌کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود: "آیا از برادران بنی اسرائیل، پیامبری غیر از محمّد صلی الله علیه و آله برای شما آمده است؟" گفت: نه.

امام رضا علیه السلام فرمود: "نه این است که چنین مطلبی در میان شما حقیقت دارد."؟

گفت: چرا؛ اما دوست دارم آن را از تورات برای من بیان کنی.

امام رضا علیه السلام فرمود: "آیا انکار می‌کنی که تورات به شما می‌گوید: نور، از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر، برای مردم پرتو افکند و از کوه فاران، برای ما آشکار شد."؟

رأس الجالوت گفت: این جملات را می‌دانم؛ امّا تفسیر آنها را نمی‌دانم.

امام رضا علیه السلام فرمود: "من به تو می‌گویم. امّا این که می‌گوید: نور از جانب طور سینا آمد، مقصود از آن نور، وحی خدای تبارک و تعالی است که خداوند، در کوه طور سینا بر موسی علیه السلام نازل فرمود، و این که می‌گوید: در کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند، مقصود، همان کوهی است که وقتی عیسی بن مریم علیه السلام روی آن بود،

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۳۵

خداوند عز و جل به او وحی فرستاد، و این که می‌گوید: از کوه فاران برای ما آشکار شد، مقصود، کوهی است از کوه‌های مکه که میان آن کوه و مکه، یکی دو روز راه است.

به گفته خود تو و یارانت، شعیای نبی، در تورات گفته است: دو سواره دیدم که زمین برای آنها درخشید: یکی سوار بر الاغی بود و دیگری، سوار بر اشتری. آن الاغ سوار کیست و آن اشتر سوار، چه کسی؟" رأس الجالوت گفت: نمی دانم. تو مرا از آن دو آگاه کن.

فرمود: "آن الاغ سوار، عیسی علیه السلام است و آن اشتر سوار، محمّد صلی الله علیه و آله است. آیا منکر چنین چیزی در تورات هستی؟"

گفت: نه. انکارش نمی کنم.

امام رضا علیه السلام سپس فرمود: "آیا حیقوقِ نبی را می شناسی؟" گفت: آری. کاملاً می شناسمش.

فرمود: "او گفته و کتاب شما نیز گویای آن است که خدای متعال، از کوه فاران، بیان را آورد و آسمانها از ذکر تسبیح احمد و امت او پُر شد. او سواران خود را در دریا به حرکت در می آورد، همچنان که در خشکی نیز. بعد از ویرانی بیت المقدس، کتاب جدیدی (مقصودش قرآن است) می آورد. آیا این را می پذیری و به آن ایمان داری؟" رأس الجالوت گفت: البته این را حیقوقِ نبی، گفته است و ما گفته او را انکار نمی کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود: "داوود علیه السلام نیز در زبور خود، که تو آن را می خوانی، گفته است: "خدایا! بعد از دوره فترت، آن برپا دارنده سنت را بفرست. "آیا غیر از محمّد صلی الله علیه و آله پیامبری می شناسی که بعد از دوره فترت، سنت را برپا داشته باشد؟"

رأس الجالوت گفت: این، گفته داوود است و ما آن را قبول داریم و انکارش نمی کنیم؛ لیکن مقصود از او، عیسی علیه السلام است و روزگار او، همان دوره فترت است.

امام رضا علیه السلام فرمود: "پس خبر نداری که عیسی علیه السلام با سنت مخالفت نکرد؛

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۳۷

بلکه تا زمانی که خداوند او را به سوی خود بالا برد، با سنت تورات، موافق بود. در انجیل نوشته شده است: پسر آن زن پاک دامن می رود و پس از او فارقلیطا می آید و او، بارهای گران را سَبُک می کند و هر چیزی را برای شما روشن می سازد و به حَقانیت من، گواهی می دهد، همچنان که من به آمدن او گواهی دادم. من برای شما امثال (نمودها) آوردم و او برای شما تأویل (حقیقت) می آورد. آیا به این که در انجیل آمده، ایمان داری؟"

رأس الجالوت گفت: آری. انکارش نمی کنم.

۱۱. الطبقات الکبری به نقل از کعب: صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات، چنین است: "محمّد، بنده برگزیده من است؛ نه تندخوست و نه خشن و نه در کوچه و بازار، هیاهو به راه می اندازد. بدی را با بدی پاسخ نمی دهد؛ بلکه می بخشد و گذشت می کند. زادگاهش مکه، هجرتگاهش مدینه و فرمانروایی اش در شام است."

۱۲. الطبقات الکبری به نقل از ابو نَمَلَه: یهود بنی قریظه، نام پیامبر خدا را در کتابهای خود می خواندند و به کودکان خود، آموزش می دادند که نام و نشان او چیست و به نزد ما هجرت می کند؛ اما چون پیامبر خدا ظهور کرد، حسادت ورزیدند و حق کشی کردند و گفتند: این شخص؛ آن پیامبر نیست.

۱۳. الطبقات الکبری به نقل از محمّد بن جعفر بن زبیر و محمّد بن عماره بن غزیه: هنگامی که نمایندگان نجران به حضور پیامبر آمدند، ابو حارث بن علقمه بن ربیعہ نیز در میان آنان بود. او عالم دینی و رئیس و اسقف و پیشوا و صاحب مدارس آنان بود و در میان ایشان، قدر و منزلتی داشت. اتفاقاً استر ابو حارث، او را به زمین زد. برادرش گفت: سرنگون باد آن مرد! و مقصودش پیامبر

خدا بود.

ابو حارث گفت: خودت سرنگون شوی! مردی را که از پیامبران است، دشنام می دهی؟! او کسی است که عیسی بشارت آمدنش را داده و نامش در تورات آمده است. برادرش گفت: پس، چه چیز مانع تو از پذیرفتن دین او می شود؟
گفت: این قوم، ما را مهتری داده‌اند و گرامی داشته‌اند و ما را بر خود، سالار ساخته‌اند و از هر چیز، جز مخالفت با او سر باز می زنند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۳۸

داستان مسلمان شدن یک عالم مسیحی

اشاره

نویسنده کتاب اُنیس الأعلام، که یکی از روحانیان مسیحی بوده است، در آغاز این کتاب، با عنوان "سرگذشت پُر آشوب"، داستان مسلمان شدن خود را چنین تعریف می کند:

مؤلف این کتاب و پدرانش، جد اندر جد، از قَسَیسان بزرگ نصارا بوده‌اند و ولادتش در کلیسا کندی «۱» ارومیّه واقع گردیده است و پیش از مسلمان شدن، در نزد قَسَیسان بزرگ و علما و معلّمان نصارا تحصیل نموده که از آن جمله‌اند: رآبئی یوحنا بکیر و قَسَیس یوحنا جان و رآبئی عاژ و غیر ایشان از معلّمان فرقه پروتستان و اما از معلّمان فرقه کاتولیک: رآبئی تالو و قَسَیس کورکز و غیر ایشان از معلّمان و تارکان دنیا که در دوازده سالگی از تحصیل علم تورات و انجیل و سایر علوم نصرائیت فارغ التحصیل شده، از لحاظ علمی به مرتبه قَسَیسیت رسیدم و در اواخر ایام تحصیل، بعد از دوازده سالگی، خواستم عقاید ملل و مذاهب مختلف نصارا را تحصیل نموده باشم. بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و مسافرت‌های بسیار، خدمت یکی از قَسَیسان بزرگ (بلکه مطران والامقام) از فرقه کاتولیک رسیدم که بسیار صاحب قدر و منزلت و شأن و مرتبت بود و در مراتب علم و زهد و تقوا در میان اهل ملّت خود، اشتهار تمام داشت و فرقه کاتولیک از دور و نزدیک، از ملوک و سلاطین و

(۱) نام روستایی است در آذربایجان غربی. تفصیل آن را در سر آغاز کتاب فارسی اُنیس الأعلام فی نصره الإسلام، مطالعه فرمایید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۳۹

ایمان و اشراف و رعیت، سؤالات دینی خود را از او می نمودند و به مصاحبت سؤالات، هدایای نفیس بسیار از نقد و جنس، برای قَسَیس یاد شده ارسال می داشتند و در تبرّک از او و قبولی هدایایشان توسط او رغبت می کردند و از این جهت، تشرف می نمودند. من، اصول و عقاید ملل و مذاهب مختلف نصرائیت و احکام فروع ایشان را از محضر او استفاده می نمودم و غیر از حقیر، شاگردان بسیار دیگر نیز داشت. هر روز در مجلس درس او نزدیک به چهار صد و یا پانصد نفر حضور به هم می رسانیدند و از دختران کلیسا که تارک دنیا بودند و نذر عدم تزویج نموده و در کلیسا معتکف بودند نیز جمعیت کثیری در مجلس درس، ازدحام می نمودند که اینها را به اصطلاح نصارا "ربّانتا" می گویند.

لیکن از میان جمیع تلامذه، با این حقیر، الفت و محبت مخصوصی داشتند و مفاتیح مسکن و خزاین مآکل و مشرب خود را به حقیر سپرده بودند و استثنا نکرده بود، مگر مفتاح خانه کوچکی را که به منزله صندوق خانه بود و حقیر، خیال می نمودم که آن جا خزانه اموال قَسَیس است و از این جهت، با خود می گفتم: قَسَیس، از اهل دنیاست و پیش خود می گفتم: ترک الدنیا للدنیا، «۱» و اظهار

زهدش به جهت تحصیل زخاریف و زینت‌های ظاهری دنیاست. پس مدتی در ملازمت قسّیس به نحو مذکور، مشغول تحصیل عقاید مختلفه ملل و مذاهب نصارا بودیم تا این که سنّ حقیر به هفده و هجده رسید. در این بین، روزی قسّیس را عارضه‌ای روی داد و مریض شد و از مجلس درس، تخلّف نمود. به حقیر گفت: ای فرزند روحانی! تلامذه را بگویی که من، امروز، حالت تدریس ندارم.

فاز قلیطا

حقیر از نزد قسّیس، بیرون آمدم و دیدم تلامذه، مذاکره مسائل علوم می‌نمایند.

(۱) به خاطر رسیدن به دنیا، چشم از دنیا پوشیده است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۰
بالمال، صحبت ایشان منتهی شد به معنی لفظ "فاز قلیطا" در سریانی و "پیر کلوطوس" در یونانی که یوحنا، صاحب انجیل چهارم، آمدن او را در باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از جناب عیسی علیه‌السلام نقل نموده است که آن جناب فرمودند: "بعد از من، فارقلیطا خواهد آمد."

پس گفتگوی ایشان در این باب، بزرگ شد و جدال ایشان به طول انجامید. صداها بلند و خشن شد و هر کسی در این باب، رأی علی حده داشت و بدون تحصیل فایده از این مسئله، منصرف گردیده، متفرّق گشتند. پس حقیر نیز نزد قسّیس مراجعت نمودم. قسّیس گفت: ای فرزند روحانی! امروز در غیبت من، چه مباحثه و گفتگو می‌داشتند. حقیر، اختلاف قوم را در معنای لفظ فارقلیطا از برای او تقریر و بیان نمودم و اقوال هر یک از تلامذه را در این باب، شرح دادم. از من پرسید که: قول شما در این باب چه بود؟ حقیر گفتم: مختار فلان مفسّر و قاضی را اختیار کردم. قسّیس گفت: تقصیر نکرده‌ای؛ لیکن حقّ واقع، خلاف همه این اقوال است؛ زیرا که معنا و تفسیر این اسم شریف را در این زمان به نحو حقیقت، نمی‌دانند، مگر راسخان در علم، و از آنها نیز اندک! پس حقیر، خود را به قدم‌های شیخ مدرّس انداخته و گفتم: ای پدر روحانی! تو از همه کس بهتر می‌دانی که این حقیر از بدایت عمر تاکنون، در تحصیل علم، کمال انقطاع و سعی را دارم و کمال تعصّب و تدبّین را در نصراّیت دارم و بجز در اوقات صلوات و وعظ، تعطیلی از تحصیل و مطالعه ندارم. پس چه می‌شود اگر شما احسانی نمایید و معنی این اسم شریف را بیان فرمایید؟

شیخ مدرّس، به شدّت گریست. بعد گفت: ای فرزند روحانی! واللّه تو اعزّ ناسی در نزد من و من، هیچ چیز را از شما مضایقه ندارم و اگر چه در تحصیل معنای این اسم شریف، فایده بزرگی است؛ ولیکن به مجرّد انتشار معنای این اسم، متابعان مسیح، من و تو را خواهند کُشت، مگر این که عهد نمایی در حال حیات و ممات من، این معنا را اظهار نکنی، یعنی اسم مرا نبری؛ زیرا که موجب صدمه کلی است، در حال حیات از برای من، و بعد از ممات، از برای اقارب و تابعان من، و دور نیست که

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۱

اگر بدانند این معنا از من بروز کرده است، قبر مرا بشکافند و مرا آتش بزنند.

پس این حقیر، قسم یاد نمودم که واللّه العلیّ العظیم، به خدای قاهر، غالب، مهلک، مُدرک، مُنتقم، و به حقّ انجیل و عیسی و مریم و به حقّ تمامی انبیا و صلحا و به حقّ جمیع کتاب‌های مُنزله از جانب خدا و به حقّ قدّیسین و قدّیسات، من، هرگز افشای راز شما نخواهم کرد، نه در حال حیات و نه بعد از ممات. پس از اطمینان، گفت: ای فرزند روحانی! این اسم از اسمای مبارکه پیغمبر مسلمین است؛ یعنی به معنی احمد و محمّد است. «۱» پس مفتاح آن خانه کوچک سابق الذکر را به من داد و

(۱) بشارت‌های بسیاری از ظهور پیامبر اسلام در کتاب‌های عهدین (تورات و انجیل) بوده است و به تصریح قرآن مجید، موسی و عیسی علیهما السلام در تورات و انجیل، از آمدن او خبر داده‌اند و حتی نام او هم تصریح شده است: "عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم. به توراتی که پیش از من آمده، گواهی می‌دهم و از آمدن پیامبری که بعد از من خواهد آمد، بشارت می‌دهم و اسم او احمد است ("صف: آیه ۶) و "و آنان که از فرستاده ما پیامبر ائی پیروی می‌کنند و او را در تورات و انجیل، نوشته می‌بینند ("اعراف: آیه ۱۵۷). ایمان آوردن یهودیان و نصرانیان بی‌شمار در زمان خود پیامبر اسلام و بعد از رحلتش، دلیل روشنی است که در صدر اسلام از این بشارت‌ها در کتاب‌های عهدین، بسیار بوده است؛ و گرنه کافی بود که یهود و نصارا به پیامبر اسلام بگویند: تو می‌گویی موسی و عیسی به آمدن من، بشارت داده‌اند، حال آن که چنین مطلبی در تورات و انجیل به چشم نمی‌خورد. در عوض، اعتراف کرده، دسته دسته اسلام آوردند، در حالی که دیگران بعدها آن را تغییر داده‌اند و کتاب‌های آسمانی عهدین را دست خورده و تحریف یافته کرده و "سخنان را از موقعیت خود، تغییر می‌دهند ("سوره مائده: آیه ۱۶). از این رو، انجیل و تورات کنونی، آن ارزش آسمانی خود را از دست داده‌اند و مسلمانان به چشم کتاب آسمانی به آنها نگاه نمی‌کنند و آنها را دلیل و حجّت نمی‌دانند؛ امّا بدان جهت که معلوم شود با وجود تغییرات و تحریفات، باز هم جامعه کلیسا نتوانسته بشارت‌های ظهور اسلام را به طور کلی از کتاب‌های عهدین حذف کند، به بیان شواهد زیر می‌پردازیم: اِنِّیْ هُمَزِ مَلِیْ عَمُوْ خُوْنُ کَثٌ لِّکَسِیْ لَمُوْ خُوْنٍ یُّوْنِ اَیْنِ هُوْ پارَقْلِیْطَا رُوْ خَارِقُدْسَسْ هُوْبِتْ شَادِرْبِیْ بِشَمِّیْ هُوْبِتْ مَلِیْ لُوْخُوْنُ کُلْ مِندِیْ وَ هُوْبِتْ مَتْخَرُوْخُوْنُ کُلْ مِندِیْ دِمْرُوْنِ لُوْخُوْنُ (انجیل یوحنا ۱۴: ۲۵ تا ۲۷).

uoy dlot evah I taht lla dnim ot llac lliw dna, gniht yreve uoy hcaet lliw, eman ym ni dnēs .
lliw rehtaF eht mohw tiripS yloH eht, etacovdA ruoy tub, uoy htiw ereh llits ma I elihw siht
lla uoy dlot evah I. em tnes ohw rehtaF eht fo droW eht si tI

ترجمه صحیح: این حرف‌ها را با شما گفته‌ام، وقتی که با شما بودم؛ لیکن فارقلیطای روح حق، نصیحت کننده است و شما را به سوی حق می‌خواند که پدر، او را به اسم من می‌فرستد (مرا تصدیق می‌کند) و هر چیز را به شما یاد خواهد داد و هر آنچه را که گفته‌ام، به یاد شما خواهد آورد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۲

متن انجیل امروزی: این سخنان را به شما گفتم، وقتی که با شما بودم؛ لیکن تسلی دهنده، یعنی روح القدس که پدر، او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. وَأَنَا بَتِ طَالِبِنُ مِنْ بَبِیْ وَخِیْنِ پارَقْلِیْطَا بَتِ یِبِلِ لُوْخُوْنِ دَپِنَشُ عَمُوْ خُوْنِ هَلْ ابد. (انجیل یوحنا ۱۴: ۱۶)

reve rof uoy htiw eb lliw ohw, etacovdA ruoy eb ot rehtona uoy evig lliw eh dna rehtaF .
eht ksa lliw

ترجمه صحیح: و من از پدر می‌خواهم که پارقلیطا را به سوی شما بفرستد تا همیشه با شما باشد. متن انجیل امروزی: و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند. اِیْنِ اِیْمَنُ دَاتِیْ پارَقْلِیْطَا هِیُوْدِ اَنَا شَادُوْرُوْنِ لِّکَسَلُوْخُوْنُ مِنْ لِّکَسِیْ بَبِیْ ... (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۶)

rehtaF eht morf uoy dnēs lliw I mohw emoc sah etacovdA ruoy nehW tuB .

ترجمه صحیح: هنگامی که فارقیطا آمد که او را از سوی پدر نزد شما می فرستم. متن انجیل امروزی: لیکن چون تسلّی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم، آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد. الا این شِرَ زَامْرُنُلُوْحُوْن رِیْفَحْ لُوْحُوْن دِیْنِ اِزْلِ اَنْ یْرَیْنِ لَا اِذْلَنْ پارَقْلِیْطَا لَا اِتِی لُوْتُحُوْن اِیْنِ دِیْنِ اِزْلِ اِشَاذِرِیْ لُوْتُحُوْن (انجیل یوحنا ۱۶: ۷).

uoy ot mih dnes lliw I. og I fi saerehw, emoc ton lliw etacovdA ruoy, og ton od I fI. uoy .
gnivael ma I taht doog ruoy rof si ti: hturt eht uoy llet

ترجمه صحیح: من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ چه اگر نروم، فارقیطا نزد شما نخواهد آمد؛ و اما اگر بروم، او را نزد شما می فرستم. متن انجیل امروزی: من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم، او را نزد شما می فرستم.*** آیات یاد شده، بشارت از آمدن شخصی است به نام پارقیطا که بعد از مسیح باید بیاید. نصارا هم منتظر آمدن او بودند. دلیل روشن و شاهد زنده، ادّعی گروهی از مسیحیان است که می گویند پارقیطای موعود انجیل هستند. مدّعیان پارقیطا و منتظران آن ویلیام مایر، مورّخ مسیحی، در فصل دوم از باب سوم کتاب لب التاریخ که در سال ۱۸۴۸ به چاپ رسید، می نویسد: "بعضی گفته اند که منتس، مدّعی گردید که: من، فارقیطا هستم، یعنی روح القدس، و چون مرد پرهیزگار و شدید ریاضه‌ای بود، مردم پذیرفتند و رسالت او را با ایمان بسیار، قبول کردند. "تعبیر" یعنی روح القدس" از تفسیرهایی است که مورّخ، اضافه کرده است. منتس که مردی مرتاض بود، به سال ۱۷۷ م، در آسیای صغیر ادّعا کرد که: من، همان فارقیطا هستم که مسیح از آمدن آن، خبر داده است. و نیز می گوید: "یهود و نصارا در زمان محمّد، به انتظار پیغمبر موعود پارقیطا بودند و از این زمینه مساعد، نفع عظیم برای محمّد حاصل شد و گفت: من، همان پارقیطای موعود انجیل هستم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۳

نجاشی مسیحی، پادشاه حبشه، در جواب نامه محمّد، گفت: این، همان پیغمبر موعود است که اهل کتاب در انتظارش بوده اند. قیصر روم نیز در نامه اش به محمّد نوشت: می دانستم که بعد از عیسی علیه السلام پیغمبری مبعوث خواهد شد؛ ولی گمان نمی بردم که از میان اعراب برخیزد، بلکه می پنداشتم که از شامات ظهور خواهد کرد. "در میان مسیحیان، مدّعیان چندی پیدا شدند و ادّعی نور جدید و الهام کردند، از جمله هرماس از اهل روم و بعدها در ایران از میان مسیحیان ایرانی نژاد که چند کرور مسیحی بودند، مانی نقّاش، نصرانیّت اختیار کرد و به جایی رسید که او را "رئیس القسیسین" نامیدند. با بت پرستان و یهود، مباحثاتی نمود؛ ولی بعدها مذهب جدیدی همچو عقیده زردشت اختراع کرد و خود را "فارقلیط موعود" نامید. ر. ک: نزاعی مزگانی، جمال الدین مسیحی: ص ۲۵۲، چاپ انتشارات نور جهان (افست از چاپ ۱۹۳۰ م)؛ تاریخ کلیسا، میلر، لایزیگ (آلمان): انتشارات آوگوست پرس، ۱۹۳۱ م. این بود قسمتی از شواهد این که یهود و نصارا در انتظار پیغمبر موعودی بودند؛ بلکه آن را پارقیطا می نامیدند. پارقیطا کلمه پارقیطا، سیرانی است که از اصل یونانی پریقلیطوس (به معنای بسیار ستوده و پسندیده) مشتق شده و عربی آن، محمّد یا احمد می شود؛ ولی مترجمان در انجیلهایی که بعد از اسلام ترجمه شده اند کلمه پارقیطا را مشتق از کلمه "پاراقلیطوس" دانسته اند که به معنای تسلّی دهنده است و در انجیلهای فارسی کنونی، به جای پارقیطا، کلمه "تسلّی دهنده" را به کار برده اند! اگر اشتقاق کلمه پارقیطا از اصل پریقلیطوس، صرف نظر کنیم و چشم روی هم گذاشته، معنی آن را که "پسندیده" است، ندیده بگیریم و آن را مشتق از پاراقلیطوس فرض کنیم و به "تسلّی دهنده" ترجمه نماییم، باز از آمدن پیغمبری خبر می دهد که بشیر و نذیر است. در کتب عهدین، هر جا کلمه "تسلّی دهنده" ترجمه شده، قسیسین به "روح راستی" یا "روح القدس" تفسیر کرده اند. در ذیل آیه ۱۶ از باب ۱۴ بعد از کلمه تسلّی دهنده آمده است: یعنی روح راستی که جهان، نمی تواند او را قبول کند. در آیه ۲۶ از همین باب،

حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریان می گوید: "این سخنان را به شما گفتم، وقتی که با شما بودم؛ لیکن تسلّی دهنده [و فوراً تفسیر می کند]، یعنی روح القدس که پدر، او را به اسم من می فرستد. " ...باز در آیه ۲۶ از باب ۱۵ همین انجیل، "تسلّی دهنده" به "روح راستی که از پدر صادر می گردد،" تفسیر شده است. می بینیم که با تفسیر تسلّی دهنده به روح راستی یا روح القدس، خواسته اند ذهن مردم را از حقیقت، دور نگه دارند. آری، قسّسین، همیشه خواسته اند به بشارت از آمدن احمد و محمود و یا تسلّی دهنده، پرده بکشند و با این تفسیر، اذهان جامعه مسیحیت را از حق، منحرف سازند و چنین وانمود کنند که مقصود از تسلّی دهنده، همین روح است که آنان، همیشه خواهان آن بودند و هستند، به طوری که در جاهای بسیاری از انجیل ها، شاگردان از یسوع علیه السلام می خواهند که آنان را به روح القدس، پُر کند و او هم وعده می دهد که در شما، روح راستی ایجاد خواهم کرد که شما به قوّه همین روح، بتوانید ارواح پلید را از خود، دور سازید. روح القدس، کی ظاهر می شود؟ با در نظر گرفتن آیات یادشده و تفسیری که قسّسین از تسلّی دهنده کرده اند، این سؤال پیش می آید که: حیات خدایی ای که به عقیده مسیحیان، مجسم شده و به صورت روح القدس در آمده، اگر بعد از مرگ عیسی علیه السلام عطا خواهد شد (همچنان که به عقیده مسیحیان، آیه ۱۷ باب ۱۶ انجیل یوحنا به همین معنا ناظر است)، پس روحی که عیسی علیه السلام را به بیابان برد تا ابلیس، او را تجربه کند (انجیل متی: باب چهارم) که بود؟ آیا اقنوم اول، یعنی ذات پروردگار، تا آن وقت، بی روح بود؟! با توجه به این که انجیل می گوید: "شاگردان عیسی علیه السلام به او گفتند تو ما را با روح القدس، پر کرده ای،" جای پرسش بوده که شاگردان از عیسی علیه السلام پرسند: تو خودت روحی و ما را از روح القدس، پُر کرده ای و ما به قوّت روح القدس، به اخراج ارواح پلید، قدرت یافته ایم. پس این روح که ما را به آمدن آن وعده می دهی، چیست؟ و این که پیش از وقت، ما را به ایمان آوردن به او توصیه می کنی، چه معنا دارد؟! عجب است که به عیسی علیه السلام نگفتند: اگر ما از روح القدس پُر نشده ایم و به او ایمان نیاورده ایم، پس چرا کلید در ملکوت گردیده ایم؟! و اگر مقصود از روح القدس، فرشته ای است که حامل وحی و پیام آسمانی و واسطه بین خدا و پیامبر بوده و همیشه وحی انبیا را او می آورد و آمدن آن روح القدس، بستگی به رفتن عیسی علیه السلام دارد و با وجود مسیح علیه السلام محال است که بیاید، پس پیغمبر بودن آن بزرگوار نیز محال خواهد بود! عذر بدتر از گناه پاپاس فندر، قسّیس آلمانی، در میزان الحق (ص ۱۸۹) می گوید: مقصود از نزول روح القدس که مسیح علیه السلام به حواریان وعده داده نزول وی نیست تا گفته شود روح القدس با او ملازم بود؛ بلکه منظور، نزول خاصّی است که قبل از حواریان به آن قوّت و کمال بر احدی از انبیای گذشته، نازل نگشته است. بر این اساس، مقام نبوّت حواریان نیز از عموم پیغمبران گذشته، برتر و کامل تر بوده و حتّی از خود عیسی علیه السلام نیز مقام ارجمندتری دارند! چه احتیاجی به روح القدس داریم؟ باز جای سؤال باقی است که شاگردان به حضرت عیسی علیه السلام بگویند تو که پسر خدایی، بلکه تو خود خدایی هستی که به این لباس جسمی و بشری نمودار گشته ای تا بندگان خویش را قرین مهر و محبّت و مقرون لطف و عنایت فرمایی، پس چرا بندگان خود را بیشتر مقرون الطاف و عنایات پروردگاری نمی سازی و آنان را به جمیع راستی ها هدایت نمی کنی؛ بلکه این لطف و محبّت را به عهده روح القدس واگذار می کنی، در صورتی که روح القدس را تو خود، خواهی فرستاد تا همیشه در میان ما باشد؟! این نیست، مگر بشارت صریح از آمدن پیغمبری که دین عیسی علیه السلام را با زیادتیی قابل توجه و اعتنا می آورد؛ زیرا مسیح علیه السلام فرمود: همه چیز را به شما خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام (مسیحیت حقیقی) به یاد شما خواهد آورد (انجیل یوحنا: باب ۱۴ آیه ۱۵) و شواهد بسیار دیگر.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۴

گفت: در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را نزد من بیاور.

حقیر، چنین کردم و کتابها را نزد ایشان آوردم. این دو کتاب به خطّ یونانی و سُیریانی، قبل از ظهور حضرت ختمی مرتبت، با قلم بر پوست نوشته شده بود و در کتابین مذکورین، لفظ "فارقلیطا" را به معنای احمد و محمّد، ترجمه نموده بودند!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۵

بعد گفت: ای فرزند روحانی! بدان که علما و مفسرین و مترجمین مسیحی، قبل از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله اختلافی نداشتند که به معنای احمد و محمد است. بعد از ظهور آن جناب، قتیسین و خلفا، تمامی تفاسیر و کتب لغت و ترجمه‌ها را از برای بقای ریاست خود و تحصیل اموال و جلب منفعت دنیوی، و عناد و حسد و سایر اغراض نفسانیه، تحریف و خراب نمودند و معنی دیگر از برای این اسم شریف، اختراع نمودند که آن معنی، اصلاً و قطعاً مقصود صاحب انجیل نبوده و نیست. از سبک و ترتیب آیاتی که در این انجیل موجوده حالیه است، این معنا در کمال سهولت و آسانی معلوم می‌گردد که وکالت و شفاعت و تعزی و تسلی، منظور صاحب انجیل شریف نبوده و روح نازل در یوم الدار»

نیز منظور نبوده؛ زیرا که جناب عیسی علیه السلام آمدن فارقلیطا را مشروط و مقید می‌نماید به رفتن خود و می‌فرماید: تا من نروم، فارقلیطا نخواهد آمد؛ «۲» زیرا که اجتماع دو نبی مستقل صاحب شریعت عامه در زمان واحد، جایز نیست! به خلاف روح نازل در یوم الدار که مقصود از آن، روح القدس است که او با بودن جناب عیسی و حواریون، از برای آن جناب و حواریون، نازل شده بود. مگر فراموش کرده قول صاحب انجیل اول «۳» را در باب سوم از انجیل خود که

(۱) مقصود از آن، روز پنطیکاست. معروف است که به عقیده مسیحیان، در آن روز، روح القدس به شدت هر چه تمام‌تر مانند وزش بادی به حواریان نازل شده و فارقلیطای موعود را هم به همان روز، تفسیر کرده‌اند (اعمال رسولان باب ۲: ۱-۱۲).

(۲) انجیل یوحنا باب ۱۶: ۷.

(۳) مقصود از انجیل اول، همان انجیل متی است که در باب سوم، داستان تعمید دادن یحیی علیه السلام تمام یهودیه و فریسیان و صدوقیان را نقل می‌کند و در آخر آیه ۱۶ تعمید عیسی علیه السلام را بیان می‌کند و در آیه ۱۷ می‌گوید: "اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید." امّا خود تعمید، یکی از آیین‌های هفتگانه مقدس کلیسا و از جمله فرایض بزرگ مسیحیت به شمار می‌آید، و آن، دو نوع غسل است: ۱. تعمید اموات، ۲. تعمید مقدس، که با تشریفات مخصوص از طرف کلیسا با حضور کشیش بزرگ و خواندن ادعیه خاص با آبی که به اسم "تثلیث الوحده" مقدس شده، درباره کسی که می‌خواهد وارد جامعه مسیحی بشود، انجام می‌گیرد تا شخص تعمید یافته از نجاست و ناپاکی، طهارت یابد و در خاتمه مراسم، کلیسای پروتستان می‌گوید: "خداوند، گناهان تو را ببخشد!" ولی کلیسای کاتولیک می‌گوید: "گناهان تو را بخشیدم." تعمید در عهد جدید، به مانند ختنه در عهد عتیق، نسبت شخص را با کلیسای مسیح علیه السلام معین می‌کند. بسیاری از مسیحیان معتقدند که تعمید اطفال مؤمنان، واجب است و کاتولیک‌ها می‌گویند: اگر طفلی قبل از تعمید بمیرد، از سعادت اخروی محروم خواهد بود (تاریخ اصلاحات کلیسا: ص ۶۰) و این عقیده با تصریح انجیل متی درباره بچه‌های تعمید نیافته، تضاد دارد: "بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من (عیسی) ایشان را منع نکنید؛ زیرا ملکوت آسمان، از مثل اینهاست" (انجیل متی: باب ۱۹، آیه ۱۴). جمال الدین مسیحی در نزاعی مزگانی: (ص ۴۷) می‌گوید: "برای ورود به کلیسای حقیقی، غسل تعمید کافی نیست؛ بلکه غسل روح القدس لازم است." نصرانی‌ها برای تعمید در آب رود اردن، ارزش بیشتری قائل‌اند، چون متی می‌گوید: یحیی، تعمید دهنده مسیح را در آن جا تعمید داد (انجیل متی: ۳: ۱۵) علامه یحیی نوری می‌گوید: محققان عقیده دارند که مسیحیان، این سنت را از آیین هندو گرفته‌اند (اسلام و عقاید و آراء بشری: ص ۴۶۴).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۶

می‌گوید: "همان که عیسی علیه السلام بعد از تعمید یافتن از یحیی تعمید دهنده، از نهر اردن بیرون آمد؛ روح القدس در صورت کبوتر بر آن جناب نازل شد" (متی: باب ۳، آیه ۱۶). و همچنین با بودن خود جناب عیسی، روح از برای دوازده شاگرد «۱» نازل

شده بود، چنانچه صاحب انجیل اول در باب دهم از انجیل خود، تصریح نموده است که جناب عیسی علیه السلام در هنگامی که دوازده شاگرد را به بلاد اسرائیلیه می فرستاد، ایشان را بر اخراج ارواح پلیده و شفا دادن هر مرضی و رنجی قوت داد. «۲» مقصود از این قوه، قوه روحانی است، نه قوه جسمانی؛ زیرا که از قوه جسمانی، این کارها صورت نمی بندد و قوه روحانی، عبارت از تأیید روح القدس است و در آیه ۲۰ از باب مذکور، جناب عیسی، خطاب به دوازده شاگرد می فرماید: "زیرا گوینده شما نیستید؛ بلکه روح پدر شما در شما گویاست" و مقصود از روح پدر شما، همان روح القدس است، و همچنین، صاحب انجیل سیم «۳» تصریح می نماید در باب نهم از انجیل خود "پ:

(۱) شاگردان دوازده گانه عیسی علیه السلام به عقیده مسیحیان عبارت اند از: ۱. شمعون، معروف به پطرس، ۲. اندریاس، برادر شمعون، ۳. یعقوب، پسر زبدي، ۴. یوحنا، برادر یعقوب، ۵. فیلیپس، ۶. برتولما، ۷. توما، ۸. متی، معروف به باجگیر، ۹. یعقوب پسر حلفی، ۱۰. لبتی، معروف به تدی، ۱۱. شمعون قانوی، ۱۲. یهودای اسخریوطی.

(۲) انجیل متی: باب ۱۰، آیه ۱.

(۳) انجیل لوقا: باب ۹، آیه ۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۷

سدوازده شاگرد خود را طلیده، به ایشان، قدرت و اقتدار بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض، عطا فرمود.

و همچنین صاحب انجیل سوم در باب دهم گوید: "درباره آن هفتاد شاگردی که جناب عیسی آنها را جفت جفت فرستاد، ایشان مؤید به روح القدس بودند" و در آیه ۱۷ می فرماید: "آن هفتاد نفر با خرمی برگشتند و گفتند: ای خداوند! دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می کنند."

پس نزول روح، مشروط به رفتن مسیح نبود. اگر منظور و مقصود از فارقلیطا روح القدس بود، این کلام از جناب مسیح، غلط و فضول و لغو خواهد بود. شأن مرد حکیم نیست که به کلام لغو و فضول، تکلم نماید تا چه رسد به نبی صاحب الشأن و رفیع المنزله، مانند: جناب عیسی. پس منظور و مقصودی از لفظ فارقلیطا نیست، مگر احمد و محمد، و معنی این لفظ نیز همین است و بس.

حقیر گفتم: شما در باب دین نصارا چه می گوید؟

گفت: ای فرزند روحانی! دین نصارا منسوخ است، به سبب ظهور شرع شریف حضرت محمد صلی الله علیه و آله. و این لفظ را سه مرتبه تکرار نمود. من گفتم: در این زمان، طریقه نجات و صراط مستقیم مؤدی الی الله کدام است؟

گفت: طریقه نجات و صراط مستقیم مؤدی الی الله، منحصر است در متابعت محمد صلی الله علیه و آله! گفتم: آیا متابعت آن جناب، از اهل نجات اند؟

گفت: آری والله، آری والله، آری والله!

اسلام را نمی پذیرید؟!

پس گفتم: مانع شما از دخول در دین اسلام و متابعت سید الانام، چه چیز است؟ و حال آن که شما فضیلت دین اسلام را می دانید و متابعت حضرت ختمی مرتبت را طریقه النجاه والصراط المستقیم المؤدی الی الله می خوانید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۸

گفت: ای فرزند روحانی من! بر حقیقت دین اسلام و فضیلت آن، برخوردار نگردیدم، مگر بعد از کبر سن و اواخر عمر و البته در باطن، من مسلمانم؛ ولیکن به حسب ظاهر، نمی‌توانم این ریاست و بزرگی را ترک نمایم. عزت و اقتدار مرا در میان نصارا می‌بینی. اگر فی الجمله، میلی از من به دین اسلام بفهمند، مرا خواهند کشت و بر فرض این که از دست ایشان، فرارا نجات یافتم، سلاطین مسیحیت، مرا از سلاطین اسلام خواهند خواست. به عنوان این که خزاین کلیسا در دست من بوده است و خیانتی در آنها کرده‌ام و یا چیزی از آنها برده‌ام و خورده‌ام و بخشیده‌ام. مشکل می‌دانم که سلاطین و بزرگان اسلام، از من نگهداری کنند و بعد از همه اینها فرضاً رفتم میان اهل اسلام و گفتم: من مسلمانم، خواهند گفت: خوشا به حالت! جان خود را از آتش جهنم نجات داده‌ای. بر ما منت مگذار؛ زیرا که به دخول در دین حق و مذهب هُدا، خود را از عذاب خدا خلاص نموده‌ای! ای فرزند روحانی! خوشا به حالت! از برای من، نان و آب نخواهد بود.

پس این پیرمرد در میان مسلمانان که عالم به لغت ایشان نیز نیست، در کمال فقر و پریشانی و مسکنت و فلاکت و بدگذرانی، عیش خواهد نمود. حقّ مرا نخواهند شناخت و حرمت مرا نگاه نخواهند داشت و از گرسنگی در میان ایشان، خواهم مُرد و در خرابه‌ها و ویرانه‌ها رخت از دنیا خواهم بُرد! خیلی کسانی را به چشم خود دیده‌ام که رفته‌اند و داخل دین اسلام گردیده‌اند و اهل اسلام از ایشان، نگاهداری نکرده، مرتد گشته و از دین اسلام، دو باره به دین خود، مراجعت کرده‌اند و خَسِرَ الدنیا والآخره شده‌اند! من هم از همین می‌ترسم که طاعت شاداید و مصائب دنیا را نداشته باشم. آن وقت، نه دنیا دارم و نه آخرت! و من بحمدلله در باطن از متابعان محمّد صلی الله علیه و آله هستم.

پس، شیخ مدرّس، گریه کردند و حقیر هم گریستم. بعد از گریه بسیار گفتم: ای پدر روحانی! آیا مرا امر می‌کنی که داخل دین اسلام بشوم؟

گفت: اگر آخرت و نجات می‌خواهی، البته باید دین حق را قبول نمایی و چون

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۴۹

جوانی، دور نیست که خدا اسباب دنیویّه را هم از برای تو فراهم آورد و از گرسنگی نمیری و من، همیشه تو را دعا می‌کنم در روز قیامت، شاهد من باشی که من، در باطن، مسلمان و از تابعان خیر الأنامم و اغلب قسیسین، در باطن، حالت مرا دارند، مانند من بدبخت، نمی‌توانند ظاهراً دست از ریاست دنیویّه بردارند؛ و الا هیچ شک و شبهه نیست در این که امروز در روی زمین، دین اسلام، دین خداست.

چون این حقیر دو کتاب سابق الذکر را دیدم و این تقریرات را از شیخ مدرّس شنیدم، نور هدایت و محبت حضرت خاتم الأنبیا صلی الله علیه و آله به طوری بر من غالب و قاهر گردید که دنیا و ما فیها در نظر من، مانند جیفه مُردار گردید. محبت ریاست پنج روزه دنیا و اقارب و وطن، پایبچم نشد، از همه قطع نظر نموده، همان ساعت، شیخ مدرّس را وداع کردم. شیخ مدرّس، به التماس، مبلغی به عنوان هدیه به من بخشیدند که مخارج سفر من باشد. مبلغ مزبور را از شیخ، قبول کرده، عازم سفر آخرت گردیدم.

پذیرش اسلام

چیزی همراه نیاوردم، مگر دو سه جلد کتاب. هر چه داشتم از کتاب‌خانه و غیره، همه را ترک نموده، بعد از زحمات بسیار، نیمه شبی وارد بلده ارومیّه «۱». شدم در همان شب، رفتم درب خانه حسن آقای مجتهد مرحوم مغفور. بعد از این که مستحضر شدند که مسلمان آمده‌ام، از ملاقات حقیر، خیلی مسرور و خوش حال گردیدند و از حضور ایشان، خواهش نمودم که کلمه طیبیه و ضروریات دین اسلام را به من القا و تعلیم نمایند و همه را به حقیر، القا و تعلیم نمودند و به خطّ سریانی نوشتم که فراموشم نشود و هم

مستدعی شدم که اسلام مرا به کسی اظهار نمایند که مبدا اقارب و مسیحیین بشنوند و مرا اذیت کنند و یا این که وسواس نمایند. بعد، شبانه به حمام رفته، غسل توبه از شرک و کفر نمودم. بعد از بیرون آمدن از حمام، مجدداً کلمه اسلام را بر زبان جاری نموده، ظاهراً و باطناً، داخل دین حق گردیدم. «۲»

(۱) شهری در شمال غربی ایران، در مرکز استان آذربایجان غربی.

(۲) آنیس الأعلام: ج ۱ ص ۲۰۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۵۱

۱ / ۳ گواهی دادن دارنده علم کتاب

قرآن

"و کسانی که کافر شدند، می گویند: "تو فرستاده نیستی. " بگو: "کافی است که خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشند.""

"آیا کسی که از جانب پروردگارش، بر حجّتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او، پیرو آن است و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [، دروغ می‌بافد]؟! آنان [که در جستجوی حقیقت‌اند] به آن می‌گروند، و هر کس از گروه‌های [مخالف] به آن کفر ورزد، آتش و عده‌گاه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است]؛ ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند."

حدیث

۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: "آیا کسی از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است "من هستم" و شاهدهی از [خویشان] او، پیرو آن است "علی است."

۱۵. امام علی علیه السلام درباره آیه "آیا کسی که از جانب پروردگارش، بر حجّتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او، پیرو اوست: "پیامبر خدا همان کسی است که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است، و من همان شاهد او هستم و از [خویشان] او."

۱۶. امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام: امیر مؤمنان در روز جمعه‌ای که بر منبر خطبه می‌خواند، فرمود: "سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هیچ مرد قریشی نبود که به سنّ بلوغ رسیده باشد، مگر این که آیه‌ای از کتاب خداوند عز و جل درباره او نازل شد و من آن مرد و آن آیه را می‌شناسم."

مردی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیه‌ای که درباره تو نازل شده، کدام است؟

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۵۳

امیر مؤمنان فرمود: "حال که پرسیدی، گوش کن و لازم نیست که در این باره، از شخص دیگری هم بپرسی. آیا سوره هود را خوانده‌ای؟"

عرض کرد: آری، ای امیر مؤمنان! فرمود: "پس شنیده‌ای که خداوند عز و جل می‌فرماید: "آیا کسی از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او پیرو آن است. "؟"

عرض کرد: آری.

فرمود: "آن کسی که از جانب پروردگارش بینه‌ای دارد، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و آن شاهد خودی‌ای که به دنبال او می‌رود، علی بن ابی طالب است. من آن شاهدی و من از او هستم."

۱۷. الإحتجاج: مردی به امیر مؤمنان گفت: از بهترین فضیلت خود، برای من بگو.

فرمود: "همان چیزی که خداوند در کتابش نازل فرموده است."

مرد پرسید: چه چیز درباره تو نازل شده است؟

فرمود: "آیه" آن کسی از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او پیرو آن است. "من هستم آن شاهدی که از [خاندان] پیامبر خدا است."

۱۸. بصائر الدرجات به نقل از اصبع بن نباته: امیر مؤمنان فرمود: "اگر کرسی قضاوت برایم نهاده شود و من بر آن بنشینم، هر آینه میان پیروان تورات، بر اساس تورات داوری خواهم کرد و میان پیروان انجیل، مطابق انجیل آنها و میان پیروان زبور، بر پایه زبورشان و میان پیروان فرقان، مطابق فرقانشان داوری خواهم کرد؛ داوری‌ای که به درگاه خداوند بالا رود و بدرخشد. به خدا قسم، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا در شب یا روز نازل نشد، مگر این که می‌دانم درباره چه کسی نازل شده است و هیچ فرد قریشی نبود که به سن بلوغ رسیده باشد، مگر این که آیه‌ای از کتاب خدا درباره او نازل شده که او را به سوی بهشت یا دوزخ سوق می‌دهد."

مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! چه آیه‌ای درباره تو نازل شده است؟

حضرت به او فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: "آیا کسی از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است؟" آن که از جانب پروردگارش بینه دارد، رسول خداست، و من شاهد او در این باره هستم و به دنبال او حرکت می‌کنم."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۵۵

۱۹. کشف الیقین به نقل از عبّاد بن عبد الله اسدی: شنیدم که امیر مؤمنان بر منبر می‌فرمود: "هیچ مردی از قریش نیست، مگر این که یک یا دو آیه درباره او نازل شده است."

مردی (ابن کوّاء) که پایین پای منبر نشسته بود، گفت: درباره خود تو، چه نازل شده است؟

امام علیه‌السلام خشمگین شد و فرمود: "بدان که اگر در حضور مردم از من نمی‌پرسیدی، جوابت را نمی‌دادم. وای بر تو! آیا سوره هود را می‌خوانی [که می‌فرماید: "آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است؟" ... پیامبر خدا "دارای بینه است و من "شاهد خودی" او هستم. «۱»

۲۰. امام باقر علیه‌السلام: آن کسی که از جانب پروردگارش بینه دارد، پیامبر خداست و آن کسی که پیرو او و شاهدی از [خاندان] ایشان است، امیر مؤمنان است و سپس یکایک اوصیای او.

۲۱. بحار الأنوار به نقل از عبد الله بن عطاء: من با امام باقر علیه‌السلام در مسجد النبی نشسته بودم که دیدم پسر عبد الله بن سلام، در گوشه‌ای نشسته است. به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: می‌گویند که پدر این مرد، همان کسی است که علم کتاب نزد اوست. امام فرمود: "نه؛ بلکه آن کس، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که این آیه درباره او نازل شده است: "آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است. " ... پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب پروردگارش بینه‌ای داشت و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، شاهدی از جانب او بود."

"و [وصف] آن در کتاب‌های پیشینیان آمده است. آیا برای آنان، این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل، از آن اطلاع دارند."؟

(۱) مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث، می‌گوید: ابن بطریق در المستدرک گفته است: حافظ ابو نعیم، به سند خود از عباد و نیز ابو مریم و همچنین صباح بن یحیی و عبد الله بن عبد القدوس از اعمش و او از منهال بن عمر، نظیر این روایت را نقل کرده‌اند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۵۷.

"و هنگامی که از جانب خداوند کتابی مؤید آنچه نزد آنان است، برایشان آمد، و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش را] می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد."

"و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس. و برای ما، چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده، ایمان نیاوریم و حال آن که چشم داریم که پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] در آورد."؟

"بگو: "به من خبر دهید، اگر این [قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهدی از فرزندان اسرائیل به مشابعت آن [با تورات]، گواهی داده و ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید [آیا باز هم شما ستمکار نیستید؟]. البتّه خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند."

حدیث

۲۲. تفسیر القمی درباره آیه "کسانی که به ایشان، کتاب [آسمانی] دادیم، او (محمد) را می‌شناسند؛ همان گونه که پسران خود را می‌شناسند: "... عمر بن خطاب به عبدالله بن سلام گفت: آیا شما در کتاب خود، محمد را می‌شناسید؟

گفت: آری، به خدا قسم، هر گاه در میان شما باشد، او را از طریق صفاتی که خداوند از او بر ایمان بیان داشته است، می‌شناسیم؛ همان گونه که هر یک از ما هر گاه فرزند خود را در میان دیگر کودکان ببیند، می‌شناسد. سوگند به آن که ابن سلام به او سوگند می‌خورد، من این محمد را بهتر از فرزندم می‌شناسم.

۲۳. الطبقات الکبری به نقل از ابن عیّاس: قریش، نصر بن حارث بن علقمه و عقبه بن ابی معیط و چند نفر دیگر را نزد یهودیان یثرب فرستادند و به آنها گفتند: از آنها درباره محمد سؤال کنید.

آن عده به مدینه وارد شدند و گفتند: ما به خاطر موضوعی که در میان ما رخ داده است، نزد شما آمده‌ایم. جوانی یتیم و حقیر، سخن بزرگی می‌گوید و به خیال خودش، فرستاده رحمان است، در حالی که ما رحمانی جز رحمان یمامه نمی‌شناسیم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۵۹.

یهودیان گفتند: اوصاف او را برای ما بگویند.

فرستادگان قریش، اوصاف پیامبر را برای آنان بیان کردند. یهودیان گفتند: از میان شما چه کسانی پیرو او شده‌اند؟

جواب دادند: فرومایگان ما.

یکی از عالمان یهود، خندید و گفت: این همان پیامبری است که صفاتش را می‌دانیم و می‌دانیم که قومش دشمن‌ترین مردم با او هستند.

قرآن

"و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده، راهبری می‌کند."

"و تا آنان که دانش یافته‌اند، بدانند که این [قرآن]، حق است [و] از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاضع گردد. و به راستی خداوند، کسانی را که ایمان آورده‌اند، به سوی راهی راست راهبر است."

"و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود، [کتابی] نمی‌نوشتی، و گر نه، باطل‌اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند."

"و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است]؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن، راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی."

حدیث

۲۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانش، جان اسلام و پشتوانه ایمان است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۶۱

۲۵. امام علی علیه السلام: ایمان و دانش، دو برادر همزادند و دو رفیق جدا ناشدنی هستند.

۲۶. امام رضا علیه السلام در گفتگوهایش با پیروان دیگر ادیان، درباره اثبات پیامبری محمد صلی الله علیه و آله: یکی از نشانه‌های پیامبری او، آن است که وی یتیمی تنگ‌دست و چوپانی مزدبگیر بود؛ هیچ کتابی را نیاموخته بود و با هیچ آموزگاری رفت و آمد نداشت. آن گاه، قرآن را آورد که داستان‌های پیامبران و گزارش‌های مربوط به آنان، کلمه به کلمه در آن هست و نیز گزارش درگذشتگان و آیندگان تا روز قیامت.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۶۳

پژوهشی درباره گواهی دادن دانش، بر پیامبری محمد

اشاره

آیات و روایات بیان شده، بر این مطلب دلالت دارند که نبوت پیامبر اسلام، یک پدیده علمی است که با معیارهای عقلی همخوانی دارد و رابطه میان علم و ایمان، اساساً پیوندی ناگسستنی است. درباره مفهوم همبستگی میان علم و ایمان، لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. علم از دیدگاه کتاب و سنت، به معنای بصیرت و بینش علمی است.

۲. بصیرت علمی، عبارت از احساس و نور و بینشی است که کلیه دانش‌ها و دریافت‌های انسانی را رهبری می‌کند؛ یعنی علم و معرفت را در راه تکامل فرد و جامعه انسانی قرار می‌دهد. به دیگر سخن، بصیرت علمی، همان جوهره و روح دانش است.

۳. اسلام برای تمام شاخه‌های معرفت، احترام و ارزش قائل است، به شرط آن که با بصیرت علمی توأم باشند و هدف رشد و تکامل انسانیت را دنبال کنند.

۴. دانش تهی از بصیرت علمی، به انحطاط و سقوط انسان می‌انجامد؛ خواه علم توحید و خداشناسی باشد و خواه سایر علوم. حتی می‌توان گفت که علم بدون بصیرت علمی، علم نیست؛ چرا که مزیت و شناسه علم را که همان رشد و تکامل انسان باشد، از دست می‌دهد.

۵. علم، به طور کلی، وقتی با بصیرت علمی همراه باشد، همان علم توحید و خداشناسی است. از همین رو، قرآن کریم معتقد است که علم، عموماً ترس و خشیت از خدا را در پی دارد:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۶۴
 "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ «۱» در حقیقت، بندگان دانشمند خدا از او می‌ترسند."

از این آیه، دو مفهوم به دست می‌آید:

الف) مقصود از علم، بصیرت علمی است به همان معنایی که توضیح دادیم؛ زیرا هر علمی حتی علم توحید اگر روح و جوهره علم را در خود نداشته باشد، باعث خشیت نمی‌شود.

ب) رابطه میان علم و ایمان، رابطه‌ای ناگسستنی است؛ به این معنا که امکان ندارد انسان جهان را چنان که هست، ببیند، اما دست قدرت خدا و صنع او را نبیند.

از همین جاست که قرآن کریم دارندگان علم را در ردیف فرشتگان، به عنوان گواه بر یگانگی آفریننده عالم، قرار می‌دهد و می‌فرماید:

"شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ؛ «۲» خداوند، فرشتگان و دانشمندان گواهی می‌دهند که معبودی جز او نیست."

۶. علم، به مفهوم پیش گفته، فقط با ایمان به توحید و یگانگی خدا توأم نیست؛ بلکه با ایمان به نبوت نیز همراه است؛ زیرا همان گونه که محال است انسان جهان را ببیند و کارش به ایمان به خدا نینجامد، همچنین امکان ندارد که انسان این جهان و سازنده آن را ببیند و جایگاه او را در هستی بشناسد و با این حال، به رسالت خداوندی، که [بشر را] به حکمت آفرینش رهبری می‌کند، ایمان نیاورد:

"وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ؛ «۳» و آن گاه که [یهودیان] گفتند: "خدا چیزی بر بشر نازل نکرده،" بزرگی خدا را چنان که باید، نشناختند."

گفتنی است که در بحث نبوت عامه، اثبات شده که نفی نبوت، مساوی با نفی توحید است.

(۱) فاطر: آیه ۲۸.

(۲) آل عمران: آیه ۱۸.

(۳) انعام: آیه ۹۱.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۶۵

۷. علم، به مفهوم پیش گفته، تنها با ایمان به توحید و نبوت عامه توأم نیست؛ بلکه با ایمان به نبوت خاصه نیز همراه است؛ یعنی وقتی انسان به بصیرت علمی دست یابد و در پرتو نور معرفت و از طریق ملاحظه آثار وجود، خدا را مشاهده کند، بر اساس همان بصیرت علمی و در پرتو همان معرفت و از طریق ملاحظه آثار نبوت، به راحتی می‌تواند فرستادگان حقیقی خدا را بشناسد. منتها، این رؤیت و بینش، گاهی به مرتبه‌ای از قوت می‌رسد که انسان، با بینش قلبی خود، نور نبوت را در شخص رسول مشاهده می‌کند،

چنان که امام علی علیه السلام در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد؛ آن جا که می فرماید:

أرى نورَ الوحي وَالرَّسَالَةِ، وَأشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ. «۱»

من نور وحی و رسالت را می بینم و شمیم نبوت را می بویم.

چنین معرفتی را معرفت قلبی و کشف و شهود باطنی می گویند.

گاهی هم، رؤیت و بینش به این مرتبه ترقی نمی کند؛ بلکه انسان با بینش عقلی، آثار و نشانه‌های نبوت را در شخص فرستاده الهی

ملاحظه می کند. چنین معرفتی را معرفت و شناخت عقلی می نامند.

این هر دو نوع معرفت، از دیدگاه قرآنی، شناخت علمی هستند و به بصیرت علمی نسبت داده می شوند.

معرفت قلبی نبی، از دیدگاه غزالی

غزالی معتقد است که بهترین و قطعی ترین راه شناخت پیامبران، شناخت قلبی و کشف و شهود باطنی است. «۲» واقعیت هم همین

است؛ زیرا کسی که با بصیرت قلبی خویش می بیند و از طریقه‌ای آسمانی، نبوت محمد صلی الله علیه و آله را ملاحظه می کند، علاوه

بر بی نیاز بودن از هر گونه دلیلی برای اثبات نبوت وی، به بالاترین درجات معرفت و بصیرت نیز ارتقا می یابد.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۲) المُنْقَذ من الضلال، غزالی، ص ۱۰۴، ۱۰۶.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۶۷

۱ / ۶ مباهله

قرآن

"پس هر که در این [بار] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کرد، بگو: "بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و

زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار

دهیم."'''

حدیث

۲۷. تفسیر القمی پس از ذکر آیه مباهله: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "با من مباهله کنید. اگر صادق بودم، پس نفرین بر شما، و

اگر دروغگو بودم، بر من لعنت فرود آید."

آنان گفتند: انصاف روا داشتی.

پس با هم قرار مباهله گذاشتند. هنگامی که آنان به خانه‌هایشان بازگشتند، بزرگان آنان، سید و عاقب و اهتم گفتند: اگر مباهله با

قوم او باشد، ما حاضر به مباهله هستیم؛ چرا که [معلوم می شود] او پیامبر نیست. اما اگر قرار مباهله تنها با خاندان او باشد، با او مباهله

نمی کنیم؛ چرا که او خاندانش را پیش نمی فرستد، مگر در صورتی که در ادعایش صادق باشد.

فردا که شد، پیش پیامبر خدا آمدند، در حالی که امیر مؤمنان علی و فاطمه و حسن و حسین که دروهای خداوند بر آنان باد نیز همراه پیامبر بودند. نصارا پرسیدند: اینان کیان‌اند؟
به آنها گفته شد: این، پسر عمو و وصی و داماد او، علی بن ابی طالب است و این، دختر او فاطمه است و این دو، پسران او، حسن و حسین هستند.

پس آنان خاندان پیامبر را شناختند و به پیامبر گفتند: ما رضایت دادیم. از مباحله گذشت کن.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بر پرداخت جزیه مصالحه کرد و آنان باز گشتند.

۲۸. الأمالی، طوسی به نقل از عبدالرحمان بن کثیر، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش، از امام حسن علیه السلام، در بیان آیه شریف "نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ: "...پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد، در حالی که از انفس (جان‌ها)، پدرم با او بود و از فرزندان،

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۶۹

من و برادرم بودیم و از زنان از میان همه مردمان، مادرم فاطمه بود. ما خاندان او و گوشت و خون و جان اویم. ما از او هستیم و او از ماست.

۲۹. دلائل النبوة از جابر: عاقب و طیب، نزد پیامبر آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله، آن دو را به اسلام فرا خواند. گفتند: ای محمد! ما پیش از تو اسلام آورده‌ایم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "دروغ می‌گویید و اگر بخواهید، به شما می‌گویم که چه چیز شما را از مسلمان بودن مانع می‌شود."
گفتند: آگاهمان کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "دوست داشتن صلیب و می‌گساری و خوردن گوشت خوک."

پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را به نفرین کردن فرا خواند و آن دو برای صبح زود روز بعد، قرار گذاشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله صبح زود به راه افتاد و دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و در پی آن دو فرستاد که بیایند؛ ولی آن دو از آمدن خودداری ورزیدند و به حقانیت پیامبر خدا اعتراف کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت، اگر [آنچه گفتند] انجام می‌دادند، این درّه بر ایشان آتش می‌باراند."

این آیه در حق آنها نازل شد "بگو: بیاید تا فرا خوانیم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما جان‌های خود را و شما جان‌های خود را."

شعبی از قول جابر می‌گوید: مقصود از "أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ" پیامبر خدا و علی علیه السلام، و مقصود از "أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ" حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از "نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ" فاطمه علیها السلام است.

۳۰. الکشاف: روایت شده است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به مباحله فرا خواند، آنها گفتند: باشد تا باز گردیم و بیندیشیم.

چون با یکدیگر خلوت کردند، به عاقب که اندیشمند ایشان بود گفتند: ای عبدالمسیح! چه می‌گویی؟

او گفت: ای گروه مسیحیان! به خدا سوگند، دانسته‌اید که محمد، پیامبری فرستاده شده است و کلام فصل خدایی را به همراه آورده است. به خدا سوگند، هرگز قومی با پیامبری مباحله نمی‌کند، مگر آن که بزرگشان نزدیک و خردشان نزدیک و جان نگیرد. اگر شما چنین کنید، هر آینه نابود می‌شوید. پس اگر شما چیزی را جز انس با دینتان و بر پا داشتن رسوم کنونی خود نمی‌پذیرید، با این مرد، صلح کنید و به سوی سرزمین‌هایتان بازگردید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۷۱

پس پیامبر صلی الله علیه و آله بیامد، در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش گرفته بود و دست حسن علیه السلام را در دست داشت و فاطمه علیها السلام پشت سر او و علی علیه السلام پشت سر فاطمه، در حرکت بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هرگاه من دعا کردم، شما آمین بگویید."

اسقف نجران گفت: ای گروه مسیحیان! من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر خدا به سبب آنها بخواهد کوهی را از جایش بر کند، چنین کند. با آنها مباحله (هم نفرینی) نکنید که نابود می‌شوید و دیگر تا روز رستاخیز، هیچ مسیحی‌ای بر زمین باقی نخواهد ماند. آنها گفتند: ای ابو القاسم! ما صلاح را در آن دیدیم که با تو مباحله نکنیم و تو را بر دینت پایدار بداریم و خود بر دینمان ثابت بمانیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "اگر از مباحله خودداری می‌کنید، پس اسلام بیاورید تا آنچه برای مسلمانان است، برای شما و هر چه بر ایشان است، بر شما نیز باشد."

آنها از پذیرش این نیز دریغ ورزیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "پس ما با شما نبرد می‌کنیم." آنها گفتند: ما را توان جنگ با تازیان نیست؛ ولی با شما مصالحه می‌کنیم که اگر با ما نجنگید و ما را نهراسانید و از دینمان بازمان ندارید، سالانه دو هزار جامه فاخر به شما بدهیم هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب، به همراه سی جوشن عادی (منسوب به قوم عاد) که در آن آهن به کار زده شده باشد.

پیامبر با این شرط، با آنها مصالحه کرد و فرمود: "سوگند به آن که جان من در ید قدرت اوست، نابودی بر سر مردم نجران آویخته شده بود و اگر به مباحله می‌پرداختند، به میمون و خوک، تبدیل می‌شدند و این وادی، بر آنها آتش بر می‌افروخت و خداوند، نجران و مردم آن را چنان ریشه کن می‌کرد که دیگر حتی پرنده‌ای بر درخت نمی‌ماند، و بر نصارا سالی نمی‌گذشت، مگر آن که همه آنها از میان می‌رفتند"

خداوند "ابناء" و "نساء" را بر "انفس"، مقدم داشته است تا الایبی جایگاه ایشان و نزدیکی پایگاهشان گوشزد شود و اعلان گردد که آنها بر جان‌ها مقدم هستند و همه جان‌ها فدای ایشان باد و در این تقدیم، نیرومندترین دلیل بر فضیلت اصحاب کسا نهفته است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۷۳

فصل دوم حکمت پیامبری

۱/۲ دعوت به خدا

قرآن

"ای پیامبر! ما تو را [به سَمَتِ] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک."

"بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروی‌ام) کرد، با بینایی، به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم."

"با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله کن. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است."

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد،

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۷۵
 آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد، و هم در نزد او محشور خواهید شد."
 "ای قوم! دعوت کنندۀ خدا را پاسخ [مثبت] دهید و به او ایمان آورید تا [خدا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشد و از عذابی
 پُرورد، پناهتان دهد. و کسی که دعوت کنندۀ خدا را اجابت نکند، در زمین درمانده کننده [ی خدا] نیست و در برابر او دوستانی
 ندارد. آنان در گمراهی آشکاری اند."

حدیث

۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان علت نامیده شدنش به داعی (دعوتگر): و اما داعی، بدان سبب است که من مردم را به دین
 پروردگارم عز و جل دعوت می‌کنم.

۳۲. امام علی علیه السلام: خدا رحمت کند انسانی را که حکم (فرمان حکیمانه‌ای) را شنید و پذیرا شد، و به راه راست فرا خوانده
 شد و [بدان] نزدیک گشت، و کمر بند راه نمایی را گرفت و رهایی یافت.

۳۳. امام علی علیه السلام: [پیامبر صلی الله علیه و آله] چشم دل شخص خردمند است که با آن، پایان کار خویش را می‌بیند و نشیب و
 فراز آن را می‌شناسد. دعوت کننده‌ای است که فرا می‌خواند و سرپرستی است که سرپرستی می‌کند. پس دعوتگر را اجابت نمایید
 و از سرپرست، پیروی کنید.

۳۴. امام علی علیه السلام: منزهی تو، ای که آفریدگار و معبودی! تو برای آن که آفریدگانت از آزمایش تو سربلند به در آیند،
 سرایی [به نام آخرت] آفریدی و در آن، خون گسترده‌ای از آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و کاخ‌ها و نهرها و
 کشتزارها و میوه‌ها قرار دادی. آن گاه، دعوت کننده‌ای فرستادی که به سوی این سرا فرا خواند؛ اما مردم نه دعوت کننده را اجابت
 کردند و نه به آنچه آنان را ترغیب کردی، رغبت ورزیدند و نه به آنچه تشویقشان کردی، اشتیاق نشان

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۷۷
 دادند؛ بلکه به لاشه‌ای روی آوردند که با خوردن آن، رسوا گشتند و در دوست داشتن آن، هم‌داستان شدند.

۲/۲ تکامل

قرآن

"و آن گاه که [یهودیان] گفتند: "خدا چیزی بر بشری نازل نکرده،" بزرگی خدا را چنان که باید، نشناختند."

حدیث

۳۵. امام صادق علیه السلام در پاسخ به زندیقی که پرسید: پیامبران را از چه راهی ثابت می‌کنی؟: چون ثابت کردیم که ما را
 آفریدگار و سازنده‌ای است برتر از ما و از همه آنچه آفریده، و آن سازنده حکیم و متعال است، به طوری که ممکن نیست
 آفریدگانش او را ببیند یا لمسش کنند و در نتیجه، بتوانند با یکدیگر ارتباط مستقیم و بی‌واسطه برقرار سازند و با هم بحث و
 محاجه کنند، [از این راه] ثابت می‌شود که آفریدگار، در میان خلق خود، سفیران و فرستادگانی دارد که سخنان او را برای
 آفریدگان و بندگانش بیان می‌کنند و آنان را به مصالح و منافعشان و عوامل ماندگاری و نابودی شان رهنمون می‌شوند. بنا بر این،

ثابت می‌شود که در میان آفریدگان، کسانی هستند که از جانب خدای حکیم و دانا، امر و نهی می‌کنند و سخنگوی او هستند که بشکوه و ستوده است و اینان همان پیامبران علیهم السلام و برگزیده‌های او از میان خلقت هستند؛ حکیمانی که به حکمت تربیت شده‌اند و به حکمت مبعوث گشته‌اند و با آن که در خلقت و ساختمان بدنی، مانند دیگر مردم‌اند، احوالشان به کلی با آنان متفاوت است و از جانب خدای حکیم دانا، با حکمت تأیید شده‌اند.

۳۶. امام رضا علیه السلام درباره علت لزوم شناخت و تصدیق پیامبران و اطاعت و پیروی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۷۹

از ایشان: چون مردم، خود از چنان طبیعت و توانی برخوردار نیستند که مصالحشان را کاملاً درک کنند و از طرفی، سازنده هستی نیز والاتر از آن است که دیده شود، و ضعف و ناتوانی بندگان از ادراک او نیز کاملاً روشن است، پس ناچار باید میان خدا و مردم فرستاده‌ای معصوم باشد که اوامر و نواهی و آموزش‌های او را به آنان برساند و به آنچه منافعشان را تأمین و زیان‌هایشان را دفع می‌کند، آگاهشان سازد؛ چرا که در وجودشان وسیله‌ای نیست که بتوانند با آن، آنچه را بدان نیاز دارند و سود و زیانشان را بشناسند.

اگر شناخت پیامبر و اطاعت از او، بر مردم واجب نبود، آمدن پیامبر برای آنان حاصلی نداشت و مشکلی را حل نمی‌کرد و فرستادن او، کاری بیهوده و ناسودمند بود و این کار، از موجود حکیمی که همه چیز را با حساب و کتاب و متقن آفریده، به دور است.

۳/۲ از بین بردن اختلاف

قرآن

"مردم، امتی یگانه بودند. پس خداوند، پیامبران را نوید آور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند. و جز کسانی که آن [کتاب] به آنان داده شد پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند، آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند."

"و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸۱

شما راه یابید."

"و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است."

حدیث

۳۷. امام علی علیه السلام: بنگرید به نعمت‌هایی که خداوند عطایشان فرمود؛ آن گاه که پیامبری به سوی آنان فرستاد و فرمان برداری ایشان را به آیین خود پیوند داد و ایشان را بر گرد دعوت خویش، همدل و هم داستان ساخت؛ [بنگرید که] چگونه این

نعمت، بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترده و نهرهای نعمت‌هایش را برایشان روان ساخت و این آیین، با فواید و حاصل‌های برکت خویش، آنان را در بر گرفت و در نعمت آن غرق شدند!

۲/۴ آزادی

قرآن

"و از [دوش] آنان، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می‌دارد."

"و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای بر انگیختیم که [یگوید]: "خدا را بپرستید و از طاغوت [فریگر] پرهیزید. "پس، از میان ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از میان ایشان کسی است که گم‌راهی بر او سزاوار است. بنا بر این، در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است."

"و [لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را پرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند، آنان را مژده باد! پس بشارت ده به آن بندگان من."

ر. ک: انبیاء: آیه ۲۵.

حدیث

۳۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه خود به مردم نجران: به نام خدای ابراهیم و اسحاق

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸۳

و یعقوب، از محمّد فرستاده خدا، به اسقف نجران و مردم نجران؛ اگر اسلام آورید، هم صدا باشما الله، همان خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را سپاس و ستایش می‌گویم. امّا بعد، من شما را از بندگی بندگان، به بندگی خدا فرا می‌خوانم و از ولایت بندگان به ولایت خدا، دعوتتان می‌کنم.

۳۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند مرا بر انگیخت تا با همه شاهان دنیا بجنگم و پادشاهی را به سوی شما بکشانم. پس مرا در آنچه شما را به سوی آن فرا می‌خوانم، اجابت کنید تا بدان وسیله، فرمان روای عرب شوید و غیر عرب فرمانبر شما شوند، و شهریارانی در بهشت گردید.

۴۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در آغاز دعوت، خویشان نزدیک خود را جمع کرد و آیت نبوت را برایشان بیان فرمود: ای پسران عبد المطلب! خداوند مرا به سوی همه مردم عموماً، و به سوی شما خصوصاً فرستاده است؛ زیرا خداوند عز و جل فرموده: "و خویشان نزدیکت را بیم ده. "من شما را به دو کلمه فرا می‌خوانم که گفتنش آسان است؛ امّا در ترازوی اعمال، گران و ارزشمند. شما با این دو کلمه، بر عرب و عجم حاکم می‌شوید و ملت‌ها فرمان بردار شما می‌شوند و به واسطه این دو کلمه، به بهشت می‌روید و از آتش می‌رهید. این دو کلمه، عبارت‌اند از: شهادت دادن به این که هیچ خدایی جز الله نیست و به این که من فرستاده خدا هستم.

۴۱. الطبقات الکبری: هنگامی که قریش مشاهده کردند اسلام جای خود را باز کرده و مسلمانان پیرامون کعبه می‌نشینند، گنج و درمانده شدند و از این رو، نزد ابو طالب رفتند ... گفتند: بفرست محمد بیاید تا به او پیشنهاد منصفانه‌ای بدهیم.

ابوطالب در پی پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و او آمد. ابوطالب گفت: ای برادر زاده من! اینها عموهای تو و بزرگان قومت هستند و می‌خواهند به تو پیشنهاد منصفانه‌ای بدهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "بگوئید. می شنوم."

گفتند: ما را با خدایانمان بگذار، و ما هم تو را با خدایت می گذاریم.

ابوطالب گفت: پیشنهاد منصفانه‌ای است؛ از آنها بپذیر.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "اگر من این پیشنهاد شما را بپذیرم، آیا شما یک کلمه از من می پذیرید که اگر آن را بگوئید، بر عرب فرمان روا شوید و غیر عرب، فرمانبر و تسلیم شما شوند."؟

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸۵

ابوجهل گفت: بی گمان، این، کلمه‌ای پُر سود است. آری، به روح پدیرت سوگند که آن کلمه و ده تا مثل آن را هم می گوئیم! فرمود: "بگوئید: هیچ خدایی جز الله نیست."

اما آن جماعت، از این کلمه ناراحت و رمیده شدند و با عصبانیت برخاستند و رفتند.

۴۲. الطبقات الکبری: پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز نبوت خود، سه سال در مکه مخفیانه دعوت می کرد و سپس در سال چهارم، دعوتش را علنی ساخت و به مدت ده سال، مردم را به اسلام دعوت کرد... تا جایی که به سراغ تک تک قبایل و منزلگاه‌های آنان می رفت و می فرمود: "ای مردم! بگوئید: هیچ خدایی جز الله نیست، تا رستگار شوید و به وسیله این کلمه، بر عرب‌ها حاکم گردید و عجم‌ها در برابرتان تسلیم شوند. و اگر ایمان آورید، شهریارانی در بهشت خواهید بود."

اما ابولهب پشت سر ایشان حرکت می کرد و می گفت: به حرفش گوش نکنید. او فردی از دین برگشته و دروغ‌گوست.

۴۳. امام علی علیه السلام: خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگانش را از عبادت بت‌ها، به سوی عبادت خود بیرون کشاند و از طاعت شیطان، به طاعت خویش در آورد؛ با قرآنی که آن را آشکار نمود و استوار ساخت تا بندگان، در آن هنگام که پروردگارشان را نمی شناختند، بشناسندش و به وجود او که انکارش می کردند، اعتراف کنند و هستی او را که باور نمی کردند، اثبات نمایند.

۴۴. امام علی علیه السلام: خداوند عز و جل محمد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگان خود را از عبادت بندگانش به بندگی خویش، از تعهدات بندگانش به تعهدات خود، از طاعت بندگانش به طاعت خود، و از ولایت بندگانش به ولایت خود بکشاند.

۴۵. امام باقر علیه السلام در نامه خود به یکی از خلفای اموی: و از آن جمله است فرو گذاشتن جهاد، که خداوند عز و جل آن را بر اعمال [دیگر] برتری داده است... در این باره، با آنان شرط کرده که حدود را حفظ کنند و قدم اول آن، دعوت به طاعت خدا به جای طاعت بندگان است و به عبادت خدا به جای عبادت بندگان و به حاکمیت خدا به جای حاکمیت بندگان.

ر. ک: ص ۹۹ (زنده کردن همه ارزش‌ها).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸۷

سخنی درباره آزادی در مکتب انبیا

اشاره

آزادی، یکی از نیازهایی است که انسان با تمام وجود، احتیاج به آن را احساس می کند. این اصل، هر چند از یک بُعد، با اصل

عدالت در ارتباط است؛ ولی از بُعد دیگر که زیر بنای بُعد اول است اصلی است جداگانه که حتی عدالت اجتماعی نیز بدون آن تحقق نمی‌یابد. به هر حال، این نیاز اساسی انسان، در مکتب انبیا به طور دقیق، مورد توجه است و به آن پاسخ مثبت داده می‌شود. قرآن با تعبیر جالبی درباره رسالت پیامبر اسلام می‌فرماید:

"وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ (۱) و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر [گردن] آنها بود، بر می‌دارد."

بندهای اسارت

دو نوع زنجیر است که آزادی را از انسان سلب می‌کند و استعدادهای شگفت و نیروهای عظیمی را که در وجود بشر نهفته شده، به بند می‌کشد و نه تنها مانع تلاش و حرکت به سوی کمال می‌گردد، بلکه انسان را به سوی انحطاط و پستی و سقوط گرایش می‌دهد. این دو نوع زنجیر، یکی داخلی و دیگری خارجی است. زنجیرهای داخلی، عبارت‌اند از: هوس‌ها و تمایلات مه‌آز شده که از درون،

(۱) اعراف: آیه ۱۵۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸۸.

اراده انسان را به بند می‌کشند و این "مرغِ باغِ ملکوت" را در زندان تمایلات حیوانی، بازداشت می‌کنند و در نتیجه، گردنش را برای پذیرش زنجیرهای خارجی، آماده می‌سازند.

بی‌جهت نیست که استثمارگران، برای فاسد کردن و به بند کشیدن توده‌ها، ابتدا از زنجیرهای داخلی استفاده می‌کنند و با آماده ساختن مراکز و وسائل هوسرانی‌های افراطی و تبلیغ و ترویج آنها، در مرحله اول، شخصیت و آزادی درونی را از انسان سلب می‌کنند، که در این صورت، سلب آزادی‌های بیرونی بسی آسان است، بلکه گاه می‌شود که انسان در عین اسارت داخلی و خارجی، احساس کمال آزادی می‌کند! درست است که مردم فرانسه همگی، فرد فرد "آزاد"ند که "ورکور" را بشناسند و برگزینند یا غیر "ورکور" را؛ ولی از این آزادی، کسانی استفاده می‌کنند و کسانی آزادی را "به سود خود گرایش می‌دهند" که قوی‌ترند، حتی رأی می‌سازند؛ رأی آزاد می‌سازند! رأی ساختن، همه‌اش به شکل معروفی که می‌شناسیم، نیست ... در خود غرب چنین نمی‌کنند ... آنها رأی قلبابی را نیمه‌شب‌ها، پنهانی در صندوق‌های "أخذ رأی" نمی‌اندازند؛ رأی قلبابی را، شب و روز، آشکار، اما سخت عالمانه و ماهرانه، در صندوق‌های "خلق رأی" یعنی مغزها و دل‌ها می‌افکنند؛ بی آن که صاحب صندوق، از آن آگاه شود، و از این جا لیبرالیسم و دموکراسی واقعی و عملی آغاز می‌شود. یعنی پس از آن، این فرد حقیقتاً آزاد است که به هر کس که "دلش خواست"، به هر کسی که در مغزش بدو می‌اندیشد و در حافظه‌اش او را می‌شناسد و در اعتقادش به او معتقد و مؤمن شده است و زندگی او و فضایل او و امتیازات شخصیت او را به دقت می‌داند، رأی بدهد ... و بدین طریق، همان کسانی که واقعا در مغزهای مردم شناخته بوده‌اند و در دل‌هایشان جا داشته‌اند، در مجلس‌های ملی جا می‌گیرند، و این "تقلب طبیعی و قانونی" است! گاه نزدیک انتخابات می‌بینیم [که] ناگهان صدها مقاله، ده‌ها کتاب، فیلم، تأثر، هزاران گونه تبلیغ‌های مستقیم و غیر مستقیم [را] با لحن‌ها و رنگ‌ها و

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۸۹.

جلوه‌های متنوع و جالب و مختلف، از نوشتن شرح حال گرفته تا چاپ عکس و اسم بر روی ران‌ها و پستان‌ها و دیگر نقاط حساس انتخاباتی و دموکراتیک (!) مانکن‌ها و رقاصه‌ها و هنر پیشه‌های بسیار معروف و محبوب، در سینماها و دانسینگ‌ها و حتی

پیاده‌روهای خیابان‌ها و گردشگاه‌ها و باغ‌ملی‌ها درباره یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری، از در و دیوار، همه جا و به هر وسیله، بر سر و روی مردم می‌ریزد.... بی‌شک، این پول است، این قدرت است که با استخدام تمام استعدادها و امکانات هنری و ادبی و اجتماعی... رأی می‌سازد. آری، آزادند در "دادن رأی؛" اما برده‌اند در "ساختن رأی؛" زیرا رأیش را با پول در مغزش جا داده‌اند و سپس آزادش گذاشته‌اند تا به هر که خواست، رأی دهد. «۱»

در مکتب انبیای الهی، برای ساختن انسان آزاد و جامعه آزاد و پاسخ مثبت دادن به نیاز آزادی، در موازات رها کردن انسان از زنجیرهای بیرونی و بردگی طاغوت‌ها، سعی می‌شود که انسان از زنجیرهای درونی و بردگی غرایز حیوانی نیز آزاد گردد؛ بلکه از آن جهت که حریت و آزادی درونی، جنبه بنیادی نسبت به آزادی بیرونی دارد، بیشتر به آن اهمیت داده شده، تا آن جا که جهاد برای تأمین آزادی درونی "جهاد اکبر،" و جهاد برای تأمین آزادی بیرونی "جهاد اصغر" نامیده شده است.

امام علی علیه‌السلام در مورد بندها و زنجیرهایی که از درون، آزادی انسان را سلب می‌کند، چنین می‌فرماید:
 لَا يَسْتَرِقُكَ الطَّمَعُ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. «۲»

طمع، بند بردگی بر تو ننهد، [چرا] که خداوند، تو را آزاد آفریده است.

لَيْسَ مِنْ ابْتِاعِ نَفْسِهِ فَأَعْتَقَهَا، كَمَنْ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا. «۳»

کسی که خود را خرید و آزاد کرد، مانند کسی نیست که خود را فروخت و نابود ساخت.

(۱) ائمت و امامت: ص ۱۸۹ ۱۹۳.

(۲) غرر الحکم: ج ۱۰۳۱۷.

(۳) بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۴۱۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹۰

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا. «۱»

کسی که شهوات خود را ترک کند، آزاد است.

آزادی اندیشه

پیامبران الهی، با شکستن این زنجیرها، اندیشه انسان را آزاد می‌سازند و گنجینه عقل‌هایی را که در لجنزار شهوات دفن شده، استخراج می‌کنند. از این رو، امام علی علیه‌السلام درباره فلسفه بعثت انبیا فرمود:

و يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. «۲»

[انبیا آمدند] تا گنجینه‌های عقول بشر را استخراج کنند.

تا عقل انسان، گرفتار شهوت است و تا اندیشه، در بند هوس، اسیر است و تا مشعل فروزان فکر، در زیر حجاب‌های خودپرستی و خودمحوری پنهان است، اندیشه و علم کمترین نقشی در رهایی و تکامل انسان نخواهند داشت. در این باره، از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت شده که می‌فرماید:

حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقْلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْحِكْمَةِ. «۳»

بر هر عقلی که در زنجیر شهوت است، حرام است که از حکمت سود برد.

این حرمت، حرمت تکوینی است. یعنی همان طور که جسم بیمار از غذای لذیذ، لذت نمی‌برد و غذاهای خوب و مقوی، تنها در

صورتی جسم انسان را تقویت می‌کنند که نخست، بیماری جسم معالجه شود، روح و جان انسان نیز امکان ندارد از حکمت که غذای روح است، استفاده کند، مگر این که بیماری‌های آن درمان شوند. با درمان بیماری‌های روح و شکستن زنجیرهای اندیشه و برخاستن حجاب‌های

(۱) همان: ص ۹۱ ح ۹۸.

(۲) نهج البلاغه: خطبه ۱.

(۳) غرر الحکم: ح ۴۹۰۲.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹۱
فکر، چراغ فروزان عقل ظاهر می‌شود و راه پیشرفت انسان را روشن و هموار می‌گرداند. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام:
مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ ظَهَرَ عَقْلُهُ. «۱»

کسی که بر شهوت خود غلبه کند، عقلش آشکار می‌شود.

در این باره، قرآن کریم، نظام حکومت انبیا را چنین ترسیم می‌کند:

"اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ «۲» خداوند، سرپرست و مربی کسانی است که ایمان آورده‌اند و [در پرتو برنامه انبیا] آنها را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی خارج می‌کند."

در نظام‌های طاغوتی، مسئله بر عکس است؛ یعنی در این نظام‌ها برنامه طوری تنظیم شده که امیال و هوس‌های حیوانی، بر انسان چیره شوند تا این تمایلات، سرپوشی بر بینش و اندیشه او گردند و در نتیجه، حقیقت پشت پرده بماند؛ زیرا این نظام‌ها تحت هر اسم و به هر شکلی که باشند، اعم از: کمونیستی، لیبرالیستی و سلطنتی از جهل مردم تغذیه می‌کنند و آگاهی عمومی، عامل نابودی آنهاست. به گفته قرآن کریم:

"وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛ «۳» آنها که کافرند، طاغوت، سرپرست آنهاست و آنها را از نور به سمت تاریکی‌ها خارج می‌سازد."

(۱) غرر الحکم: ح ۷۹۵۳.

(۲) بقره: آیه ۲۵۷.

(۳) بقره: آیه ۲۵۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹۳

۲/ ۵ نور و هدایت

قرآن

"خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب]، به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی بیرون می‌برد و به راهی راست، هدایتشان می‌کند."

"و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که: قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری عبرت‌هاست."

"الف، لام، راء. [این،] کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری؛ به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده."

حدیث

۴۶. امام علی علیه‌السلام در وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: خداوند، او را از شجره پیامبران و چراغدان (جایگاه) روشنایی و بلندای پیشانی (خاندانی بلندپایه و شریف) و ناف مکه و چراغ‌های تاریکی و چشمه‌های حکمت، برگزید.

۴۷. امام علی علیه‌السلام در وصف اسلام: در آن، بهاران نعمت‌هاست و چراغ‌های زداینده تاریکی‌ها. در خوبی‌ها جز با کلیدهای آن باز نشود، و تاریکی‌ها جز با چراغ‌های آن زدوده نگردد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹۵

۶/۲ آموزش دادن کتاب و حکمت

قرآن

"اوست آن کس که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای را از خودشان بر انگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن، در گم‌راهی آشکاری بودند."

"پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان بر انگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی."

ر. ک: بقره: آیه ۱۵۱، آل عمران: آیه ۱۶۴.

حدیث

۴۸. امام علی علیه‌السلام: فرستادگان خود را به سوی جنّ و انس فرستاد تا پرده این جهان را برای آنان کنار زنند و آنها را از بدی‌هایش بر حذر دارند و برایشان از دنیا مثل‌ها بزنند و ایشان را به عیب‌های آن، بینا گردانند و آنچه را که مایه عبرت است از دگرگونی احوال، همچون تن‌درستی‌ها و بیماری‌های دنیا، و حلال و حرام آن و آنچه خداوند از بهشت و دوزخ و عزّت و خواری، برای فرمان‌برداران و نافرمانان از خود، فراهم آورده است، به گوش آنان بخوانند.

۴۹. امام کاظم علیه‌السلام: خداوند، پیامبران و فرستادگان خود را به سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای این که بصیرت الهی را دریافت کنند. پس آن بنده‌ای که بهتر [دعوت حق را] اجابت کند، معرفتش به خدا، بهتر است و آن که به امر خدا داناتر باشد، خردش نیکوتر است و خردمندترین بندگان، بلندپایه‌ترین آنان در دنیا و آخرت است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹۷

۷/۲ تزکیه اخلاق

قرآن

"اوست آن کس که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان بر انگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند."

... "تا ... کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا تو خود، شکست‌ناپذیرِ حکیمی."

حدیث

۵۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من با خوی‌های والا و نیکو، برانگیخته شده‌ام.
۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در حقیقت، بر انگیخته شده‌ام تا صفات عالیه انسانی را کامل سازم.
۵۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در حقیقت، برای این برانگیخته شده‌ام که خوی‌های نیکو را به کمال رسانم.
۵۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من برای این مبعوث شده‌ام که خوی‌های شایسته را کامل گردانم.
۵۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال، مرا برای کامل کردن فضایل اخلاق و به کمال رساندن کارهای نیکو، برانگیخته است.
- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۹۹

۸ / ۲ اهتمام مردم به برقراری عدالت

قرآن

"به راستی، [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار، روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن، برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومندِ شکست‌ناپذیر است."

حدیث

۵۵. امام علی علیه السلام در وصف خداوند سبحان: خدایی است که در وعده‌اش راستگوست و از ستم بر بندگانش به دور، و در میان آفریدگانش به داد و انصاف رفتار می‌کند و در حکم خود، با ایشان عدالت می‌ورزد.
۵۶. امام علی علیه السلام در وصف اهل ذکر: به عدل، فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌کنند و از زشتکاری، باز می‌دارند و خود از آن باز می‌ایستند.

۹ / ۲ زنده کردن همه ارزش‌ها

قرآن

"همنان که از این فرستاده، پیامبرِ درسِ نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش

داشتند و یاری‌اش کردند و در پی نوری رفتند که با او نازل شده است، آنان همان رستگاران‌اند."

حدیث

۵۷. امام رضا علیه‌السلام: در انجیل نوشته شده است: "پسر آن زن پاک‌دامن می‌رود و پس از او، "فارقلیطا" می‌آید و او بارهای گران را سبک می‌کند و هر چیزی را برای شما روشن می‌سازد و به حَقانیت من گواهی می‌دهد، همچنان که من به آمدن او گواهی دادم. من برای شما امثال [نمودها] آوردم و او برای شما تأویل [حقیقت] می‌آورد."

تفسیر

عَلَّامه طباطبایی در تفسیر آیه "همانان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده، پیروی می‌کنند" ... می‌فرماید: "راغب در مفردات می‌گوید:

"أَصْر [در ادامه آیه] به معنای بستن و نگهداشتن چیزی به زور است. گفته می‌شود: "أَصْرْتُهُ فَهُوَ مَأْصُورٌ،" و مَأْصِرٌ و مَأْصِرٌ به فتح و کسر صاد به معنای بازداشتگاه کشتی است. خدای متعال فرموده است: "و قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، از آنها بر می‌دارد؛" یعنی اموری را بر می‌دارد که مردم را از کارهای نیک و رسیدن به ثواب‌ها و پاداش‌ها باز می‌دارند و دست و پا گیر آنها هستند. نیز به همین معناست آیه "وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا. بعضی گفته‌اند: "أَصْر" به معنای بار گران است؛ اما حقیقت آن، همان است که گفتم.

"أغلال" جمع "غُلٌّ" است، به معنای آنچه با آن بسته شود (طوقی آهنین که برگردن یا دست بندند)

یاد کردن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سه وصف "رسول" و "نبی" و "امی" که در هیچ آیه دیگری جز همین آیه و آیه بعد، با این سه صفت یک‌جا ذکر نشده در کنار جمله بعد که می‌فرماید ["پیامبری] که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند" نشان می‌دهد که در تورات و انجیل، از پیامبر خدا با این اوصاف سه گانه یاد شده بوده است.

اگر غرض از توصیف پیامبر با این سه وصف، معرفی کردن وی به صفاتی نبود که در تورات و انجیل برای آن بزرگوار یاد شده و یهودیان و مسیحیان او را با این اوصاف می‌شناخته‌اند، بی‌گمان، در آوردن این سه صفت (رسول و نبی و امی) بویژه صفت سوم، نکته روشنی نبود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۰۳

نیز ظاهر آیه شریفه دلالت یا اشعار بر این دارد که جمله "آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد" تا آخر امور پنجگانه‌ای که خداوند در این آیه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با آنها وصف کرده، از جمله نشانه‌های پیامبر خداست که در آن دو کتاب (تورات و انجیل)، ذکر شده‌اند. با این حال، این اوصاف از ویژگی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آیین پرشکوه او هستند؛ زیرا درست است که امت‌های درست کار به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کرده‌اند و دلیل آن‌هم، این سخن خدای متعال است درباره اهل کتاب که:

"لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْتَجِدُّونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ «۱» آنان یکسان و همسان نیستند. از اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند ... به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایستی باز می‌دارند و به نیکوکاری می‌شتابند، و اینان از شایستگان‌اند."

همچنین روا شمردن پاکیزه‌ها و حرام کردن چیزهای ناپاک، در مجموع، از جمله فطریاتی است که همه ادیان الهی بر آن

هم‌داستان‌اند و خدای متعال هم فرموده:

"قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ «۲» بگو: چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش پدید آورده و رزق پاکیزه او را حرام کرده است."

نیز برداشتن قید و بندها، گرچه از اموری است که اجمالاً در شریعت عیسی علیه‌السلام وجود داشته است و گواه آن، نقل قولی است که خداوند در قرآن کریم از آن حضرت کرده و می‌فرماید:

"وَمَصِيدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجَلٍ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ؛ «۳» همچنین گواهی دهنده بر [صدق] تورات هستم که پیش روی من است و [برانگیخته شده‌ام] تا بعضی از آنچه بر شما حرام بوده است، حلال کنم." و این سخن عیسی علیه‌السلام خطاب به بنی اسرائیل نیز، مُشعر به همین نکته است:

(۱) آل عمران: آیه ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۲) اعراف: آیه ۳۲.

(۳) آل عمران: آیه ۵۰.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۰۵

"قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ؛ «۱» به راستی، برای شما حکمت آورده‌ام، و برای شما بعضی از اموری را که در آن اختلاف نظر دارید، روشن می‌سازم."

آری، با همه این احوال، هیچ شکاکی شک ندارد که دینی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با کتابی از جانب خدا آورد، که کتاب‌های آسمانی پیش از خود را تصدیق و تأیید می‌کند یعنی دین اسلام، تنها دینی است که روح زندگی را به طور کامل در کالبد امر به معروف و نهی از منکر دمید و آن را از حدّ یک دعوت صّرف و خالی، به درجه جهاد مالی و جانی در راه خدا رساند و آن، تنها دینی است که همه شئون و اعمال مربوط به زندگی انسان را در نظر گرفت و سپس آنها را به پاک و ناپاک تقسیم کرد و پاک‌ها را حلال و ناپاک‌ها را حرام شمرد. هیچ شریعت آسمانی و قانون اجتماعی دیگری، به لحاظ تفصیل قوانین تشریحی، به پای این دین نمی‌رسد. اسلام، تنها دینی است که همه احکام دشواری را که برای اهل کتاب، بویژه یهود، وضع شده بود و تمام مقرراتی را که دانشمندان آنها و احبار و رهبانان از پیش خود به وجود آورده بودند، لغو و نسخ کرد. «۲»

۱۰/۲ اتمام حجت

قرآن

"پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بها نه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است."

"و اگر نبود که وقتی به [سزای] پیش‌فرست دست‌هایشان، مصیبتی به ایشان برسد، بگویند: پروردگارا! چرا پیام‌آوری به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم [، "قطعاً در کیفر آنان شتاب می‌کردیم."]

"و گفتند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای ما نمی‌آورد. "آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است، برای آنان نیامده است. "؟!

۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [خداوند،] فرستادگان را به سوی مردم فرستاد تا بر آفریدگانش،

(۱) زخرف: آیه ۶۳.

(۲) المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۵۷۷۴.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۰۷
حجت رسا داشته باشد و فرستادگانش به سوی آنان، گواه بر ایشان باشند، و پیامبران بشارتگر و بیم‌دهنده را در میان مردم بر انگیخت تا اگر هلاک می‌شوند، از روی دلیل باشد و اگر به حیات [سعادت‌مندانه] دست می‌یابند، آن هم از روی دلیل باشد، و برای این که بندگان، آنچه را درباره پروردگارشان نمی‌دانستند، بدانند و ربوبیت او را که منکرش بودند بشناسند و الوهیتش را که برای آن شریک قائل بودند یگانه دانند.

۵۹. امام علی علیه السلام: و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده خدا و فرستاده اوست که او را برای اجرای فرمان خویش و رساندن حجت و دلیلش، و ابلاغ بیم و وعیدش فرستاده است.

۶۰. امام علی علیه السلام: خداوند فرستادگانش را با وحی خویش که به آنان اختصاص داد، فرستاد و ایشان را حجت خویش بر خلق خود قرار داد تا [مردم] بهانه نیاورند که بیم داده نشده‌اند. پس مردمان را با زبان راست، به راه حق فرا خواند.

۶۱. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از حکمت نبوت: برای این که بعد از پیامبران، دیگر حجت و بهانه‌ای برای مردم در برابر خدا باقی نماند و نگویند: "کسی نیامد که ما را نوید و بیم دهد" و برای این که خدا بر مردم حجت داشته باشد. آیا نمی‌شنوی که خداوند عز و جل به نقل از نگهبانان دوزخ و حجت آوری آنان در برابر دوزخیان به وجود پیامبران و فرستادگان، می‌فرماید: "آیا برای شما بیم‌دهنده‌ای نیامد؟! گویند: چرا، بیم‌دهنده‌ای به سوی ما آمد؛ و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است." ...

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۰۹

فصل سوم پایان پیامبری

قرآن

"محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستادۀ خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست."

حدیث

۶۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین پیامبران [الهی]، آدم است و آخرینشان محمد.

۶۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حکایت من در میان پیامبران، حکایت مردی است که خانه‌ای ساخته و آن را خوب و کامل و زیبا درست کرده باشد و فقط جای یک خشت را در آن باقی گذاشته باشد؛ مردم، دور آن خانه می‌چرخند و از آن خوششان می‌آید و می‌گویند: کاش جای همین یک خشت هم تکمیل می‌شد. آری، من در میان پیامبران، جای آن خشت هستم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۱

۶۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من فاتح «۱» و خاتم مبعوث شدم.

۶۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به زودی، در میان امت من سی دروغگو پیدا خواهند شد که همگی ادعای پیامبری می‌کنند،

در حالی که من خاتم پیامبران هستم و بعد از من، هیچ پیامبری نیست.

۶۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! بعد از من، پیامبری نیست و پس از سنت (قانون) من، سنتی وجود ندارد. پس هر که ادعای نبوت کند، ادعا و بدعت او در آتش خواهد بود.

۶۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من عاقب هستم؛ یعنی کسی که پس از او پیامبری نیست.

۶۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من خاتم انبیا هستم.

۶۹. امام علی علیه السلام درباره بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله: تا این که خداوند سبحان، محمد را به عنوان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد تا وعده خویش را به انجام رساند و [سلسله] نبوتش را کامل گرداند.

۷۰. امام علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله: امین وحی اوست و خاتم فرستادگانش و نوید دهنده رحمتش و ترساننده از خشم و عذابش.

۷۱. امام صادق علیه السلام: خداوند که یادش بزرگ باد با پیامبر شما، به پیامبران خاتمه داد. بنا بر این، بعد از او هرگز پیامبری بر انگیزخته نخواهد شد، و [نیز] با کتاب شما به همه کتاب‌ها [ی آسمانی] پایان بخشید. پس، بعد از کتاب شما هرگز کتابی نازل نخواهد شد.

(۱) فاتح، یکی از نام‌های پیامبر خداست و از آن رو بدین نام خوانده شده است که درهای ایمان را گشود و خداوند، او را در میان خلق خود، حاکم و داور قرار داد و دانش‌های ناگشوده بر وی را گشود (مجمع البحرین: ماده "فتح"). "م.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۳

۷۲. امام صادق علیه السلام: تا این که محمد صلی الله علیه و آله آمد و قرآن و شریعت و طریقت خود را آورد. پس حلال [دین] او، تا روز قیامت حلال است و حرام [دین] او، تا روز قیامت حرام.

۷۳. صحیح مسلم به نقل از سعید بن مسیب، از عامر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش: پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود: "تو برای من، به منزله هارون برای موسی هستی، جز آن که پس از من، پیامبری نیست."

ر. ک: دانش‌نامه امیر المؤمنین: بخش سوم / کوشش‌های پیامبر برای رهبری علی پس از خود / فصل چهارم / احادیث منزلت.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۴

تحلیلی درباره حکمت ختم نبوت

سخن درباره حکمت ختم نبوت، بسیار است؛ ولی آنچه در این جا به طور اجمال می‌توان بدان اشاره کرد، این است که فلسفه بعثت انبیای الهی، ارائه برنامه تکامل جامعه بشر است. این برنامه، باید به تدریج به مردم ابلاغ شود؛ زیرا جامعه در طول تاریخ، همانند کودکی است که در دامن تعلیم و تربیت انبیای الهی پرورش می‌یابد، لذا برنامه انبیا در دوران‌های مختلف زندگی این کودک، باید متناسب با مزاج و استعداد او باشد و بر این اساس، در چهار مقطع از مقاطع تاریخ پیش از اسلام، شکل اجرایی برنامه انبیا تغییر کرده و این تغییرات، توسط چهارتن از پیامبران بزرگ الهی که صاحب کتاب و شریعت بوده‌اند و آنان را پیامبران تشریح می‌نامیم به جامعه بشر ابلاغ گردیده است. این پیامبران عبارت‌اند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام.

سایر پیامبران الهی، مبلغ شریعت پیامبران تشریح بوده‌اند، و رهبری الهی به وسیله آنان تداوم یافت، تا هنگامی که مزاج جامعه برای دریافت آخرین پیام‌های الهی، آمادگی پیدا کرد، و در این هنگام بود که آخرین و کامل‌ترین برنامه‌های تکامل انسان، در مجموعه‌ای به نام قرآن، به وسیله خاتم انبیا به بشر ابلاغ شد و با ابلاغ این پیام، سلسله پیامبران پایان یافت.

پیامبر خدا در روایتی این تحلیل را ضمن یک مثل ساده بیان فرموده:

مَثَلِي فِي النَّبِيِّنَ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَحْسَنَهَا وَأَكْمَلَهَا وَجَمَّلَهَا وَتَرَكَ مِنْهَا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ لَمْ يَضَعَهَا، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِالْبِنَاءِ وَيَعْجَبُونَ مِنْهُ وَيَقُولُونَ: لَوْ تَمَّ مَوْضِعُ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۵

تِلْكَ اللَّبَنَةُ! وَأَنَا فِي النَّبِيِّنَ بِمَوْضِعِ تِلْكَ اللَّبَنَةِ. «۱»

حکایت من در میان پیامبران، حکایت مردی است که خانه‌ای ساخته و آن را خوب و کامل و زیبا درست کرده باشد و فقط جای یک خشت را در آن باقی گذاشته باشد؛ مردم، دور آن خانه می‌چرخند و از آن خوششان می‌آید و می‌گویند: کاش جای همین یک خشت هم تکمیل می‌شد. آری، من در میان پیامبران، جای آن خشت هستم.

بر پایه این مثل، خداوند متعال با فرستادن پیامبران، می‌خواست ساختمان‌های معنوی در جهان بنا کند برای پرورش انسان کامل، که بدون آن، جهان نمی‌توانست جز حیوان پرورش دهد. با این که معمار این ساختمان، خداوند متعال بوده، ساختن آن قرن‌ها طول کشیده است؛ چرا که اجزای آن و زمینه ساختش می‌بایست در طول قرن‌ها فراهم گردد. نخستین خشت نورانی این بنای معنوی، حضرت آدم و واپسین آنها حضرت خاتم الانبیا است. با بعثت حضرت خاتم، پرورشگاه جامعه انسانی از هر جهت تکمیل شد و تا پایان جهان، برنامه‌های این پرورشگاه، برای تکامل مادی و معنوی همه انسان‌ها کافی است و بدین سان، نبوت پایان یافت. اما پس از پایان یافتن نبوت به وسیله خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، امامت و هدایت امت، به وسیله اهل بیت ایشان ادامه یافت، چنان که قرآن می‌فرماید:

"إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ «۲» [ای پیامبر!] تو فقط هشدار دهنده‌ای، و برای هر قومی راهبری است." در احادیث فریقین تصریح شده

که مقصود از "هادی"، امیرمؤمنان علی علیه السلام است: چنان که در تاریخ دمشق آمده:

لَمَّا نَزَلَتْ "إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ، ... قَالَ النَّبِيُّ: أَنَا الْمُنذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي. «۴»

چون آیه (تو فقط هشدار دهنده‌ای) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من هشدار دهنده‌ام و علی، راهبر.

(۱) ر. ک: ص ۱۰۶ ح ۶۳.

(۲) رعد: آیه ۷.

(۳) ر. ک: دانش‌نامه امیر المؤمنین: علی از زبان قرآن / هادی.

(۴) دانش‌نامه امیر المؤمنین: ح ۳۱۲۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۶

و پس از امام علی علیه السلام، امامت در خاندان آن حضرت ادامه یافت، چنان که از پیامبر خدا روایت شده است:

أَنَا الْمُنذِرُ، وَعَلِيٌّ الْهَادِي، وَكُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ. «۱»

من هشدار دهنده‌ام و علی، راهبر و هر امامی راهبر نسل معاصر خویش است.

و در روایتی دیگر، از امام باقر علیه السلام آمده است:

رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ، وَعَلِيٌّ الْهَادِي، أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ. «۲»

پیامبر خدا، بیم دهنده است و علی هدایتگر. بدانید که به خداوند سوگند، [امامت] از خاندان ما بیرون نرفته است و تا قیامت در میان ماست.

این حقیقت، در حدیث متواتر ثقلین نیز که صدورش قطعی است مورد تأکید قرار گرفته است «۳» و بدین سان، امامت و رهبری الهی خاندان نبوت، تا مدتی قریب به سه قرن ادامه یافت؛ اما پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، حکمت الهی ایجاب می‌کرد که امام پس از او که پدر معنوی امت اسلامی است از دیده‌ها پنهان گردد و جامعه اسلامی را به دار الایتام معنوی فقها و علما واگذارد، چنان که از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود:

حدیثی اُبی، عن آبائه، عن رسول الله صلی الله علیه و آله: أَشَدُّ مِنْ يُتَمِّمِ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ مِنْ أُمِّهِ وَأَبِيهِ، يُتَمِّمُ يَتِيمًا انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَلَا- يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ، أَلَا- فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيَعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا، وَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِهِ الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حِجْرِهِ، أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيْعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى. «۴»

پدرم از پدرانش از پیامبر خدا برایم روایت کرد که: بسیار بدتر از یتیمی که پدر و مادرش را از دست داده، یتیمی است که از امام خود دور افتاده و توان دستیابی به

(۱) دانش نامه امیر المؤمنین: بخش سوم/ فصل هشتم/ احادیث هدایت.

(۲) دانش نامه امیر المؤمنین: بخش سوم/ فصل هشتم/ احادیث هدایت.

(۳) ر. ک: امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین، محمد محمدی ری شهری.

(۴) الاحتجاج: ج ۱ ص ۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۷
او را ندارد و در مسایل شرعی خود که به آنها نیاز دارد، تکلیفش را نمی‌داند. بدانید که چنین شخصی که احکامش را نمی‌داند و از دیدن ما محروم است یتیمی است که در دامن کسی جای دارد که عالم به علوم ما باشد. هلا! که هر کس چنین یتیمی را ارشاد نماید و هدایتش کند و شریعت ما را به او آموزش دهد، در بالاترین منزلگاه، همراه ماست.

یکی از حکمت‌های غیبت امام عصر (عج)، این است که مردم جهان، انواع حکومت‌های مدعی عدالت و آزادی و حقوق بشر را بیازمایند و با تجربه دریابند که جز رهبری رهبران الهی، نمی‌تواند عدالت را در جهان برقرار سازد، و امت اسلامی نیز دریابد که تنها در اختیار داشتن کامل‌ترین برنامه‌های تکامل، برای رسیدن به جامعه موعود و مطلوب اسلامی کافی نیست؛ بلکه در کنار آن، امامت خاندان رسالت نیز ضروری است. امام صادق علیه السلام در حدیثی، به این حکمت اشاره می‌فرماید:

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلِّوا مِنَ النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: إِنَّا لَوْ وُلِّينَا، لَعَدَلْنَا! ثُمَّ يَقَوْمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ. «۱»

غیبت، همچنان ادامه دارد تا جایی که هیچ گروهی از مردم نمانند مگر این که به حکومت برسند، تا کسی نماند که بگوید: "اگر ما حاکم می‌شدیم، به داد حکومت می‌کردیم." آن گاه، قائم به حق و داد بر می‌خیزد.

پس از فراهم شدن زمینه سیاسی و اجتماعی حکومت جهانی اسلام، تنها ذخیره الهی، برای اقامه عدل در جهان ظاهر می‌گردد و با ظهور وی، وعده الهی مبنی بر فراگیر شدن اسلام در جهان که در قرآن سه بار تکرار شده است تحقق خواهد یافت:

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ «۲»* او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند."

(۲) توبه: آیه ۳۳، فتح: آیه ۲۸، صف: آیه ۹.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۱۹.

فصل چهارم رسالت جهانی محمد

۴ / ۱ رسالت همگانی ایشان

قرآن

"بگو: "گواهی چه کسی از همه برتر است. "بگو: "خدا میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعاً شما گواهی می‌دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری هم هست. "بگو: "من گواهی نمی‌دهم. "بگو: "او تنها، معبودی یگانه است، و بی‌تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید، بیزارم."

"و ما تو را جز [به سَمَت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند."

"بگو: "ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همو شما هستم، همان [خدایی] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاد او - که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید؛ امید که هدایت شوید."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۲۱.

"و تو را جز رحمتی برای جهانیان، نفرستادیم."

"او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند."

حدیث

۷۴. تاریخ بغداد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "هر که قرآن به او رسد، چنان است که من به وسیله آن، با وی رو در رو سخن گفته باشم."

ایشان سپس این آیه را برخواند: "و این قرآن، به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این قرآن] به او رسد، هشدار دهم."

۷۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من پیامبر کسانی هستم که با من به سر می‌برند و کسانی که بعد از من به دنیا می‌آیند.

۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من به سوی همه مردم فرستاده شده‌ام و سلسله پیامبران، به من ختم شده است.

۷۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیش از من، هر پیامبری با زبان قوم خود به سوی امتش فرستاده شد؛ ولی خداوند مرا با زبان عربی، به سوی همه انسان‌ها از سیاه و سفید، فرستاده است.

۷۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من، داده نشده است: من به سوی سیاه و سفید و سرخ فرستاده شده‌ام

۷۹. امام صادق علیه السلام: خداوند تبارک و تعالی، شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را به محمد

صلی الله علیه و آله داد ... و او را به سوی همه سفید و سیاه و جن و انس فرستاد.
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۲۳

۴ / ۲ نامه ایشان به نجاشی

۸۰. الطبقات الکبری: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در ذی حجه سال ششم، از صلح حدیبیه بر گشت، سفیرانی نزد پادشاهان فرستاد و برای آنان نامه نوشت و به اسلام دعوتشان کرد. به ایشان گفته شد: ای رسول خدا! پادشاهان، نامه بدون مهر را نمی خوانند.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روز، یک انگشتر نقره‌ای نگین سز خود را تهیه کرد که نقش آن، سه کلمه "محمّد رسول الله" بود و نامه‌ها را با آن مهر زد. شش سفیر، در یک روز [از مدینه] بیرون رفتند و این در ماه محرم سال هفتم بود. هر یک از آن فرستادگان، به زبان همان مردمی سخن می گفتند که پیامبر خدا او را به سوی آنان فرستاده بود.

نخستین سفیری که پیامبر خدا اعزام کرد، عمرو بن امیه ضمری بود که او را با دو نامه، به سوی نجاشی روانه کرد. در یکی از آن دو نامه، نجاشی را به اسلام دعوت کرده بود و برایش آیاتی از قرآن نوشته بود. نجاشی، نامه پیامبر خدا را گرفت و بر دیدگان خود نهاد و برای ابراز تواضع، از تخت فرود آمد و روی زمین نشست. وی اسلام آورد و شهادتین بر زبان راند و گفت: اگر می توانستم به حضورش بیایم، حتما می آمدم.

و آن گاه، نامه‌ای حاکی از اجابت حق و تصدیق و اسلام آوردن خود به دست جعفر بن ابی طالب و سر فرود آوردن در برابر خداوند پروردگار جهانیان، به پیامبر خدا نوشت.

در نامه دوم، پیامبر خدا به نجاشی فرموده بود که امّ حبیبه، دختر ابوسفیان بن حرب، را به عقد ایشان در آورد. امّ حبیبه همراه شوهر خود، عبید الله بن جحش اسدی، به حبشه مهاجرت کرده بود؛ ولی عبید الله در حبشه مسیحی شد و همان‌جا در گذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله همچنین در آن نامه، به نجاشی فرموده بود تا وسیله بازگشت اصحابش را که در حبشه بودند، فراهم سازد و آنان را روانه کند. نجاشی طبق دستور،

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۲۵

امّ حبیبه دختر ابوسفیان را به عقد ازدواج پیامبر خدا در آورد و چهار صد دینار مهریه برایش تعیین کرد و وسایل بازگشت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز فراهم ساخت و آنان را به وسیله دو کشتی، همراه عمرو بن امیه ضمری روانه کرد. آن گاه، جعبه‌ای از عاج خواست و هر دو نامه پیامبر صلی الله علیه و آله را در آن نهاد و گفت: تا زمانی که این دو نامه در حبشه باشد، این کشور همواره در خیر و برکت خواهد بود.

۴ / ۳ نامه ایشان به پادشاه روم

۸۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه‌ای به امپراتور روم: بسم الله الرحمن الرحیم. از محمّد پیامبر خدا و بنده و فرستاده او، به هرقل، بزرگ روم. درود بر کسی که راه هدایت را بپوید! اما بعد، من تو را به اسلام فرا می خوانم. اسلام بیاور تا در سلامت بمانی. مسلمان شو تا خداوند، اجر تو را دو برابر دهد. اگر نپذیری، گناه رعیت بر عهده توست. "ای اهل کتاب! بیایید بر سرسخنی بایستیم که میان ما و شما یکسان است: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و هریک از ما، دیگری را به جای خداوند، خدایگان نگیرد. پس اگر روی گردانند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانییم."

۸۲. الطبقات الکبری: پیامبر خدا، دحیه بن خلیفه کلبی را که یکی از آن شش سفیر بود به سوی قیصر روانه کرد تا او را به اسلام

دعوت کند. ایشان نامه‌ای همراه دحیه کرد و به او فرمود که آن نامه را به فرماندار بصره دهد تا او آن را تسلیم قیصر کند. فرماندار بصره، نامه را به قیصر داد. در آن روز، قیصر در حِمص به سر می‌برد و نذر کرده بود که اگر روم بر ایران پیروز شود، پیاده و با پای برهنه، از قسطنطنیه به ایلیا (بیت المقدس) برود. قیصر، نامه را خواند و به بزرگان روم که همراه او در صومعه‌اش در حِمص بودند گفت: ای بزرگان روم! آیا می‌خواهید به رستگاری و هدایت برسید و پادشاهی شما استوار بماند و از فرمان عیسی بن مریم پیروی کرده باشید؟

رومیان گفتند: پادشاه! چه باید کرد؟

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۲۷
قیصر گفت: از این پیامبر عرب، پیروی کنید.

آنان همچون گورخرها رسیدند و هیاهو به راه انداختند و صلیب‌ها را برافراشتند. هرقل چون این واکنش را از آنان دید، از اسلام آوردنشان نومید گشت و نسبت به جان و حکومت خود، احساس خطر کرد. لذا آنان را آرام ساخت و گفت: در حقیقت، این سخن را گفتم تا اندازه پایداری شما را در دینتان بیازمایم، و دیدم چنانچه که من می‌خواهم. در این هنگام، آنان در برابر قیصر به خاک افتادند.

۸۳. صحیح مسلم به نقل از ابوسفیان: ... زمانی که در شام بودم، نامه‌ای از پیامبر خدا، برای هرقل آورده شد هرقل گفت: آیا از قوم این مردی که می‌گوید پیامبر است، کسی در این جا هست؟
گفتند: آری.

من و چند نفر از قریش، احضار شدیم. وقتی بر هرقل وارد شدیم، او ما را در برابر خود نشاند و همراهانم را پشت سرم نشاندند آن گاه، به مترجم خود گفت: از او پرس که حسب و نسب وی (پیامبر)، در میان شما چگونه است؟
من گفتم: او در میان ما، از حسب و نسب برخوردار است.

پرسید: آیا از پدران او، کسی پادشاه بوده است؟

من گفتم: نه. پرسید: آیا پیش از آن که ادعای نبوت کند، او را به دروغگویی متهم می‌کردید؟
من گفتم: نه. پرسید: چه کسانی از او پیروی می‌کنند؛ اشراف یا مردمان فرودست؟
گفتم: مردمان فرودست.

پرسید: آیا روز به روز، بر تعداد آنها افزوده می‌شود یا کاسته می‌گردد؟
گفتم: نه، بلکه افزوده می‌شود.

پرسید: آیا پیش آمده است که فردی از آنها، پس از پذیرفتن دین او، به علت خشم و نارضایی از وی، دینش را ترک کند؟
گفتم: نه. پرسید: وضعیت جنگ شما با او چگونه بوده است؟

گفتم: بین ما و او، جنگ‌های سختی در می‌گرفت و او از ما می‌کشت و ما هم از او می‌کشتیم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۲۹
پرسید: آیا خیانت و پیمان‌شکنی می‌کند؟

گفتم: نه. در این مدتی که ما با او بوده‌ایم، چنین کاری را از وی مشاهده نکرده‌ایم
پرسید: آیا پیش از او، کسی چنین ادعایی کرده است؟

گفتم: نه

هرقل گفت: اگر آنچه درباره او می‌گویی، حقیقت داشته باشد، بی‌گمان او پیامبر است. من می‌دانستم که او ظهور خواهد کرد؛ اما

گمان نمی‌کردم که از شما باشد. اگر برایم امکان داشت، دوست داشتم دیدارش کنم و اگر نزد وی بودم، پاهایش را می‌شستم. پادشاهی او، به آنچه زیر پای من است، خواهد رسید.

هرقل سپس نامه پیامبر خدا را خواست و آن را بدین شرح خواند: "بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد پیامبر خدا، به هرقل، بزرگ روم. درود بر کسی که از راه راست پیروی کند. اما بعد، من تو را به اسلام فرا می‌خوانم. مسلمان شو تا به سلامت (در امان) بمانی. اسلام بیاور تا خداوند، به تو دو برابر مزد دهد و اگر نپذیری، گناه رعیت به گردن توست." ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی بایستیم که میان ما و شما یکسان است، و آن این که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم. ..."

وقتی نامه را به پایان برد، سر و صدا بلند شد و همه جا پیچید. او دستور داد ما را از حضور او بیرون بردند. وقتی بیرون رفتیم، به همراهانم گفتم: کار پسر ابو کبشه (پیامبر) بالا گرفت.

۴/۴ نامه ایشان به پادشاه ایران، خسرو

۸۴. الطبقات الکبری: پیامبر صلی الله علیه و آله عبد الله بن حذافه سهمی را که یکی از آن شش سفیر بود برای دعوت خسرو به اسلام، همراه نامه‌ای نزد او روانه کرد. عبد الله می‌گوید: نامه پیامبر خدا را تسلیم خسرو کردم. چون نامه را برای او خواندند، آن را گرفت و پاره کرد. وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: "پروردگارا! پادشاهی او را پاره کن."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۳۱

خسرو در نامه‌ای به باذان، کارگزار خود در یمن، دستور داد: دو مرد چابک سوار را نزد این مرد در حجاز بفرست تا خبری از او برای من بیاورند.

باذان پیشکار خود و یک نفر دیگر را با نامه‌ای فرستاد. آن دو وارد مدینه شدند و نامه باذان را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. پیامبر خدا لبخندی زد و آن دو را که به خود می‌لرزیدند، به اسلام دعوت کرد و فرمود: "امروز بروید و فردا پیش من بیایید تا آنچه را که لازم است، به شما بگویم."

روز بعد، آن دو نزد پیامبر خدا آمدند و پیامبر به آنان فرمود: "به ارباب خود بگویید که خداوند من، دیشب، هفت ساعت از شب گذشته، خدایگان او، خسرو، را کشت. آن شب، شب سه شنبه دهم جمادی اول سال هفتم هجرت بود." و [بگوید که:] خدای متعال، پسر خسرو، شیرویه، را بر وی چیره گردانید و او خسرو را به قتل رساند.

آن دو فرستاده، با این خبر نزد باذان برگشتند و باذان و تمام ایرانیانی که در یمن بودند، مسلمان شدند.

۸۵. تاریخ الطبری به نقل از یزید بن حبیب: پیامبر خدا عبدالله بن حذافه بن قیس بن عدی بن سعد بن سهم را به نزد خسرو، پور هرمز، پادشاه ایران، فرستاد و به او نوشت: "بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد فرستاده خدا، به خسرو، پادشاه فارس. درود بر کسی که از راه راست، پیروی کند و به خدا و فرستاده او ایمان آورد...! من تو را به دعوت خداوند عز و جل فرا می‌خوانم؛ زیرا من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم تا آن را که زنده است، هشدار دهم و سخن حق، برای کافران معلوم شود. پس اسلام بیاور تا در سلامت بمانی و اگر امتناع ورزی، گناه مجوسیان به گردن توست."

۸۶. المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از ابن مهدی مامطیری در المجالس خود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خسرو نوشت: "از محمد پیامبر خدا، به خسرو پور هرمز. اما بعد، اسلام بیاور تا در سلامت بمانی. در غیر این صورت، به خدا و پیامبر او اعلام جنگ کن. درود بر کسی که راه هدایت پوید!"

وقتی نامه به خسرو رسید، با بی‌اعتنایی، آن را پاره کرد و گفت: این کیست که مرا به دین خود فرا می‌خواند و نام خودش را پیش از نام من می‌آورد؟!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۳۳
 او مشتی خاک برای پیامبر خدا فرستاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "خداوند، پادشاهی او را از هم بدرَد، چنان که نامه مرا پاره کرد. بدانید که [شما مسلمانان] به زودی، سلطنت او را متلاشی خواهید کرد. او برای من، مشتی خاک فرستاده است. بدانید که به زودی، خاک او را تصرف خواهید کرد."

۸۷. الخرائج و الجرائح: خسرو به فیروز دیلمی که از بقایای یاران سیف بن ذی یزن بود نوشت: این بنده‌ای را که نام خودش را پیش از نام من می‌آورد و گستاخانه مرا به دینی غیر از دین خودم دعوت می‌کند، نزد من روانه کن.
 فیروز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند من، مرا دستور داده که تو را نزد او برم.
 پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "خداوند من، مرا خبر داد که خداوند تو دیشب کشته شد."

در این هنگام، خبر رسید که فرزند او شیرویه، در آن شب بر وی حمله برده و او را کشته است. پس فیروز و همراهانش، اسلام آوردند. زمانی که کذاب عبسی سر برداشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فیروز را برای کشتن او فرستاد. او از بام بالا رفت و گردنش را پیچاند و او را کشت.

۴/۵ نامه ایشان به بزرگ قبطیان، مقوقس

۸۸. الطبقات الکبری: پیامبر خدا حاطب بن ابی بلتعه لخمی را که یکی دیگر از آن شش سفیر بود همراه نامه‌ای برای دعوت به اسلام، پیش مقوقس، فرمان‌روای اسکندریه و سالار قبطیان، فرستاد. حاطب، نامه را به مقوقس داد. مقوقس آن را خواند و با حاطب به خوشی سخن گفت، و نامه را در جعبه‌ای از عاج قرار داد و سرش را مُهر کرد و آن را به کنیز خود سپرد، و به پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت: من می‌دانستم که هنوز یک پیامبر باقی مانده است؛ اما گمان می‌کردم که او در شام ظهور خواهد کرد. فرستاده تو را گرامی داشتم و اکنون دو کنیز که در میان قبطیان، منزلت والایی دارند، برایت می‌فرستم و جامه‌ای و استری که بر آن سوار شوی، پیشکش تو می‌کنم.

او چیز دیگری نوشت و مسلمان هم نشد. پیامبر خدا هدیه مقوقس را

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۳۵
 پذیرفت و دو کنیز را که یکی ماریه، مادر ابراهیم پسر پیامبر خدا، بود و دیگری خواهرش سیرین قبول کرد و نیز استری را که فرستاده بود؛ استری سپید که در آن روز، در میان عرب‌ها چنان استری وجود نداشت و آن همان دُلْدُل بود. پیامبر خدا فرمود: "این ناپاک، به پادشاهی خود بخل ورزید، حال آن که پادشاهی او دوامی نخواهد یافت."
 حاطب می‌گوید: مقوقس از من با احترام پذیرایی می‌کرد و بر درگاه خود، مرا کمتر معطل می‌نهاد و من بیش از پنج روز، نزد وی اقامت نکردم.

۴/۶ نامه ایشان به حارث بن ابی شمر غنایی

۸۹. الطبقات الکبری: پیامبر خدا، شجاع بن وهب اسدی را که یکی دیگر از آن شش سفیر بود همراه نامه‌ای برای دعوت به اسلام، نزد حارث بن شمر غسانی روانه کرد. شجاع می‌گوید: پیش حارث رفتم که در غوطه دمشق بود. او سرگرم فراهم آوردن وسایل پذیرایی و استقبال از قیصر بود که می‌خواست از حمص به ایلیا بیاید. من دو یا سه روز، بر درگاهش منتظر ماندم. سپس به حاجب او گفتم: من فرستاده پیامبر خدا به سوی حارث هستم.

او گفت: تا فلان روز که بیرون بیاید، به او دسترس نخواهی داشت.

حاجب او که اهل روم و نامش مری بود، از من درباره پیامبر خدا سؤالاتی می‌کرد و من از ویژگی‌های پیامبر خدا و آیینی که به آن دعوت می‌کند، برایش می‌گفتم. او چندان تحت تأثیر قرار می‌گرفت که می‌گریست و می‌گفت: من انجیل را خوانده‌ام و اکنون خصوصیت این پیامبر را عیناً می‌یابم. من به او ایمان آوردم و تصدیقش می‌کنم؛ اما می‌ترسم حارث مرا بکشد.

مری مرا گرمی می‌داشت و با گرمی، از من پذیرایی می‌کرد. روزی حارث از اندرون بیرون آمد و جلوس کرد و تاج بر سر نهاد و آن گاه، به من اجازه ورود داد. من نامه پیامبر خدا را تسلیم او کردم. او نامه را خواند، سپس آن را پرت کرد و گفت: چه کسی می‌تواند پادشاهی مرا از من بگیرد؟! من به سراغ او خواهم رفت. اگر در یمن هم باشد، نزدش می‌روم. مردم را جمع کنید!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۳۷

او مرتباً امر و نهی می‌کرد تا آن که برخاست و دستور داد اسب‌ها را نعل ببندند. آن گاه گفت: آنچه را که می‌بینی، به سالار خود خبر بده.

نامه‌ای نیز برای قیصر نوشت و موضوع آمدن من و تصمیمی را که گرفته بود، به اطلاع او رساند. قیصر در جواب او نوشت: به سوی او (پیامبر) حرکت مکن و از این کار در گذر، و به ایلیا نزد من بیا.

چون پاسخ نامه حارث از قیصر رسید، مرا خواست و گفت: چه وقت می‌خواهی پیش سالار خود برگردی؟
گفتم: فردا.

حارث دستور داد صد مثقال طلا به من دادند. مری خودش را به من رسانید و دستور داد مقداری خرجی و یک جامه به من دادند و گفت: سلام مرا به پیامبر خدا برسان.

من خدمت پیامبر خدا آمدم و موضوع را به اطلاع ایشان رساندم. ایشان فرمود: "پادشاهی‌اش نابود باد."

همچنین سلام مری و حرف‌هایی را که زده بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کردم و او فرمود: "راست گفته است." حارث بن ابی شمر، در سال فتح مکه در گذشت.

۴ / ۷ نامه ایشان به هودّه بن علی حنفی

۹۰. الطبقات الکبری: پیامبر خدا، سلیط بن عمرو عامری را که او نیز یکی از آن شش نفر بود همراه نامه‌ای برای دعوت به اسلام، نزد هودّه بن علی حنفی فرستاد. سلیط بر او وارد شد. هودّه او را میهمان کرد و به وی بخشش کرد و نامه پیامبر صلی الله علیه و آله را خواند؛ ولی به سلیط جواب صریحی نداد و به پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت: آنچه بدان دعوت می‌کنی، بسیار نیکو و زیباست. من شاعر و خطیب قوم خود هستم و عرب‌ها به موقعیت من احترام می‌گذارند. پس برای من، فرماندهی منطقه‌ای را تعیین کن تا از تو پیروی کنم.

وی به سلیط پاداشی داد و جامه‌هایی از پارچه‌های هجر، بر وی پوشانید. سلیط همه آنها را خدمت پیامبر آورد و گفته‌های او را به اطلاع ایشان رساند. پیامبر نامه هودّه را خواند و فرمود: "اگر به اندازه غوره خرمایی، زمین از من بخواهد، به او نخواهم داد. خودش و هر آنچه دارد، نابود باد." چون پیامبر از فتح مکه برگشت، جبرئیل علیه السلام خبر مرگ هودّه را به ایشان داد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۳۹

۴ / ۸ نامه ایشان به راهزنان کوه تهامه

۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه‌ای به گروهی [راهزن] که در کوه تهامه جمع شده بودند و کاروانیان کنانه و مزینه و حکم

وقاره و شماری از بردگان آنان را تاراج کرده بودند و پس از پیروزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نمایندگان به حضور وی فرستاده بودند: بسم الله الرحمن الرحيم. این، نامه‌ای است از محمد پیامبر، فرستاده خدا، به بندگان آزاده شده خداوند، که: اگر ایمان بیاورند و نماز بگذارند و زکات بپردازند، بندگان ایشان همگی آزادند و مولای ایشان محمد است. و هر کس از ایشان که از قبیله‌ای است، به آن قبیله برگردانده نمی‌شود و اگر خونی به گردن دارند یا مالی گرفته‌اند، از خود ایشان است (بخشیده می‌شوند) و اگر طلبی از مردم دارند، باید به ایشان برگردانده شود و هیچ ستم و ظلمی به ایشان نخواهد شد و در پناه خدا و در پناه محمد هستند. والسلام علیکم!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۴۱

فصل پنجم ویژگی‌های پیامبر

۱/۵ ویژگی‌های خانوادگی ایشان

الف داشتن بهترین خانواده

قرآن

"خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند."

حدیث

۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، محمد بن عبد الله بن عبد المطلب هستم. خدای متعال، آفریدگان را بیافرید و مرا در [میان] بهترین آنان، قرار داد. آن گاه آنان را به دو گروه تقسیم کرد و [باز] مرا در بهترین گروه آنان جای داد. سپس آنان را قبیله قبیله کرد و مرا در بهترین قبیله آنان قرار داد. آن گاه آنان را به خاندان‌ها تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندان جای داد. پس من از بهترین خاندان‌ها و پاک‌ترین شما هستم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۴۳

۹۳. امام علی علیه السلام در توصیف پیامبران: آنان را در برترین امانتگاه به ودیعه نهاد و در بهترین قرارگاه جایشان داد ... تا آن که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله رسید. پس او را از برترین رویشگاه و از ارجمندترین کشتگاه، بیرون آورد؛ از شجره‌ای که پیامبران خود را از آن آشکار نمود و امنای خویش را از آن برگزید. خانواده‌اش، بهترین خانواده و دودمانش، بهترین دودمان و شجره‌اش، بهترین شجره است. این شجره در حرم [الهی] روید و در [کشتزار] کرم و بزرگواری بالید. شاخه‌هایش بلند است و میوه‌هایش دست نیافتنی.

۹۴. امام علی علیه السلام: دودمان او (پیامبر صلی الله علیه و آله)، بهترین دودمان است و شجره‌اش، بهترین شجره؛ [شجره‌ای که] شاخه‌هایش راست است و میوه‌هایش آویخته. زادگاهش مکه است و هجرتش به طیبه بود. در آن جا آوازه‌اش بلند شد و صدای [دعوت] او به همه جا کشیده شد.

۹۵. امام علی علیه السلام: گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خدا و مهتر بندگان اوست. خداوند، آن گاه که خلق را به دو

گروه تقسیم کرد، او را در بهترین گروه آن قرار داد.

ب یتیم بودن

قرآن

"مگر نه این که تو را یتیم یافت، پس پناه داد."؟

حدیث

۹۶. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره آیه "آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد": "؟ یتیم،" به معنای کسی است که مانند ندارد. به همین دلیل، دُردانه را "یتیمه" می‌گویند؛ چون نظیر ندارد.

۹۷. امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره آیه "آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد": "؟ یعنی مردم را پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۴۵ به سوی تو کشاند (آنان را متوجه ارزش تو کرد).

۹۸. امام رضا علیه السلام: خداوند عز و جل به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله فرمود: "آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد."؟ می‌فرماید: مگر نه این که تو را دُردانه یافت و مردم را به سوی تو کشاند.

۹۹. مجمع البیان: زمانی که پیامبر خدا در شکم مادرش بود و یا اندک زمانی پس از ولادت او، پدر بزرگوارش در گذشت و دو ساله بود که مادرش از دنیا رفت و در هشت سالگی، جدّ خود را از دست داد.

۱۰۰. علل الشرائع به نقل از ابن عباس، در پاسخ به سؤال از آیه "آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد": "؟ در حقیقت، پیامبر خدا از آن رو "یتیم" نامیده شد که در پهنه زمین، هیچ کس، از اولین و آخرین، نظیر او نبود. لذا خداوند عز و جل با برشمردن نعمت‌های خود، بر او منت نهاده، می‌فرماید: "مگر نه این که تو را یتیم یافت؟" یعنی یگانه و بی‌مانند "، پس، پناه داد؟"؟ یعنی مردم را به سوی تو کشانید و فضیلت و ارزش تو را به ایشان شناساند و آنها تو را شناختند.

ج فقر

قرآن

"و تو را تنگ دست یافت و بی‌نیاز گردانید."؟

حدیث

۱۰۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر، افتخار من است.

۱۰۲. امام علی علیه السلام در توصیف پیامبران: آنان جماعتی مستضعف بودند و خداوند، ایشان را با گرسنگی آزمود و با مشقت،

امتحانشان فرمود...؛ اما خداوند سبحان، فرستادگان خود را صاحبان اراده‌های نیرومند قرار داد و از نظر حالات

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۴۷

ظاهری، ضعیف و فقیر، امّا توأم با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را پُر از بی‌نیازی می‌کرد و همراه با نیازمندی و فقری که چشم‌ها و گوش‌ها را از ناراحتی، لبریز می‌ساخت.

۱۰۳. المناقب، ابن شهر آشوب: پیامبر صلی الله علیه و آله ویژگی‌های مردمان پایین دست را داشت؛ ویژگی‌هایی که اگر بخشی از آنها در شخصی باشد، کارش پریشان می‌شود. ایشان یتیم و فقیر و ناتوان و تنها و غریب بود. نه حصاری داشت و نه شوکتی، و دشمن بسیار داشت. با همه این احوال، منزلتی والا و جایگاهی بلند یافت و این خود، دلیل بر نبوت او شد. صحرانشین خشن، هر گاه چهره بزرگوارانه ایشان را می‌دید، می‌گفت: به خدا سوگند که این، چهره آدم دروغگو نیست. در سختی‌های زمان تحت تعقیب، استوار، و در دشواری‌ها به گاه جنگ و غارتگری‌های دشمن، شکیبیا بود. به دنیا بی‌اعتنا و به آخرت، مشتاق بود. بنا بر این، فرمان‌روایی او پا برجا گشت.

۵/۲ ویژگی‌های نام ایشان

قرآن

"محمّد، پیامبر خداست."

"و هنگامی را [یاد کن] که عیسی پسر مریم گفت: "ای فرزندان اسرائیل! من فرستادۀ خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌تگرم." پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این، سحری آشکار است."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۴۹

حدیث

۱۰۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، محمّد (ستوده شده در زمین) هستم. من، احمد (ستوده شده در آسمان) هستم. من، ماحی (از میان برنده) هستم که به واسطه من، کفر ناپود می‌شود. من، حاشر هستم که مردم به دنبال من محشور [و جمع] می‌شوند. من، "عاقب" هستم و عاقب، کسی است که بعد از او پیامبری نباشد.

۱۰۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من شبیه‌ترین مردم به آدم هستم، و ابراهیم در قیافه و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به من بود. خداوند، از فراز عرش خود، ده نام بر من نهاد و اوصاف مرا بیان کرد و به زبان هر پیامبری که به سوی قومش فرستاد، بشارت آمدن مرا داد و نام مرا در تورات آورد و معرفی کرد و نامم را در میان پیروان تورات و انجیل پراکند و کتاب خود را به من آموخت و در آسمان خود، بلندمرتبه‌ام گردانید و از اسمای خود، برایم نامی مشتق ساخت. مرا محمّد نامید و او نامش محمود است و مرا در میان بهترین نسل از امتم مبعوث فرمود. در تورات نام مرا "احید" «۱» گذاشت. پس به واسطه توحید، بدن‌های امت مرا بر آتش حرام گردانید. در انجیل مرا "احمد" نامید. پس من در آسمان، محمودم (ستوده‌ام) و امت مرا ستایش‌کنندگان قرار داد. در زبور نام مرا "ماحی (محو کننده)" گذاشت؛ زیرا خداوند عز و جله وسیله من، بت‌پرستی را از روی زمین، محو کرد. در قرآن نام مرا "محمّد" نامید. پس، من در میان همه [اهل] قیامت، به هنگام داوری، ستوده هستم. هیچ کس غیر از من، شفاعت نمی‌کند. در قیامت، مرا "حاشر" نامید؛ چرا که مردم در پیش پای من، محشور می‌شوند. مرا "موقّف" نامید؛ زیرا مردم را در پیشگاه خداوند عز و جل متوقّف

می‌کنم. مرا "عاقب" نامید؛ زیرا من پس از همه پیامبران، قرار دارم و پس از من، پیامبری نخواهد آمد. مرا رسول رحمت و رسول توبه و رسول حماسه‌های جنگی و "مقتفی" قرار داد؛ زیرا در

(۱) علامه محمدباقر مجلسی، از شرح الشفا نقل می‌کند که پیامبر خدا فرمود: "احید (بازدارنده) نامیده شدم، بدان جهت که امتم را از آتش دوزخ، باز می‌دارم و آنها را به کنار می‌کشم" (بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۹۳).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۵۱
 قفای همه پیامبران آمده‌ام. من مقیم و کامل و جامع هستم. پروردگارم بر من منت نهاد و به من فرمود: "ای محمد! درود خدا بر تو! من هر پیامبری را با زبان امتش به سوی آنها فرستادم؛ اما تو را به سوی همه خلق خود، از سفید و سیاه، فرستادم و در وحشت، چنان یاری‌ات کردم که هیچ کس را بدان یاری نکردم. غنیمت را برای تو حلال شمردم، در صورتی که پیش از تو برای هیچ کس، حلال نبوده است. به تو و امت تو، گنجی از گنج‌های عرش خود عطا کردم: فاتحه‌الکتاب و آیات پایانی سوره بقره را. برای تو و امت تو، همه زمین را سجده‌گاه و خاک آن را پاک و پاک کننده قرار دادم. به تو و امت تو، تکبیر (الله اکبر) عطا کردم و نام تو را قرین نام خود ساختم، به گونه‌ای که هیچ فردی از امت تو مرا یاد نمی‌کند، مگر این که در کنار نام من، از تو نیز نام می‌برد. پس، خوشا به حال تو و امت تو، ای محمد!"

۱۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال مردی یهودی از علت نام گذاری ایشان به محمد، احمد، ابو القاسم، بشیر، نذیر و داعی: اما محمد، از آن روست که من در زمین، ستوده‌ام. اما احمد، از آن روست که من در آسمان، ستوده‌ام. اما ابو القاسم، از آن روست که خداوند عز و جل در روز قیامت، قسمت آتش را جدا می‌کند و هر که (از اولین و آخرین انسان‌ها) به من کافر شده باشد، جایش در آتش است، و قسمت بهشت را جدا می‌سازد و هر که به من ایمان آورده و به نبوت من اقرار کرده باشد، جایش در بهشت است. امیا داعی، از آن روست که من مردم را به دین پروردگارم عز و جل دعوت می‌کنم. امیا نذیر، از آن روست که هر کس نافرمانی‌ام کند، او را به آتش بیم می‌دهم، و امیا بشیر، از آن روست که هر کس اطاعتم کند، او را به بهشت بشارت می‌دهم.
 ۱۰۷. مسند ابن حنبل به نقل از حذیفه: در یکی از کوچه‌های مدینه از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: "من محمد و احمد و حاشر" (۱) و مُقَفِّی (۲) و پیامبر رحمت هستم."

(۱) حاشر، در این جا یعنی این که مردم بر دین او محشور می‌شوند (النهاية: ج ۴ ص ۲۵).

(۲) مقفی در اینجا یعنی پیامبری که در پی همه پیامبران آمده و پیامبر دیگری پس از او نمی‌آید (النهاية: ج ۴ ص ۹۴)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۵۳

۳/۵ ویژگی‌های اخلاقی ایشان

الف خوش‌خویی

قرآن

"و راستی که تو را خویی والاست."

حدیث

۱۰۸. امام صادق علیه السلام: اخلاق پیامبر خدا، [تجسس] این سخن خداوند عز و جل بود "عفو را پیشه کن و به نیکی، فرمان بده و از جاهلان، روی گردان."

۱۰۹. امام صادق علیه السلام: از جمله خطاب‌هایی که خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله نمود، این بود که فرمود "ای محمّد! همانا تو بر خلقی عظیم هستی،" یعنی بخشندگی و خوش خویی.

۱۱۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شبیه‌ترین شما به من، خوش‌خوترین شماست.

۱۱۱. صحیح البخاری به نقل از انس: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نیک‌خوترین مردمان بود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۵۵

۱۱۲. مسند ابن حنبل به نقل از عایشه، در پاسخ به این سؤال که اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله در محیط خانه چگونه بود؟: خوش‌خوترین مردمان بود. نه دشنام می‌داد و نه بد زبانی می‌کرد و نه در کوچه و بازار، هياهو به راه می‌انداخت و نه بدی را با بدی جبران می‌کرد؛ بلکه می‌بخشید و گذشت می‌کرد.

۱۱۳. سنن الترمذی به نقل از عبد الله بن حارث: هیچ کس را ندیدم که به اندازه پیامبر خدا لبخند بر لب داشته باشد.

۱۱۴. مسند اسحاق بن راهویه به نقل از عایشه: پیامبر خدا، نرم‌خوترین و بزرگوارترین مردم بود. او نیز مردی چون مردان شما بود، با این تفاوت که همواره خنده و تبسم بر لب داشت.

ب امانتداری**قرآن**

"در آن جا [هم] مُطَاع [و هم] امین است."

حدیث

۱۱۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان! به خدا سوگند که من در آسمان، امین هستم و در زمین نیز امینم.

۱۱۶. السیره النبویّه، ابن هشام: پیش از آن که به پیامبر خدا وحی نازل شود، قریش به ایشان "امین" می‌گفتند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۵۷

۱۱۷. السیره النبویّه، ابن هشام در بحث از ساختن کعبه پیش از بعثت: قبایل قریش، برای ساختن کعبه، سنگ جمع کردند و هر قبیله‌ای جداگانه جمع‌آوری می‌کرد. آنها پایه‌های کعبه را بالا بردند تا به جایگاه رکن یعنی حجر الأسود رسید. در این هنگام، با یکدیگر بحثشان شد و هر قبیله‌ای می‌خواست خود، حجر الأسود را در جایش قرار دهد، نه دیگری

آنها در مسجد جمع شدند و به مشورت پرداختند و هر یک، دیگری را به انصاف دعوت کرد. بعضی از راویان گفته‌اند: ابو امیّه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم که در آن سال، مسن‌ترین فرد قریش بود گفت: ای گروه قریش! بیاید اولین کسی را که از در این مسجد وارد شد، داور میان خود قرار دهید.

قریش موافقت کردند. نخستین کسی که بر آنان وارد شد، پیامبر خدا بود. وقتی قریش او را دیدند، گفتند: این مرد، امین است، ما [داوری اش را] قبول داریم. او محمد است.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها رسید، موضوع را به اطلاع ایشان رساندند. پیامبر خدا فرمود: "پارچه‌ای برایم بیاورید." پارچه را آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله حجر الأسود را برداشت و با دست خود، آن را روی پارچه گذاشت و سپس فرمود: "هر قبیله‌ای، گوشه‌ای از پارچه را بگیرد و همگی آن را بلند کنید."

قریش این کار را کردند و وقتی به محلّ نصب رسید، پیامبر آن را با دست خود برداشت و در جایگاهش قرار داد و آن گاه، روی آن را ساخت.

۱۱۸. السیره النبویه، ابن هشام: خدیجه دختر خویلد، بانویی تاجر و بزرگ‌زاده و ثروتمند بود. مردم را برای تجارت با اموال خود، استخدام می‌کرد و در قبال کارشان مقدار معینی از سود حاصل از تجارت را به ایشان می‌داد. قریش مردمی تجارت پیشه بودند. وقتی خبر راستگویی و امانتداری و خُلق و خویهای پسندیده پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش خدیجه رسید، کسی را نزد ایشان فرستاد و پیشنهاد کرد با اموالی از او، برای تجارت به شام برود.

۱۱۹. الطبقات الکبری: در اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله: او مردی بود که از همه قوم خود جوان‌مردتر، نیک‌خوتر، خوش‌برخوردرتر، همسایه‌دارتر، بردبارتر، امانت‌دارتر، راستگوتر، و از

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۵۹

بد زبانی و آزار رسانی، به دورتر بود. هرگز دیده نشد که با کسی کشمکش و مجادله کند. خداوند، اخلاق و خصال پسندیده را در وجود ایشان جمع کرده بود تا جایی که قومش او را "امین" نامیدند و در مکه، غالباً با لقب امین از ایشان یاد می‌شد.

ج راستگویی

۱۲۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! بلدِ راه، به کسان خود دروغ نمی‌گویید. و من اگر هم دروغگو بودم، [دست کم] به شما دروغ نمی‌گفتم. به خداوندی که هیچ‌خدایی جز او نیست، من فرستاده به‌حقّ خدا به سوی شما خصوصاً و به سوی همه مردم عموماً هستم. به خدا قسم، همان‌گونه که می‌خواهید، می‌میرید و همان‌گونه که بیدار می‌شوید، برانگیخته خواهید شد و مطابق کردارتان حسابرسی خواهید شد. در برابر نیکی، پاداش نیک خواهید یافت و در برابر بدی، کیفر بد خواهید چشید. بهشتِ جاویدان در کار است و دوزخِ همیشگی.

۱۲۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بهترین سخن، راست‌ترین آن است.

۱۲۲. الطبقات الکبری: چون آیه "و خویشان نزدیک را هشدار ده" نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بالای کوه صفا رفت و بانگ زد: "ای قریشیان!"

قریش گفتند: این، محمد است که از فراز صفا فریاد می‌زند.

پس همگی جمع شدند و به آن جا رفتند و گفتند: چه شده است، ای محمد؟

فرمود: "اگر من به شما بگویم که در پشت این کوه، گروهی سواره هستند، آیا حرف مرا باور می‌کنید؟"

گفتند: آری، تو در میان ما، متهم و بدنام نیستی، و هرگز دروغی از تو نشنیده‌ایم.

فرمود: "اینک، من شما را از عذابی سخت بیم می‌دهم. ای فرزندان عبدالمطلب! ای فرزندان عبد مناف! ای فرزندان زهره! به همین ترتیب، همه خاندان‌ها و تیره‌های قریش را نام برد خداوند به من فرمان داده است که به خویشان نزدیکم اعلام خطر کنم، و من نمی‌توانم هیچ سودی را در دنیا و هیچ بهره‌ای را در آخرت، برای شما تضمین کنم، مگر این که بگویید: لا اله الا الله [و ایمان

بیاورید."]

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۶۱
در این هنگام، ابولهب گفت: هلاکت باد تو را! برای همین ما را جمع کردی؟! در این هنگام، خداوند تبارک و تعالی سوره "تَبَّتْ
يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ" ... را نازل فرمود.

۱۲۳. الطبقات الکبری به نقل از عایشه: نزد پیامبر خدا، هیچ خصلتی منفورتر از دروغ نبود و هرگاه مطلع می شد که یکی از
اصحابش دروغی گفته است، به او بی اعتنایی می کرد، تا آن که می فهمید توبه کرده است.
۱۲۴. سنن ابن ماجه به نقل از عبد الله بن سلام: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، مردم برای دیدن وی می شتافتند و
کسی می گفت: پیامبر خدا وارد شد.

من هم با مردم رفتم تا ایشان را ببینم. وقتی چهره پیامبر خدا را دیدم، متوجه شدم که چهره او چهره یک فرد دروغگو نیست.
نخستین سخنی که از پیامبر شنیدم، این بود که می فرمود: "ای مردم! به یکدیگر سلام گوید و مردم را اطعام کنید و صله رحم به جا
آورید و شب هنگام که مردم خفته اند، نماز بگذارید؛ تا به سلامت وارد بهشت شوید."

د- دادگری

قرآن

"بنا بر این، به دعوت پرداز و همان گونه که مأموری، ایستادگی کن، و هوس های آنان را پیروی مکن و بگو": به هر کتابی که
خدا نازل کرده است، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما، از آن
ما و اعمال شما، از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست؛ خدا میان ما را جمع می کند و فرجام به سوی اوست."

حدیث

۱۲۵. امام علی علیه السلام: فردی یهودی، از پیامبر خدا چند دینار طلبکار بود. هنگامی که آنها را

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۶۳
مطالبه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "ای مرد یهودی! فعلاً چیزی ندارم که به تو بدهم."
او گفت: ای محمد! رهایت نمی کنم تا طلبم را پردازی.
پیامبر خدا فرمود: "پس من هم با تو می نشینم."

آن قدر در کنار او نشست که در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را خواند. اصحاب پیامبر خدا، آن مرد را تهدید
می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان نگاه کرد و فرمود: "با او چه می کنید.؟!"
عرض کردند: ای پیامبر خدا! یک نفر یهودی، شما را باز بدارد؟! فرمود: "پروردگارم عز و جل مرا مبعوث نکرده است که به معاهد
و غیر معاهد ستم کنم."

چون روز بالا آمد، مرد یهودی گفت: گواهی می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد، بنده و فرستاده
اوست. نصف مالم را در راه خدا می دهم. به خدا قسم، این کار را با تو نکردم، مگر برای این که اوصافی را که از تو در تورات

آمده است، امتحان کنم. من اوصاف تو را در تورات چنین خوانده‌ام که: محمد بن عبد الله، زادگاهش مکه است و هجرتگاهش طَبِیه؛ نه تندخوست و نه خشن و نه داد و بیداد به راه می‌اندازد و نه زبانش را به فحش و ناسزا می‌آلاید. اکنون من گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و تو پیامبر خدا هستی. اینک اموال من، در اختیار شماست و هرگونه که خداوند دستور داده، درباره آن حکم فرما.

آن مرد یهودی، مال و ثروت فراوانی داشت.

بستر پیامبر خدا که درود خدا بر او باد یک عبا بود و بالش او پوستی پُر شده از الیاف درخت خرما. یک شب، آن را برای پیامبر دولا کردم. صبح که شد، پیامبر فرمود: "این بستر، دیشب مرا از نماز، باز داشت." آن گاه، دستور داد که یک لا شود.

۱۲۶. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، نگاه‌های خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به این و آن، یکسان می‌نگریست.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۶۵

ه - شجاعت

۱۲۷. امام علی علیه السلام: در جنگ بدر، ما به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود و در آن روز، از همه ما شجاعت بیشتری نشان داد.

۱۲۸. امام علی علیه السلام: وقتی جنگ شدت می‌گرفت و دو سپاه به جان هم می‌افتادند، ما خود را در پناه پیامبر خدا قرار می‌دادیم و هیچ کس به دشمن نزدیک‌تر از ایشان نبود.

۱۲۹. امام علی علیه السلام: وقتی آتش جنگ شعله‌ور می‌شد و دو سپاه درگیر می‌شدند، ما خود را در نزدیکی پیامبر خدا قرار می‌دادیم؛ زیرا هیچ یک از ما، به دشمن نزدیک‌تر از پیامبر نبود.

۱۳۰. امام صادق علیه السلام: چون آیه "تنها، مسئول و وظیفه خود هستی" نازل شد، شجاع‌ترین مردم، کسی به حساب می‌آمد که در پناه پیامبر خدا [با دشمن] می‌جنگید.

۱۳۱. السیره النبویة به نقل از براء بن عازب: هرگاه جنگ بالا می‌گرفت، ما خود را در پناه پیامبر خدا قرار می‌دادیم و شجاع، کسی بود که جرئت می‌کرد با او هم‌ردیف شود.

۱۳۲. صحیح مسلم به نقل از انس: پیامبر خدا، زیباترین و بخشنده‌ترین و شجاع‌ترین مردم بود. شبی، مردم مدینه صدایی شنیدند و دچار وحشت شدند. عده‌ای از مردم، به طرف صدا حرکت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش‌تر از آنها به طرف صدا رفته بود، وقتی سوار بر اسب برهنه ابو طلحه و شمشیر به دوش بر می‌گشت، آن عده را دید و فرمود: "نترسید، نترسید."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۶۷

و - مهربانی

قرآن

"قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان،

دلسوز و مهربان است."

"پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و هرگاه تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد."

حدیث

۱۳۳. مکارم الأخلاق به نقل از انس: اخلاق پیامبر خدا چنین بود که هرگاه یکی از اصحاب خود را سه روز نمی‌دید، جویای حالش می‌شد. اگر به مسافرت رفته بود، برایش دعا می‌کرد و اگر در شهر بود، به دیدنش می‌رفت و اگر بیمار بود، از او عیادت می‌کرد.

زبردباری

۱۳۴. صحیح البخاری به نقل از انس: من با پیامبر خدا راه می‌رفتم و ایشان بُردی نجرانی، با حاشیه‌ای زبر و درشت، بر تن داشت. بادیه‌نشینی از راه رسید و ردای ایشان را محکم کشید. من به گردن پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کردم و دیدم که حاشیه ردا، از شدت کشیدن، روی گردن ایشان رد انداخته است. آن بادیه‌نشین، سپس گفت: ای محمد! دستور بده از مال خدا که نزد توست، به من بدهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف او برگشت و خنده‌ای کرد و سپس دستور داد به او چیزی عطا کنند.

ح حیا

۱۳۵. صحیح مسلم به نقل از ابوسعید خُدَری: پیامبر خدا، با حیاتر از دخترانِ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۶۹

پرده‌نشین بود.

۱۳۶. صحیح البخاری به نقل از ابوسعید خُدَری: پیامبر خدا از یک دختر پرده‌نشین، با حیاتر بود و هرگاه چیزی را می‌دید که از آن خوشش نمی‌آمد، از چهره او می‌فهمیدیم.

۱۳۷. مکارم الأخلاق به نقل از ابوسعید خُدَری: پیامبر صلی الله علیه و آله چندان باشرم و حیا بود که هیچ چیز از او خواسته نمی‌شد، مگر این که آن را عطا می‌کرد.

ط فروتنی

۱۳۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، به من وحی فرمود که "فروتن باشید، تا هیچ کس به دیگری فخر نفرشد و کسی به کسی تعدی نکند."

۱۳۹. المعجم الکبیر به نقل از ابن عمر: شنیدم که پیامبر خدا می‌فرمود "در حالی که جبرئیل علیه السلام نزد من بود، فرشته‌ای از آسمان بر من فرود آمد. این فرشته که بر هیچ پیامبری پیش از من، فرود نیامده و بعد از من نیز بر احدی فرود نخواهد آمد، اسرافیل بود. او گفت "سلام بر تو، ای محمد! من فرستاده پروردگارت به سوی تو هستم. به من فرمان داده است تا تو را مخیر سازم که اگر

خواهی، پیامبری و بندگی را برگزین و اگر خواهی، پیامبری و پادشاهی را."

من به جبرئیل علیه السلام نگاه کردم، او به من اشاره کرد که فروتنی کن. پس من گفتم: پیامبری و بندگی را انتخاب کردم."^{۱۴۰} الطبقات الکبری به نقل از یحیی بن ابی کثیر: پیامبر خدا فرمود: "من همان گونه غذا می‌خورم که بندگان می‌خورند، و همان طور می‌نشینم که بندگان می‌نشینند؛ زیرا من، بنده‌ای بیش نیستم."^{۱۴۱} پیامبر صلی الله علیه و آله همواره دو زانو می‌نشست.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۷۱

۱۴۱. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله از زمانی که خداوند عز و جلاو را برانگیخت، در حال تکیه دادن غذا نخورد، و خوش نداشت که مانند پادشاهان باشد؛ اما ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم.^{۱۴۲} ۱۴۲. کنز العمال به نقل از ابو امامه: [روزی] پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف بقیع رهسپار شد. اصحاب نیز در پی او، به راه افتادند. پیامبر ایستاد و به آنها دستور داد جلو بروند و آن گاه، خود در پی آنها حرکت کرد. علت را پرسیدند، فرمود: "من صدای کفش‌های شما را شنیدم و ترسیدم چیزی از تکبر، در وجودم راه یابد."^۱

ی توکل

۱۴۳. امام صادق علیه السلام: در جنگ ذات الرقاع، پیامبر خدا در کنار درّه‌ای، زیر درختی توقّف کرد. در همین هنگام، سیلی آمد و میان ایشان و یارانش فاصله انداخت. مردی از مشرکان، که متوجه شد یاران پیامبر خدا از او دور افتاده‌اند و منتظر بند آمدن سیل هستند. به هم‌زمان خود گفت: من محمّد را می‌کشم. آمد و به روی پیامبر خدا شمشیر کشید و گفت: ای محمّد! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟

پیامبر فرمود: "همان کسی که پروردگار من و توست."

در این هنگام، جبرئیل علیه السلام آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت، روی زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و شمشیر را برداشت، روی سینه او نشست و فرمود: "ای غورث! کیست که تو را از دست من نجات دهد." عرض کرد: بخشندگی و آقایی تو ای محمّد! پیامبر صلی الله علیه و آله او را رها کرد. مرد از جا برخاست، در حالی که می‌گفت: به خدا قسم که تو، از من بهتر و بزرگوارتری.

(۱) گفتنی است که آنچه در این احادیث به عنوان نشانه‌های فروتنی آمده، یک قاعده کلی نیست تا نشانگر نبودن کبر در وجود شخص باشد؛ بلکه در اشخاص و اعصار و موارد مختلف، فرق می‌کند، چنان که گفته‌اند: "عده‌ای از مردم هستند که به قصد فروتنی، پشمینه می‌پوشند؛ اما دل‌هایشان آکنده از خودپسندی و کبر است." پس باید دقت شود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۷۳

۱۴۴. صحیح مسلم به نقل از جابر بن عبد الله: با پیامبر خدا برای شرکت در جنگی، به طرف نجد حرکت کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در دشتی پر از درختان خاردار، به ما رسید و زیر درختی پیاده شد و شمشیرش را به یکی از شاخه‌های آن آویخت. مسلمانان برای پناه گرفتن در سایه درختان، در دشت پراکنده شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "من خوابیده بودم که مردی آمد و شمشیر را برداشت. از خواب که بیدار شدم، او بالای سرم ایستاده بود. همین قدر فهمیدم که شمشیر، در دست‌های او می‌درخشد. آن مرد به من گفت: کیست که تو را از دست من برهاند؟ گفتم: خدا. دوباره گفت: کیست که تو را از دست من

برهاند؟ من گفتم: خدا. آن مرد، شمشیر را غلاف کرد و او همین است که نشسته."

اما پیامبر خدا متعزّض آن مرد نشد.

ک شکیبایی

۱۴۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس به اندازه‌ای که من در راه خدا آزار دیده‌ام، آزار ندیده است.

۱۴۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس به اندازه من، آزار و اذیت ندیده است.

۱۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس به اندازه من، در راه خدا آزار ندیده و هیچ کس به اندازه من، در راه خدا ترسانده و تهدید نشده است. سه شبانه روز بر من گذشت، در حالی که من و بلال [حبشی]، غذایی که موجود زنده‌ای می‌خورد، برای خوردن نداشتیم، مگر آن مقداری که اگر زیر بغل بلال می‌گذاشتی، ناپدید می‌شد.

۱۴۸. الطبقات الکبری به نقل از اسماعیل بن عیّاش: پیامبر خدا در برابر گناهان

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۷۵

(خطاهای) مردم، از همه شکیباتر بود.

۱۴۹. المصنّف، ابن ابی شیبّه به نقل از طارق محاربی: در بازار ذوالمجاز، در حالی که سرگرم فروش کالایی بودم، پیامبر خدا را دیدم که جُبه‌ای قرمز رنگ پوشیده بود و در حال عبور، با صدای بلند می‌گفت: "ای مردم! بگویید که هیچ خدایی جز الله نیست، تا رستگار شوید."

مردی از پی او سنگ می‌انداخت و قوزک‌ها و پشت پاشنه‌های پای ایشان را خونی کرده بود و می‌گفت: ای مردم! به حرفش گوش ندهید، او دروغ‌گوست.

پرسیدم: این کیست؟

گفتند: جوانی است از طایفه عبد المطلب.

پرسیدم: این مرد که در پی او می‌رود و سنگ می‌زند، کیست؟

گفتند: این، عمویش عبد العزّی (ابولهب) است.

۱۵۰. تاریخ دمشق به نقل از منیب: در زمان جاهلیت [که هنوز اسلام، فراگیر نشده بود]، پیامبر خدا را دیدم که می‌فرمود: "ای مردم! بگویید که هیچ خدایی جز الله نیست، تا رستگار شوید."

اما بعضی به صورت او آب دهان می‌انداختند و بعضی بر رویش خاک می‌پاشیدند و بعضی دشنامش می‌دادند. در این هنگام، دخترکی قدح آبی آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله صورت و دست‌های خود را شست و فرمود: "دخترکم! صبور باش و برای مغلوبیت و خواری پدرت، اندوهگین مباش."

من پرسیدم: این دخترک کیست؟

گفتند: زینب است؛ دختر پیامبر خدا که دخترکی نوجوان بود.

۱۵۱. صحیح البخاری به نقل از ابن مسعود: انگار پیامبر خدا را می‌بینم که داستان پیامبری از پیامبران را به نمایش می‌گذارد که قومش او را زدند و خونین کردند و او خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد و می‌گفت: "بار خدایا! قوم مرا بیامرز؛ زیرا آنان نادان‌اند."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۷۷

۱۵۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که روی بوریایی دراز کشیده بود و چون آن بوریا، بر پهلوی حضرت رد انداخته بود، به ایشان عرض کردند: کاش بستری تهیه کنید!؛ مرا چه به دنیا؟! حکایت من و دنیا، حکایت سواره‌ای است که در یک روز گرم تابستانی، به راهی رود و ساعتی از روز را زیر سایه درختی بیارمد، و سپس حرکت کند و برود.

۱۵۳. صحیح مسلم به نقل از عمر: خدمت پیامبر خدا رسیدم. ایشان روی حصیری دراز کشیده بود. من هم نشستم. جز یک ازار، چیز دیگری بر تن نداشت و هنگامی که آن را بالا زد، دیدم که حصیر بر پهلویش رد انداخته است. نگاهی به انباری پیامبر خدا انداختم و با چشم خود دیدم که در گوشه‌ای از اتاق، تنها مثنی جو به اندازه یک صاع بود و مقداری برگ درخت سلم [برای دباغی کردن پوست]. یک پوست دباغی شده هم آویزان بود. اشک از چشمانم سرازیر شد. پیامبر خدا فرمود: "چرا گریه می‌کنی، پسر حطاب؟"

عرض کردم: ای پیامبر خدا! چرا گریه نکنم، وقتی می‌بینم که این حصیر، بر پهلوی شما رد انداخته و این هم خزانه شماست که می‌بینم، در حالی که کسرا و قیصر، در باغ‌های پر از میوه و جویبار زندگی می‌کنند. شما که پیامبر و برگزیده خدا هستی، وضع خزانه‌تان چنین است؟! پیامبر فرمود: "ای پسر حطاب! آیا نمی‌پسندی که آخرت، از آن ما باشد و دنیا از آن ایشان؟!"

۱۵۴. مکارم الأخلاق: ابن خولی، ظرفی از شیر و عسل برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود: "دو نوشیدنی در یک وعده، و دو ظرف در یک ظرف؟! من [خوردن] این را حرام نمی‌دانم؛ اما خوش ندارم که فخر بفروشم و فردا [ی قیامت] به خاطر چیزهای زیادی دنیا حسابرسی شوم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۷۹

من فروتنی را دوست دارم؛ زیرا هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند، او را رفعت می‌بخشد."

۱۵۵. الطبقات الکبری به نقل از یزید بن قُسیط: مقداری حریره بادام برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند و آن را در برابر ایشان نهادند. پیامبر خدا فرمود: "این چیست؟" عرض کردند: حریره بادام.

فرمود: "آن را از جلو من بردارید. این، نوشیدنی نازپروردگان (اشراف) است."

۱۵۶. الطبقات الکبری به نقل از ابو صخر: برای پیامبر صلی الله علیه و آله حریره بادام آوردند. ایشان فرمود: "آن را ببرید. این، نوشیدنی نازپروردگان است."

م خشمگین نشدن برای خویش

۱۵۷. امام علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله: برای ستمی که بر خودش می‌رفت، انتقام نمی‌گرفت، مگر آن گاه که حرمت‌های خداوند هتک می‌شد. در این هنگام، برای خدای تبارک و تعالی خشم می‌گرفت.

۱۵۸. امام حسن علیه السلام: از دایی خود، هند بن ابی‌هاله (۱) تمیمی که وصف شناس بود درباره اوصاف پیامبر خدا پرسیدم، گفت: ... دنیا و امور مربوط به آن، او را به خشم نمی‌آورد و هرگاه حق، مورد بی‌حرمتی قرار می‌گرفت، ملاحظه احدی را نمی‌کرد، و هیچ چیز جلو خشم او را نمی‌گرفت تا این که انتقام حق را می‌گرفت. هرگز به خاطر خودش، خشمگین نمی‌شد و از کسی انتقام نمی‌گرفت.

۱۵۹. امام صادق علیه السلام: در جنگ اُحد، مسلمانان از اطراف پیامبر خدا پراکنده شدند و پیامبر به شدت خشمگین شد.

ایشان وقتی به خشم می‌آمد، قطرات عرق مانند دانه‌های مروارید، از پیشانی‌اش می‌چکید.

(۱) هند، فرزند خدیجه علیها السلام از ابو هاله بود که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رشد یافت و در جنگ بدر (و به قولی، در جنگ احد) شرکت کرد. وی در بیان اوصاف جسمی و اخلاقی و اعمال و رفتار پیامبر خدا، بسیار مهارت داشت.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۸۱

۱۶۰. صحیح مسلم: پیامبر خدا هیچ گاه، نه چیزی را با دست خود زد و نه زنی را و نه خدمتکاری را، مگر هنگامی که در راه خدا می‌جنگید. هرگز برای امور شخصی، از کسی انتقامجویی نکرد، مگر در مواردی که محارم الهی هتک می‌شد که در این صورت، برای خداوند عز و جل انتقام می‌گرفت.

۱۶۱. صحیح البخاری به نقل از عایشه: پیامبر خدا هرگز به خاطر خودش انتقام نگرفت، مگر آن گاه که به خدا بی‌حرمتی می‌شد؛ در این صورت، برای خدا انتقام می‌گرفت.

۱۶۲. بحار الأنوار به نقل از عایشه: پیامبر خدا هرگاه از خدیجه علیها السلام یاد می‌کرد، از تعریف و تمجید او و طلب مغفرت برای وی، خسته نمی‌شد. یک روز از او یاد کرد و من حسودی کردم و گفتم: خداوند، عوض آن پیرزن را به تو داده است! دیدم پیامبر خدا به شدت خشمگین شد. من از گفته خود پشیمان شدم و گفتم: خدایا! اگر خشم رسولت را برطرف سازی، دیگر تا زنده هستم، از خدیجه به بدی یاد نخواهم کرد.

چون پیامبر خدا حالت مرا دید، فرمود: "چگونه این حرف را زدی؟! به خدا قسم، خدیجه زمانی به من ایمان آورد که همه مردم، به من کافر بودند. زمانی که همه مردم مرا از خود می‌رانند، او مرا پناه داد و زمانی که همه مردم مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق کرد و زمانی که شما از فرزند محروم بودید، خداوند از من به او فرزند روزی کرد."

پیامبر تا یک ماه، شب و روز از خدیجه برایم تعریف می‌کرد [یا این جملات را برایم تکرار می‌کرد].

۴/۵ ویژگی‌های سیاسی ایشان

الف توجه ویژه به جوانان

اشاره

۱۶۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شما را به نیکی با جوانان، سفارش می‌کنم؛ زیرا نرم‌ترین دل‌ها را

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۸۳

دارند. به راستی که خداوند، مرا بشارت‌دهنده و هشداردهنده برانگیخت. جوانان، با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند. [آن گاه، این آیه را خواند]: "و عمر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید."

یک جوان، نخستین نماینده پیامبر

۱۶۴. قبل از مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه، روزی دو نفر از بزرگان مدینه به نام‌های اسعد بن زراره و ذکوان عبد قیس به مکه آمدند و در شرایط بسیار سختی به حضور پیامبر خدا شرفیاب شدند و پس از شنیدن بیانات کوتاه و نافذ ایشان، اسلام آوردند. سپس به ایشان گفتند: ای پیامبر خدا! مردی را همراه ما بفرست تا به ما قرآن بیاموزد و مردم را به آیین تو دعوت کند.

این، نخستین بار بود که شهر بزرگ و پُر اختلاف مدینه، از پیامبر خدا درخواست نماینده می‌کرد و اولین باری بود که پیشوای بزرگ اسلام، تصمیم می‌گرفت به خارج از مکه، نماینده رسمی بفرستد. بدیهی است فردی که انتخاب می‌شد، باید از هر جهت، شایستگی‌های لازم را برای این مأموریت حساس، می‌داشت.

پیامبر خدا، از میان همه مسلمانان آن روز، مصعب بن عمیر جوان را به نمایندگی خود برگزید.

پیامبر خدا به مصعب بن عمیر که جوانی کم‌سال و از حافظان و قاریان قرآن بود و بسیاری از قرآن را آموخته بود دستور داد با اسعد، عازم مدینه شود.

این جوان با ایمان و پُرشور و با تدبیر، مأموریت خود را به خوبی انجام داد. طولی نکشید که همه اقشار مدینه، بخصوص نسل جوان، دعوت او را پذیرفتند

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۸۵

و مسلمان شدند و نخستین نماز جمعه در مدینه به امامت او اقامه گردید و:

او نخستین کسی بود که در مدینه نماز جمعه برگزار کرد و اسید بن حُضیر و سعد بن مُعاذ، به دست او مسلمان شدند و همین برای او، افتخار و نشانی بزرگ در اسلام است.

۱۶۵. بحار الأنوار: مصعب، بر اسعد بن زُراره وارد شد و هر روز، از خانه بیرون می‌رفت و در اطراف مجالس خزرجیان می‌چرخید و آنان را به اسلام فرا می‌خواند و جوانان، دعوت او را اجابت می‌کردند.

جوانی بیست و یک ساله، نخستین فرماندار مکه

۱۶۶. پس از فتح مکه، طولی نکشید که جنگ حُنین پیش آمد و به ناچار، پیامبر خدا و سربازانش باید از مکه خارج شده، به سوی جبهه جنگ می‌رفتند. بنا بر این، برای اداره امور آن شهر که به تازگی از دست مشرکان خارج شده بود، باید فرماندار لایق و باتدبیری تعیین می‌شد که به امور شهر مکه که مرکز جزیره العرب و مورد توجه عموم قبایل و اقشار مختلف مردم بود رسیدگی کند و علاوه بر این، از بی‌نظمی‌هایی که ممکن است دشمنان به وجود آورند، جلوگیری نماید.

پیامبر خدا، در میان همه یاران، جوان ۲۱ ساله‌ای را به نام "عُتاب بن اسید"، برای این مسئولیت بزرگ، برگزید و برای وی، فرمان صادر کرد. در این باره، آمده است:

پیامبر خدا، عتاب بن اسید را در ۲۱ سالگی به فرمانداری مکه گماشت و دستور داد با مردم، نماز جماعت بخواند و او، نخستین فرماندهی است که پس از فتح مکه در آن‌جا، نماز جماعت به جای آورد.

پیامبر خدا، پس از صدور فرمان حکومت مکه برای عتاب، درباره اهمیت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۸۷

این مسئولیت، خطاب به او فرمود:

ای عتاب! می‌دانی تو را بر چه کسانی گماشتم؟ تو را بر مردمان [شهر] خدای عز و جل گماشتم، و اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتیم، او را بر ایشان می‌گماشتم.

بدیهی است که انتصاب جوانی ۲۱ ساله به فرمانداری مکه، موجب رنجش خاطر و آزرده‌گی بزرگان مکه می‌شد. پیامبر خدا، برای پیشگیری از اعتراض آنان، در پایان نامه مفصلی خطاب به مردم مکه نوشت:

کسی در نافرمانی از او به کمی سَنَس استدلالت نکند؛ زیرا مسن تر، شایسته تر نیست، بلکه شایسته تر، بزرگ تر است.

عَیَّاب بن اسید، تا آخر عمر پیامبر اسلام، فرماندار مکه بود و در طول دوران مأموریت، به خوبی از عهده این مسئولیت بزرگ برآمد.

جوانی هجده ساله، فرمانده نبرد با رومیان

۱۶۷. پیامبر خدا، در روزهای آخر زندگی خود، مسلمانان را برای جنگ با کشور نیرومند روم، بسیج کرد. تمام افسران ارشد، فرماندهان سپاه اسلام، و بزرگان مهاجران و انصار، در این لشکر عظیم، گرد آمده بودند. برای فرماندهی چنین سپاهی، بی تردید، باید لایق‌ترین افسران انتخاب می‌شد. پیامبر اسلام، اسامه بن زید را که جوانی هجده ساله بود، طلبد و فرماندهی لشکر را به او واگذار کرد. این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله، برای بسیاری از اصحاب بزرگ او، خصوصاً در شرایط سیاسی آن روزها، قابل قبول نبود و لذا زبان به اعتراض گشودند که: این جوان را بر مهاجران سابقه دار می‌گمارد!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۸۹

پیامبر خدا، در حالی که از این سخن به خشم آمده بود، بر فراز منبر قرار گرفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

همانا مردم به فرماندهی اسامه، زخم زبان زدند. آنان، پیش از این نیز نسبت به فرماندهی پدر اسامه، چنین کرده بودند، در حالی که آن دو، شایسته فرماندهی بودند و اسامه، از دوست داشتنی‌ترین فرماندهان (/ خاندان‌ها) «۱» در نزد من است. شما را نسبت به اسامه، به نیکی سفارش می‌کنم.

ب سپر بلا کردن خود و خانواده‌اش

۱۶۸. امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه: هر گاه جنگ، بالا- می‌گرفت و مردم از ترس، واپس می‌رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله اعضای خاندانش را پیش می‌انداخت و به وسیله آنها، یاران خود را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ می‌کرد. از همین رو بود که عبیده بن حارث، در جنگ بدر کشته شد و حمزه، در جنگ احد و جعفر، در جنگ موته.

ج مقدم داشتن مردم بر خود و خانواده‌اش

۱۶۹. امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم: ای محمد! آیا فکر می‌کنی پیامبر خدا، از زمانی که خداوند او را برانگیخت، تا وقتی که جانش را گرفت، سه روز پیایی از نان گندم سیر خورد؟ نه، به خدا قسم! وی از زمانی که خداوند او را برانگیخت، تا وقتی که جانش را گرفت، هیچ گاه، سه روز پیایی از نان گندم سیر نخورد.

هان! من نمی‌گویم که چیزی پیدا نمی‌کرد [تا بخورد]. او گاهی به یک نفر، صد شتر جایزه می‌داد. پس اگر می‌خواست بخورد، می‌توانست.

۱۷۰. سنن الترمذی به نقل از ابن عباس: پیامبر صلی الله علیه و آله شب‌های پیایی، با خانواده‌اش گرسنه می‌خوابید و شامی برای خوردن نمی‌یافتند. نان آنها، بیشتر جو بود.

۱۷۱. الطبقات الکبری به نقل از ابن عباس: به خدا قسم، چه شب‌ها بر خاندان

۱) فرماندهان (/ خاندان‌ها، "ترجمه واژه "آل" در متن عربی است و این واژه، اسم است و تمییز برای "أَحِبِّ،" و در تمام نسخه‌های چاپی تحقیق شده الطبقات الکبری نیز به همین گونه (آلاً) ضبط شده است؛ لیکن برخی احتمال می‌دهند که این کلمه، حرف تنبیه "ألا-" باشد که بر سر فعل "فاوصیکم" آمده است. بدین ترتیب، ترجمه چنین خواهد شد ... "و اسامه، از دوست داشتنی‌ترین مردمان در نزد من است. آگاه باشید که شما را..."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۹۱
 محمد صلی الله علیه و آله می‌گذشت که شامی برای خوردن نمی‌یافتند.

۱۷۲. فتح الباری به نقل از عایشه: پیامبر خدا هیچ گاه، سه روز پیاپی سیر غذا نخورد. اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم سیر شویم؛ اما او ایثار می‌کرد.

۱۷۳. المَحَجَّیةُ البیضاء به نقل از عایشه: پیامبر خدا تا لحظه‌ای که از دنیا رفت، هرگز سه روز پیاپی سیر غذا نخورد. البته اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم سیر شویم؛ اما دیگران را بر خود مقدم می‌داشتیم.

۱۷۴. سنن ابن ماجه به نقل از عایشه: تا زمانی که پیامبر خدا زنده بود، خاندان محمد صلی الله علیه و آله هرگز دو روز پیاپی، از نان جو، سیر نخوردند.

۱۷۵. الطبقات الکبری به نقل از عایشه: تا زمانی که پیامبر خدا زنده بود، خانواده محمد صلی الله علیه و آله هیچ گاه سه روز پیاپی، صبحانه و شام را از نان جو، سیر نخوردند.

۱۷۶. الترغیب والترهیب به نقل از انس بن مالک: فاطمه علیه السلام تکه‌ای نان جو به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. پیامبر به او فرمود "این، اولین غذایی است که پدرت، بعد از سه روز می‌خورد."

۱۷۷. المصنّف، ابن ابی شیبه به نقل از حسن «۱»: پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خود، به مردم کمک می‌کرد، تا جایی که [بر اثر تنگ‌دست شدن،] ازار خود را با پوست، وصله می‌کرد. تا زمانی که به رحمت خدا پیوست، هیچ گاه نشد که سه روز متوالی، هم صبحانه بخورد و هم شام.

(۱) حسن، در این حدیث، ممکن است حسن بصری یا امام حسن علیه السلام باشد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۹۳

د دوری از فریبکاری

۱۷۸. المناقب، ابن شهر آشوب: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را به قبایل عرضه می‌کرد، نزد بنی کلاب آمد. آنها گفتند: ما به این شرط با تو بیعت می‌کنیم که بعد از تو، کار [خلافت] به ما منتقل شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود "کار، دست خداست. اگر او خواست، به شما خواهد رسید و اگر نخواست، به دیگری واگذار خواهد شد."

بنی کلاب رفتند و بیعت نکردند و گفتند: ما در راه تو، شمشیر نمی‌زنیم که بعدا دیگران را بر ما حکومت دهی! ۱۷۹. المناقب، ابن شهر آشوب: همان کسی که خواست پیامبر صلی الله علیه و آله را غافلگیر کند و بکشد، به ایشان گفت: ای محمد! اگر مسلمان شوم، چه به من می‌رسد؟

پیامبر خدا فرمود "در سود و زیان اسلام، شریک خواهی بود."

گفت: مرا والی بعد از خودت قرار می‌دهی؟

فرمود: "این سَمَت، نه از آن تو خواهد بود و نه از آن قوم و قبیله تو؛ اما دهنه‌های اسب‌ها [فرماندهی سواران] را به تو می‌سپارم تا در راه خدا بجنگی."

۱۸۰. تفسیر القمّی: آیه "و از این که هشدار دهنده‌ای از خودشان برایشان آمده، در شگفت‌اند،" در مکه نازل شد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را در مکه آشکار ساخت، قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند: ای ابوطالب! برادرزاده تو، ما را نابخرد می‌خواند و به خدایانمان بد می‌گوید و جوانانمان را فاسد و گمراه می‌سازد و اتحاد ما را از هم می‌پاشد. اگر ناداری، او را وامی‌دارد که چنین سخنانی را مطرح کند، ما حاضریم برایش پولی جمع کنیم که ثروتمندترین مرد قریش شود، و او را فرمان‌روای خود قرار می‌دهیم.

ابوطالب این سخن قریش را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید، ایشان فرمود: "اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپم، چنین چیزی را نمی‌خواهم؛ بلکه یک کلمه به من بدهند تا به وسیله آن، بر عرب‌ها پادشاهی کنند و غیر عرب‌ها در برابرشان سر فرود آورند و شهریاران بهشت باشند."

ابوطالب این سخن را به اطلاع قریش رسانید. آنها گفتند: حاضریم ده کلمه به او بگوییم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: "گواهی دهید که هیچ‌خدایی جز الله نیست، و من فرستاده خدا هستم."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۹۵

آنان گفتند: ما سیصد و شصت خدا را بگذاریم و یک خدا را بپرستیم؟! در این هنگام، خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد: "و از این که هشدار دهنده‌ای از خودشان، برایشان آمده، در شگفت‌اند و کافران گفتند: این، جادوگری دروغگوست ... و این [سخن] جز دروغ‌بافی، هیچ نیست."

ه حمایت از مستضعفان

قرآن

"و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن."

"و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند- در حالی که خشنودی او را می‌خواهند- مران. از حساب آنان، چیزی بر عهد تو نیست، و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهد آنان نیست، تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی." «۱»

حدیث

۱۸۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرا در میان ضعیفان بجوید؛ زیرا شما به واسطه مردمان ضعیف است که روزی می‌خورید و یاری می‌شوید.

۱۸۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشت‌خوی متکبر. آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف.

۱۸۳. المعجم الکبیر به نقل از امیة بن خالد: پیامبر صلی الله علیه و آله به کمک مسلمانان پابره‌نه و بینوا، فتح می‌کرد و پیروز می‌شد.

(۱) سبب نزول این آیه، آن است که در مدینه، گروهی فقیر بودند که "اصحاب صُفَّه" خوانده می‌شدند و پیامبر شخصا جویای حالشان می‌شد و با آنان روابط نزدیک داشت، با آنان نشست و برخاست می‌کرد و مأنوس بود. ثروتمندان و نازپروردگان، بر این کار پیامبر خدا خرده می‌گرفتند و به وی سفارش می‌کردند که آنان را از خود براند... روزی پیامبر صلی الله علیه و آله تنگاتنگ یکی از همین یارانش ایستاده بود و با او سخن می‌گفت. در این حال، یکی از انصار به ایشان عرض کرد: "اینان را از خود بران. پس خداوند، این آیه را فرو فرستاد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۹۷

۱۸۴. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: "بدانید که هر کس مسلمان فقیری را ناچیز شمارد، حق خدا را ناچیز شمرده است و خداوند در روز قیامت، او را ناچیز می‌گرداند مگر این که توبه کند."

و نیز فرمود: "هر کس مسلمان فقیری را گرامی بدارد، روز قیامت، در حالی خدا را دیدار می‌کند که از او راضی است."

۱۸۵. امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر خدا آمد. دید جامه ایشان کهنه و فرسوده است. پس دوازده درهم به ایشان تقدیم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "ای علی! این درهم‌ها را بگیر و با آنها برایم لباسی بخر تا بپوشم."

امیر مؤمنان می‌فرماید: من به بازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم. ایشان نگاهی به آن کرد و فرمود: "ای علی! اگر پیراهن دیگری باشد، بیشتر دوست دارم. فکر می‌کنی صاحبش آن را پس بگیرد.؟"

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: "برو ببین."

من نزد فروشنده پیراهن رفتم و گفتم: پیامبر خدا این را نمی‌پسندد و پیراهن دیگری می‌خواهد. پس این را از ما پس بگیر.

فروشنده، درهم‌ها را به من برگرداند و من آنها را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم. ایشان به بازار آمد تا پیراهنی بخرد. در بین راه، کنیزکی را دید که کناری نشسته است و می‌گرید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "چه شده است.؟"

دخترک گفت: ای پیامبر خدا! خانواده‌ام به من چهار درهم دادند تا برایشان چیزی بخرم؛ اما آن درهم‌ها گم شده‌اند و من جرئت نمی‌کنم پیش آنها برگردم.

پیامبر خدا چهار درهم به او داد و فرمود: "پیش خانواده‌ات برگرد."

سپس پیامبر خدا به بازار رفت و پیراهنی به چهار درهم خرید و آن را پوشید و خداوند عز و جل را سپاس گفت و از بازار، بیرون آمد. سپس مردی را دید که برهنه است و می‌گوید: هر که مرا پوشاند، خداوند از جامه‌های بهشت بر او بپوشاند! پیامبر

صلی الله علیه و آله پیراهنی را که خریده بود، از تن در آورد و به آن نیازمند، پوشاند. سپس به بازار برگشت و با چهار درهم باقی‌مانده، پیراهن دیگری خرید و آن را پوشید و خدا را سپاس گفت و به سوی خانه‌اش برگشت. ناگاه دید که همان کنیزک، سر

راه نشسته است و می‌گرید. به او فرمود: "چرا پیش خانواده‌ات نمی‌روی.؟"

گفت: ای پیامبر خدا! من دیر کرده‌ام و می‌ترسم مرا بزنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "جلو بیفت و راه خانه‌تان را به من نشان بده."

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۱۹۹

و رفت تا به در خانه آنها رسید و ایستاد و فرمود: "سلام بر شما ای اهل خانه."

اما جوابی نیامد. پیامبر خدا دوباره سلام داد. باز هم جواب ندادند و پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر سلام داد. این بار، اهل خانه

جواب دادند: سلام و رحمت و برکات خدا، بر شما ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: "چرا بار اول و دوم، جواب سلام مرا ندادید؟"

گفتند: ای پیامبر خدا! سلام شما را شنیدیم؛ ولی دوست داشتیم آن را بیشتر بگویید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "این کنیزک، در آمدن به خانه دیر کرده است. او را اذیت نکنید."

گفتند: ای پیامبر خدا! او را به میمنت قدم شما، آزاد کردیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "خدا را سپاس! با برکت تر از این دوازده درهم، ندیده بودم. خداوند با آنها دو برهنه را پوشانید و یک انسان را آزاد کرد."

و رویارویی با مستکبران

۱۸۶. امام صادق علیه السلام: مردی ثروتمند، با لباسی فاخر، خدمت پیامبر خدا رسید و در محضر ایشان نشست. مرد تنگ‌دستی نیز، با لباسی مندرس، وارد شد و در کنار مرد ثروتمند نشست. مرد ثروتمند، لباسش را از زیر پایش جمع و جور کرد. پیامبر خدا فرمود: "ترسیدی که از ناداری او، چیزی به تو سرایت کند؟"

عرض کرد: خیر.

فرمود: "پس ترسیدی که از ثروتمندی تو، چیزی عاید او شود؟"

عرض کرد: خیر.

فرمود: "پس ترسیدی که او لباس تو را کثیف کند؟"

عرض کرد: خیر.

فرمود: "پس چه باعث شد که تو چنین کنی؟"

عرض کرد: ای پیامبر خدا! من همراهی دارم که برایم هر کار! زشتی را زیبا جلوه می‌دهد و هر کار! خوبی را بد می‌نمایاند. من نیمی از دارایی‌ام را برای این [مرد تنگ‌دست] قرار دادم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به مرد تنگ‌دست فرمود: "آیا می‌پذیری؟"

عرض کرد: خیر.

مرد ثروتمند به او گفت: چرا نمی‌پذیری؟

جواب داد: می‌ترسم بر من همان رود که بر تو رفته است.

۱۸۷. السیره النبویه، ابن هشام به نقل از ولید بن مغیره: ولید بن مغیره گفت: آیا بر محمد،

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۰۱

وحی نازل می‌شود و من در حالی که بزرگ و سرور قریش هستم، و انهاده شده‌ام؟! ابومسعود عمرو بن عمیر ثقفی، سرور ثقیف، هم و انهاده شده است؟! ما، بزرگان این دو شهریم.

بنا بر آنچه به من رسیده است، در پی این سخن، خداوند چنین نازل کرد: "و گفتند: "چرا این قرآن، بر مردی بزرگ از اهالی دو شهر، نازل نشده است؟! تا آن جا که می‌فرماید: "از آنچه می‌اندوزند."

۱۸۸. السیره النبویه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق: اخنس بن شریق بن عمرو بن وهب ثقفی، هم پیمان بنی زهره، از اشراف قبیله و از کسانی بود که نفوذ کلمه داشت. به پیامبر خدا آسیب می‌رساند و جواب ایشان را می‌داد. پس خداوند درباره‌اش چنین فرو

فرستاد:" از هر سو گندخورنده فرومایه، فرمان مبر که عیجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد" تا این جای سخن خداوند که فرمود:" زنا زاده (زنیم)" و نفرمود "پست تبار (ذنیم)" به خاطر وجود عیبی در نسب او؛ زیرا خداوند، کسی را به نسبش عیب نمی‌گیرد؛ ولی با چنین بیانی، صفت او را بیان کرده تا شناخته شود. زنیم، یعنی: فرزند خوانده قبیله.

۱۸۹. السیره النبویه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق: هر گاه پیامبر خدا در مجلسی، مردم را به خداوند متعال فرا می‌خواند و در آن، قرآن تلاوت می‌کرد و قریش را از آنچه بر امت‌های پیشین رفته، هشدار می‌داد و از آن مجلس برمی‌خواست، نضر بن حارث بن علقمه بن کلدۀ بن عبد مناف بن عبد الدار بن قُصَی، در آن مجلس، به جای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست و برای مردم، قصیده رستم پهلوان و اسفندیار و پادشاهان فارس را بازگو می‌کرد و آن گاه می‌گفت: به خداوند سوگند، محمّد بهتر از من حکایت نمی‌کند و حکایت او، جز افسانه‌های پیشینیان نیست. آنها را برای خود نوشته، همان طور که من آنها را نوشته‌ام.

پس خداوند، درباره او این آیات را فرو فرستاد:" و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که آنها را برای خود نوشته و صبح و شام، بر او املا می‌شود. بگو: آن را کسی نازل کرده که رازِ نمانها را در آسمانها و زمین می‌داند، و هموست که همواره آمرزنده مهربان است." و نیز درباره او فرو فرستاد:" هر گاه، آیات ما بر او تلاوت شد، گفت: افسانه‌های پیشینیان است." و نیز درباره او نازل کرد:" وای بر هر دروغزنِ گناه‌پیشه‌ای که آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود و باز به حال تکبر چنان که گویی آن را نشنیده است سماجت می‌ورزد. پس او را از عذابی پُر درد، خبر ده."

۱۹۰. السیره النبویه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق: بنا بر آنچه به من رسیده، روزی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۰۳

پیامبر خدا با ولید بن مغیره در مسجد نشسته بود. نضر بن حارث وارد شد تا با آنها در مجلس بنشیند. در آن مجلس، تعدادی از مردان قریش نیز حضور داشتند. پیامبر خدا، سخن گفت و نضر بن حارث به ایشان اعتراض کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با او سخن گفت تا او را خاموش کرد و آن گاه، بر او و دیگر حاضران، این آیات را خواند:" در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید. شما در آن وارد خواهید شد. اگر اینها خدایانی [واقعی] بودند، در آن وارد نمی‌شدند، و حال آن که جملگی، در آن ماندگارند. برای آنها در آنجا، ناله‌ای زار است و در آنجا [چیزی] نمی‌شنوند."

۱۹۱. السیره النبویه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق: هر گاه امیه بن خلف بن وهب بن حذافه بن جمح، وقتی پیامبر را می‌دید، ایشان را به سخره و ریشخند می‌گرفت. پس خداوند درباره‌اش فرو فرستاد:" وای بر هر بدگویِ عیجویی، که مالی گرد آورد و بر شمرده‌ش. پندارد که مالش او را جاوید کرده است؛ ولی نه! قطعا در آتش خردکننده، فرو افکنده خواهد شد. و تو چه دانی که آتش خردکننده چیست؟ آتش افروخته خدا [یی] است. آتشی که به دلها می‌رسد. در ستون‌هایی دراز، آنان را در میان فرا می‌گیرد."

به گفته ابن هشام "هُمَزَه" به معنای کسی است که آشکارا از کسی بدگویی کند و برای [تحقیر] او چشمک بزند و علامت بدهد.

ز نزدیک کردن دلها

۱۹۲. فتح الباری به نقل از ابو سالم، از ابو ذر: پیامبر خدا به من فرمود:" جُعیل را چگونه می‌بینی."؟

گفتم: مانند دیگر مردم همتای خویش است؛ یعنی مهاجران.

فرمود:" فلانی را چگونه می‌بینی."؟

گفتم: بزرگی از بزرگان مردم است.

فرمود:" جُعیل، از یک دنیا همانند او، بهتر است."!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۰۵
گفتم: این فلان، چنین وضعی [در نظر شما] دارد و شما با او چنان [با سخاوت و احترام] رفتار می کنید؟! فرمود: "او رئیس قوم خود است و من از طریق [دلجویی] او، از قومش دلجویی می کنم."

۵ / ۵ ویژگی‌های عبادی ایشان

الف فراوانی عبادت

قرآن

"طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی."

حدیث

۱۹۳. امام علی علیه السلام: از وقتی آیه "ای جامه به خویشتن فرو پیچیده! به پا خیز شب را مگر اندکی" بر پیامبر خدا نازل شد، ایشان تمام شب را به عبادت می پرداخت، تا جایی که پاهایش ورم کرد، به طوری که [موقع نماز خواندن] یک پایش را بلند می کرد و یکی را روی زمین می گذاشت. پس جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت فرود آمد و گفت: "طه؛" یعنی هر دو پایت را بر زمین بگذار، ای محمّد! "ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتی." نیز این آیه را نازل کرد: "پس آنچه از قرآن میسر است، تلاوت کنید."

۱۹۴. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در شب نوبتی عایشه، نزد او بود. او به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا! چرا خودت را به رنج می اندازی، حال آن که خداوند، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ فرمود: "ای عایشه! آیا بنده‌ای سپاس گزار نباشم.؟!"

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۰۷

۱۹۵. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در شب نوبتی امّ سلمه، در خانه او بود. امّ سلمه متوجه شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر نیست و از این بابت، بنا به خصلت زنان، دچار شک و بددلی شد. لذا برخاست و در اطراف خانه، به جستجوی ایشان پرداخت. ناگاه، دید که پیامبر خدا در گوشه‌ای از اتاق، ایستاده و دست‌هایش را به طرف آسمان برداشته است و گریه می کند و می گوید: "بار خدایا! خوبی‌هایی را که ارزانی ام داشته‌ای، هرگز از من باز مگیر... بار خدایا! هرگز مرا [به اندازه] چشم بر هم زدن، به خودم وا مگذار."

امّ سلمه برگشت و شروع به گریستن کرد، تا جایی که از شنیدن صدای گریه او، پیامبر خدا برگشت و به او فرمود: "ای امّ سلمه! چرا گریه می کنی.؟"

عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! چرا گریه نکنم، در حالی که شما با آن مقامی که نزد خدا داری و خداوند، همه گناهان قبل و بعد تو را آمرزیده است [این گونه‌ای]...؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "ای امّ سلمه! چه چیز مرا در امان می دارد؟ خداوند، یونس بن متی را یک چشم برهم زدن، به خودش وا گذاشت و در نتیجه، آن شد که شد."

۱۹۶. الأمالی، طوسی به نقل از بکر بن عبد الله: عمر بن خطاب، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و دید که ایشان سخت بیمار یا گفت: تبار است. عمر گفت: ای پیامبر خدا! چه قدر ناخوش احوال هستید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "با این حال، دیشب سی سوره را و از جمله، هفت سوره بلند «۱» را قرائت کردم."

عمر عرض کرد: ای پیامبر خدا! با آن که خداوند، گناهان گذشته و آینده شما را آمرزیده است، این چنین خود را به زحمت می‌اندازی؟! فرمود: "ای عمر! آیا بنده‌ای سپاس گزار نباشم.!"

۱۹۷. المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از طاووس فقیه: در حجر، «۲» امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که نماز می‌خواند و چنین دعا می‌کند: "بنده‌ات در درگاه توست. اسیرت در آستان توست. بینوایت در آستان توست. گدایت در آستان توست و از چیزی به تو شکوه می‌کند که بر تو پوشیده نیست."

و در روایتی آمده است [که افزود]: "مرا از درگاه خود مران."

فاطمه، دختر امیر مؤمنان، نزد جابر بن عبد الله رفت و گفت: ای صحابی پیامبر خدا! ما به گردن شما حق و حقوقی داریم، و یکی از حقوق ما به گردن شما،

(۱) سبع طوال یا هفت سوره بلند، عبارت‌اند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه.

(۲) حجر اسماعیل علیه السلام، جایی است در مسجد الحرام، پشت دیوار کعبه.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۰۹

این است که اگر دیدید یکی از ما از شدت عبادت، خودش را از بین می‌برد، خدا را به یاد او آورید و از وی بخواهید که به جانش رحم کند. اینک علی بن حسین، این یادگار پدرش حسین، بینی‌اش [از کثرت سجده] مجروح شده و پیشانی و زانوها و کف دست‌هایش سوراخ گشته‌اند. او خودش را در عبادت ذوب کرده است.

جابر به در خانه امام زین العابدین علیه السلام آمد و اجازه ورود خواست و چون وارد شد، ایشان را در محرابش چنان دید که عبادت، او را فرسوده است. امام علیه السلام برخاست و با بزرگواری، حال او را پرسید و سپس جابر را در کنار خود نشاند. جابر رو به ایشان کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! مگر نمی‌دانی که خداوند، بهشت را در حقیقت، برای شما و دوستداران شما خلق کرده و دوزخ را برای دشمنان و مخالفان شما آفریده است؟ پس این چه رنج و مشقتی است که به خودتان می‌دهید؟

امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود: "ای صحابی پیامبر خدا! مگر نمی‌دانی که جدم پیامبر خدا، با آن که خداوند گناهان گذشته و آینده او را بخشیده بود، از سختکوشی در عبادت خدا باز نایستاد و پدر و مادرم فدایش باد چندان عبادت کرد که ساق و کف پاهایش ورم کرد و وقتی به ایشان گفته شد: "با آن که خداوند، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است، باز این چنین عبادت می‌کنی؟" فرمود: "آیا بنده‌ای سپاس گزار نباشم.!"

جابر که دید هیچ حرفی در ایشان اثر نمی‌گذارد، عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا! بر جان خودت رحم کن؛ زیرا شما از خاندانی هستی که مردم، با واسطه قرار دادن آنان در درگاه الهی، از خداوند می‌خواهند که بلا را دفع کند و رنج و محنت‌ها را برطرف سازد و آسمان را [از خراب شدن بر سر آنها] نگه دارد.

امام زین العابدین فرمود: "ای جابر! من همچنان به روش پدرانم ادامه خواهم داد و به آنان اقتدا خواهم کرد تا آن که به دیدارشان بشتابم."

در این هنگام، جابر رو به حصار کرد و گفت: در میان فرزندان پیامبران، کسی مانند علی بن حسین دیده نشده است، مگر یوسف بن یعقوب. به خدا قسم که فرزندان و ذریه علی بن حسین، برتر از فرزندان و ذریه یوسف هستند.

ب مداومت در کار

۱۹۸. الطبقات الکبری به نقل از سعید مقبری: پیامبر خدا هر گاه، کاری انجام می‌داد، بر آن مداومت می‌ورزید و این طور نبود که آن را یک بار انجام دهد و یک بار انجام ندهد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۱۱

۱۹۹. الترغیب والترهیب به نقل از عایشه: پیامبر خدا بوریایی داشت که شب، آن را دولا می‌کرد و رویش نماز می‌خواند، و روز، آن را پهن می‌کرد و روی آن می‌نشست. مردم نیز به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و با نماز ایشان، نماز می‌گزاردند، تا جایی که تعدادشان زیاد شد. پس پیامبر خدا رو به آنها کرد و فرمود: "ای مردم! در حدی که تاب و توان دارید، عمل کنید؛ زیرا خداوند عز و جل خسته نمی‌شود، مگر این که شما خسته شوید. محبوب‌ترین عمل در نزد خداوند، عملی است که ادامه‌دار باشد؛ گرچه اندک باشد."

در روایتی دیگر آمده است: خاندان محمد، هر گاه عملی را انجام می‌دادند، آن را پایدار و استوار می‌ساختند.

۲۰۰. سنن الترمذی به نقل از ابو صالح: از عایشه و ام سلمه، پرسیدند که محبوب‌ترین عمل در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟ آن دو گفتند: عملی که بر آن، مداومت می‌شد؛ گرچه اندک می‌بود.

ج شدت علاقه به نماز

۲۰۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مثل نماز، مثل ستون خیمه است؛ اگر ستون محکم باشد، طناب‌ها و میخ‌ها و چادر، کار آیی دارند؛ اما اگر ستون بشکند، نه طنابی به کار می‌آید و نه میخی و نه چادری.

۲۰۲. امام باقر علیه السلام: نماز، ستون دین است. مثل آن، مثل تیرک خیمه است که اگر تیرک محکم باشد، میخ‌ها و طناب‌ها محکم می‌مانند و اگر تیرک کج شود و بشکند، نه میخی استوار می‌ماند و نه طنابی.

د نهایت خشوع در نماز

۲۰۳. فلاح السائل: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به نماز می‌ایستاد، از ترس خداوند متعال، رنگ چهره‌اش می‌پرید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۱۳

۲۰۴. فلاح السائل: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به نماز می‌ایستاد، [از فرط آرامش،] مانند جامه‌ای بود که به کناری افتاده باشد.

ه سیره ایشان در روزه

۲۰۵. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا در ابتدای بعثت، گاه چندان [پشت سر هم] روزه می‌گرفت که گفته می‌شد: دیگر روزه را ترک نخواهد کرد! و گاه [چندان] روزه را ترک می‌کرد که گفته می‌شد: دیگر روزه نخواهد گرفت. سپس این روش را ترک کرد و یک روز در میان، روزه می‌گرفت و این، روزه داوود علیه السلام بود. بعد از چندی، این را نیز وا گذاشت و سه روز اول هر ماه را روزه می‌گرفت. سپس از این روش نیز دست کشید و از هر ده روز، یک روز، روزه می‌گرفت: پنج شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه میان ماه، و تا زمانی که از دنیا رفت، به این سنت ادامه داد.

و در حال نشسته و ایستاده، به یاد خدا بودن

۲۰۶. المناقب، ابن شهر آشوب: پیامبر خدا بر نمی‌خاست و نمی‌نشست، مگر با ذکر و یاد خدا.

۲۰۷. امام صادق علیه‌السلام: پیامبر خدا هر گاه از مجلسی بر می‌خاست، اگر چه زمانی کوتاه در آن جا نشسته بود، ۲۵ مرتبه از خدا آمرزش می‌طلبد.

۵/۶ سخنی جامع درباره ویژگی‌های ایشان

۲۰۸. امام حسن علیه‌السلام: از دایی‌ام هند بن ابی‌هاله که توصیفگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود درباره شمایل پیامبر خدا پرسیدم. وی گفت: "پیامبر خدا، ستبر و با ابّهت بود. چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، با قدی بلندتر از افراد متوسط القامه، و کوتاه‌تر از افراد لاغر و بلند قامت. سری بزرگ داشت و موهای وی، نه خیلی مجعد بود و نه کاملاً

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۱۵

صاف و نرم. اگر قسمت بافته موهایش باز می‌شد، فرق باز می‌کرد، و گرنه، آن را به حال خود می‌گذاشت و در هر حال، هنگامی که موی خود را بلند می‌کرد، بلندی مو از لاله گوشش تجاوز نمی‌کرد. رنگش درخشان بود، پیشانی‌اش پهن بود و ابروانی کشیده و کمانی داشت. ابروانش در عین کشیده بودن، کامل و پُر مو بود؛ ولی پیوسته نبود. هر گاه عصبانی می‌شد، رگ میان ابروهایش متورم می‌شد. بینی او باریک بود و در وسط، کمی برجستگی داشت. نورانی‌تی داشت که همیشه وی را در بر گرفته بود، به گونه‌ای که اگر کسی در او تأمل نداشت، متکبرش می‌انگاشت.

محاسن او کوتاه و پُر پشت بود، و گونه‌هایش هموار و کم گوشت. دهانش بزرگ و دندان‌هایش سفید و بَرّاق بودند. رشته مویی نازک، از گردن یا سینه تا ناف داشت. گردن او، گویی تُنگی نقره‌فام بود. خلقتی همگون داشت، بدنش فربه بود و در عین حال، سینه و شکمش در یک سطح بودند. شانه‌هایی پهن و عضلانی، و بدنی سفید و نورانی داشت. از زیر گردن او تا ناف، رشته مویی نازک، مثل یک خط، قرار داشت. پایین سینه و شکم وی و دیگر قسمت‌ها، عاری از مو بود و در مقابل، ساعد، شانه‌ها و بالای سینه‌اش پُر مو بود. ساق دستشان کشیده، کف دستش درشت و دست‌ها و پاهایش زبر بود. دست و پاهایش متناسب و استخوان‌هایش صاف و بدون کجی بود.

کف پاهایش کاملاً گود بود. قسمت قوزک پایش به پایین، خیلی پُر گوشت نبود و آب از روی پایش رد می‌شد. وقتی به حرکت در می‌آمد، با قدرت، قدم بر می‌داشت. در حال حرکت، کمی متمایل حرکت می‌کرد. با وقار و سریع راه می‌رفت، گویا در سرازیری به سمت پایین در حرکت است. هنگامی که به چپ و راست رو می‌کرد، با تمام بدن به آن سو رو می‌کرد. چشمانش به زیر افتاده بود و نگاهش به زمین، طولانی‌تر از نگاهش به آسمان بود. معمولاً خیره خیره، نگاه نمی‌کرد و به هر کس می‌رسید، سلام می‌کرد."

به هند گفتم: گفتار وی را برایم توصیف کن.

هند گفت: "پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوسته اندوه [بابت انجام دادن وظیفه] داشت و همیشه در فکر بود. آسایش نداشت و در جایی که نیاز نبود، سخن نمی‌گفت. گفتارش سنجیده و کامل بود. نه زیاد سخن می‌گفت و نه کم. کلامش متین بود. زشت و سبک، صحبت نمی‌کرد. نعمت و محبت دیگران، هر چند کم، در نظرش بزرگ بود و چیزی از آن را مذمت نمی‌کرد. از طعم غذا، نه تعریف می‌کرد و نه اظهار ناراحتی. دنیا، او را عصبانی نمی‌کرد و وقتی پای حق در میان بود، کسی وی را نمی‌شناخت و چیزی رد

مقابل غضبش تاب مقاومت نداشت، تا این که حق را پیروز گرداند. برای اشاره

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۱۷

کردن، با تمام دست اشاره می‌کرد و در هنگام تعجب، دست خود را بر می‌گرداند و در هنگام صحبت، دست راست را به دست چپ، نزدیک می‌کرد و با شست راست خود، به کف دست چپ می‌زد. در هنگام غضب، چهره خود را با ناراحتی، بر می‌گرداند و در هنگام خوش حالی، چشم به زیر می‌انداخت. خنده‌اش بیشتر تبسم بود. بسیار زیبا لبخند می‌زد و در هنگام خنده، دندان‌های سفیدش هویدا می‌شد."

این حدیث را مدتی از حسین علیه‌السلام پنهان داشتم. سپس آن را به او گفتم و پی بردم که قبل از من، از دایی‌ام هند، سؤال کرده است. نیز متوجه شدم که او از پدر خویش، درباره رفتار اندرون و بیرون و نشستن و شمایل پیامبر خدا سؤال کرده و چیزی را نپرسیده باقی نگذاشته بود.

حسین علیه‌السلام گفت: از پدرم درباره زندگی داخلی پیامبر خدا، سؤال کردم. پدرم فرمود: "ورود ایشان به هر خانه‌ای، به خاطر اجازه‌ای که [از همسران و کسان خود] داشت، در اختیار خودش بود. و هر گاه به خانه می‌رفت، وقت خود را سه قسمت می‌کرد: یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی، یک قسمت برای خانواده، و یک قسمت نیز برای خود. سپس، قسمت خود را بین خود و مردم، تقسیم می‌کرد و اول، خواص وارد می‌شدند و پس از آن، سایر مردم، و چیزی از وقت خود را از مردم دریغ نمی‌فرمود و در مورد قسمت امت، روش او این گونه بود که اهل فضل را با اجازه دادن به آنها به اندازه فضلشان در دین، بر دیگران ترجیح می‌داد. بعضی از آنان، یک حاجت داشتند، بعضی دو حاجت و بعضی بیشتر. پس به آنها می‌پرداخت و آنان را نیز به آنچه باعث اصلاحشان و اصلاح امت بود (از جمله با جویا شدن از احوالشان و نیز گفتن مطالب لازم)، مشغول می‌کرد و می‌فرمود: "افراد حاضر، به افراد غایب، ابلاغ کنند و هر کس به من دسترس ندارد، حاجتش را به من برسانید؛ زیرا هر کس نیاز نیامندی را که خود قادر نیست نیازش را به حاکم برساند، در نزد حاکم مطرح نماید، خداوند، او را در قیامت، ثابت قدم خواهد فرمود."

در نزد وی، فقط همین مطالب مطرح می‌شد و از هیچ کس چیزی جز اینها قبول نمی‌فرمود. همچون پشاهنگان جستجوگر، وارد می‌شدند و با دست پُر، دین‌شناس و قادر به هدایت دیگران، خارج می‌شدند."

[حسین علیه‌السلام] گفت: درباره رفتار بیرونی پیامبر خدا و این که در بیرون، چه می‌کرد، از پدرم سؤال کردم.

پدرم فرمود: "پیامبر خدا، زبان خود را [از سخن گفتن]، جز در موارد نیاز، حفظ می‌کرد. در میان مردم، تحبیب قلوب می‌کرد و آنان را از خود نمی‌راند. کریم [و بزرگ] هر قومی را گرامی می‌داشت و رئیس آنان قرار می‌داد. از مردم، دوری می‌جست و خود را از [اعمال و رفتار غفلت‌آور] آنان به دور نگه می‌داشت، بدون این که خوش‌رویی خود را از آنان دریغ کند. از یاران خود، سراغ می‌گرفت و تفقد

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۱۹

می‌فرمود و از مردم، در مورد مسائلی که بین خود آنان بود، سؤال می‌کرد. بدون افراط و تفریط، نیکی را می‌ستود و تأیید می‌کرد، و بدی را تقییح می‌کرد و بی‌ارزش می‌شمرد. میانه‌رو بود. کارهای متناقض انجام نمی‌داد. هیچ‌گاه غفلت نمی‌کرد تا مبادا مردم، غفلت کنند یا خسته شوند. در حق، کوتاهی نمی‌کرد و از آن، تجاوز هم نمی‌کرد. اطرافیان ایشان، از بهترین مسلمانان نیکوکار بودند، و برتر و بالاتر از همه نزد وی، آن کسی بود که خیرش به همه می‌رسید، و هر کس نسبت به دیگران بهتر همدردی و کمک می‌کرد، نزد وی، مقام و منزلتی بزرگ‌تر داشت."

[حسین علیه‌السلام] گفت: در مورد نشست و برخاست ایشان، سؤال کردم.

[پدرم] فرمود: "در نشستن و برخاستن، همواره به ذکر مشغول بود. در اماکن [عمومی]، توقف نمی‌کرد و از این کار، نهی می‌فرمود.

هر وقت به مجلسی وارد می‌شد، در آخرِ مجلس می‌نشست و همواره به این کار، دستور می‌داد. با همنشینان خود، یکسان برخورد می‌فرمود تا کسی گمان نبرد که دیگری، نزد وی گرامی‌تر است. هر کس با ایشان همنشین می‌شد، در مقابل او آن قدر صبر می‌کرد که اول، خود او بلند شود و مجلس را ترک کند. هر کس از ایشان حاجتی می‌خواست، یا با دست پُر برمی‌گشت و یا در پاسخ، گفتاری نرم و ملایم، دریافت می‌کرد. حُسن خُلق او، شامل حال همه بود. برای مردم، همچون پدری مهربان بود. در مورد حق، همه در مقابل ایشان، یکسان بودند. مجلس وی، مجلس بُردباری و حیا و صداقت و امانت بود و صدا در آن جا بلند نمی‌شد و از کسی هتکِ حرمت نمی‌گردید و لغزش کسی بازگو نمی‌شد. همه، با هم هماهنگ بودند و از روی تقوا با هم رفتار می‌نمودند. برابر و نسبت به هم، فروتن بودند، افرادِ بزرگ‌تر را احترام می‌کردند و به کودکان، مهربانی می‌نمودند و افراد حاجتمند را بر خود، ترجیح داده، افراد غریب را پناه می‌دادند."

پرسیدم: رفتارش با همنشینان خود، چگونه بود؟

[امیر مؤمنان] فرمود: "پیوسته، خوش‌رو و ملایم و خوش‌برخورد بود. سختگیر و خشن، داد و فریادکن و بد زبان نبود. عیبجویی نمی‌کرد. خیلی شوخی نمی‌کرد، و از کسی خیلی تعریف نمی‌نمود. در مقابل آنچه دوست نمی‌داشت، خود را به غفلت می‌زد و به روی خود نمی‌آورد. کسی از وی ناامید نمی‌شد و آرزومندانش، محروم نمی‌شدند. سه کار را کنار گذاشته بود: جدال و ستیزه‌جویی، زیاده‌گویی، و سخن گفتنِ بیهوده. و سه کار را در مورد مردم انجام نمی‌داد: کسی را نکوهش و سرزنش نمی‌کرد، لغزش‌ها و مسائل پنهانی افراد را پیجویی نمی‌کرد، و در موردی تکلم می‌فرمود که امید ثواب داشت. وقتی صحبت می‌کرد، همه ساکت بودند، چنان‌که گویی پرنده‌ای بر روی سر آنها نشسته است، و هر گاه سکوت می‌نمود، دیگران صحبت می‌کردند. در حضور ایشان، مجال سخن گفتن را از یکدیگر نمی‌گرفتند. اگر کسی در حضور ایشان صحبت می‌کرد، ایشان سکوت می‌کرد تا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۲۱

سخن او تمام شود. به هر چه دیگران را می‌خندانید، می‌خندید، و از هر چیز که دیگران تعجب می‌کردند، اظهار تعجب می‌کرد. در مقابل افراد غریب که در گفتار و درخواست، رفتار درستی نداشتند صبر می‌کرد، و حتی یاران ایشان، به دنبال چنین افرادی می‌گشتند. ایشان می‌فرمود: "وقتی حاجتمندی را دیدید که در پی برآوردن نیاز خویش است، به او کمک کنید" و مدح و تمجید را جز از مؤمن صادق، نمی‌پذیرفت و کلام کسی را قطع نمی‌کرد، مگر زمانی که [ناروا شده]، از حد می‌گذشت که در این صورت، کلامش را یا با نهی کردن و یا برخاستن از مجلس، قطع می‌کرد."

حسین علیه السلام گفت: درباره سکوت پیامبر خدا نیز سؤال کردم.

پدرم فرمود: "سکوت وی، بر پایه چهار [اصل] استوار بود: بردباری، حَذَر (احتیاط)، سنجش و تفکر. و اما سنجش، در یکسان نگاه کردن به مردم و یکسان گوش دادن به سخن‌های آنان بود، و تفکر وی، در امور باقی و امور فانی بود. بردباری را در عین شکیبایی و صبر دارا بود. چیزی او را عصبانی نمی‌کرد و از کوره به در نمی‌بُرد.

در چهار مورد، با دقت و احتیاط، رفتار می‌کرد: انجام دادن کارهای نیک، تا دیگران به او تأسیی کنند؛ ترک کارهای زشت، تا دیگران نیز ترک کنند؛ کوشش و دقت نظر در اصلاح امت خویش؛ و اقدام به کاری که برای همه، خیر دنیا و آخرت داشت."

۲۰۹. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا از آن هنگام که خداوند عز و جلاو را به پیامبری برانگیخت، تا آن هنگام که او را به سوی خود برگرفت، برای فروتنی در پیشگاه الهی، هرگز لمیده چیزی نخورد و در هیچ مجلسی، دو زانوی خود را در برابر همنشینش نشان نداد و هیچ گاه، با مردی دست نداد که دستش را از دست او بکشد تا آن که آن مرد، دست خود را [عقب] کشد و هرگز کار کسی را با بدی، جبران نکرد. خداوند تبارک و تعالی به او فرموده است ["سخن] بد آنان را به هر چه نیکوتر است، پاسخ گوی" و او نیز چنین کرد و هرگز گدایی را پس نزد. اگر چیزی نزدش بود، می‌بخشید و گر نه، می‌فرمود: "خدا بدو بدهد."

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز به حساب خداوند عز و جل چیزی را نبخشید، مگر آن که خداوند، آن را اجازه داد و اگر بهشت را هم [به حساب خدا به کسی می‌بخشید]، خداوند عز و جل آن را اجازه می‌داد.

۲۱۰. السنن الکبری به نقل از خارجه بن زید: گروهی بر پدرم زید بن ثابت وارد شدند پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۲۳ و گفتند: برای ما، درباره بخشی از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بگو.

او گفت: من همسایه او بودم. هرگاه وحی نازل می‌شد، دنبال من می‌فرستاد و من نزد او می‌آمدم و وحی را می‌نگاشتم. هرگاه یاد دنیا در میان بود، او هم با ما یاد دنیا می‌کرد و هرگاه یاد آخرت در میان بود، او هم با ما یاد آخرت می‌کرد و هرگاه از خوراک، سخن به میان می‌آوردیم، او هم با ما سخن از آن به میان می‌آورد. آیا می‌خواهید همه آنها را برایتان بگویم؟ ۲۱۱. السنن الکبری به نقل از ابو امامه، سهل بن حنیف انصاری، از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا مسلمانان مسکین و ضعیف را که بیمار بودند، عیادت می‌فرمود و جنازه‌شان را تشییع می‌کرد و هیچ کس جز او، بر آنها نماز نمی‌خواند. زنی در مانده از اهالی عوالی، بیماری‌اش طولانی شد و پیامبر خدا از همسایگانی که به دیدار او می‌رفتند، حال آن زن را جویا می‌شد و به آنان فرمان داد که اگر آن زن از دنیا رفت، به خاکش نسپرنند تا این که خود ایشان بر او نماز بگذارند. شبی، آن زن در گذشت و او را با جنازه‌ها [یا گفت: به مکان جنازه‌ها] به مسجد پیامبر خدا آوردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله آن گونه که از ایشان خواسته بود بر او نماز بگذارد؛ اما دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز عشا خوابیده است و خوش نداشتند که پیامبر را از خواب بیدار کنند. لذا خود، بر او نماز گزارند و او را بردند. چون صبح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از همسایگان آن زن که نزد پیامبر بودند، حال آن زن را جویا شد و آنها خبر مرگ او را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند و گفتند که نخواستند پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او بیدار کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: "چرا چنین کردید؟ راه بیفتید."

آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله به راه افتادند تا به گور او رسیدند و چنان که برای نماز می‌ایستند، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله به صف ایستادند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن زن نماز گزارد.

۲۱۲. حلیه الأولیاء به نقل از انس: پیامبر خدا مهربان‌ترین فرد با مردم بود. به خدا سوگند، ابایی نداشت که در بامدادی سرد، برای برده‌ای یا کنیزی یا کودکی، آب بیاورد تا آن

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۲۵

شخص دست و رویش را بشوید. هیچ طالبی، از او چیزی طلب نکرد، مگر این که به سخنان او گوش می‌داد و از نزد وی نمی‌رفت، تا آن که او پیامبر را ترک کند. هیچ کس دست به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله دراز نمی‌کرد، مگر آن که آن را می‌گرفت و دستش را از دست او نمی‌کشید تا وقتی که وی دستش را [عقب] بکشد.

۲۱۳. المناقب، ابن شهر آشوب: پیامبر خدا پیش از آن که مبعوث شود، بیست خصلت از خصلت‌های پیامبران را دارا بود که اگر فردی یکی از آنها را داشته باشد، دلیل بر عظمت اوست، چه رسد به کسی که همه آنها را دارا باشد! وی پیامبری امین، راستگو، ماهر، با اصالت، شریف، والا-مقام، سخنور، خردمند، با فضیلت، عبادت پیشه، بی‌اعتنا به دنیا، سخاوتمند، دلیر و جنگاور، قانع، فروتن، بردبار، مهربان، غیرتمند، صبور، سازگار و نرمخو بود و با هیچ منجم و کاهن و پیشگویی در نیامیخت.

۲۱۴. الطبقات الکبری به نقل از کعب الأحبار، در پاسخ پرسشی درباره اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات: او را چنین می‌یابیم: "محمد پسر عبد الله ... نه بد زبان است، و نه در کوچه و بازار، هياهو به راه می‌اندازد و بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد؛ بلکه می‌بخشد و گذشت می‌کند."

۲۱۵. الطبقات الکبری به نقل از کعب الأحبار: ما در تورات، چنین می‌خوانیم: "محمد پیامبر برگزیده، نه تندخوست و نه خشن و نه

اهل جار و جنجال. در کوچه و بازار، بدی را با بدی جواب نمی‌دهد؛ بلکه می‌بخشد و گذشت می‌کند." ۲۱۶. الطبقات الکبری به نقل از حسن «۱»: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند و گفتند: چه خوب است کسی را پیش همسران پیامبر خدا بفرستیم و از نحوه رفتار او در خانه‌اش، سؤال کنیم تا شاید آن را سرمشق خود قرار دهیم. آنان کسی را پیش یکایک همسران پیامبر فرستادند و آن فرستاده، [از همه آنان] یک پاسخ آورد: شما از اخلاق پیامبران می‌پرسید. اخلاق او، [همان دستورهایی] قرآن است. پیامبر خدا شب‌ها را نماز می‌خواند و می‌خوابد و روزه می‌گیرد و روزه می‌گشاید و با همسر خود، هم‌بستر می‌شود.

(۱) حسن در این جا، ممکن است حسن بصری یا امام حسن علیه السلام باشد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۲۷

فصل ششم محمد از زبان محمد

۲۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، تربیت شده خدا هستم و علی، تربیت شده من است.
۲۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! من در حقیقت، رحمتی اهدایی [از جانب خدا] هستم.
۲۱۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که هنگام ساختن پایه‌های کعبه گفت: "ای پروردگار ما! در میان آنان، پیامبری از خودشان بر انگیز." ...
۲۲۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، اجابت همان دعای پدرم ابراهیم هستم، و آخرین کسی که به ظهور من بشارت داد، عیسی بن مریم بود.
۲۲۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، پشت و پناه مسلمانان هستم.
- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۲۹
۲۲۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خودستایی نیست؛ من، سرور فرزندان آدم هستم.
۲۲۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قصدم فخر فروشی نیست. من در روز قیامت، سرور فرزندان آدم هستم.
۲۲۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من نخستین کسی هستم که زمین، بر او شکافته می‌شود (از گور برمی‌خیزد).
۲۲۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زمانی که مردم بر انگیخته شوند، من نخستین کسی هستم که [از گور] بیرون می‌آید و آن گاه که به پیشگاه خدا در آیند، من خطیب آنان هستم و هر گاه نومید شوند، من نوید دهنده ایشانم.
۲۲۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، من بیش از همه پیامبران، پیرو دارم.
۲۲۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خودستایی نیست؛ من جلودار پیامبرانم. خودستایی نیست؛ من خاتم پیامبرانم. خودستایی نیست؛ من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود.
۲۲۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، نخستین کسی هستم که در بهشت را می‌کوبد.
۲۲۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین کسی که روز قیامت، بر خدای عزیز جبار وارد می‌شود، من هستم و کتاب او و اهل بیت من، و سپس ائمت. آن گاه، از آنان می‌پرسم: "با کتاب خدا و اهل بیت من، چه کردید."؟
- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۳۱
۲۳۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، نزدیک ترین مردم به پسر مریم هستم. پیامبران، فرزندان یک پدر و چند مادرند. «۱»

۲۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، در دنیا و آخرت، نزدیک‌ترین مردم به عیسی بن مریم هستم. میان من و او، پیامبری وجود ندارد. پیامبران، برادرانی از یک پدر و چند مادر هستند؛ مادرانشان گوناگون است و دینشان یکی است. میان من و عیسی بن مریم، پیامبری نیست.

۲۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من محمد و احمد هستم. من پیامبر رحمت هستم. من پیامبر حماسه هستم. من مَقْفی «۲» و حاشِر «۳» هستم و با [شعار] جهاد برانگیخته شده‌ام، نه برای کشت و کار.

۲۳۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من فصیح‌ترین شما هستم. من از قریشم و زبانم زبان [قبیله] بنی سعد بن بکر است.

۲۳۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، خدا پرورترین شما و آگاه‌ترینتان به قوانین پروردگارم هستم.

۲۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: باتقواترین و خدانشناس‌ترین شما، من هستم.

۲۳۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرا با چهار چیز، برتری داده‌اند: زمین، برای امتم مسجد و پاک کننده قرار داده شده است و هر کس از امت من که بخواهد نماز بگذارد و آبی نیابد و زمینی داشته باشد، زمین برایش مسجد و پاک کننده است؛ من با ترس [در دل دشمن] یاری داده شده‌ام، به گونه‌ای که در برابرم، دشمن تا مسیر یک ماه راه را شکست می‌خورد و فراری می‌شود؛ غنائم برای امتم حلال شده‌اند؛ و پیامبر همه مردم هستم.

(۱) جمهور عالمان، در معنای این حدیث گفته‌اند: یعنی اصل ایمانشان یکی است، ولی شریعتشان متفاوت است؛ زیرا همه آنان، در اصل توحید هم‌داستان‌اند.

(۲) مقفّی در این جا یعنی پیامبری که در پی همه پیامبران آمده و پیامبر دیگری پس از او نمی‌آید (النهایه فی غریب الحدیث: ج ۴ ص ۹۴).

(۳) حاشر، در این جا یعنی کسی که مردم بر دین او محشور می‌شوند (النهایه: ج ۴ ص ۲۵).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۳۳

۲۳۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به من، چهار برتری بر دیگر پیامبران داده شده است: من به سوی همه مردم فرستاده شده‌ام؛ همه زمین، برای من و امت من، سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است...؛ به وسیله رعب و وحشت [دشمن] یاری شده‌ام که از مسافت یک ماه راه، خداوند در دل دشمنان من رعب می‌افکند؛ و غنائم برای ما حلال شده است.

۲۳۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پروردگارم بر منت گذاشت و به من فرمود: "ای محمد! ... من تو را با ایجاد رُعبی [در دل دشمن] پیروز کردم که احدی را با آن به پیروزی نرساندم."

۲۳۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز به من داده شده که پیش از من، به احدی داده نشده است: زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شد؛ با رعب و وحشت، یاری داده شدم؛ غنیمت برای من حلال گردید؛ سخنان فراگیر (قرآن) به من داده شد؛ و شفاعت به من عطا گردید.

۲۴۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره برتری خود بر ابراهیم علیه السلام: اگر ابراهیم علیه السلام خلیل خدا بود، من محمد، حبیب او هستم.

۲۴۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان! به خدا قسم که من در آسمان، امین هستم و در زمین نیز، امینم.

۲۴۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، هیچ مخلوقی نیافرید که نزد او از من برتر و گرامی‌تر باشد.

۲۴۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، نخستین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که جواب دادم. آن گاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و آنها را

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۳۵

بر خودشان گواه ساخت [و گفت] که "آیا من پروردگار شما نیستم. "؟! من نخستین پیامبری بودم که گفتم: چرا.

۲۴۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من نخستین مردم در آفرینش هستم و آخرین آنان در برانگیخته شدن [به پیامبری].

۲۴۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من، داده نشده است: به سوی [همگان، از] سفید و سیاه و سرخ فرستاده شده‌ام؛ زمین برای من، پاک کننده و سجده گاه قرار داده شده؛ با رعب و وحشت، یاری داده شده‌ام؛ غنائم برای من حلال شده، در حالی که پیش از من، برای هیچ کس (یا: هیچ پیامبری) حلال نبوده؛ و سخنان جامع، به من عطا شده است.

۲۴۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند بر من منت نهاد و فرمود "یا محمد درود خدا بر تو باد ... تو را با رعب و وحشت، یاری دادم، در حالی که هیچ کس را با آن یاری ندادم.

۲۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به من، سخنان جامع داده شده و کلام، برایم کاملاً مختصر شده است.

۲۴۸. امام علی علیه السلام: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: آیا هرگز بتی را پرستیده‌ای؟
فرمود "نه."

گفتند: آیا هرگز شراب نوشیده‌ای؟

فرمود "نه. همواره می دانستم که آنچه مردم انجام می دهند، کفر است، در حالی که هنوز نمی دانستم کتاب و ایمان چیست."

۲۴۹. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: من فرزند دو ذبیح (قربانی) هستم: مقصود، اسماعیل بن ابراهیم خلیل و عبد الله بن عبد المطلب است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۳۷

فصل هفتم محمد از زبان علی

۲۵۰. امام علی علیه السلام: خداوند، انسانی بهتر از محمد صلی الله علیه و آله نیافریده است.

۲۵۱. امام علی علیه السلام: جز این نیست که من، بنده‌ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله هستم.

۲۵۲. امام علی علیه السلام وقتی که در مسجد کوفه، حمایل شمشیرش را به خود پیچیده بود و مردی درباره خصوصیات [جسمی] پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: پیامبر خدا رخساری سفید و گلگون داشت و چشمانی سیاه و درشت، و موهایی صاف و نرم، و ریشی انبوه و گونه‌هایی کم گوشت و استخوانی، و گیسوانی که تا نرمه گوشش می رسید، و گردنی چون جام سیمین. از زیر گلو تا نافش، خطّ باریکی از مو، چون نی رسته بود و جز آن، مویی بر سینه و شکمش وجود نداشت. دست و پایش درشت و استخوانی بود. هرگاه راه می رفت، مثل این بود که از سرازیری فرود می آید و به هنگام برخاستن، چابک و سریع بود. وقتی به طرفی برمی گشت، با تمام بدنش برمی گشت. دانه‌های عرق، بر چهره‌اش چون مروارید بود. عرق بدنش، خوش بوتر از مُشک تند بود. نه کوتاه قامت بود و نه بلند، نه ناتوان بود و نه پست. کسی را چون او ندیده‌ام، نه پیش از او و نه پس از او.

۲۵۳. امام علی علیه السلام: از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از شیر گرفته شد، خداوند، بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را همدم او گردانید و آن فرشته، او را شب و روز در راه بزرگواری‌ها و خوی‌های والای انسانی حرکت می داد هر سال، در کوه حرا اقامت می کرد و من او را می دیدم و کسی جز من، او را نمی دید. آن روزها، [اهل] هیچ خانه‌ای به اسلام درنیامده بود، مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام و من سومین آنان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و رایحه نبوت را می بوییدم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۳۹

هنگامی که وحی بر ایشان نازل شد، من فریاد شیطان را شنیدم و عرض کردم: ای پیامبر خدا! این چه فریادی است؟ فرمود: "این، شیطان است که از پرستیده شدنش مأیوس شده است. آنچه من می‌شنوم، تو هم می‌شنوی و هر چه من می‌بینم، تو هم می‌بینی، جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه تو وزیر و دستیاری، و تو در راه خیر و صلاح هستی."^{۲۴۱}

من با ایشان بودم که سران قریش آمدند و گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی می‌کنی که پدران تو و هیچ یک از خاندانت، چنین ادعایی نکرده است. اینک، ما از تو کاری می‌خواهیم که اگر آن را انجام دهی و به ما نشانش دهی، می‌فهمیم که تو پیامبر و فرستاده [ی خدا] هستی، و اگر نتوانستی انجام دهی، می‌فهمیم که تو جادوگری دروغگو هستی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "چه می‌خواهید؟" گفتند: از این درخت بخواه تا از ریشه کنده شود و در برابر تو بایستد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "البته خداوند، بر هر کاری تواناست. اگر خداوند، این کار را برای شما انجام دهد، آیا ایمان می‌آورید و به حقیقت گواهی می‌دهید؟" گفتند: آری.

پیامبر فرمود: "من آنچه شما تقاضا می‌کنید، به شما نشان می‌دهم؛ اما می‌دانم که به راه خیر، باز نمی‌آیید. در میان شما کسانی هستند که به چاه [بیدر] افکنده خواهند شد و کسانی هستند که [بر ضد من] دسته‌ها به راه خواهند انداخت [و نبرد احزاب را به پا خواهند کرد]."^{۲۴۲}

پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمود: "ای درخت! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می‌دانی که من فرستاده خدا هستم. به اذن خداوند، از ریشه کنده شو و در برابر من بایست."^{۲۴۳}

سوگند به خدایی که او را به حق برانگیخت، آن درخت، از ریشه کنده شد و در حالی که همه‌های سخت داشت و صدایی چون صدای برهم خوردن بال‌های پرندگان از آن به گوش می‌رسید، جلو آمد و بال‌بال زنان، در برابر پیامبر خدا ایستاد و شاخه بلند خود را بر سر پیامبر خدا و یکی از شاخه‌هایش را روی شانه من که در طرف راست ایشان بودم انداخت. اما چون آن جماعت، این صحنه را دیدند، سرکشانه و گردن‌فرازان، گفتند: دستور بده تا نیمی از آن، پیش تو آید و نیم دیگرش، در جای خویش بماند.

پیامبر خدا به درخت چنین فرمانی داد. پس نیمه‌ای از درخت، به نحوی بسیار شگفت‌آور و با سر و صدایی شدیدتر، به طرف پیامبر رفت، به طوری که نزدیک بود

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۴۱

بر وی بیچد. باز هم، از روی کفر و سرکشی، گفتند: دستور بده تا این نیمه درخت، به طرف نیمه دیگرش برگردد و مثل اول شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد و آن نیمه درخت برگشت. من گفتم: لا اله الا الله. ای پیامبر خدا! من، نخستین ایمان آورنده به تو هستم و نخستین کسی هستم که اعتراف می‌کند آنچه این درخت، به فرمان خداوند متعال انجام داد، برای اعتراف به نبوت تو و بزرگداشت و ارج نهادن سخن تو انجام داد.

اما آن جماعت، یک پارچه گفتند: [نه] بلکه او جادوگری دروغگوست؛ جادوگری شگفت و تردست است. آیا کسی جز او [و مقصودشان من بودم] تو را در کارت تصدیق می‌کند؟

من از گروهی هستم که در راه خدا، از سرزنش هیچ سرزنشگری باک ندارند، سیمایشان سیمای راستان است، و گفتارشان گفتار نیکوکاران، آبادکنندگان شب‌اند و نشانه‌های [هدایت در] روز. به ریسمان قرآن چنگ آویخته‌اند، سنت‌های خدا و سنت‌های پیامبر او را زنده نگه می‌دارند، نه تکبر می‌ورزند و نه سرکشی، نه نادرستی و خیانت می‌کنند و نه تباهی می‌آفرینند، دل‌هایشان در بهشت است و بدن‌هایشان در کار و کوشش! ۲۵۴. امام علی علیه السلام: فردای آن شبی که پیامبر خدا به آسمان برده شد، من با او بودم و

او در حجر [اسماعیل] نماز می‌خواند. چون نمازش تمام شد و من نیز نمازم را به پایان بردم، آواز شدیدی را شنیدم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! این چه صدایی است؟ فرمود: "مگر نمی‌دانی؟ این، بانگ شیطان است که چون فهمید دیشب به آسمان برده شده‌ام، از این که زین پس در روی این زمین پرستش شود، نومید گشت." «۱»

۲۵۵. امام علی علیه‌السلام: من در مکه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم و با هم، به یکی از نواحی شهر رفتیم. ایشان با هیچ کوه و کلوخ و درختی رو به رو نمی‌شد، مگر این که می‌گفتند: "سلام بر تو ای پیامبر خدا!"

۲۵۶. امام علی علیه‌السلام: با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وادی [مکه] رفتم. بر هیچ سنگ و درختی نمی‌گذشت،

(۱) ابن ابی الحدید، در ذیل این حدیث می‌گوید: شبیه این مطلب، از خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز روایت شده است. هنگامی که هفتاد نفر از انصار، در شب عقبه با پیامبر بیعت کردند، در دل شب، صدایی بلند از عقبه شنیده شد که می‌گفت: "ای اهل مکه! این نکوهیده و از دین برگشتگانِ همدست او، برای جنگ با شما هم‌داستان شده‌اند." پیامبر خدا به انصار فرمود: "می‌شنوید چه می‌گوید؟ این، شیطانِ عقبه است." او می‌گوید: اما درباره آن درخت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صدایش زد، احادیث بسیاری آمده است و علمای حدیث، آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند و متکلمان نیز، این موضوع را در شمار معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر کرده‌اند. بیشتر محدثان، این خبر را به همان گونه‌ای که در خطبه امیر مؤمنان آمده است، روایت کرده‌اند و بعضی هم آن را به اختصار روایت می‌کنند و می‌گویند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، درختی را صدا زد و آن درخت، در حالی که زمین را می‌شکافت، پیش پیامبر خدا آمد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۴۳

مگر این که می‌گفت: "سلام بر تو ای پیامبر خدا!" او من آن را می‌شنیدم.

۲۵۷. امام علی علیه‌السلام: تا آن که خداوند، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان گواه و نوید دهنده و هشدار دهنده فرستاد. در کودکی، بهترین مردم بود و در میان سالی، نجیب‌ترین خلائق. اخلاق و خصالش، پاک‌تر از همه پاکان بود و جود و کرمش، سرشارتر و مداوم‌تر از بخشنندگان.

۲۵۸. امام علی علیه‌السلام: خداوند، او (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) را از شجره پیامبران و از چراغدان روشنایی و از کاکل بالایی [هستی] «۱» و از ناف بطحا و از چراغ‌های روشنی بخش تاریکی و از چشمه‌های حکمت، برگزید.

۲۵۹. امام علی علیه‌السلام در یاد کرد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: تا آن که برای جوینده شعله [ی هدایت]، شعله‌ای برافروخت و برای ره گم کرده، آتشی به علامت روشن ساخت. پس او امین و مورد اعتماد توست و گواه تو در روز پاداش و برانگیخته نعمت تو و فرستاده به حق تو، که از روی رحمت و مهر فرستاده‌ای.

۲۶۰. امام علی علیه‌السلام در یاد کرد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: تا آن که برای جوینده شعله [ی هدایت]، شعله را برافروخت و برای گم گشته، راه را روشن ساخت و دل‌های فرو رفته در فتنه‌ها و گناهان، به وسیله او هدایت شدند و او نشانه‌های روشنگر و احکام نورانی را برپا داشت.

۲۶۱. امام علی علیه‌السلام در وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: مأموریت خود را آشکار ساخت و پیام‌های پروردگارش را ابلاغ کرد. پس خداوند، به وسیله او، میان مردم صلح و آشتی برقرار نمود و راه‌ها را امن ساخت و از خونریزی‌ها جلوگیری کرد و دل‌های کینه‌توز را به یکدیگر الفت داد، تا آن گاه که یقین (مرگ) به سراغش آمد.

۲۶۲. امام علی علیه‌السلام: هیچ دو کاری بر پیامبر خدا ارائه نشد، مگر آن که سخت‌ترین آن دو را برگزید.

۲۶۳. امام علی علیه السلام: خداوند، او را با نور روشنایی بخش و برهان آشکار و راه پیدا و کتاب راه‌نما برانگیخت. خاندانش بهترین خاندان است و شجره‌اش بهترین شجره

(۱) کنایه از خاندان مشهور و گران قدر.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۴۵

و شاخه‌هایش راست و میوه‌هایش آویزان. زادگاهش مکه است و هجرتش به طَیبه (مدینه).

۲۶۴. امام علی علیه السلام: تا آن که کرامت خداوند سبحان به محمد صلی الله علیه و آله رسید. پس او را از برترین رویشگاه‌ها و ارجمندترین ریشه و تبارها بیرون آورد؛ از درختی که پیامبرانش را از آن به وجود آورد و امنای خویش را از آن برگزید ... راهش راست و معتدل است، و شیوه‌اش راه‌نمایی، و سخنش جدا کننده حق از باطل، و حکمش بر اساس عدل و داد.

۲۶۵. امام علی علیه السلام: طیبی بود که با داروی خود، در میان مردم می‌گردید. مرهم‌هایش را درست و آماده کرده و ابزار داغ کردنش را تافته بود و آنها را بر هر جا که لازم بود، از دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های گنگ، می‌گذاشت. با داروی خود، بیماری‌های غفلت و سرگردانی را در کسانی درمان می‌کرد که از پرتوهای حکمت، روشنایی برنگرفته بودند و با آتش‌زنه‌های دانش‌های درخشان، شعله‌ای برنیفروخته بودند، و همچون حیوانات چرنده و تخته سنگ‌های سخت بودند.

۲۶۶. امام علی علیه السلام: گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خداست، به فرمانبری از خدا فرا خواند و در راه دفاع از دین او، دشمنانش را مقهور ساخت، هم‌داستانی [دشمنان خدا] بر تکذیب و مخالفت با او و کوشش آنان برای خاموش ساختن نورش، او را از این کار [که دعوت به طاعت خدا و دفاع از دینش بود] باز نمی‌داشت.

۲۶۷. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا به جهانیان هشدار دهد و گواه بر پیامبران باشد.

۲۶۸. امام علی علیه السلام: خداوند، او را برای دعوت به حق و گواه بودن بر مردمان فرستاد و او پیام‌های پروردگارش را، بدون کمترین سستی و کوتاهی، ابلاغ کرد و با دشمنان او، بدون نشان دادن کمترین ضعف و اظهار کوچک‌ترین بهانه‌ای، جهاد کرد. او پیشوای پرهیزگاران و دیده رهجویان بود.

۲۶۹. امام علی علیه السلام: [خداوند] او را با دلایل لازم (قانع کننده)، و با پیروزی آشکار و برای روشن ساختن راه، فرستاد و او پیام خداوند را آشکار و ابلاغ کرد و با راه‌نمایی کردن مردم، آنان را به راه راست کشاند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۴۷

۲۷۰. امام علی علیه السلام: او را با دلیلی بسنده و اندرزی شفافبخش و دعوتی جبران کننده فرستاد.

۲۷۱. امام علی علیه السلام: او را با نور و روشنایی فرستاد و در انتخاب و گزینش، او را مقدم داشت. به واسطه او، گسستگی‌ها را به هم برآورد و چیره‌جو را شکست داد و مشکلات را آسان ساخت و ناهمواری‌ها را هموار کرد، تا جایی که گم‌راهی را از راست و چپ دور گردانید.

۲۷۲. امام علی علیه السلام: [خداوند] او را برای آشکار کردن فرمان خود و زنده ساختن یادش فرستاد، و او امانت [الهی] را گزارد و ره نموده رفت، و پرچم حق را در میان ما باقی گذاشت.

۲۷۳. امام علی علیه السلام: گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خداست. او را با دین شناخته شده و نشانه برگزیده (دست به دست شده) و کتاب نبشته و نور درخشان و روشنی تابان و فرمان آشکار فرستاد تا شبهات را بزدايد و با دلایل روشن، حجت‌آوری کند و با آیات و نشانه‌ها هشدار دهد و از کيفرها و عبرت‌های گذشتگان بترساند، و این در حالی بود که مردم، گرفتار فتنه‌هایی بودند که در آنها ریسمان دین از هم گسیخته بود.

۲۷۴. امام علی علیه‌السلام: شهرها در گم‌راهی تیره و تار، فرورفته بودند و جهل و نادانی، بر آنها چیره بود و خشونت و بربریت، حاکمیت داشت. مردم، حرام را حلال می‌کردند و دانشمند را خوار و خفیف می‌شمردند و بدون آیین الهی می‌زیستند و با کفر و بی‌دینی می‌مردند، پس به نور وجود او (پیامبر) روشن شدند.

۲۷۵. امام علی علیه‌السلام: او را در زمانی فرستاد که نشانه‌های هدایت و راهیابی، از میان رفته بود و راه‌های آشکار دین، ناپدید گشته بود. پس [پیامبر خدا] حق را آشکار نمود و مردم را ارشاد کرد.

۲۷۶. امام علی علیه‌السلام: خداوند، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالی برانگیخت که هیچ عربی کتابخوان نبود و ادعای نبوت نمی‌کرد. پس او مردم را تا سر منزل مقصود، سوق داد و آنان را به جایگاه نجات و رستگاری رسانید.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم از نگاه قرآن و اهل بیت، ترجمه فارسی، ص: ۲۴۹

۲۷۷. امام علی علیه‌السلام: اما بعد، خداوند سبحان، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را زمانی برانگیخت که هیچ عربی، نه کتابی می‌خواند و نه ادعای نبوتی و نه ادعای وحی‌ای می‌کرد. پس ایشان با کمک پیروان خویش، با مخالفانش پیکار کرد تا آنان را به سوی سر منزل نجات سوق دهد.

۲۷۸. امام علی علیه‌السلام: ... تا این که خداوند، محمد را به رسالت مبعوث کرد ... و در آن روزگار، مردم روی زمین، آیین‌های پراکنده و خواست‌ها و اهداف (عقاید) گوناگون داشتند و راه‌های پراکنده را می‌پیمودند. گروهی، خدا را به آفریدگانش تشبیه می‌کردند و جماعتی، در نام او کجروی می‌کردند و طایفه‌ای، خدایی جز او را نشان می‌دادند. پس خداوند، آنان را به واسطه پیامبر، از گم‌راهی به درآورد و هدایت نمود.

۲۷۹. امام علی علیه‌السلام: بار خدایا! ... برترین درودها و پربرترین برکت‌هایت را بر محمد، بنده و فرستاده خویش، قرار ده؛ همو که ختم‌کننده نبوت است و گشاینده درهای بسته [ی سعادت و رحمت] و آشکارکننده حق با حق ... بار خدایا! در سایه [رحمت] خویش، جایی فراخ برای او بگشای و از فضل خویش، او را خیرهای مضاعف پاداش ده. بار خدایا! بنیان [شریعت] او را از بنیان پیشینیان، بالاتر ببر و منزلت او را نزد خویش، گرامی دار و نور او را کامل گردان و پاداش پیامبری‌اش را شهادت پذیرفته و گفتار پسندیده قرار ده که گفتارش راست و درست و سخنش جداکننده حق از باطل بود.

۲۸۰. امام علی علیه‌السلام در حالی که مشغول غسل دادن و آماده کردن پیکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای کفن و دفن بود: پدر و مادرم فدای تو ای پیامبر خدا! با مرگ تو، چیزی به پایان رسید که با مرگ کسی جز تو، به پایان نرسید: نبوت و خبر دادن و خبرهای آسمان.

تو چنان در دل‌ها نشستی که داغ تو، تسلی‌بخش هر داغ دیگری است و چندان در میان مردم جا باز کردی که همگان، در مصیبت تو ماتم گرفتند ...

پدر و مادرم فدایت باد! ما را در نزد پروردگارت یاد کن و به خاطرمان داشته باش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

